مسکو

ریشه‌های فرهنگ روسی

اثر :
آرتور ویس

ترجمهٔ :
دکتر اسماعیل دولتشاهی

بفرمان

محمدرضاشاه پهلوی آریامهر

بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۳۳ تأسیس یافت

و این اثر سیصدو هشتاد و چهارمین نشریهٔ آن است

انتشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۳۸٤

مجموعهٔ معارف عمومی

٦٥

از این کتاب دوهزار نسخه با کمک سازمان برنامه
در چاپخانهٔ زیبا به‌طبع رسید

حق طبع مخصوص بنگاه ترجمه و نشر کتاب است

مجموعهٔ معارف عمومی
زیر نظر : محمد سعیدی

شمارهٔ ۶۵

مسکو
و
ریشه‌های فرهنگ روسی

تألیف
آرتور ویس

ترجمهٔ
دکتر اسماعیل دولتشاهی

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران ، ۱۳۵۱

غرض از انتشار « مجموعهٔ معارف عمومی » این است که یك رشته کتب ارزنده در فنون مختلف علوم و معارف به معنی وسیع‌آن که برای تربیت ذهنی افراد و تکمیل اطلاعات آنان سودمند باشد به‌تدریج ترجمه شود و در دسترس طالبان قرار گیرد .

امید می‌رود که این مجموعـه در مـزید آشنائی خوانندگان با جهان دانش ومسائل علمی و فرهنگی دنیای امروزمؤثرواقع شود وفرهنگ دوستان‌و دانش‌پژوهان را بکار آید .

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
فصل اول ـ مسکو درتاریخ	۹
فصل‌دوم ـ توصیف شهرمسکو	۵۷
فصل سوم ـ زندگی روزانه	۸۶
فصل چهارم ـ معماری مسکو	۱۳۰
فصل پنجم ـ مکتب نقاشی مسکو	۱۶۹
فصل ششم ـ مکتب هنرهای زیبای مسکو	۲۰۳
ختم کتاب	۲۲۶

فصل اول

مسکو در تاریخ

از دهکده تا پایتخت (۱۱۴۷ - ۱۴۶۲)

در آغاز قرن دوازدهم ، مرکز سیاسی و فرهنگی روسیهٔ پیش از دورهٔ مغول به‌طرف شمال شرقی انتقال یافت . روسها ، براثر فشار ساکنان بدوی استپها، ازسرزمینهای حوضهٔ رودخانهٔ دنیپر به‌مناطق جنگلی ولگای علیا مهاجرت کردند و بیشتر در ناحیهٔ مثلث شکلی که به وسیلهٔ قسمت علیای ولگا و رودخانهٔ اوکا [۱] تشکیل شده بود و ایالات قبل از انقلاب مانند مسکو ، ولادیمیر [۲] ، کوستروما [۳] ، یاروسلاو [۴] و تور [۵] و ناحیهٔ «دریاچهٔ سفید» را دربر میگرفت ساکن شدند. اگرچه کوچ‌نشینی درکنار ولگا در نخستین دهه‌های قرن یازدهم صورت گرفت، ولی مهمترین کوشش در این زمینه از اواسط قرن دوازدهم آغاز شد ، و آن هنگامی بود که

۱- Oka ۲- Vladimir ۳- Kostroma ۴- Yaroslav
۵- Tver

کوچ‌نشینهای مختلف به‌صورت شاهزاده‌نشینی موسوم بهولادیمیرسوزدال[۱] درآمدند و عصر مسکو را آغازکردند.

وضع این ناحیه، که سابقاً درتصرف طوایف فنلاندی بود، بهوسیلهٔ افراد تازه وارد کاملاً تغییر یافت و به صورت کانون اختلاط قبایل اسلاو و فنلاندی درآمد. اختلاط کوچ نشینان اسلاو با فنلاندیها سرانجام شعبهٔ «روس بزرگ» از اسلاوهای شرقی را به وجود آورد که در عصر مسکوی رهبری کشور را بعهده گرفت. بسیاری از خصوصیات ملی «روسهای بزرگ» به وسیلهٔ وجود عنصر فنلاندی در خون آنها توجیه می‌شود.

این مهاجرت یکی از مهمترین عوامل تاریخ تمدن روسیه بشمار می‌آید. کیف[۲] و نوگورود[۳] تا پایان قرن دوازدهم تحت نفوذ بیزانس ماندند بودند. این نفوذ به‌طور محسوسی در منطقهٔ ولگا کاهش یافت.

«ولگا مادر» (یا ماتوشکا ولگا[۴]، چنانکه این شریان کشور در داستانها و ترانه‌های عامیانه ازجهت علاقه به‌این نام معروف است) اهمیت بسزایی درتکامل امپراتوری آینده داشت. حوضهٔ ولگا وشعبه‌های آن یعنی اوکا و کاما[۵] (بین‌النهرین روسیه) که به‌صورت هستهٔ صنعت و فرهنگ وکوچ‌نشینی مسکو درآمد تقریباً شامل سرتاسر روسیهٔ قرن شانزدهم بود و در تکامل و سرنوشت آن سرزمین تأثیر فراوان داشت. رمبو[۶] می‌گوید: «از روزی که شاهزادگان بزرگ پایتخت خود را درکنار رود مسکوا[۷]

۱- Vladimir-Suzdal ۲- Kiev ۳- Novgorod
۴- Matushka Volga ۵- Kama ۶- Rambaud ۷- Moskva

(شعبهٔ اوکا و شعبهٔ فرعی ولگا) قرار دادند ، روسیه متوجه شرق شد و باترکان و تاتارها به‌کشمکش پرداخت ، لاجرم علاقهٔ آن به پیروی از تمدن اروپای غربی ، که در دورهٔ قدرت کیف بسیار شدید بود ، ازمیان رفت .

اما مسکو ، که در قرن دوازدهم هنوز شهری‌گمنام و بی اهمیت به‌شمار می‌آمد بلافاصله پس ازکیف‌عنوان پایتخت نیافت، بلکه‌ولادیمیر بودکه درکنار رودکلیازما [۱] قرار داشت ومرکز سیاسی و فرهنگی‌وهنری شاهزاده‌نشین ولادیمیر سوزدال محسوب می‌شد ، جانشین‌کیف گردید . این امیرنشین تیول ولادیمیر مونوماخ [۲] (۱۰۹۵ ـ ۱۱۲۵) بودکه‌به‌نوبهٔ خودآن رابه‌عنوان ملک‌شخصی به‌جوانترین پسرخودیوری‌دولگوروکی [۳] داد . طی نیمهٔ اول قرن دوازدهم ، شهرهای بسیاری تأسیس شدکه بیشتر ساکنان آنها را مهاجرانی از نواحی جنوبی شاهزاده نشین کیف تشکیل می‌دادند . جزء آنها دمیتروف [۴] ، یوریف ـ پولسکی [۵] ، تور و کوستروما (درکنار ولگا) و خود مسکو قرار داشت‌که هنوز دهکده‌ای مرزی‌وغیر مهم و دارای استحکامات بود .

نام مسکو (مسکوا [۶]) برای نخستین‌بار در تاریخ در سال ۱۱۴۷ آمده است ، اما از قرائن باستان شناسی چنین برمی‌آید که قدیمترین کوچ‌نشین در ساحل چپ رودخانهٔ مسکوا ، مدتها پیش از آن تاریخ

۱ـ Klyazma ۲ـ Vladimir Monomakh ۳ـ Yuri Dolgoruky
۴ـ Dmitrov ۵ـ Yuriev-Polski ۶ـ Moskva

تأسیس شد . حقیقت آنکه تعدادی سکهٔ عربی متعلق به‌قرن نهم درزمین ساختمانی‌کلیسای منجی در معب‌نهر چرتوری [۱] و همچنین در مجاورت صومعهٔ سیمونوف [۲] به‌دست آمده است .

در بارهٔ تأسیس این‌شهر داستان‌های شاعرانه‌ای وجود دارد . طبق روایت تاریخنویسان قرن شانزدهم ، مسکو به دست ششمین فرزند یافث به نام موسوخ [۳] که زنش کوا [۴] نام داشت تأسیس شد ، و مسکو ازهمین اسم‌گرفته شده است . موسوخ و کوا پسری به‌نـام یا [۵] و دختری به نـام ووزا [۶] داشتند، و اسم رودخانهٔ یااوزا [۷] که پائین‌تر از کرملین به‌رودخانهٔ مسکوا می‌پیوندد از همین دونام‌گرفته شده است . طبق افسانه‌ای عجیب که با روایات‌گوناگون زیادی بازگو شده و تا اندازه‌ای اساس تـاریخی دارد ، شاهزادهٔ بزرگ یوری دولگوروکی ، مؤسس مسکو (موسوم به ـ کوچکوو [۸] در تاریخهای قدیم) ، یکی از بویارها به نام کوچکو [۹] را به سبب آن‌که رعایت احترام‌نسبت‌به او به‌جا نیاورده‌بود،کشت ودوفرزند خوش اندام و دختر زیبا، ولی‌شریرش به نام اولیتا [۱۰] را به شهرولادیمیر نزدفرزند پرهیزگارخود آندره‌فرستاد.اولیتا،که همسر آندره شد، به‌سبب سرد مزاجی شوهر زاهدخودبه‌ستوه‌آمد وبرای‌کشتن وی با برادران خود همدست شد، ولی اولیتا را به‌جرم‌این قتل به طرز وحشت‌انگیزی هلاك کردندو برادرانش را نیزکشتند واملاکشان را ضبط کردند . این روایت

۱- Chertory ۲- Simonov ۳- Mosokh ۴- Kva
۵- Ya ۶- Vuza ۷- Yauza ۸- Kuchkovo
۹- Kuchko ۱۰- Ulita

حاوی همهٔ جزئیات‌داستان زن دیو صفت‌فوطیفار مذکور درتورات است ، یعنی همان‌زنی که می‌خواست یوسف‌پرهیزگار را بفریبد . در پایان این قصه چنین‌آمده‌است‌که «خداوند در دل او (یوری) افکند» که شهری در محل یکی ازدهکده‌های کوچکو نزدیك پرتگاه رودخانهٔ مسکو ، که امروزه کرملین‌درآنجا واقع است، بسازد ، وبدین‌ترتیب‌مسکو بنیان‌یافت.

مسکو تا بیش از یك قرن بعد از تأسیس ، بـه صورت دهکده‌ای گمنام و ناشناخته در ایالت‌سوزدال باقی ماند، و در سال ۱۲۷۲،هنگامی که دانیال ، فرزندآلکساندرنوسکی [۱] فرمانروای مسکو شد، این‌دهکده به‌صورت شاهزاده‌نشین‌کوچکی در تاریخ شهرت یافت . دانیال با گرفتن پره‌یاسلاول ـ زالیسکی [۲] از یکی از برادرزادگان خود و همچنین بـا بیرون آوردن کولومنا [۳] از دست شاهزادگان شهر ریازان [۴] ، متصرفات خود را افزایش داد ، و بدین‌ترتیب مؤسس دولت مسکوی شد .

تفوق مسکو در دورهٔ مغول آغازگردید ، و برتـری آن هنگامی به رسمیت شناخته شد که ایوان دانیلویچ‌کالیتا [۵] ، فـرمـانروای مسکو (۱۳۲۸ ـ ۱۳۴۱) در سال ۱۳۲۷ لقب ولیکی‌کنیاز [۶] (شاهزادهٔ بزرگ) را ازجانب تاتارها دریافت داشت. سپس ازطرف آنها به‌عنوان تحصیلدار کل به‌کار پرداخت ، وبدین‌ترتیب بسرعت به‌ثروت وقدرت خود افزود. کالیتا ،که کارامزین [۷] ، مورخ روسی، او را متحدکنندهٔ روسیه نامیده

۱ـ Nevsky ۲ـ Pereyaslavl-Zalieski ۳ـ Kolomna
۴ـ Ryazan ۵ـ Danilovich Kalita ۶ـ Veliki Kniaz
۷ـ Karamzin

است ، قلمرو شاهزاده‌نشین مسکو را بـا خرید و تصرف اراضی افزایش داد و جانشینان اونیز این‌سیاست را دنبال کردند. شهر ولادیمیر اگر چه هنوز پایتخت رسمی به شمار می‌رفت ، مسکو بـه صورت پایتخت واقعی درآمده بود ، وکالیتا می‌کوشید که به این واقعیت جنبهٔ رسمی بدهد .

در آغاز فرمانروایی کالیتا ، اقدام قاطعی بـه‌سود کلیسا و دولت صورت‌گرفت . از زمان تخریب‌کیف ، بر اثر غلبه و هرج و مرج ناشی از تسلط تاتارها ، احتیاج به‌گزینش محلی برای رهبر کلیسا احساس‌شده بود . انتقال ازکیف به ولادیمیر در آغاز قرن چهاردهم مهم بود ، ولی انتقال بعدی در سال ۱۳۲۶ ازولادیمیر به مسکو بیشتر اهمیت داشت.

پطر ، مطران شهر ولادیمیر (۱۳۰۵ـ۱۳۲۶)، قسمت اعظم‌زندگی خود را در مسکو گذرانید . جانشینان او فئوگنوست [۱] (تئوگنوستوس)[۲] و قدیس الکسی [۳] مسکو را اقامتگاه دائم خودساختند. سپس‌مقرمطران، و در نتیجه تفوق مذهبی‌که در ابتدا متعلق بـه‌کیف و بعدهـا متعلق بـه ولادیمیر بود ، به مسکو انتقال یافت ، به‌طوری که شهر اخیر ، مـدتها پس‌ازآنکه پایتخت سیاسی بود، به‌صورت پایتخت‌کلیسایی‌روسیه درآمد . کلیسا ،که نفوذ آن از مقر مطران تا نقاط دور دست روسیه ادامه‌داشت، در این هنگام شروع به‌جذب قسمتهای مختلف‌کشور بسوی مسکوکرد، و در این ضمن ثروت‌کلیسا به آن شهر انتقال یافت . گذشته از ایـن ، انتقـال مقرمطران نوعی برتری اقتصادی به شاهزادگان بخشید ، و این

۱- Feognost ۲- Theognostus ۳- Aleksei

خود باعث تسکین خصومتی شدکه براثر سیاست غیرعادلانهٔ آنان بوجود آمده بود . مردم دیگر شاهزادهٔ مسکو را ستمگر حریص و طمعاع نمی‌دانستند ، بلکه او را شخصی محسوب می‌داشتندکه از طرف خداوند به رهبری ملت برگزیده شده باشد .

یکی از عوامل مهم ترقی مسکو وضع جغرافیایی بسیار مناسب آن بود ، زیرا این شهر در ملتقای چندین شاهراه واقع بود که از جنوب روسیه تا شمال ، و ازسرزمینهای نوگورود تا اراضی ریازان ادامه‌داشت. کوچ نشینانی از ایالات جنوبی از مسکو میگذشتند و مدتی در حوالی آن می‌گذراندند و سپس مسافرت‌خود را به طرف شمال ادامه می‌دادند. بدین‌ترتیب ، شاهزاده نشین مسکو به وسیلهٔ افرادی پیشقدم و متهور ثروتمند شد. رودخانهٔ مسکوا ناحیهٔ علیای ولگا را با قسمت‌وسطای اوکا مربوط می‌ساخت . و اهالی نوگورود برای ارسال غلات‌کیف ، و عسل به سرزمینهای حاصلخیز ریازان از همین راه استفاده می‌کردند . موقعیت مسکو نیز ارتباط با مراکز تجاری ولگای‌سفلی و دریای خزر را تسهیل می‌کرد . با غرب، روابط مختلف به وسیلهٔ بازرگانان ژن [1] مقیم کریمه برقرار بود . بدین‌ترتیب ، مسکو بصورت مرکز تجاری بین‌المللی و منبع ثروت و قدرت فرمانروایان آن درآمد ، و آنان را به تصرف سرزمینهای دیگری برانگیخت .

پیشرفت فرهنگی مسکو مدتها پیش از قرن چهاردهم آغاز شده

۱ــ بندر بازرگانی ایتالیا ــ م .

بود . ریشهٔ آن را باید در فرهنگ درخشان شاهزاده نشین ولادیمیر ـ سوزدال در عصر شاهـزاده آنـدره بوگولیوبسکی [۱] (۱۱۵۷ ـ ۱۱۷۵) جستجوکرد و این خود مشتق از گنجینهٔ فرهنگی کیف با ارتباطات چند جانبهٔ بین‌المللی آن بود . در نیمهٔ اول قرن چهاردهم ، طی فرمانروایی ایوان‌کالیتا و جانشینانش ، ترقیات مهمی حاصل شد . در کوششهای کالیتا جنبه‌های مشخصی وجود داشت‌که بـاعث تمجید معاصران او ، مخصوصاً روحانیان ، شد . این نکته در مدیحه‌ای‌که برای شاهزادهٔ مزبور سروده شده مذکور است‌که‌اقدامات وی درسرزمین‌روسیه‌نظیر کارهای قسطنطنین در بیزانس است .

عصر کالیتا و جانشینان او نه‌تنها دورهٔ وحدت سیاسی ، بلکه دورهٔ تکامل هنر نیز ، به شمار می‌رود . ساختمان کلیساهای بزرگ و کوچك کلیسا اقدام برجسته‌ای درمعماری روسی درنیمهٔ اول قرن چهاردهم بود. در سال ۱۳۴۴ ، دیوارهای‌کلیساهای بزرگ اوسپنسکی [۲] (صعود حضرت مریم به آسمان) و آرخانگلسکی [۳] (میکائیل فرشتهٔ مقرب) پوشیده از تصویرهای روی‌گچ بودکه به وسیلهٔ نقاشان یونانی و روسی تزیین شده بود . مشارکت این هنرمندان اهمیت مسکو را ازدوجنبهٔ بـی‌نظیرنشان می‌دهد: یکی از لحاظ آنکه مسکومرکز فرهنگ روسی بوده و دیگری ازلحاظ آنکه مرکز هنر بین‌المللی بشمار می‌رفته است .

پیشرفتهای فرهنگی‌که در عصر کالیتا و جانشینانش صورت گرفت

۱ـ Bogoliubsky ۲ـ Uspensky ۳ـ Archangelsky

در نیمهٔ دوم قرن چهاردهم طی فرمانروایی دمیتری دونسکی [۱] (۱۳۶۲ـ ۱۳۸۹) سریعتر شد . دمیتری نخستین فرمانروای روسی بود که جرأت و کفایت آن را داشت که با تاتارها روبه‌رو شود و آنها را شکست دهد . جنگ مشهور کولیکوو [۲] درکنار دون‌علیا درسال ۱۳۸۰ ، که باعث شد دمیتری به لقب دونسکوی [۳] شهرت یابد ، به‌روسها نشان دادکه دشمن مخوف آنها شکست ناپذیر نیست . اما جنگ‌کولیکوو خاتمهٔ کارنبود . دمیتری پیروزی قهرمانانه‌ای به دست آورده بود ، ولی قدرت تاتارها هنوز درهم شکسته نشده بود. تنها دوسال بعد،تاتارها به‌رهبری‌توقتمش‌ـ یکی از سرداران تیمورلنگ ـ دوباره درطول استپ‌به‌حرکت‌درآمدند. مسکو غارت وطعمهٔ حریق شد ، اموال‌سرتاسر این شاهزاده‌نشین به‌تاراج رفت ، عدهٔ زیادی به اسارت درآمدند و دمیتری باز مجبور به پرداخت خراج شد .

این خود واقعهٔ وحشت انگیزی بود ، اما مسکو دوباره آباد شد و به تدریج قدرت و اهمیت خود را به‌عنوان پایتخت شاهزادنشین‌مسکو به دست‌آورد . پیشرفت اقتصادی و سیاسی این شهر دچار وقفه نمی‌شد . نه شاهزاده‌نشینهای روسی رقیب و نه تاتارهای فاسد نمی‌توانستند جلو پیشرفت آن را بگیرند .

شهر به سرعت آباد شد . خانه‌های بزرگ و وسیعی از چوب و سنگ بر پاگردید . از سالنامه‌ها و اسناد آن زمان چنین برمی‌آید که

۱ـ Donsky ۲ـ Kulikovo ۳ـ Donskoy

قصر سنگی شاهزاده ولادیمیر آندره ویچ (از پسر عموهای دمیتری دونسکوی) با مناظری ازمسکو اثر تئوفانس[۱] یونانی، دیوارهای آن‌راتزیین کرده بودند. قصر «سقف طلایی» شاهزاده دو نسکوی درکنارروددخانه، که به دست توقتمش غارت و ویران شد، دوباره آباد و به‌طرزمجللی به امر واسیلی[۲] اول فرزند دونسکوی زینت‌گردید. پس از مرگ دمیتری شاهزاده نشین مسکو به مراتب از همهٔ ایالات شمال شرقی وسیعتربود. ولادیمیر، پایتخت سابق، در درجهٔ دوم قرارگرفته‌بود، واهمیت مسکو به‌عنوان پایتخت روسیه ومرکز فرهنگی به‌خوبی شناخته شد.

قدرت تاتارها چندین سال ادامه داشت. جانشینان دمیتری گاهی علناً علیه آنها سربه‌شورش برمی‌داشتند، ولی بیشتر اوقات از خانهای تاتار اطاعت می‌کردند. فرمانبرداری و سازشهای موقت تا اندازه‌ای‌مفید واقع شد، زیرا مغولان حاضر شدندکه مسکو را از تجاوز همسایگان غربی آن محفوظ دارند. ضمن آنکه روسیه زمینهٔ وحدت خود رافراهم می‌ساخت، تاتارها، پس از مرگ تیمور لنگ در سال ۱۴۰۵، گرفتار اختلافات داخلی شدندو به‌سه‌گروه تقسیم‌گردیدند، و آنها نیز به‌زودی از صحنهٔ سیاست ناپدید شدند.

دمیتری‌دونسکوی معمولاً به‌عنوان رهبر نظامی بزرگی که در برابر تاتارهای مامای[۳] مقاومت‌کرد شهرت دارد. اما کوششهای اوجنبهٔ دیگری داشت. پرفسور تیخومیروف[۴] به درستی فرمانروایی او را دورهٔ

۱- Theophanes ۲- Vasili ۳- Mamai ۴- Tikhomirov

پیشرفت مهمی درفرهنگ روسیه می‌داند . این پیشرفت به‌وسیلهٔ نسلی‌که در عصر کالیتا به وجود آمد و پرورش یافت میسر شد . در اواسط قرن چهاردهم ، در صومعهٔ بوگویاولنسکی [۱] در مسکو انجمنهایی از راهبان دانشمند و اشرافی تشکیل یافت. یکی ازمشهورترین آنها الکسی‌فرزند بیاکنت [۲] (از اشراف مسکو) بود . الکسی‌که فردی بسیار با استعداد و با کفایت بود بمقام اسقفی رسید و به نیابت فئوگنوست مطران‌نایل‌آمد، و پس از مرگ این شخص، به پیشنهاد شاهزادهٔ بزرگ به قسطنطنیه رفت و در آنجا به‌عنوان مطران «سرتاسر روسیه» منصوب شد .

آلکسی بدون تردید یکی از دانشمندان عصر خود بود . ترجمهٔ انجیل ازیونانی به اسلاو به اونسبت داده می‌شود . تعلیم وتربیت بدروش یونانی موضوع تازه‌ای در مسکو درقرن چهاردهم نبود ، زیرا این شهر با قسطنطنیه و سایر بندرهای دریای سیاه روابط تجاری بسیار داشت . زبان یونانی نه‌تنها به وسیلهٔ روحانیان‌به‌کار می‌رفت، بلکه مورداستفادهٔ بازرگانان روسی نیز بود که باقسطنطنیه و سوداك [۳] (بندری درکناردریای آزوف) دادوستد می‌کردند .

روابط نزدیك مسکو با قسطنطنیه که با آن فاصلهٔ زیادی داشت ، حاکی از جنبه‌های متعدد اوضاع فرهنگی آن در قرن چهاردهم است . کسانی‌که به‌قسطنطنیه سفرمی‌کردند بازرگانان وافرادی ازملتهای‌مختلف در این شهر می‌دیدند . مهمتر از همه بازرگانان شهر ژن بودند که در

۱- Bogoyavlensky ۲- Byakont ۳- Sudak

گالاتا[۱]، حومهٔ قسطنطنیه ، اقامت داشتند . دراینجا دلیل نفوذ ایتالیا را در شمایل روسی این دوره می‌بینیم، واز تئوفانس یونانی ، پس‌ازکشیدن تصویرهایی روی گچ در تعدادی از کلیساهای گالاتا و سوداك ، دعوت شد که کار خود را در نوگورود و مسکو ادامه دهد .

قرن‌پانزدهم دوره‌ای‌بسیار دشوار برای‌مسکو بود. غارت وتخریب این شهر درسال ۱۴۰۹ بدست تاتارها تحت فرمان ادیگی[۲]، جنگهای مخرب داخلی، رقابت میان شاهزاده واسیلی (سیه‌چرده) ودمیتری‌شمیاکا[۳] و آتش سوزیها و بیماریهای واگیر مانع از پیشرفت شهر شد و از تجمع ثروتهای فرهنگی جلوگیری کرد . اما علی‌رغم این‌همه ، مسکوتوانست قدرت و نفوذ خود را بسط دهد .

ایوان کبیر (۱۴۶۲ـ۱۵۰۵)

درنیمهٔدوم‌قرن‌پانزدهم،شاهزاده‌نشین‌مسکوهنوز بوسیلهٔامپراتوری متخاصم لیتوانی درغرب ، سرزمینهای تحت فرمان تاتارها در شرق ، و سوئدیها و شهسواران تیوتونی[۴] درکرانه‌های بالتیك محصوربود . با وجود یك قرن‌ونیم کوشش بوسیلهٔ شاهزادگان مسکو بمنظور ادامهٔ متصرفات خود ، و متحد و مستحکم ساختن شاهزاده‌نشینهای مختلف، هنوزاختلاف وکشمکش‌زیادی‌وجود داشت. نوگورود وپسکوف[۵] مستقل ومزاحم‌بودند. مسکو، بدون دسترسی مستقیم بدریا، تنها روابطمتناوبی با مراکز تمدن

۱– Galata ۲– Edigei ۳– Shemyaka ۴– Teutonic Knights
۵– Pskov

اروپایی داشت .

این دوره ابتدای رونسانس در اروپای غربی، انحطاط ملوك‌الطوایفی بموجود آمدن دو اردوگاه مذهبی کاملاً مخالف[۱]، وآغاز اقتدار دولتهای ملی بود[۲]. درمشرق، دورهٔ انتقال بیزانس بهروسیه ، ازقسطنطنیه بهمسکو یا از رم دوم به‌آنچه از آن به « رم سوم » تعبیر میشد ، آغاز شده بود . اروپای شرقی و غربی ، اگرچه از لحاظ فرهنگی با یکدیگر اختلافات زیادی داشتند، ولی‌دارای محیط‌تقریباً مشابهی‌بودند. دورهٔ تازه‌ای‌شروع شده بود که حاکی از علائم عصر نفوذ فرهنگی متقابل بود .

روسیه ، که به‌تازگی از تحت تسلط تاتارها آزاد شده و ازکابوسی طولانی رهایی یافته بود ، هنوز خود را درقرون وسطی می‌دیـد . برای پیشرفت و ایجاد وحدت ، رهبری نیرومند و با تدبیر لازم بود . مردی‌که این وظیفه‌را بعهده گرفت وکشور خودرا بهفرهنگ غرب نزدیکترکرد شاهزادهٔ کاردان وزیرکی‌به‌نام ایوان سوم بود،که کارامزین اورا «جمع‌کنندهٔ کبیر سرزمین روسیه » نامیده‌است . ایوان‌سوم پیشرو ایوان‌مخوف و پطر کبیر بود .

ایوان‌سوم موفق‌شدکه تقریباً همهٔ‌شاهزاده‌نشینهای‌مستقل وشهرهای شمالی‌روسیه نوگورود، تور و تیولهای کوچك‌کناراوکای علیارا به‌تصرف

۱ــ اشاره به دوفرقهٔ کاتولیك وپروتستان ــ م .

۲ــ درقرون وسطی کشورهائی مانند فرانسه و انگلیس دارای وحدت نبودند ، ولی در ابتدای رونسانس بیشتر کشورهای اروپائی دارای دولتهای ملی شدند ، یعنی دولتهایی کـه بوسیلهٔ خود ملتها بر سرکار آمده واز طرف دیگران برآنها تحمیل نشده بود . ــ م .

درآورد . وی در لیتوانی و لیوونیا[1] پیروز شد ، و سرزمینهایی به‌دست آوردکه در داخل مرزهای روسیهٔ پیشین نبود ، و حدود شاهزاده‌نشین مسکو را تا دریاهای‌منجمد شمال و به‌سوی‌کوههای اورال درمشرق‌ادامه داد . مسکو به‌صورت عامل مهمی در سیاست بین‌المللی اروپای غربی و شرقی درآمد، و اهمیت‌آن در دوران فرمانروایی‌ایوان به‌تدریج‌افزایش یافت . پس‌از سقوط نوگورود ، مرزهای دولت مسکوی به خلیج فنلاند رسید ، و بدین‌ترتیب به‌صورت یکی از دولتهای‌کنار بالتیك درآمد .

شاید آنچه بیش از همه به‌سود زندگی اجتماعی و سیاسی روسیه و هنر و معماری آن تمام‌شد ازدواج ایوان با شاهزاده‌خانم بیزانسی‌به‌نام زوئه[2] دختر توماس پالئولوگ[3] (برادر آخرین امپراتور بیزانس) بود ، که پس از سقوط قسطنطنیه بەدربار پاپ سیکستوس[4] چهارم پناه برده‌بود. هنگامی‌که هم‌توماس‌وهم همسرش هردو در حدود۱۴۶۲ درگذشتند، پاپ کودکان آنهارا بەرم فراخواند و کاردینال باریون[5] را که درعلوم یونانی تبحر بسیار داشت و به‌آیین کاتولیك درآمده و از طرفداران سرسخت اتحاد با فلورانس بود ، به‌نظارت درکار تعلیم و تربیت آنها مأمورکرد.

ایوان ، پس ازمرگ نخستین زنش درسال ۱۴۶۷ ، درصددگرفتن زنی اصیل از طبقهٔ اشراف برآمد . ازدواج با شاهزاده خانمی بیزانسی، یعنی « شاخه‌ای ازدرخت‌امپراتوری‌کەسابقاً برهمهٔ عیسویان اورتودوکس

۱- Livonia ۲- Zoe ۳- Palaeologue ۴- Sixtus
۵- Bessarion

سایه می‌انداخت » بسیار شایسته بود ، گذشته ازاین موجب عظمت تخت وتاج دولت‌مسکوی‌می‌شد ودرعین حال به‌او حق می‌داد که کلیسای‌روسیه را نیز اداره‌کند. وی اگرچه‌کاملاً واقف‌بودکه‌تربیت زوئه براثرتعلیمات کاتولیکها « آلوده » شده است ، ولی تعصب و وسواس دینی خود را کنار گذاشت و اورا ازپاپ خواستگاری‌کرد . پاپ نیز به‌این‌امید که شاهزاده خانم مزبور روسیه را به‌دامان رم خواند انداخت، مشتاقانه باآن‌موافقت نمود .

ازدواج درسال ۱۴۷۲ صورت‌گرفت ، و زوئه‌پالئولوگ‌به‌نام‌سوفیا- فومینیچنا[۱] ملقب شد . با آمدن او ، گروهی کشیش و هنرمند و معمار و همه‌گونه پیشه‌ور از رم و قسطنطنیه و سایر شهرها بمسکو آمدند . این عده کتابهای یونانی و لاتینی ، نسخه‌های قدیمی‌گرانبها، تمثالها و اشیاء هنری کلیسا را با خود آوردند، و بدین‌ترتیب اساس‌کتابخانهٔ «نابودشدهٔ» ایوان چهارم و نمازخانهٔ بطریقها را بنیان نهادند .

تصویر سوفیا که درسال ۱۴۷۰ بمسکو آورده‌شده بود، ظاهراً از میان رفته‌است.روی یك‌پارچهٔ گلدوزی‌شدهٔ مسکومتعلق‌به‌سال۱۴۹۸،که گروهی‌ازمؤمنان رادر«یکشنبهٔ‌نخل»[۲] نشان‌می‌دهدتصویرسوفیارامی‌بینیم که پیشاپیش خاندان جلیل سلطنتی درحرکت‌است و زیبا به‌نظر می‌آید،

۱- Sophia Fominichna

۲- Palm Sunday یکشنبهٔ قبل‌از عید فصح‌است که مسیحیان درمراسم‌آن روز شرکت میجستند وشاخه‌ای‌ازنخل بدست میگرفتند واین تسمیه بدین مناسبت‌است .م.

ولی معلوم نیست‌که این تصویر چندان به‌او شباهت داشته باشد. کلاریسا اورسینی[۱]، شاهزاده خانم ایتالیایی که در سال ۱۴۷۲ بـه‌دیدن او به رم رفت، او را زیبا یافت وحال آنکه لوییجی پولچی[۲]، شاهزادهٔ فلورانسی که دراین ملاقات حضور داشت، ضمن نامه‌ای خطاب به‌یکی از دوستان خود چنین نوشت‌که وی به‌طرزی وحشت‌انگیز فربه است.

آن زن اگرچه چندان فریبا وزیبا نبود، ولی ازدواج ایوان با او نوعی پیروزی سیاسی به شمار می‌آمد. با این زناشویی فروغ تقدس،که شاهزادگان مستقل روسیه، در ابتدا از بیزانس کسب کرده بودند، با جلال و شکوه بیشتری بار دیگر پرتو افکند. سوفیا به عنوان زن تزار قصد داشت‌که از ازدواج خود برای رساندن‌تزار مسکو به‌مقام وارث همهٔ قدرت واعتباری‌که تا این زمان متعلق به‌امپراتوری بیزانس بود، استفاد کند. وی از حق پذیرفتن سفیرانی که به مسکو می‌آمدند بهرمند بود و ازمیهمانان ایتالیایی و ایتالیائیهای مقیم مسکو پذیرایی می‌کرد. عدهٔ اخیراوراطبق سنت‌بیزانس،«دسپینا»[۳] خدایگان می‌نامیدند،واوظاهراً این لقب را دوست می‌داشت، زیرا ترجیح می‌دادکه شاهزاده خانمی بیزانسی باشد تا مسکوی.

مسکو نه تنها خود را سرزمینی‌اورتودوکس می‌دانست، بلکه‌خود

۱- Clarissa Orsini ۲- Luigi Pulci ۳- Despina، مؤنث Despot، بمعنی خداوند و خدایگان، واین عنوان امپراتوران و سلاطین دولت بیزانس بوده است ـ م.

را تنها کشور اورتودوکس و تنها حافظ ایمان حقیقی در سرتاسر جهان می‌شمرد . این عقیده ناشی از وقایع و نهضتهائی چند در خارج و داخل روسیهٔ مسکوی بودکه چون با دوران وحدت کشوربه‌وسیلهٔ فرمانروایان مسکو همزمان بود ، باعث‌گردیدکه فرمانروایان مزبور ، به‌عقیدهٔ اهالی مسکو ، جانشینان امپراتوران بیزانس محسوب شوند . نخستین واقعه عبارت از تشکیل شورای فلورانس در سال ۱۴۳۹ بود،یعنی در زمانی‌که یونانیها ، به امید دریافت‌کمك از پاپ برضد ترکان عثمانی ، حاضر به اتحاد با رم شدند و برتری پاپ را پذیرفتند . ایزیدور[۱] یونانی ، مطران مسکو ، به‌این اتحادتن در داد، ولی به وسیلهٔ اولیای امور مسکو ازکار برکنارگردید،زیرا احتیاجی به‌دریافت‌کمك ازکاتولیکها احساس‌نمی‌شد. تا مدتی روابط مذهبی میان قسطنطنیه و مسکو متوقف ماند ، زیرا روسها نمی‌خواستند باکسانی رابطه برقرارکنندکه به افکار بدعت آمیز کاتولیکها آلوده شده باشند . چندی بعد ، در سال ۱۴۴۶ ، کلیسای روسیه از اطاعت بطریق یونانی سرباز زد و مستقل شد ، واین خودقدمی به‌سوی استقلال روسیه و تفوق جهان اورتودوکس بود .

هنگامی‌که‌قسطنطنیه‌درسال ۱۴۵۳ به‌تصرف ترکان‌عثمانی‌درآمد، روسها این مصیبت را به منزلهٔ عقوبت الهی دانستند که بربیزانس نازل گردید ، زیرا این کشورباکلیسای‌کاتولیك رم در شورای فلورانس‌سازش کرده بود . روسها می‌گفتند که سقوط بیزانس به‌سبب اعراض این کشور

۱ـ Isidore

از مذهب برحق وپذیرفتن آیین کاتولیك بوده است و ایـن امر کلیسای روسیه را به‌صورت تنها کلیسای مستقل درآورد . مسکو خود را بیش‌از پیش نیرومند احساس می‌کرد ، و به سبب ایمان راسخ خویش به مذهبی که برحق میدانست ، به خود می‌بالید. در نتیجهٔ توسعهٔ سریع‌شاهزاده ـ نشین مسکو ، که همزمان با انحطاط تدریجی امپراتوری بیزانس بود ، عقیدهٔ مردم مسکو دربارهٔ اهمیت این شهر محکمتر شد .

در این هنگام‌که همهٔ کشورها وکلیساهای شرق در دست‌کافران[1] بود ، مسکو خودرا جانشین قسطنطنیه و رم دوم معرفی‌کرد. ایوان‌سوم، به‌عنوان وارث امپراتوری بیزانس ، فرمانروای‌واقعی همهٔ «روسیهٔ‌کبیر» شد و آخرین آثار تفوق تاتارها را از میان برداشت . این توالی وقایع باعث انقلابی درجهان اورتودوکس شدکه اهالی مسکو بیدرنگ از آن استفاده‌کردند وآن را اساس‌فلسفهٔ سیاسی خودقرار دادند. مسکو به‌صورت رم سوم درآمد وتنها دارندهٔ همهٔ‌قدرت‌امپراتوری وتنهامخزن‌اورتودوکس «آلوده نشده» محسوب‌گردید .

فرضیهٔ «رم‌سوم» برای نخستین‌بار بوسیلهٔ فیلوفی[2] (فیلوتئوس)[3] راهب اهل پسکوف اظهار شد . وی در نامه‌ای خطاب به‌پادشاه بزرگ، ایوان سوم(۱۵۰۵ـ۱۵۳۳) چنین نوشت : « رم اول‌به‌سبب افکاربدعت‌ـ آمیز آپولینر[4] سقوط‌کرد ، رم دوم یعنی قسطنطنیه به دست ترکان کافر

۱ ـ مقصود ترکان عثمانی است ـ م .
۲ـ Filofei ۳ـ Philotheus
۴ـ Apollinaire

غارت شد و دارایی آن به تـاراج رفت ، اما رم سوم درعهد سلطنت‌تـو به وجود آمده است . توتنها پادشاه همهٔ عیسویان جهانی . دو رم سقوط کرد ، ولی مسکو ، رم سوم ، جاویدان خواهد ماند و رم‌چهارمی‌درمیان نخواهد بود . »

نظریهٔ سیاسی جدید تا حدّی ازکشمکشهای مذهبی شدید اواخر قرن پانزدهم نیز منبعث‌گردید . این‌کشمکشها نظریهٔ معروف «یوسفیان» را به وجود آوردکه طبق آن روابط نزدیکی میان‌کلیسا و دولت برقرار گردید و چنین اعلام شدکه «تزار فقط از جهت جسمانی شبیه بشر است، ولی از لحاظ اقتدار مقامش همانند خداوند است و قدرتش مستقیماً از خداوند سرچشمه میگیرد و هیچ اسقفی نمی‌تواند برداوری او حکومت کند . » این اختلاف در ابتدا بیشتر میان دستهٔ اسقفها و راهبان‌کل بـه رهبری ژوزف (یوسف) ، اسقف کل صومعهٔ ولوکولامسك [۱] از یـك طرف ، و دستهٔ راهبان ماوراء ولگا به رهبری نیل سورسکی [۲] ، اسقف کل صومعهٔ ، سورسك [۳] از طرف دیگر،درگرفت . دستهٔ اول در راه حفظ همهٔ امتیازات‌واملاك‌کلیسا مبارزه می‌کرد وخواهان‌تقدیس حکومت‌مطلق بود ، و دستهٔ دوم حق مالکیت اراضی را برای صومعه‌ها نفی مـی‌کرد و خواهان ریاضت و چشم پـوشی از وظایف سیاسی بـرخلاف دستهٔ ژوزف بود . سرانجام ، دستهٔ ژوزف پیروز شدند و در جلب حمایت حکومت توفیق یافتند .

۱– Volokolamsk ۲– Nil Sorsky ۳– Sorsk

افسانه‌های مناسب احیا گردید و بعداً یك سلسله نسب امپراتوری رسماً جعل شدکه طبق‌آن سلسلهٔ روریك از اخلاف پروسوس[۱] ، یکی از برادران اوگوست قیصررم ، به شمارمی‌آمد . بدین‌ترتیب سلسلهٔزمامدار در روسیه از نسل امپراتوری رم منشعب می‌شد . ازدواج ایوان سوم با زوئه پالئولوگ به انتقال تفوق از رم دوم بهرم سوم‌کمك‌کرد .

فرمانروای مسکو وظیفهٔ امپراتوری بیزانس‌وقیصران رم رابه‌عهده گرفت ، و رهبر و حامی آیین اورتودوکس شد . علائم حاکی از عظمت شاهزادهٔ کبیر به مراتب بیشتر بارز بود . به کره و عصا و سایر علائمی که‌روسیه از بیزانس به ارث برده بود (به‌انضمام‌کلاه یا تاج ولادیمیر مونوماخ) ، عقاب دوسر بیزانس نیز افزوده شد . شرفیابی به‌پیشگاه فرمانروا درکرملین با مراسم پیچیده‌ای ملازم‌گردید ، و همهٔ تشریفات درباری ، طبق آیین بیزانس ، جنبهٔ با شکوه و خیره کننده‌ای به خود گرفت . در روابط مسکو با دربارهای خارجی لقب تزار به‌کار رفت ، در اقدامات داخلی ، این لقب همراه با کلمهٔ سامودرژتس[۲](مترادف‌کلمهٔ اوتوکراتوس[۳] به معنای فرمانروای مطلق که در بیزانس به‌کار می‌رفت) استعمال شد . در سال۱۵۸۹ ، درآمدن مسکو به‌عنوان‌مرکز یك مذهب واقعی به مرحلهٔ نهایی خود رسید ، زیرا در این سال مطران مسکو ، با موافقت چهار بطریق‌شرقی‌که مسکو و تزار نیرومندآن را حامی‌جهان عیسویت در شرق میدانستند ، به مقام بطریقی نایل آمد .

۱– Prussus ۲– Samoderzhets ۳– Autokratos

مقام منیع جدید سلطنت می‌بایستی با تزیین پـایتخت جلوه‌گـر شود . بدین‌ترتیب مسکو اجرای برنامه‌ای را به منظور ایجاد کلیـساهای عظیم و ساختن قصرها و خانه‌هایی‌که با اهمیت بین‌المللی آن متناسب باشد ، آغازکرد .

سوفیا ، زن تزار ، با شوق و ذوق بسیار از برنامهٔ مفصل نوسازی پشتیبانی می‌کرد. وی اگرچه هنگام سقوط فسطنطنیه جوان بودوعظمت واقعی دربار بیزانس را احساس نکرد، ولی با قصرهای عالی‌رم آشنابود، و طبعاً می‌خواست‌که ساختمانهای مشابهی در مسکو به وجودآید ، تا هم سفیران و میهمانان خارجی تحت تأثیر قرارگیرند و هم محیط مناسبی برای تشریفات و مراسم پیچیدهٔ دربار ایجاد شود .

در سال ۱۴۷۴ ، ایوان سوم در نتیجهٔ تشویق زنش هیئتی را تحت سرپرستی یکی از اشراف به‌نام سیمون‌تولبوزین [۱] به ایتالیا فرستاد تـا بهترین معماران و مهندسان زمان را استخدام‌کند . تولبوزین تـوانست ریدولفو فیوراوانتی [۲] اهل بولونی را بـا خود بیاورد . این شخص مانند لئونارد داوینچی درعین حال معمار ، مهندس ، متخصص فن استفاده از نیروی آب ، استاد در علم استحکامات نظامی وآتش‌بازی و ریخته‌گری بود . شهرداریها و دوکهای مستقل جهت استخدام او بـا یکدیگررقابت می‌کردند . ولی فیوراوانتی همهٔ دعوتها را به سود مسکو ردکرد ، زیرا به‌فراست دریافته بودکه در مسکوفرصتهای بیشتری‌جهت‌ابراز استعداد-

۱- Tolbuzin ۲- Ridolfo Fiorovanti

های گوناگون او وجود دارد .

درسال ۱۴۸۸ ، ایوان مجدداً کسانی را به‌ایتالیا فرستاد . این‌بار دو برادر یونانی به نامهای دمتریوس [۱] ومانوئل رالف [۲] مأمور شدند که معماران ، جواهرسازان، آهنگران ، و اسلحه‌سازانی استخدام‌کنند. دوبرادر مزبور به سبب استخدام معمار ایتالیایی بزرگ دیگری به نام پیترو آنتونینو سولاریو[۳](یا سولاری[۴]) اهل میلان ،که یکی‌ازسازندگان عمدهٔ‌کرملین به‌شمار می‌آید ، شایستهٔ ستایش وتمجیدند . درسال۱۴۹۳، هیئت دیگری‌که به‌دربار لودوویکوایل‌مورو[۵] فرمانروای میلان،فرستاده شده بود توانست آلویسیو[۶] معمارمیلانی را به‌کارکردن درمسکوترغیب کند .

معماران و مهندسان ایتالیایی مأمور تجدیدبنای کرملین شدند . دیوارها و برجهای‌کرملین (ولی نه‌قسمتهای فوقانی آنها) وهمچنین قصر گرانوویتایا [۷] (قصرآینه) از جمله کارهای آنهاست . در حقیقت این معماران از شمال ایتالیا و بیشتر اهل میلان بودند ، و از اینجا میتوان به تشابه دیوارها وبرجهای‌کرملین (که در اوایل‌قرن شانزدهم ساخته‌شده بود) ودیوارها و برجهای قصرهای شمال‌ایتالیا پی‌برد. ساختمان‌کلیساهای کوچك و بزرگ‌کرملین‌سرگذشت کاملاً مختلفی‌دارد. هنرمندان‌ایتالیایی مزبور ، به‌جای آنکه آنها را به‌سبك رونسانس بسازند ، مجبور شدند

۱– Demetrios ۲– Rhalev ۳– Pietro Antonio Solario
۴– Solari ۵– Ludovico il Moro ۶– Alevisio
۷– Granovitaya

طبق دستور حامیان روسی خود از طرحهای روسی تقلیدکنند ، و حال آنکه سبك رونسانس را در اروپای غربی استادانه تحمیل کرده بودند . ایتالیاییهای مسکو عکس‌العملی برضد سنتهای هنر بیزانس به وجود آوردند و بدین‌ترتیب به هنر و معماری روسی استقلال بخشیدند .

فرزند ایوان سوم (از زنِ دومش سوفیا) به‌نام واسیلی سوم، رسم پدر را ادامه داد و هیئتی را نزد پاپ کلمنت هفتم [۱] فرستاد و در انتخاب و استخدام معماران ومتخصصان و صنعتگران ماهر از او یاری می‌جست. اما پاپ در آن هنگام در وضعی نبود که بتواند به مسکو کمکهای فنی کند و آن هیئت تنها با تنی چند مهندس و صنعتگر بازگردید .

واسیلی مانند پدر شوق و ذوقی‌فراوان‌به‌ساختن ابنیه داشت . وی کلیساهای بسیاری شامل‌کلیسای بزرگ آرخانگلسکی در کرملین (که شالودهٔ آن در آخرین ماههای فرمانروایی پدرش‌گذاشته شد) و تعدادی ساختمانهای تازه برپا کرد. همچنین قصری عالی در خور شاهزادگان در سال ۱۵۰۸ ساخت و سال بعد به‌آنجا نقل‌مکان‌کرد . واسیلی در ساختن و تزیین کلیساها بدون تردید هنرشناسی‌خود را نشان داده و تابع ایمان و عقیدهٔ مذهبی و انگیزهٔ هنری خود بوده است . وی همیشه بهترین هنرمندان زمان را به استخدام خود درمی‌آورد . در سال ۱۵۱۵ ، هنرمندانی از مکتب دیونیسیوس [۲] برای نخستین‌بار تصویرهائی بردیوارهای‌کلیسای بزرگ اسپنسکی کشیدند. طبق گفتهٔ سوفیای وقایع نگار ،

۱ – Clement VII

Dionysius

این تصویرها به اندازه‌ای زیبا بودکه وقتی شاهزادهٔ بزرگ ، اسقفها ، و اشراف وارد معبد شدند ، همگی فریاد برآوردند : «بهشت اینجاست !»

شاهزادگان و تزار های مسکو

دانیال الکساندرویچ[۱] (فرزند الکساندر نوسکی[۲])	۱۲۷۲–۱۳۰۳
یوری دانیلوویچ[۳]	۱۳۰۳–۱۳۲۵
ایوان دانیلوویچ کالیتا	۱۳۲۸–۱۳۴۱
سمیون (مغرور)	۱۳۴۱–۱۳۵۳
ایوان دوم	۱۳۵۳–۱۳۵۹
دمیتری دونسکوی[۴]	۱۳۶۲–۱۳۸۹
واسیلی اول	۱۳۸۹–۱۴۲۵
واسیلی دوم (سیه‌چرده)	۱۴۲۵–۱۴۶۲
ایوان سوم (کبیر)	۱۴۶۲–۱۵۰۵
واسیلی سوم	۱۵۰۵–۱۵۳۳
ایوان چهارم (مخوف)	۱۵۳۳–۱۵۸۴
فئودور[۵]	۱۵۸۴–۱۵۹۸
بوریس گودونوف[۶]	۱۵۹۸–۱۶۰۵
دمیتری دروغین	۱۶۰۵–۱۶۰۶

۱ – Aleksandrovich ۲ – Nevsky ۳ – Danilovich
۴ – Dmetri Donskoy ۵ – Feodor ۶ – Boris Godunov

واسیلی ایوانویچ شویسکی[۱]	۱۶۰۶ـ۱۶۱۰
دورهٔ فترت	۱۶۱۰ـ۱۶۱۳

خاندان رومانوف

میخائیل فئودوروویچ[۲]	۱۶۱۳ـ۱۶۴۵
آلکسی میخائیلوویچ[۳]	۱۶۴۵ـ۱۶۷۶
فئودور آلکسیویچ[۴]	۱۶۷۶ـ۱۶۸۲
ایوان‌پنجم آلکسیویچ(شریك‌درسلطنت‌با پطراول)	۱۶۸۲ـ۱۶۹۶
سوفیا (نایب‌السلطنه)	۱۶۸۲ـ۱۶۸۹
پطر اول	۱۶۸۲ـ۱۷۲۵

قرن شانزدهم

بسلطنت شارل پنجم و فیلیپ دوم در اسپانیا وسلطنت هانری‌هشتم و الیزابت درانگلیس درقرن شانزدهم باید سلطنت ایوان‌مخوف(۱۵۳۳ـ۱۵۸۴) را نیز بیفزاییم .

ایوان مخوف (ایوان‌گروزنی)[۵] ، نوهٔ ایوان‌کبیر،که در سه‌سالگی فرمانروای مسکو شد و در ۱۵۴۷ برتخت نشست ، نخستین فرمانروای روسیه بودکه رسماً لقب تزار برخود نهاد . اتخاذ رسمی لقب « تزار » حاکی از تغییرات تاریخی عظیمی بودکه در موقعیت سیاسی فرمانروایان مسکو پدید آمده بود .

۱ – Shuisky ۲ – Feodorovich ۳ – Mikhailovich
۴ – Alekseevich ۵ – Grozny

اخلاق واقعی ایوان در پردهٔ ابهام پوشیده شده است و اقدامات او هنوز به وسیلهٔ تاریخنویسان به‌طرق مختلفی ارزیابی می‌شود. بیشتر آنها او را به طرزی وحشت‌انگیز «مخوف» معرفی می‌کنند. لوروابولیو[۱] در بارهٔ او چنین می‌نویسد: «وی ترکیب عجیبی از نیرنگ و تصوف بود، و با وجود پرهیزگاری عاری از خوی انسانی بود، ستمگریهای بسیار می‌کرد و اصلاحات خود را به‌طرزی ظالمانه انجام می‌داد، در میان توطئه‌ها و بدگمانیها بزرگ شده بود و فکری داشت‌که نسبت به زمان و مکانش به‌طرزی شگفت‌انگیز آزاد وکنجکاو بود و تعقل عملی روسها را با یاوه درایی‌های سفیهانه در هم آمیخت.»

ازطرف دیگر، ویپر[۲]، تاریخنویس شوروی، می‌گوید: «در نوشته‌های تاریخی خارجیها مفهوم کلمهٔ گروزنی به طرز بدی تحریف و چنین تعبیر شده است‌که ایوان چهارم مخوف و بیرحم بوده است. اما در قرن شانزدهم کلمهٔ گروزنی (مشتق ازگروزا[۳] به معنی‌طوفان) مفهومی عالی و میهن‌پرستانه داشت. این‌لقب پیش از آن در مورد ایوان سوم به‌کار رفته بود.»

کارامزین و سایر تاریخنویسان شوروی سلطنت او را به دوبخش تقسیم‌کرده‌اند: یکی دورهٔ مفیدکه شامل‌دوران صغارت اوست، ودیگری دورهٔ «اصلاحات» که پس از مرگ زنش آناستازی[۴] پیش‌آمد.

---

۱ – Leroy – Beaulieu
۲ – Wipper
۳ – Groza
۴ – Anastasie

ایوان خودرا از اخلاف اوگوست می‌دانست، وطبق «نظریهٔ یوسفی» خودرا نمایندهٔ خداوند محسوب می‌داشت. وی لقب خیره‌کنندهٔ «تزار» را برخود نهاد و با هرچیزکه مخالف عقیدهٔ محبوبش بود ــ یعنی جنبهٔ خدایی قدرت او و مأموریتی‌که به‌عهده‌اش سپرده شده‌بود ــ سخت مبارزه می‌کرد. ایوان بسیار علاقه‌مند بودکه حکومت استبدادی خود را برپایهٔ قدرت نظامی و مالی، و نه براساس تصویب اشراف توطئه‌گر و صومعه‌های متمول، بنیان نهد. از این‌رو به منظور ایجاد تشکیلات تازه‌ای‌درقلمرو خود، سرتاسر کشور را به دوقسمت‌کرد: «زمشچینا[۱] و اوپریچینا[۲]». قرار شدکه زمشچینا همچنان تحت‌نظر اولیای امور بماند، و اوپریچینا (ازکلمهٔ اوپریچ[۳] بمعنی جداگانه) به‌صورت ملك خصوصی ایوان و دستگاه پلیسی عالی شخصی او درآید. وی‌در ادارهٔ اوپریچینا عده‌ای از تاتارها و آلمانیها و افرادطوایف مختلف جنوب روسیه وهمچنین‌گروهی از اشخاص‌گمنام را به‌جای اشراف قدیمی انتخاب کرد. اداره‌کنندگان اوپریچینا که به اوپریچنیکی[۴] معروف‌شدند جامه‌های‌سیاه‌برتن‌می‌کردند و بر اسبان جنگی ادهم می‌نشستند و سرسگ و جارویی به‌کوههٔ زین به علامت وظیفهٔ مخصوص خود می‌بستند که حاکی از آمادگی آنها بـرای «گازگرفتن» دشمنان تزار و «جاروکردن» خیانت ازخاك روسیه بود. این حکومت مدت هفت سال از ۱۵۶۵ تا ۱۵۷۲ ادامه یافت.

۱ ــ Zemshchina ۲ ــ Oprichnina ۳ ــ Oprich
۴ ــ Oprichniki

همهٔ این اقدامات حاکی ازکوشش‌تزار بودکه نه‌تنها نفوذ اشراف، بلکه نفوذ کلیسا را نیز نابود سازد . وی‌کـه مشتاق درهم‌شکستن قدرت شاهزادگان مستقل شعبه‌های دیگر خاندان روریك بود ، درقبال اشراف سیاست تهدیدآمیز و وحشت‌آوری درپیش‌گرفت و صدها تن از اشراف و خانواده‌ها و ملازمان آنها را به‌قتل رساند . عده‌ای را گردن زد یا خفه کرد . این افراد خوشبخت بودند ، دیگران را که چنان اقبالی نداشتند در آتش سوزاند یا در روغن‌گداخته انداخت یا آنها را چهارشقه کرد . اعدام اشراف وشاهزادگان فئودال و سرکش وبرقراری استبدادکامل باعث افزایش اهمیت مسکو به‌عنوان تنها پایتخت همهٔ سرزمینهای روسیه شد، درصورتی‌که پایتختهای دیرین شاهزاده نشینهای ملوك‌الطوایفی قـدرت خود را از دست دادند .

ایوان یکی ازنخستین‌فرمانروایان مسکو بودکه ارزش‌فرهنگهای خارجی را درك‌کرد و فهمیدکه شرق مانند غرب می‌تواند خدمتی‌گرانبها انجام دهد. تصرف خان‌نشین غازان[1] درسال ۱۵۵۲ موجب شدکه‌جمعیت نسبتهً انبوهی از مسلمانان و افراد غیر روسی‌بت‌پرست به‌سرزمین مسکو ملحق شوند . روسیه با این فتح قسمتی از مشرق را به خاك خود افزود ، و با الحاق‌حاجی‌ترخان (هشترخان) درسال ۱۵۵۶ خود به‌صورت‌کشوری شرقی درآمد . دولت مسکوی در این هنگام نه‌تنها تا کوههای اورال ، بلکه تا دریای خزر ادامه یافت . سدّی‌که در راه خاور دور وجود داشت

۱ Kazan —

برداشته شد. راههای بزرگ تجاری‌که زیر نظر خانات غازان بود ـ یعنی شاهراه ولگا به بازارهای دریای سیاه و قفقاز و راه‌کاما[1] به‌کوههای اورال و سرزمینهای ماوراء آن ـ سرانجام بازگردید.

مدت‌کوتاهی پس از سقوط غازان، عده‌ای از آن سوی دریاها به‌طور ناگهانی به روسیه آمدند. هنگامی‌که هیئت‌تجاری انگلیس به‌رهبری ریچردچنسلر[2] واردمسکو شد، روسیه برای نخستین‌بار با انگلیس تماس برقرارکرد. راهی‌که به وسیلهٔ این‌هیئت درطول دوینای شمالی[3] ازطریق آرخانگلسك باز شد پنجرهٔ دیگری به‌غرب‌گشود و فرصتی برای تجارت و تفاهم بیشتر ومبادلهٔ فرهنگی میان‌انگلیس وفرانسه فراهم‌آورد. موافقت تجاری در تکامل اقتصادی روسیه بسیار مؤثر افتاد، و سرانجام‌درپیشرفت سیاسی و فرهنگی آن نیز تأثیر کرد. انگلیسیها در ازای قولی مبنی‌بر ارسال لوازم جنگی و سایرکالاها از طریق مصب دوینای شمالی، حق استفادهٔ انحصاری از راه شمالی، حق تجارت‌بدون پرداخت حقوق‌گمرکی در سرتاسر قلمرو مسکو، حق ورود و خروج آزادانه وهمچنین‌حق‌عبور بلامانع از راه ولگا به ایران و آسیای مرکزی را بـه‌دست آوردنـد. همچنین جای پای محکمی یافتند، انبارهایی در همهٔ شهرهای بـزرگ ساختند و در قلمرو مسکو بیش از همهٔ بازرگانـان خارجی امتیاز کسب کردند. با وجودکوششهای‌هلندیها در راه رقابت با انگلیس، انگلیسها بازار روسیه را نگاه داشتند و توانستند در جریان سیاسی روسیه مؤثر

۱- Kama ۲- Richard Chancellor ۳- North Dvina

باشند و به‌جریان تازهٔ اروپایی‌شدن روسیه جنبه‌ای متناسب با منافع ملی خود بدهند . گذشته از این ، سیاست روسیه نسبت به دولتهای اروپایی تحت تأثیر توصیه‌های انگلیسها واقع شد. ایوان نخست‌طرفدار انگلیسها شد و حتی امکان ازدواج با ملکهٔ الیزابت ودرصورت تحقق نیافتن این امر ، امکان ازدواج باخانم هیس‌تینگز [۱] را مورد بررسی قرار داد . وی می‌خواست‌که درصورت انقراض سلسلهٔ خویش ، پناهگاهی در انگلیس بیابد . پس عجبی نیست اگر نزدیکانش او را « تزار انگلیسی » خوانده باشند .

بر اثر تصرف راههای‌تجاری ولگا وآمدن انگلیسها ، عصرتازه‌ای آغاز شد : روسیه جنبهٔ اقتصادطبیعی خود را از دست داد وسرمایه‌گذاری تجاری به‌صورت عامل اقتصادی نیرومندی درآمد . مسکو اعتبارفراوانی یافت و بزرگترین شهر روسیه و مرکز تجارت و مذهب ودانش وهنرشد. عصر پرحادثه و پرآشوب ایوان مخوف نه تنها شاهد توسعهٔ عظیم سیاسی و تجاری روسیه ، بلکه شاهد بوجود آمدن ادبیات ملی نیز بود .

در اواسط قرن شانزدهم،مسکو به‌کارهای ادبی‌دامنه‌داری‌پرداخت که هدف آن خلاصه‌کردن تاریخ‌آن‌کشور از لحاظ فکری مقاماتی‌رسمی بود ، نخست آنکه این اقدام وسیله‌ای برای تجلیل‌گذشته باشد و دیگر آنکه دوام مرحلهٔ سیاسی و مذهبی از آغاز تاریخ دولت روسیه وکلیسای روسی تا آن زمان نشان داده شود .

۱- Hastingr

محسوب شدن نیمه رسمی مسکو به عنوان «رم‌سوم» وکانون آیین اورتودوکس ، انگیزه‌ای به دست داد تا فهرست اسامی قدیسانی را ــ که مایهٔ افتخار روسیه درقرون وسطی بودند ــ تکمیل کنند و مجدداً دربارهٔ اشخاصی به تحقیق پردازندکه در شاهزاده‌نشینهای مختلف، پیش‌ازالحاق به مسکو، عنوان قدیس‌یافته بودند . پس از تحقیقی‌که به فرمان مطران ماکاری[۱] (۱۵۴۳ـ۱۵۶۴) صورت‌گرفت ، شورای کلیسا درسال ۱۵۴۷ بیست‌ودو قدّیس محلی‌را درفهرست‌قدّیسیان منظور داشت ودومین شورای کلیسا درسال۱۵۴۹ هفده‌تن دیگر را به آنها افزودومقررگردیدکه شرح زندگی قدیسیان جدید « درچتی مینیی[۲] » (شرح زندگی قدیسان) آورده شود وخطابه‌های ستایش‌آمیز برای جشنهای هر یك ازآنان فراهم‌گردد.

این اثر ، که درحدود ۲۷۰۰۰ صفحه دارد و به‌صورت دوازده ــ مجلد عظیم درآمده است ، تاریخ جهان را به‌طور مصور نشان می‌دهد . گروه‌کثیری از دبیران ، مینیاتورسازان ، و شمایل‌سازان ،که فن ظریف نقاشی با آب و رنگ را به وجود آوردند ، درکارگاههای ایوان چهارم در تزیین مجلات مزبورکوشیدند . سه‌مجلد اول این‌دایرةالمعارف‌حاوی شرح وقایع است ، وآخرین جلد آن، استپه‌نایا کنیگا[۳] ، یا شجرهٔ نسب تزارهاست‌که گذشتهٔ تاریخی و وضع روسیه را به افراط تمجید می‌کند وآن‌نیزبیشترازاین لحاظ‌است‌که فرمانروایان آن سرزمین‌با موافقت‌کامل کلیسا عمل‌کرده‌اند . اثر مزبور وقایع‌کلیسایی وکشوری تاریخ روسیه را

۱ ــ Makari ۲ ــ Cheti Minyei ۳ ــ Stepennaya Kniga

از جنبه‌ای کاملاً مذهبی ذکر می‌کند و برحسب دوره‌های سلطنت شاهزادگان بزرگ تنظیم شده است .

سراسر تاریخ روسید به عنوان تاریخ « روسیهٔ مقدس » یاد شده است و با تاریخ سلسلهٔ تزارها یکسان است ، یعنی تاریخ «آن‌عده‌که در سرزمین روسیه براثر پرهیزگاری خویش درخشیدند ، و آن‌کسانی‌که از طرف خداوند منصوب شدند وعصای مقدس دردست داشتند ومانندرختان بهشت بفرمان خداوندکاشته‌شدند. »عقیده‌ای‌که شرح داده‌شد عبارت از امپراتوری خداداد مسکوی در تحت تسلط فرمانروایان مطلقی بود که اصل و نسب خود را به اگوست ، قیصر روم ، می‌رساندند .

شش مجلد ازاین‌اثرکه مربوط به‌تاریخ روسیهٔ خاص است‌درحدود ده‌هزار مینیاتور داردکه معماری ، لباسها ، ظرفها ، سلاحها و زره های عصر را نشان می‌دهد ، و بدین‌ترتیب تصویرکاملی از زندگی و آداب و عادات شاهزادگان بزرگ و تزارها وهمچنین افراد عادی است .

قرن شانزدهم مخصوصاً ازلحاظ آزمایش وتهور و نوآوری اهمیت دارد . معماری ، شمایل سازی ، و هنرهای تزیینی ، مشخص و بسیار تخیل آمیز بودند. کارهای هنری‌این دوره به‌صورت هسته‌های‌زیباشناسی در روسیه درآمد .

کوششی به‌منظور ایجاد سیاست هنری و فکری ثابتی مخصوصاً در شمایل سازی صورت‌گرفت . اختلاف شدیدی که در داخل‌کلیسا و کشور برپا شد ، ثروت فرهنگی و وفور استعداد را در میان عوام و اطرافیان

ایوان چهارم در ابتدای فرمانروایی او بهوضوح نشان می‌داد. بین‌چهره‌های برجستهٔ روسیه‌دراین‌دوره افرادی‌دیده می‌شدند مانندایوان‌فدوروف[۱] مدیر چاپخانه و ناشر، نویسندگانی مانند پرس‌وتوف[۲]، یرمولای‌اراسموس[۳]، مطران ماکاری (مؤلف شرح حال قدّیسان)، اسقف سیلوستر[۴]، و خود تزار، که مردی دانشمند بود، آندره کوربسکی[۵]، شاهزادهٔ سرباز و نویسنده، آندره چوخوف[۶] متخصص ریخته‌گری، و معمارانی مانند بارما[۷] و پوسنیك یا کوولف[۸] سازندگان کلیسای بزرگ سن‌باسیلیوس[۹].

نخستین چاپخانه در مسکو در سال ۱۵۶۳ شروع بکار کرد. نخستین مدیران چاپخانه ایوان فدوروف و پطرمستیسلاوتس[۱۰] بودند، و نخستین‌کتابی‌که در مسکو چاپ شد(اول مارس ۱۵۶۴) «حواری» بود. چاپ در ایجاد وحدت در ادبیات آشفتهٔ مذهبی روسی مؤثر بود. گذشته از این، چاپ در تکامل‌دورهٔ تازه‌ای به‌صورت عامل‌مهمی درآمد، زیرا اصول زندگی وکشور بودن روسیه را بطور هماهنگ اشاعه داد.

تزار دارای حافظه‌ای غیرعادی و استعدادهای ادبی بود، و زیاد کتاب می‌خواند و می‌توانست مقدار زیادی از کتابهای مذهبی و تاریخی را نقل کند. وی باسوادترین فرمانروایان بود وکلماترا بطرزی‌روشن بر زبان می‌آورد. نامه‌های او شاهکارهایی ازجدلهای‌سیاسی روسیهٔ کهن بشمار می‌رود و متضمن انتقادات شدیدی‌است‌که با جمله‌های پرمغز بیان

۱– Fedorov ۲– Peresvetov ۳– Yermolai – Erasmus
۴– Sylvester ۵– Kurbsky ۶– Chokhov ۷– Barma
۸– Posnik Yakovlev ۹– St. Basilius ۱۰– Metislavets

شده است . یکی از بهترین آثار او نامه‌ای است خطاب به مدیر صومعهٔ سن‌سیریل[۱] که در آن از زندگی غیر رهبانی اشراف و راهبان سرتراشیده وکسانی‌که به‌امر خود اوتبعید شده بودند بسختی انتقادمی‌کند. تصویری که وی از زندگی متجمل آنها به‌دست می‌دهد وهمچنین شرحی‌که‌دربارهٔ پرخوری و میگساری آنان در سنگر زهد و عبادت می‌نویسد ، شاهکاری از تحقیر طعنه‌آمیز است .

ایوان تاریخ روسیه را زیاد می‌خواند ، ولی بیشتر به وقایع اروپا علاقه‌مند بود تا بتواند با پاپ و امپراتوران غربی و پادشاهان و سیاستمداران و سفیران رقابت‌کند . وی به عقیدهٔ خود می‌خواست که به وسیلهٔ آشنایی با تاریخ و فرهنگ اروپای غربی ، با این منطقه از جهان آشتی‌کند .

در اروپای غربی‌شایعات زیادی وجود داشت مبنی بر آنکه ایوان دارای‌کتابخانهٔ بزرگی حاوی نسخه‌های یونانی و عبری و لاتینی است . گفته می‌شدکه وی با گردآوری‌کتابهایی از سرتاسر روسیه و همچنین از مراکز علمی اروپای غربی و خاورمیانه‌کتابخانهٔ پدرش را که نسخه‌های یونانی ولاتینی‌بسیاری در برداشت وبه‌توسط زوئه پالئولوگ درسال۱۴۷۲ آورده شده بود توسعه داد . عمال او مأمور بودندکه نسخه‌های مورد علاقه‌اش را به هر بهایی‌که ممکن بود خریداری‌کنند . در سال ۱۵۵۴ تزار موفق شد که قسمت اعظم کتابهای یاروسلاو عاقل[۲] (۱۰۱۹-۱۰۵۴)

۱- St. Cyril ۲- Yaroslav the Wise

را که بیش از ایوان چهارم عالمترین فرمانروای روسیه به شمار می‌رفت، به دست آورد .

ایوان از ارزش واقعی کتابخانهٔ خود آگاه بود و برای آنکه آنرا از حریق یا دستبرد دزدان مصون دارد ، کتابها را در سردابهایی قرارداد که برای همین منظور ساخته بود . همچنین از ارزش تبلیغاتی آن در خارج آگاه بود و می‌کوشید که دانشمندان خارجی‌را برای ترجمهٔ نسخه‌های نایاب یونانی و لاتینی استخدام کند تا به همهٔ کشورهای اروپا نشان دهد که چه گنجینهٔ ادبی گرانبهائی در مسکو نهفته است و بدین ترتیب می‌خواست که بطلان این عقیده را که روسها مردمی بیسواد و جاهلند ، ثابت کند . دلایل قانع کننده‌ای وجود دارد که وی وسترمان [۱] کشیش شهر دورپات [۲] را مأمور ترجمهٔ بعضی از کتابها به روسی کرد ، ولی وقایع بعدی و گرفتاریهای سیاسی مانع از تکمیل این نقشه شد .

این کتابخانه و محل آن مورد بحث بسیاری از دانشمندان قرار گرفته است . کریستوفر فن دوبلوف [۳] (۱۷۶۸ـ۱۸۳۰) ، استاد دانشگاه دورپات ، مدعی بود که وی سندی به زبان آلمانی در دست دارد و متعلق به شاهدی است که گفته است تعداد نسخه‌های تزار به هشتصد مجلد میرسیده و بیشتر آنها شامل آثار یونانی و همچنین تعداد زیادی نسخهٔ لاتینی بوده، و عنوانهای آنها را ذکر کرده است . ادوارد ترایمر [۴] دانشیار رشتهٔ زبان‌شناسی در دانشگاه اشتراسبورگ در اواخر قرن نوزدهم، عقیده داشت که

۱ـ Vesterman ۲ـ Dorpat ۳ـ Von Dobelov ۴ـ Traemer

مجموعهٔ تزار غیر ازکتابهای قدیمی‌کمیاب ، شامل نسخه‌ای از سرودهای هومر بوده است .

ایوان ، مانند یکی از پادشاهانی که‌کوشیده بودند ازهنر به‌منظور تبلیغ به‌نفع‌کشورخود استفاده‌کنند، نه‌تنها معماری، بلکه‌کشیدن تصویر- های مذهبی وهنرها وصنایع عملی را تشویق‌کرد. وی باهنرجواهرتراشان وآهنگران ومیناکاران‌آشنایی زیادی‌داشت واز ارزش‌آنها جهت‌بالابردن اعتبار حکومت خودآگاه بود. درحومهٔ مسکوبرای همهٔ فلزکاران‌آلمانی که در جنگهای اوبا لیوونیا [۱] اسیر شده بودند، جـایی تعیین‌کرد ، و در سال ۱۵۶۷ عده‌ای برزگر از انگلستان آورد و به‌کارگماشت . نخستین مزدوران ،که از میان اسیران استخدام شدند ، پیشروان صفی طولانی از رهبران نظامی ، مـدیران ، پزشکان ، و معماران بودند که بـه خدمت دولت روسیه درآمدند (و در بسیاری از مـوارد تـابعیت آن دولت را پذیرفتند) و در سیر تمدن روسیه ، تأثیری عظیم بجای‌نهادند .

ایوان هنگامی‌که نوگورود را درسال ۱۵۷۰ به‌تصرف درآورد ، تصمیم‌گرفت که جلو روحیهٔ ماجراجوی‌مردم آن‌را با انتقال‌آنها بگیرد. از این‌روهزاران خانواده را تبعیدکرد وبسیاری‌ازآنها را بهمسکوآورد. این افراد تازموارد شامل عده‌ای از بازرگانان اتحادیهٔ هانزا [۲] بودندکه هستهٔ کوچ‌نشینان خارجی را در پـایتخت تشکیل داده و اخلاف آنهـا یک‌قرن بعد در پیدایش عصر جدیدی در فرهنگ روسیه ، مؤثر بودند .

۱- Livonia ۲- Hanza

ایوان که دوستدار علم‌وهنر و فراهم آورندهٔ اشیاء هنری بـود ، هنرمندان و صنعتگران با استعداد روسی را کشف می‌کرد و آنان را به کارمی‌گماشت وازآنها به‌بهترین طرزی استفاده می‌برد. وی‌کارهای‌هنری را که به هنرمندان سپرده بودبنا به‌میل خود می‌پذیرفت یا رد می‌کرد . هنگامی‌که ترس ازخدا و انابهٔ او شدت می‌یافت ، بسیاری ازکلیساها و صومعه‌ها هدایای زیادی مانند شمایل ، پرچین برای جداکردن محراب از سایر قسمتهای‌کلیسا ، لباس‌کشیش ،وظرفهای مخصوص کلیسا ازطرف او دریافت می‌داشتند . جعبه‌های مخصوص شمایل ، ظرفهای مخصوص اشیاء مقدس ظرفهای متبرك، جامهای‌شراب مخصوص مراسم عشای‌ربانی، ومجمرهایی‌که درعصر اوساخته‌شده است نمونه‌های‌کاملی ازهنر برجسته‌کاری ، قلمزنی ، ملیله دوزی، حکاکی ، میناکاری ومرصع‌کاری‌به‌شمار می‌رود . تا سالهای آخرقرن شانزدهم، هنگامی‌که‌خانوادهٔ استروگانوف[۱] به‌عنوان حامیان هنر روی‌کارآمدند ، تزار و مشاوران نزدیکش ازطبقهٔ روحانیان ، داوران و مشتریان عمدهٔ کارهای هنری بودند . در اواخـر آن دوره ، جنبهٔ هنری و مذهبی و منحصراً ملی مسکو به وجـود آمـده بود ، و عملاً تا صدسال بعد به همین صورت بـاقی مـاند ، حتی دورهٔ وحشت‌انگیز «روزگارآشفته» آن را تغییر نداد .

هنگامی‌که ایوان درسال ۱۵۸۴ درگذشت، روسیه‌گرفتارهرج و‌مرج سیاسی و اخلاقی شد . فئودور ، فرزند دوم اوکه جوانی ناقص عقل

۱ـ Stroganov

بود ، شایستگی ادارهٔ قلمرو وسیع و آشفتهٔ خود را نداشت، ولی برخلاف تصور ، دورهٔ کوتاه حکومت او یکی از بهترین دوره‌های تاریخ روسیه بود . خود تزار بیشتر اوقات را به‌دعا خواندن و نواختن ناقوس کلیسا می‌گذرانید، ولی روسیه، تحت‌رهبری برادر زنش به‌نام بوریس‌گودونوف ــ که در واقع قدرت را در پشت پرده بــه دست داشت ــ از صلح داخلی برخوردار شد و به‌مترفات خود افزود .

پس ازمرگ تزارفئودور، آخرین فرد ازسلسلهٔ روریك[1] جانشینش گودونوف ، نتوانست قدرت مسلّمی را که طی‌حکمروایی فئودور به‌دست گرفته بود حفظ‌کند ، و موفق نشد که جلو بحرانهای شدید اجتماعی را که تا حدی براثر اصلاحات عمیق ایوان‌چهارم به‌وجودآمده بود بگیرد. روسیه دستخوش هرج‌ومرج سیاسی و انقلاب اجتماعی شد ، و این وضع براثر حملات لهستانیها ، تاتارها، وسوئدیهاکه ازاین فرصت برای حمله به همسایهٔ نیرومندسابق خود استفاده کردند، وخیمتر گردید . مسکو به دست‌لهستانیها افتاد، و بقیهٔ‌کشور درنتیجهٔ حملات کشاورزان آشوبگریا دسته‌هایی از ماجراجویان بیگانه ویران شد . این دوره‌که به‌تعبیری که کاملاً صحیح نیست « دوران آشفتگی» نامیده‌اند ، با انتخاب میخائیل روما نوف ، مؤسس سلسلهٔ جدید ، در سال ۱۶۱۳ پایان پذیرفت .

پس از پانزده‌سال جنگ داخلی و مداخلهٔ بیگانگان ــ و قتلها ، اعدامها ، خیانتها ، گواهیهای دروغ بیشمار ، خرابی تجارت ، نابودی

۱ــ Rurik

بسیاری از خانواده‌های قدیمی ـ شهر مسکو از جلوس تزاری که نوید استقرار نظم و آرامش می‌داد استقبال کرد . با روی کارآمدن سلسلهٔ رومانوف، روسیهٔ جدیدی ظهورکرد. قدرت شاهزادگان واشراف ازبین‌رفته و یك طبقهٔ جدید اجتماعی جای آن را گرفته بود ـ یعنی طبقه‌ای از اشراف که بیشتر آنها مردان خود ساخته بودند و تا اندازه‌ای با اخلاف اشراف قدیمی‌پیوستگی داشتند واصل خدمت را تنها اساس‌حقوق و امتیازات خود می‌دانستند . این طبقه مسلماً تمایلات غربی داشته و به توسعهٔ تجاری علاقه‌مند بود. روی‌کارآمدن طبقهٔ اجتماعی جدید وتوسعهٔ روابط‌فرهنگی وبازرگانی با غرب درایجاد جنبهٔ غیر مذهبی فرهنگ در دولت مسکوی، نخست درقلمروکارهای عملی محض وسپس درقلمروهنر، تأثیری بسزا داشت ، از نفوذ کلیسا درکارهای‌هنری‌کاسته شد ، وعنصری غیر مذهبی‌که در این زمان ازغرب ، مخصوصاً ازلهستان و اواکراین ، وارد شده بود جای آن‌را گرفت .

در اواسط قرن هفدهم ، هنر روسی به‌طور قطع متمایل به‌جهات و عقاید تازه‌ای شد . این تمایل به اندازه‌ای مشخص است که به درستی می‌توان تاریخ آغاز هنرجدید روسیه راکه معمولاً مورد قبول‌است (دورهٔ بعد از پطرکبیر) نیم‌قرن‌به‌عقب برگرداند ، یعنی ازتأسیس‌سن‌پترزبورگ تا سالهای اول سلطنت تزار آلکسی میخائیلوویچ (۱۶۴۵ ـ۱۶۷۶) . تمایل مذکور با ظهور هنرمندان خارجی در مسکو ، که تعداد آنها به

تدریج افزایش می‌یافت ، آغاز شد . این عده در قصر اوروژینایا پالاتا [۱] مشغول کارمی‌شدند. در اینجا ،که عبارت ازنخستین فرهنگستان‌هنرهای زیبا وعملی روسیه و وزارتخانهٔ مهندسی نظامی‌وکشوری بود، زمینه‌آماده گردید و تخم علوم‌زیباشناسی جدید پراکنده شد .

مرحلهٔ نهائی دورهٔ ملی درتمدن روسیه، یعنی جنبه‌های‌زیباشناسی و غیر مذهبی آن، جلوهٔ واقعی خود را درزمان‌تزار آلکسی‌آلکسیوویچ، که جالبترین تزارهای جبه‌پوش‌قدیمی روسیه‌بود ، بازیافت. وی درتاریخ به لقب تیشایشی [۲] که معنای تحت‌اللفظی آن «آرامترین» یا بـه معنای وسیعتر «مهربانترین» و «صلحجوتـرین» است ، معروف شده است . از بازیهای روزگار آنکه دورهٔ فرمـانـروایی ایـن تزار صلحجو یکی از پرآشوبترین‌ادوار تاریخ مسکوی بود . در این دوره‌گذشته ازهرج‌ومرج اجتماعی ، اختلاف بزرگی پیش آمدکه کلیسای روس را به دو اردوگاه متخاصم تقسیم‌کرد . این جریان مربوط به‌نهضتی بودکه در طبقات بالای روحانیان بمنظور نزدیکی بیشترکلیسای اورتودوکس روسیه و کلیسای یونانی به طورکلی روی داد ، و مخصوصاً هدف از آن این بود که کتاب دعاهای معمول ، که درگذشته بر اثر اشتباه ناسخان مغلوط شده بـود ، مورد تجدیدنظر قرارگیرد و شبیه‌کتاب‌هایی شودکه در کلیسای یونانـی رواج داشت . این نهضت در سال ۱۶۵۲ با تقدیس نیکون [۳] (جالبترین فرد طبقهٔ حاکمهٔ روسیه) به عنوان بطریق روسیه ، به اوج خود رسید .

۱- Oruzheinaya Palata ۲- Tishaishei ۳- Nikon

وی‌که مردی قوی اراده وکاملاً پرهیزگار ، ولی گستاخ بود ، همهٔ مسیر تاریخ‌کلیسای روسیه را تغییر داد و مقام او در حیات کشور تنها با مقام مصلح پرشور دیگری ، یعی پطرکبیر ، قابل مقایسه است .

تغییراتی‌که نیکون در سال ۱۶۵۳ بعمل آورد شاید در نقاط دیگر ناچیز به نظر آید . مهمتر از همه آن بود که دستور داد شرکت‌کنندگان در عشای ربانی علامت صلیب را به عنوان نشانهٔ تثلیث با سه انگشت نشان دهند نه با دو انگشت . این ترتیب اخیرکه حاکی از ماهیت دوگانهٔ مسیح بود از مدتها پیش در روسیه رواج داشت . اما هرگونه تغییری باعث می‌شدکه به فرضیهٔ مسکو به عنوان رم سوم آسیب وارد آید ، یعنی همان عقیدهٔ دیرین‌که طبق آن اورتودکس روسی تنها مذهب حقیقی بود وکوچکترین بخش اصول و تشریفات آن نمی بایستی تغییر یابد .

در نتیجه ، عکس العمل شدیدی علیه تغییر مراسم مذهبی صورت گرفت. این‌قضیه‌در داخل‌کلیسا به‌شکل‌مسئلهٔ حادی درآمد،ودر نظر مردم بیش از اصلاح‌کتابهای دعا، که بوسیلهٔ نیکون صورت‌گرفته‌بود، اهمیت یافت . درسال ۱۶۵۴ شورای‌کلیسا منعقد در مسکو اصلاحات نیکون را درکتابهای دعا و درتشریفات‌مذهبی‌مورد تصویب قرار داد. درسال۱۶۵۵ دستورهای دیگری صادرشدکه بموجب آنها هرگونه ابداعی درشمایل‌سازی ممنوع‌گردید .

پل ، سرشماس [۱] حلب ، که همراه ماکاریوس [۲] بطریق انطاکیه به روسیه سفر کرد (۱۶۵۴ـ۱۶۵۷) ، شرحی مبنی برمشاهدات خود راجع به‌حملات نیکون علیه تمثالهای مقدس تازه‌ای‌که طبق تصویرهای‌فرانکها و لهستانیها کشیده شده بود، می‌نویسد . وی می‌گوید که: نیکون دستور داد که هرگونه شمایل تازه‌ای ، ولو آنهایی را که در خانه های اعضای عالیرتبه وجود داشت ، جمع‌آوری‌کنند و بـه حضور او بیاورند . وی چشمهای آن تصویرهای مقدس را بیرون‌آورد ، و تفنگداران تزار آنها را در شهر گرداندند و به مردم گفتند هرکس چنان تصویرهایی بسازد ، به‌سختی مجازات خواهد شد . پل در جای دیگر گوید : « اهالی مسکو هنگامی‌که رفتار آن بطریق را با تصویرهای مقدس مشاهـده‌کردنـد ، خشمگین وپریشان شدند و او را بت‌شکن نامیدند. . . بطریق نیز به‌ـ همهٔ کسانی‌که چنین تصویرهایی در خانه نگاه می‌داشتند لعنت فرستاد و آنها را تکفیر کرد . وی تصویرها را یکی پس از دیگری با دست‌راست می‌گرفت و آنها را به مردم نشان داد و سپس آنها را به کف زمین‌که از آهن بود می‌کوبید و درهم می‌شکست و بعد دستور می‌داد که آنها را در آتش اندازند . تزار با سر برهنه‌نزدیك ما ایستاده بود و درکمال‌سکوت به موعظهٔ اوگوش می‌داد ، ولی چون بسیار پرهیزگار بود ، به آرامی‌به آن بطریق می‌گفت که آنها را نسوزاند ، بلکه دفن‌کند ، و این‌کار نیز صورت‌گرفت .»

۱ـ شماس به فتح «شین» و تشدید «م» یعنی خادم‌کلیسا م .

۲ـ Macarius

نهضتی که به منظور بازگشت به مراسم مذهبی دیرین برپا شده‌بود هر روز شدیدتر می‌شد ، و هیچیك از اقدامات دولت در مورد جلوگیری از آن مفید نیفتاد . دولت مؤمنان قدیم را بیرحمانه تعقیب می‌کرد، ولی این امر فقط باعث افزایش تعصب آنها شد . این عده عقیده داشتند که انحراف کلیسای رسمی از آیین اورتودوکس واقعی حاکی از آمدن رجال است ، و می‌خواستندکه به‌دست طرفداران پیروزمند نیکون‌شربت شهادت‌بنوشند. عدهٔ زیادی به‌جنگلهای شمال و به‌ماوراء کوههای اورال پناه‌بردند،ودرآنجامصائب زیادی متحمل‌شدندیا اینکه خودرا سوزاندند یا درکلیساها در بر روی خود بستند تا به قبول آنچه در نظر آنهامراسم مذهبی رجال می‌آمد مجبور نشوند .

مهمترین فرد در میان مؤمنان قدیم آوواکوم[1] سرکشیش بود که مردی متعصب فصیح ، وقهرمان به شمار می‌رفت و در نویسندگی بیش‌از همه سبکی روشن و ابتکار آمیزداشت و بزرگترین واعظ عصرخود بود. آوواکوم که با ابداع مذهبی‌به‌سختی مخالفت می‌ورزید واز مراسم‌پیشین دفاع می‌کرد، ازهرگونه سازشی سرباز زد و نیکون را مرتد و آلت دست شیطان دانست . وی به سیبری تبعید شد و نه‌سال درآنجا گذراندودراین مدت او را از محلی به‌محل دیگر می‌کشاندندو بیرحمانه آزارمی‌دادند. در سال ۱۶۶۴ او را به مسکو ، که تغییرات زیادی در آن صورت گرفته بود باز گرداندند . نیکون منصب خود را از دست داده ومجمعی‌کلیسایی

۱– Avvakum

جهت محاکمهٔ آوواکوم و نیکون تشکیل شده بود . مجمع مزبور عقاید آوواکوم‌را مردود دانست و او به‌پوستوزرگ[۱] ، دورترین نقطهٔ شمال‌شرقی روسیه ، تبعید و به‌این‌ترتیب بـه انشعاب خاتمه داده شد . وی در آنجا بیش ازپیش فعال و جسور شد و همچنان به موعظه پرداخت و نامه های بلیغی بـه پیروان خود نوشت و آنها را بـه مبارزه بـا تعقیب‌کنندگان برانگیخت و به‌نوشیدن شربت شهادت ترغیب‌کرد . خود او در آوریـل ۱۶۸۲ سوزانده شد و بدین‌ترتیب در میان پیروان خویش شوری تـازه ایجادکرد تا خودرا پیش ازآمدن دجّال هلاك‌کنند.

در سالی‌که انشعاب مذهبی‌آغاز شد، اوکراین تفوق مسکوی را به رسمیت شناخت . این امر مقدمهٔ یك سلسله جنگهایی شدکه درطی آن معلوم‌گردیدکه قابلیت نظامی‌ومالی دولت مسکوی برای‌اجرای سیاستهای جاه طلبانهٔ خود به‌هیچ‌وجه‌کافی نیست . مقامات عالی دولتی‌چنین‌احساس کردندکه کشور احتیاج شدیدی به‌فنون نظامی وصنعتی و مهارتهای‌عملی اروپای‌غربی دارد .

تزار آلکسی بزودی به‌ارزش مزدوران و متخصصان خـارجـی و اهمیت آنها را به‌عنوان تعلیم‌دهنده درك کرد . از این‌روکوشش شدیدی به منظور یافتن استعدادهای عملی وکارشناسان به عمل آورد و در نتیجه گروه‌کثیری از متخصصان‌نظامی وفنی ، پزشکان، بازرگانان،وصنعتگران خارجی به مسکو روی آوردند و بدین‌ترتیب به‌صفوف مهاجران خارجی

۱- Pustozerk

افزودند و نفوذ غرب را تسریع کردند .

تأثیرات غربی از دو طریق به مسکو سرایت کرد ، یکی ازجنوب غربی (لهستان و اوکراین) ، و دیگری از طریق کوچ نشینان خارجی مشهور به «حومهٔ آلمانی» که در شمال شرقی کرملین ساکن شده بودند.

نفوذ اوکراینی و لهستان به تدریج در همهٔ شئون تمدن کلیسایی تغییراتی وارد آورد. درسال ۱۶۸۵ فرهنگستانی بسبك غربی، که زبانهای یونانی ولاتینی تعلیم می‌داد ، در مسکو گشایش یافت . عقایدتازه واشکال هنری جدیدی وارد نقاشی ، معماری ، ادبیات ، و موسیقی مسکو شد ، و سنتهای دیرینه را تغییر داد . در اواخر قرن هفدهم نسل تازه‌ای از هنرمندان روسی طبق اصول جدید به‌بار آمدند .

در نتیجه ، در هنر روسی این دوره دوگرایش همزمان می‌بینیم : یکی تمایل پیشین که در مراکز ایالات و نقاط دورافتادهٔ آن عصر وجود داشت و هنوز انواع هنرهایی را که مسکو به ارث گذاشته بود بـه‌شدت اشاعه می‌داد و دیگری که طرفدارغرب بود، اشکال هنری اواخررنسانس ایتالیایی را اتخاذ می‌کرد و در آنها تغییراتی به وجود می‌آورد . نهضت اخیر دارای ریشه‌های نیرومندی شد و در دربار تزار و پایتخت شیوع یافت .

حتی تأثیر کوچ نشینان خارجی درفرهنگ مسکو بیشتر بود . چنسلر سیصدنفرخارجی را در دربار ایوان‌مخوف دیده بود. اولئاریوس[۱]

۱- Olearius

دبیر سفارت دوك‌هلشتاین [۱] (۱۶۳۴ـ۱۶۳۸) ، می‌نویسدکه تعدادکوچ‌ـ نشینان مزبور بیش ازهزار نفراست ، درصورتی‌که نویسندهٔ دیگری‌به‌نام بارون مایربرگ [۲] که در سال ۱۶۶۰ بمسکوسفرکرد، دربارهٔگروه‌کثیری بیگانه سخن می‌گویدکه در محلهٔ خارجیها که شامل‌کلیساهای‌لوتری و کالونی‌ویك مدرسهٔ آلمانی بود ، می‌زیستند . در واقع این محله قسمت کوچکی‌از اروپای غربی به‌شمار می‌رفت که به‌حومهٔ شمال شرقی مسکو جای گرفته بود .

در زمان تزار آلکسی این محله « حومهٔ آلمانی » (نمتسکایا ـ اسلوبودا [۳]) نام‌گرفت‌که یادآور اصل آلمانی نخستین ساکنان آن بود . کلمهٔ «نمتس[۴]» به اصطلاح مسکوی به معنای « آلمانی » در مورد همهٔ ملتهای ژرمنی زبان به انضمام سوئدیها و انگلیسیها به‌کار می‌رفت . با شروع جنگ داخلی در انگلیس و پیروزی بعدی کرامول [۵] ، چند تن ازسلطنت طلبان عمدهٔ اسکاتلند به‌خدمت روسها درآمدند. دراین‌هنگام انگلیسیها و اسکاتلندیها اهمیت و اعتبار بسیار داشتند و در میان آنها عده‌ای ازاشراف دیده‌می‌شدند، مانند خانواده‌های دروموند،[۶] هامیلتون[۷]، کرافورد[۸] ، لسلی [۹] و در دورهٔ بعد گوردون [۱۰] . در میان طبقهٔ پیشه‌ور ، که به زودی به این‌گروه اشرافی افزوده شد و شامل استادان ، پزشکان ، داروسازان ، بازرگانان و هنرمندان بود ، هلندیها اکثریت داشتند .

۱ـ Holstein ۲ـ Mayerberg ۳ـ Nemetskaya Sloboda
۴ـ Nemets ۵ـ Cromwell ۶ـ Drumond ۷ـ Hamilton
۸ـ Crawford ۹ـ Lesly ۱۰ـ Gordon

هلندیها دارای یك‌کشیش‌کالونی، وآلمانها دارای دوکشیش‌لوتری‌بودند. آزادی مذهبی در اسلوبودا برقرار بود ، جز در مورد کاتولیکها که مجاز نبودند کشیش داشته باشند . مدارس بسیاری وجود داشت . تماشاخانه‌ای نیز ساخته شده بود که تزار آلکسی بیشتر اوقات به‌آنجا می‌رفت‌ونمایشنامهٔ اورفه[۱] را تماشامی‌کرد. وی برآن شدکه‌تماشاخانه‌ای برای‌خودبسازد. ازلحاظ مردم مسکو، آن‌محله به‌صورت‌نمایندهٔ فرهنگ اروپای غربی درآمد . متخصصان فنی خارجی نه‌تنها مهارتهای نظامی ، حرفه‌ای ، و صنعتی خود را به روسیه ارزانی داشتند، بلکه روسها را با وسایل تفریح و لوازم آسایش اروپای غربی آشنا کردند .

آرتامون ماتویف[۲] اشراف زاده‌که درسال ۱۶۶۹ در رأس امور اداری قرارگرفت ، با زنی اسکاتلندی ازدواج‌کرد و یکی از نخستین اشراف روسیه بودکه خانهٔ خودرا طبق اسلوب غربی بنیان نهاد . ازآن پس مفاهیم فرهنگ‌آن زمان‌حتی به دربار راه یافت. بسیاری ازاشراف شروع به پوشیدن لباسهایی بسبك غربی کردند و موی سر و ریش خود را به همان ترتیب آراستند. استفاده ازانفیه و استعمال‌دخانیات بسرعت رواج یافت و این امر باعث وحشت وخشم اورتودوکسهایی شد که آن‌را کار شیطان می‌دانستند .

آنچه بیشتر موجب علاقهٔ جوانان اشرافی و جسور روسیه به « اسلو بودا » می‌شد ، زندگی اجتماعی آن بود که در نظر آنها تازگی

۱- Orphée ۲- Artamon Matveev

داشت و بـا جامعهٔ روسی تفـاوت بسیار داشت . حضور زنـان ، مجالس بال‌ماسکه و جشنهای خانوادگی چیزی تازه و دلنشین به شمار می‌آمد . بعضی افراد با شهامت جامهٔ قدیمی بیزانس وتاتاری را به دور افکندند. افکار غربی حدّت یافت و عقاید تازه‌شکوفان شد . عصر جدیـدی آغاز شده بود .

فصل دوم

توصیف شهر مسکو

در سالنامهٔ کهن روسی چنین آمده است که مسکو از جمله شهرهای تازه‌ای بود که به توسط یوری دولگوروکی (متوفی بدسال ۱۱۵۷) شاهزادهٔ بزرگ سوزدال ، بنا شد . طبق این سالنامه ، مسکو به صورت نقطه‌ای مرزی واقع در میان ایالت شمالی سوزدال و ایالت جنوبی چرنیکوف [۱] بود . در این نقطه در سال ۱۱۴۷ ، دولگوروکی از همسایهٔ خود شاهزاده اسویاتوسلاو [۲] ، فرمانروای نوگورود ، با «شامی عالی» پذیرایی کرد و ظاهراً این نخستین باری است که نام مسکو در آن سالنامه ذکر شده است . از قرار معلوم این محل به‌صورت ملکی بود که شاهزادگان سوزدال ضمن مسافرتهای خود به‌کیف در آنجا رحل اقامت می‌افکندند و از میهمانان خود پذیرایی می‌کردند .

به موجب این سالنامه ، نه سال بعد ، یوری شهر مسکو را در

---

۱ – Chernikov ۲ – Svyatoslav

نقطه‌ای نزدیك به ملتقای دو رودخانهٔ نگلینایا [۱] و مسکوا بناکرد، یعنی حصاری چوبی در پیرامون ملك خودکشید و آن محوطه را بـه صورت قلعه‌ای درآورد . این قلعه ،کرملین مسکو را تشکیل دادکه قسمت‌غربی تپهٔ کرملین را دربر می‌گرفت ، جایی‌که برآمدگی‌شیب‌داری تامصب‌رود نگلینایا ادامه دارد و محلی‌که امروزه برج بورو ویتسکایـا [۲] در آنجا واقع است . قسمت مثلث شکل زمینی‌که به وسیلهٔ یوری مستحکم شد ، تنها یك سوم یا حداکثر نیمی ازمساحت کنونی‌کرملین‌را دربرمی‌گرفت.

کلمهٔ‌کرملین به روسی «کرمل [۳]» برای نخستین‌بار در سال ۱۳۳۱ درگزارشی مربوط به‌حریق مسکو دیده می‌شود . سپس تا بیش ازدویست سال آن‌کلمه از سالنامه‌ها و اسناد تاریخی محو شد . تـا سال ۱۳۶۷ ، هنگامی‌که دیوارهای آن هنوز چوبی بود ، آن محل « گورود [۴]» (شهر حصاردار) نامیده شد . درسال ۱۵۸۹ ، هنگامی‌که دیواری درپیرامـون محل مجاور به‌نام بلگورود [۵] (شهر سفید) احداث‌گردید ، نام‌کرمل ، برسر زبانها افتاد .

کرملین ، هسته و مرکز معماری مسکو ، تقریباً درست در مرکز شهر قرار دارد . درجنوب آن رود مسکوا و در شرق آن میدان سرخ و غرب آن پارك الکساندر و خیابانی تازه و وسیع واقع است . ازکرملین خیابانهای عمدهٔ پایتخت تقریباً در هرجهت منشعب می‌شود . موقعیت و

۱- Neglinnaya ۲- Borovitskaya ۳- Kreml ۴- Gorod
۵- Belgorod

اهمیت تاریخی کرملین آن را به‌صورت قلب مسکو درآورده است.

کرملین که روی تپه‌ای در حدود صد و بیست‌پا ازسطح رود مسکوا قرار دارد ، مشرف بر سرتاسر شهر است و در داخل دیوارهای خود خاطرات گذشتهٔ شهر را حفظ کرده است. دراینجا مقر آیین اورتودوکس، قصر تزار و بطریق و اشراف ، وادارات قضایی و اجرایی شهر را می‌بینیم که درآنجا سفیران خارجی بار می‌یافتند ، دستورها صادرمی‌گردید و به شکایات رسیدگی می‌شد . کلیسا ، سلطنت ، دوایر نظامی و غیر مذهبی دولت همگی در درون ساختمانهای جالب توجه تمرکز یافته‌بود .

به‌طور دقیق ، طرح کرملین به‌شکل پنج ضلعی غیرمنظمی است . اضلاع آن قدری انحنا دارد، درجنوب‌کمی مقعر و در مشرق‌وغرب‌کمی محدب است و محیط آن درحدود یك میل‌ونیم است . به طور کلی طرح کرملین ، صرف نظر از قدری نامنظمی ، شاید به‌صورت مثلث تقریباً متساوی‌الاضلاعی است که زاویهٔ جنوب غربی آن منفرجه است . التقای دو رودخانهٔ نگلینایا و مسکوا که رأس جنوب غربی مثلث را تشکیل می‌دهد ، درتکامل نقشهٔ آن مؤثر بود . درجانب مشرق ، مقابل میدان سرخ که درآن زمان محل داد و ستد بود ، خندق عمیقی حفر شد و استحکاماتی بناگردیدکه رودنگلینایا ومسکوا را به‌یکدیگرمی‌پیوست. بدین‌ترتیب، کرملین‌عملاً به‌صورت‌جزیره‌ای درآمدویکی‌ازمحکم‌ترین دژهای جهان شد .

دیوارها ، که در اطراف آنها برجهایی وجود دارد ، به‌صورت

خطوط کوتاه و مستقیمی ساخته شده‌اندکه در بعضی جاها زوایای برجسته تشکیل می‌دهد . از قسمت جنوبی ،که مقابل رودخانهٔ مسکواست این زوایا شکل قوسی به خود می‌گیرد و بـه موازات انحنای هلالـی‌شکل رودخانهٔ مزبور پیش می‌رود . دیوار جنوبی درحدود شصت‌وپنج پـا از سطح رودخانه بالاتر است . دیوارها و برجها بر اثر جنگهای متوالی به کرّات آسیب دیده و مرمت شده‌اند ، اما شکل آنها اساساً تغییری‌نکرده است .

حصارکنونی کرملین‌نوزده‌برج دارد:سه‌برج‌عظیم‌مدور، که‌هر برجی در یك‌گوشهٔ مثلث است ، پنج برج بادروازه ومنار و یازده برج نگهبانی ودفاعی به شکلهای مختلف. درسطوح‌داخلی‌دیوارهای‌کرملین‌طاقچه‌های کوتاه قوسی شکل دیده می‌شود و به‌احتمال قوی‌می‌توان‌گفت‌که در داخل این دیوارهای ضخیم راهروها ، پله‌ها ، و اتاقهای پنهانی بسیاری وجود داردکه تنها به‌وجود تعدادکمی از آنها پی برده‌اند .

ضخامت دیوارها دوازده تا شانزده پاست ، باروها درحدود هشت‌پا جدا از یکدیگر ، با کنگره‌هایی درقسمت خارجی و یك‌جان پناه‌کوتاه در قسمت داخلی ، بر روی طاقهای پرشده‌ای قراردارند . این‌جان‌پناهها به‌منزلهٔ سنگرهایی بودند که از آنها باران تیر ازشکاف دندانه‌ها برسر دشمن می‌ریخت. بعدها تفنگداران، توپچیها وتوپخانهٔ آنهابرفرازجان‌ـ پناهها قرار می‌گرفتند . برجهاقدری جلوتر از حد دیوار ساخته شده‌بود تا از برجهای مجاور دیده شوند و همهٔ فعالیتهای دشمن دقیقاً تحت نظر

قرارگیرد . هر برجی به صورت قلعهٔ کوچك مستقلی ساخته شده بود که همه‌گونه لوازم مورد نیاز در آن‌جا وجود داشت . برجهای گوشه‌ای و ورودی تسخیرنشدنی به شمار می‌آمد ، زیرا دشمن فقط از حفرهٔ کوچکی که در سقف آنها بود می‌توانست وارد شود . همهٔ برجهای ورودی دارای برجهای دفاعی خود بود که در مقابل برجهای اصلی قرار داشت و بوسیلهٔ پلهای متحرك به‌آنها مربوط می‌شد .

دیوارها ، برجها ، کلیساهای بزرگ ، و سایر ساختمانها دارای راهروهای زیرزمینی ، لوله‌های آب، سردابهای وسیع طاقدار ، ومحلهایی جهت ذخیرهٔ مهمات بود . این راهروهای زیرزمینی باعث می‌شد که پادگان محصور بتوانـد بـه دشمن شبیخون بزند یـا از فعالیت او آگاه شود . سردابهای زیر زمینی نه‌تنها جای ذخیرهٔ مهمات و مواد غذایـی ، بلکه محل اختفای گنجینه های عظیم تزارها ، بود.

دیوارها متناسب باطرح زمین ودرطول پست و بلندیهای تپه ساخته شده و به جنبهٔ بی‌نظیر بودن و زیبایی آن می‌افزایند . در سینهٔ تپه، گردشگاه بزرگی با بهترین عمارات کرملین ساخته شد . کلیساهای بزرگ اوسپنسکی، آرخانگل میخائل ، وآنونسیاسیون[1] برج ایوان کبیر، ساختمانهای سفید ، با قبه‌های طلایی ، شیب سبز و وجود دیوار در هرگوشهٔ رودخانه ، همه منظره‌ای فراموش ناشدنی بوجود می‌آوردند .

شهر مسکو درپیرامون کرملین ساخته شد . نقشهٔ کلی آن تا حدّی

۱- Annunciation

شبیه به نقشهٔ پاریس در قرون وسطی است . محلات مختلف به‌تدریج در اطراف مرکز ساخته شد. ورود مسکوا ، که از لحاظ عرض و پیچ‌وخم شبیه رود سن است ، سرتاسر قسمت جنوبی کرملین را مشروب می‌کند و مانند سن از میان شهر می‌گذرد .

در قرن چهاردهم و پانزدهم، مسکو ازچند بخش تشکیل‌می‌یافت: «گورود» خاص ، یعنی کرملین دیواردار، پوساد[۱] ، مجاورمحلهٔ مخصوص پیشه‌وران و صنعتگران در مشرق‌کرملین (محصور به وسیلهٔ دیواری از آجروسنگ در۱۵۳۴ـ۱۵۳۵) ومشهور به «کیتای‌گورود[۲]»،زاگورودی[۳] ، محله‌ای در آن سوی‌کرملین تا شمال غربی رود انگلینایا ، و زارچیه[۴] ، قسمتی در جنوب رودخانهٔ مسکوا . این بخشها مانند بسیاری ازشهرهای روسیه در قرون وسطی در پیرامون ارگ ساخته شده بودند و یك سلسله دوایر متحدالمرکز را تشکیل میدادند . از شهرها و ایالات و شاهزاده‌نشینهای مجاور رشته راههایی‌تا مرکز مسکوکشیده شده بود. این‌راههای قدیمی با توسعهٔ شهر به‌صورت خیابانهای‌عمدهٔ مسکودرآمد .بدین‌ترتیب، در مسکوی‌کنونی ، خیابان‌گرتسن[۵] (هرتسن[۶]و پیش از آن نیکیتسکایا[۷]) در ابتدا شاهراهی بود که به نوگورود منتهی می‌شد ، خیابان گورکی[۸] (سابقاً تورسکایا) [۹] راه عمده‌ای بودکه به تور می‌پیوست . استرتنکا [۱۰] به یاروسلاو ، و پرچیستنکا [۱۱] به اسمولنسك [۱۲] منتهی می‌شد .

۱- Posad ۲- Kitai-Gorod ۳- Zagorodie ۴- Zarechye
۵- Gertsen ۶- Hertsen ۷- Nikitskaya ۸- Gorky
۹- Tverskaya ۱۰- Stretenka ۱۱- Prechistenka
۱۲- Smolensk

در مشرق دیوارهای کرملین ، محلهٔ کیتای‌گورود قرار داشت کـه قسمت عمدهٔ آن به‌نام بالشوی‌پوساد[۱] در شمال شرقی کرملین واقع بود و

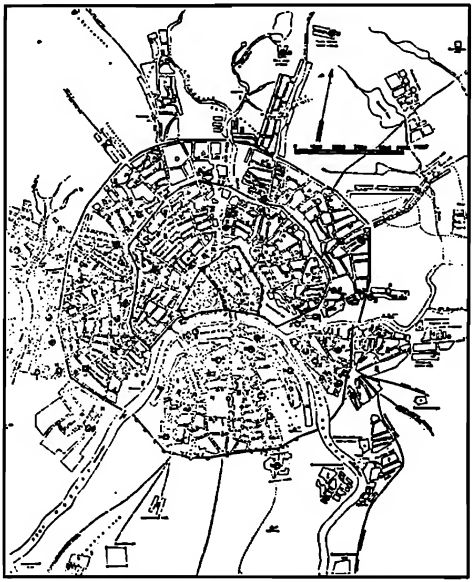

اقتباس از نقشهٔ بوگویاولنسکی در مجلهٔ تاریخ مسکو

تا حدود صومعهٔ استرتنسکی[۲] (نزدیك دروازه‌های کنونی استرتنسکی) و قسمتهای سفلای رودخانـهٔ یااوزا ادامـه یافت . کیتای گورود ، بـازار

۱- Bolshoi Posad ۲- Stretensky

وکاروانسراهای متعددی داشت ومرکز بازرگانان تازه وارد و خارجیان بود و شلوغترین و ثروتمندترین قسمت شهر بشمار می‌رفت . این نام از اسم سبدهای مشهور به‌کیت [۱] یا کیتا [۲] گرفته شده‌که آنها را با گلولای پر می‌کردند و برای محکم ساختن دیوار به‌کار می‌بردند . (کیتای گورود گاهی به‌غلط «شهرچینی» ترجمه شده است ، زیرا در زبان روسی کنونی کلمهٔ کیتای به معنی چین استعمال می‌شود) . در ساحل دست راست و شیب‌دار رود نگلینایا نیزساختمانهائی برپا شد . اما تعداد این‌ساختمانها زیاد نبود و در آنجا فضایی‌خالی‌وجود داشت،زیرا عمارات‌آن‌چندین‌بار طعمهٔ حریق شده بود . گذشته از این ، بسیاری از شاهزادگان و اشراف و بازرگانان متمول مزارع و باغهای وسیعی درپوساو داشتند .

درقرن شانزدهم ، درحدود شمالی و شرقی کرملین و کیتاگورود کویها و برزنهایی ساخته شد که به بلگورود [۳] شهرت یافت . این ناحیه که به شکل نعل اسب است، حدود شمالی و شرقی‌وغربی مجموع‌محلات کرملین و کیتای‌گورود را دربرمی‌گرفت .

لزوم حفاظت ناحیهٔ جدید از حملات و خرابکاریهای تاتارهای کریمه ، دولت مسکو را بر آن داشت‌که محلات جدید را برای دفاع آماده‌کند . بدین‌ترتیب ، پس از مرگ ایوان چهارم ، باروی سفیدی که به طول‌نه میل به انضمام‌بیست‌وهشت برج درآنجا ساخته شدکه آن‌ناحیه را تا قسمتی دورتر ازکیتای‌گورود دربرمی‌گرفت . درقسمتهایی ازدیوار

۱- Kit ۲- Kita ۳- Belgorod

که محل برخورد شاهراههای میان شهرهای مجاور وکیتای‌گورود بود ، دروازه‌هایی برپا گردید . بلوارهای‌وسیع‌کنونی درطول این دیوار ایجاد شده است .

همچنین در سال ۱۵۹۱ دیواری چوبی ، که جای آن را سرانجام باروبی‌گلی‌گرفت در طول راهی ساخته شدکه امروزه‌بمیدان‌سادو وویه[۱] معروف است و محوطهٔ مدور سکوی قرن شانزدهم و حومه‌های‌آن را در بر می‌گیرد . این باروی‌گلی نام خود را به قسمت خارجی مسکو داد که بزملیانوی‌گورود[۲] (شهرگلی) و همچنین به اسکورودوم[۳] معروف شد . باروی مزبور شامل خطوط دفاعی خارجی مسکو بود و صومعه های سیمونوف ، دونسکوی ، و دانیلوف را که به‌صورت قلعه بود و همچنین دیر مستحکم‌شدهٔ نوود دویچی[۴] ومحلات‌جنوبی مسکو را دربرمی‌گرفت. در زملیانوی‌گورود بیشتر صنعتگرانی سکونت داشتند که در محلات مخصوص می‌زیستند . محلات رانندگان گاری ، خریداران‌وفروشندگان پوست‌گوسفند ، باغبانان، وبافندگان‌ونیزمحلاتی‌چند مخصوص‌تفنگداران در قسمت جنوبی رودخانهٔ مسکو واقع بود .

طبق نوشتهٔ سیّاحان خارجی ، این شهر در آغاز قرن شانزدهم به اندازهٔ بزرگترین شهرهای اروپای غربی وسعت داشت . در نظر آنها مسکو از لندن و پراگ بزرگتر بود . خانه‌ها را بیشتر از چوب ساخته و به وسیلهٔ باغها و حیاطهای وسیع محصورکرده بودند . همچنین راههایی

۱- Sadovoe ۲- Zemlyanoy Gorod ۳- Skorodom
۴- Novodovichei

برای فرار از شعله‌های حریق ساخته بودند . طبیعی بود که تازه واردان اروپایی که به دیدن خانه‌های آجری و شهرهای فشردهٔ غربی عادت داشتند، شهر مسکو را بزرگ بدانند. سر. شماس ویلیام کوکس[۱] می‌نویسد که کوچه‌های مسکو «بسیار عریض و طویل» است ، و نقشه‌ها و مناظر اوایل قرن هفدهم خانه‌هایی را به‌طور منظم در طول کوچه‌های پرپیچ و خم نشان می‌دهد . کرملین و شهر مسکو شامل ساختمانهای آجری محکمی بود . زیبایی و شکوه واقعی مسکو همانا کرملین ، کلیساها و صومعه‌های آن بود . کلیساهای متعدد ، با قبه‌های درخشان و دیوارهای سفید در میان خانه‌های چوبی به‌طور پراکنده سر برافراشته بود. صومعه‌ها و دیرهای شش‌گانهٔ آندرونیکوف[۲] ، نووسپاسکی[۳] ، سیمونوف ، دانیلوف ، دونسکوی ، و نووودویچی، مسکو را مانند گردن‌بندی در بر گرفته بود. این صومعه‌های برج و بارودار از مشخص‌ترین چشم‌اندازهای معماری مسکو به‌شمار می‌رفت و حاکی از اهمیت سیاسی و اقتصادی روحانیان سیاه جامه (راهبان) بود و از لحاظ نظامی ارزش بسیار داشتند و همانند قلعه‌های غیر نظامی معمولی اروپا بود.

کرملین جلوه‌گر از شکوه و عظمت بود . عمارات آن از سنگ سفید و آجر و کاشیهای رنگارنگ و فلزات درخشان بود ، کرملین ، که در پیرامون آن دیوارها و رودخانه‌ها و خندقی دیده می‌شد ، شباهت به قلعه‌ای مستحکم و جالب توجه داشت. این قصر به منزلهٔ تزیینات صحنهٔ نمایش عظیمی بود که در آن طلا و رنگ سرخ به‌چشم می‌خورد و شبیه

۱- Coxe ۲- Andronikov ۳- Novospasky

پرده‌ای نقاشی بودکه زمینهٔ آن را آسمان‌تشکیل می‌داد . کرملین به‌طور آشکار حاکی از یك معماری پرآب ورنگ تزیینی است‌که اساساً عناصر روسی در آن دیده می‌شود، مانند قبه‌هایی شبیه‌حباب و به رنگهای‌زرین و سیمین ، برجهای هشت ضلعی یا مدورکه روی آنها فانوسها و برجهای کوچکتر و مخروطی قرار دارد ، سقفهای روشن و رنگارنگی‌که به‌نظر چون میناکاری‌می‌آید، ناقوس‌ها وبرج‌های نگهبانی، باروها، وکنگره‌هایی که‌ازپنجرهٔ آنها آتش‌یاآب‌جوش‌برسردشمنان‌می‌ریختند، گذشته‌ازاین آنچه‌بیشتر به‌چشم می‌خورد، تکرار قبه‌های حباب مانندی است‌که درهوا مانند گلوله‌های آتش می‌درخشد و برآن مجموعهٔ تزیینی نوعی وحدت و ابهت می‌بخشد .

مسکو طبق نقشهٔ دقیقی‌ساخته نشد، و حال آنکه‌کرملین‌وصومعه‌های عمده به صورت نقطه‌های‌کانون‌بودند . مرکز مسکو تقریباً به‌صورت تارعنکبوت درآمد و در آنجا دو راه مدور داخلی درمحلهای استحکامات پیشین ساخته شد . در پیرامون شهر اراضی و املاکی وجود داشت که بیشتر متعلق به‌تزار و اشراف وکلیسا بود . شهر با خانه‌های بزرگ ، کلبه‌ها ، دکانها ، بازارهای‌پرسروصدا، تا حومه امتداد می‌یافت . بعضی‌از این قسمتها باز و بعضی دیگر به وسیلهٔ نرده‌های چوبی محصور شده بود و تا بخش ییلاقی‌که چمنزارها وکشتزارهای شخم شده با خانه‌ها ودکانها در هم می‌آمیختند ، ادامه داشت . فعالیتهای صنعتی در حومه‌های وسیع و کلبه‌های دهقانی‌که به وسیلهٔ بیشه‌ها و باغهای میوه فرا گرفته بود و

صومعه‌های متعدد با دیوارهایی از سنگ سفید و قبه‌های طلایی رنگ کلیساهای آنها این چشم انداز نیمه شهری و نیمه روستایی را تا نقطهٔ دور دستی از افق گسترده بود .

مسکو که از فاصلهٔ دور در سبزی فرو رفته بود و براثر صدها قبهٔ طلایی خود می‌درخشید ، شهری بود فریبنده ، ولی هنگامی که مسافری وارد آن می‌شد وکوچه‌های کثیف و پرگل‌ولای و ناراحت کنندهٔ آن را می‌دید، شهر را عاری از لطف و زیبایی می‌یافت.

جمعیت

تخمین جمعیت مسکو در اواسط قرن هفدهم دشوار است ، زیرا اطلاعات دقیقی در این باره در دست نداریم . اما طبق گفتهٔ پرفسور بوگویاولنسکی[1] حدس می‌توان زد که‌جمعیت آن شهر درحدود دویست‌هزارنفر بوده است . قسمت اعظم افراد طبقهٔ پایین از پیشه‌وران و صنعتگرانی‌تشکیل می‌یافت‌که به سه‌گروه تقسیم شده بودند : یکی‌مردم مالیات دهندهٔ شهری ، مانند بازرگانان خرده فروش و پیشه‌وران استاد ، که مالیات را نقداً یا جنساً می‌پرداختند. دوم‌گروه زیادی از پیشه‌وران، هنرمندان و کارگران غیر متخصص‌که برای دربار تزار و ادارات مختلف دولتی کار می‌کردند . سوم وابستگان مالکان اراضی که در این املاك کار و زندگی می‌کردند .

کارگران پیشه‌های‌مختلفی در اصناف‌عضویت داشتند و در«محلات

۱– Bogoyavlensky

سیاه[۱]» و « محلات صدها سیاه[۲] » می‌زیستند . در زبان روسی معاصر، کلمهٔ « اسلوبودا[۳] » (جمع آن « اسلوبودی[۴] ») و تحریف شدهٔ «اسوبودا[۵] » است ، به معنی آزادی به‌کار می‌رود ، ولی در دورهٔ پیش از پطرکبیر به معنی محله بوده است. مراد ازاصطلاح « محلات صدها سیاه » ، محلاتی بودکه ساکنانش مجبور به‌پرداخت مالیات بودند.اماکلمهٔ «سوتنیا»[۶](جمع آن «سوتنی»[۷]) هم به‌معنی محلهٔ پیشهٔ خاصی و هم بـه‌معنی محلی کـه صنعتگران یا هنرمندان در آن اقامت داشتند ، به‌کار می‌رفت . محلات شهر تحت نظارت وزارت اراضی بودکه ادارهٔ مخصوصی‌برای رسیدگی به کارهای آنها داشت .

بوگویاولنسکی، ۹ محلهٔ صدها سیاه ، دوازده محلّهٔاسلوبودی سیاه و پنجاه اسلوبودی درباری را ذکرمی‌کند .گذشته از این ، تعداد زیادی اسلوبودی متعلق به بعضی از اشراف بزرگ و بطریق وجود داشت . این بطریق درکرملین ،کیتای‌گورود ، زارادیه[۸] و هفت‌اسلوبودی درقسمتهای مختلف مسکو مالك املاك و مستغلات وسیعی بود . ضمناً سی‌وهفت محلهٔ نظامی دیده می‌شد . طبق ارقام بوگویاولنسکی ، ساکنان محلات مختلف سیاه ، به انضمام‌آنهایی‌که برای‌دربارتزارکار می‌کردند در حدود۴۸۰۰۰ نفر بود . در قسمتی از شهر ۵۳۰۰۰ نفر وابسته به املاك اشراف بزرگ

۱– Slobody Chernyie ۲– Sotni Chernyie

۳– Sloboda ۴– Slobody Svoboda ۵– Sotnya ۶– Sotni ۷– Zaradye ۸–

وکوچك، شامل مباشران وسرفها [۱] ، می‌زیستند ، ۲۷۰۰۰ نفر روحانی ، ۴۴۰۰۰ نفر سپاهی و ۲۸۰۰۰ نفر خارجی نیز در سایر قسمتهای مسکو زندگی می‌کردند .

طبقهٔ اشراف مسکو شامل عناصر متنوع و نامتجانس بود . بعضی از خانواده‌های اشرافی قدیمی اصلاً از تیرهٔ نژاد شمالی بودند ، اشراف قرن چهاردهم و پانزدهم به خانواده‌های اشرافی قدیمی شاهزاده‌نشین ولادیمیر تعلق داشتند. درمیان‌مهمترین اشراف مسکو می‌توان‌خانواده‌های رومانوف ، موروزوف [۲] ، بوتورلین [۳] ، چلیادنین [۴] ، ولیامینوف [۵] ، و رونتسوف [۶] ، خوورین، [۷] گولووین [۸] ، گودونوف ، و سابوروف [۹] را ذکر کرد .

روحانیان اورتودوکس به دو دسته تقسیم می‌شدند : سفید جامه (آزاد)وسیاه‌جامه (رهبانی). هریك از آنهادارای خصوصیات و امتیازات مخصوص خود بودند. روحانیان ملزم به اطاعت قوانین‌کشوری‌نبودند، نه در ارتش خدمت می‌کردند و نه مالیات می‌پرداختند و در زمرهٔ سرفهای تزار نیز محسوب نمی‌شدند ، بلکه بعنوان‌کسانی به‌شمار می‌رفتند که تزار از آنها «التماس دعا» داشت .

راهبان‌کل و اسقفان صومعه‌های بزرگ ، گذشته از آنکه ازجهت

۱ــ سرف (Serf) رعیت و کارگری برده مانند بودکه در املاك اعیان و اشراف به امر کشاورزی اشتغال داشتند ــ م .

۲ ــ Morozov ۳ــ Buturlin ۴ــ Chelyadnin
۵ــ Velyaminov ۶ــ Vorontsov ۷ــ Khovrin ۸ــ Golovin
۹ــ Saburov

مالك بودن قریب یك سوم زمینهای روسیه، از لحاظ اجتماعی واقتصادی اهمیت بسیار داشتند ، عنوان نگهبانان سنّت ملی حکومت مـذهبی و محافظان قدرت روحانی کشور را نیزدارا بودند ودرمجامع ملی براشراف و نمایندگان غیر روحانی تقدم داشتند . راهبان سیاه‌جامه روی هم‌رفته یك نیروی عمدهٔ ملوك‌الطوایفی بهشمار می‌آمدندکه املاك وسیع وثروت اقتصادی فـراوانی در اختیار داشتند . اعضای عـالیرتبهٔ طبقهٔ روحانـی (راهبان‌کل واسقفان) در امورسیاسی و فرهنگی مهمتر ازدیگران‌بودند. کشیشان‌کلیساهای بزرگ ، یعنی طبقهٔ بالای روحانیان سفیدجامه، مانند راهبان‌کل و اسقفان ، افرادی دانشمند بودند . این‌عده از لحاظ زندگی و عقیده به طبقهٔ بازرگان شباهت داشتند و نفوذ اجتماعی آنهـا بسیار بود . یکی از آنها به نام سر اسقف سیلوستر [۱] ، در رأس درخشانترین و مترقی‌ترین دستگاه اداری ایوان چهارم درقرن شانزدهم بود.

طبقهٔ بالای بازرگانان مسکوی ، یعنی‌گوستی [۲] و سوکونیکی [۳] ، اقلیت ممتازی بودندکه مافوق شهرنشینان قرار داشتند . درقرن‌شانزدهم طبقهٔ مزبور به‌سه‌گروه تقسیم می‌شد : گوستی ، یا توانگرترین‌بازرگانان عمده فروش ، گوستین‌نایا سوتنیا [۴] یا صنفی از بازرگانـان درجه دوم و سوکون‌نایاسوتنیا [۵] یاصنف‌پارچه فروش. همهٔ آنها ازپرداخت مالیات‌مستقیم و همچنین از هرگونه‌کار اجباری‌معاف بودند . طبقهٔ‌گوستی در امورمالی

۱- Sylvester ۲- Gosti ۳- Sukonniki
۴- Gostinnaya sotnya ۵- Sukonnaya sotnya

به تزار خدمت می‌کرد ، و با آن‌که اعضای آن دارای مسئولیت‌سنگینی بودند ، فرصت زیادی برای افزایش ثروت خود در اختیار داشتند.

مسکو دارای پادگان عمده‌ای مرکب از سواره نظام ، توپخانه ، و پیاده‌نظام بود . واحدهای مخصوصی از مراکز استحکامات نگهبانی می‌کرد ، واحدهای دیگری موظف به حفاظت دروازه‌های مختلف شهر بودند . واحد مخصوصی برای حفاظت از شخص تزار وجود داشت‌که در عهد ایوان مخوف دارای‌هزار نفر و در اواخر قرن هفدهم شامل‌هفت‌هزار نفر بود . این واحد مرکب از سربازان برگزیده و مجهزی بود که لباس متحدالشکل و رنگارنگ برتن داشتند ، و به‌قول چنسلر ، « شکوه‌آنها حد نداشت، ولی‌نه‌فقط ازلحاظ خودشان، بلکه‌ازلحاظ‌اسبانشان وهمچنین ازلحاظ مخمل و پارچه‌های زربفت یا مزیّن به‌نقره که در آنها به مقدار زیاد مروارید نشانده بود» .

پیاده‌نظام بیشتر ازتفنگداران تشکیل می‌یافت. این تیپ در ابتدا به‌فرمان ایوان مخوف به وجود آمد ، و تا زمان استخدام افسران و مشاوران نظامی خارجی در عهد تزار میخائیل رومانوف ، فعالترین قسمت ارتش بود . تعداد تفنگداران مقیم مسکو گاهگاه تغییر می‌یافت، زیرا بعضی از واحدهای آن به شهرها فرستاده می‌شد ، جمعی دیگر را همراه واحدهای پلیس و بیشتر برای سرکوبی شورشهای‌مکرر پایتخت و ایالات به‌کارمی‌گماشتند . طبق آمارسال۱۶۸۱ ، بیست‌ودوهزاروچهارصد و پنجاه و دوتفنگدار با خانوادهٔ خود درمحلات‌مخصوصی درسرتاسرمسکو ،

که از لحاظ سوق‌الجیشی اهمیت داشتند ، و بیشتر آنها در پیرامون استحکامات کرملین و کیتای گورود واقع بود، زندگی می‌کردند . این عده طبقهٔ مشخصی را تشکیل می‌دادندکه از لحاظ اجتماعی پایینتر از اشراف درجه دوم بودند ، ولی از لحاظ ثروت دست‌کمی از آنها نداشتند ، زیرا علاوه بر دریافت مواجب، ازپرداخت مالیات و حقوق گمرکی معاف بودند و می‌توانستند در پیشه‌های کوچك وفعالیتهای صنعتی مختلف شرکت کنند، و پارچهٔ لباس خود را نیز از دولت می‌گرفتند . هر تیپ رنگ مخصوصی مانند سبز و سرخ و آبی و عنابی داشت . در قرن هفدهم ، تفنگداران جزء مرتجعترین عناصر کشور به‌شمار می‌رفتند و مخصوصاً با اصلاحات ارتش و نهضت غربی شدن مخالفت می‌ورزیدند وگاهی آمرانه و به‌عنوان مدافعان نظم وترتیب دیرین رفتار می‌کردند و حتی امور اداری را زیر نظر می‌گرفتند . شدیدترین شورش تفنگداران درسالهای ۱۶۸۲و۱۶۹۶ روی داد وطبق‌دستورپطر اول‌منجر به‌اعدام دسته جمعی آنهاشد(۱۶۹۹).

در این شهر دویست هزار نفری ، کوچه‌ها پراز همه‌گونه افرادی بودکه می‌توان تصورکرد . گذشته از سیّاحان خارجی ، خود ساکنان مسکو از نژادهای مختلف بودند . بیشتر مردم از ایالات شرقی و غربی بودند که تحت تسلط تزارهای مسکو درآمده و هرکدام ازآنها دارای زبان و لهجه و فرهنگ و سنن خود بود . تاتارهایی یافت می‌شدند که از نژادهای مغول بودند، افرادی دیده می‌شدندکه‌ازکشورهای‌خاورمیانه، بالکان ، و اطراف مدیترانه آمده بودند ، از یونانیها ، بلغارها ، صربها ،

ایتالیاییها (اهالی ژن و ونیز)، ارمنیها ، لیتوانیها، لهستانیها، وآلمانها نیز درآن میان یافت می‌شدند .

مهاجران یونانی نسبتاً زیاد بودند و ازخود صومعه‌ای درمجاورت کرملین داشتند . روابط میان قسطنطنیه و مسکو در قرون چهاردهم و پانزدهم نزدیکر از سالهای بعد بود ، و نفوذ یونانیها درآوردن مطرانها و اسقفها از بیزانس به مسکو مؤثر واقع می‌شد . بعضی از اسقفها مانند تئوگنوستوس وفوتیوس[۱] تعداد زیادی‌از یونانیها را به عنوان دستیار نگاه‌ می‌داشتند. مرکز اشاعهٔ فرهنگ‌بیزانس درمسکو صومعهٔ بوگویاولنسکی بودکه راهبان‌آن‌بامطران تئوکنوستوس‌که خود یونانی بود رابطهٔ نزدیك داشتند . چنانکه پیش‌از این گفتیم ، یکی از این راهبان به نام الکسی مطران مسکوشد، وخود او بودکه درایجاد مراکزدیگرفرهنگ‌بیزانس، یعنی صومعه‌های سیمونوف ، آندرونیکوف ، و چودوف[۲] مؤثر بود . در قرن هفدهم ، مهاجران یونانی به اندازه‌ای زیاد شدند که محله‌ای در منطقهٔ ماوراء روخانهٔ « یااوزا » به وجودآوردند .

درمیان خارجیان دیگری که در مسکو می‌زیستند ایتالیاییها یا فریازینها[۳] بودند ، واین نام که در آن روزگار مشهور بود به همهٔ افراد لاتینی نژاد حوضهٔ مدیترانه اطلاق می‌شد. کلیسای روسیه مایل به‌ایجاد روابط نزدیك میان روسها وایتالیاییها نبود، زیرا ازنفوذکلیسای‌کاتولیك بیم داشت . در ابتدای قرن پانزدهم ، در مسکو عدهٔ زیادی ایتالیایی

۱ـ Photius ۲ـ Chudov ۳ـ Friazins

می‌زیستند که بیشتر شامل جـواهرفروشان ، متخصصان ضرب سکه ، و سازندگان استحکامات سنگی و آجری بود .

یکی ازعناصرمهم جمعیت مسکو تاتارها وسایر اقوام مسلمان بود. بیشتر آنها کاسب پیشه بودند ودرمحلهٔ تاتارهادرمنطقهٔ زارچید می‌زیستند. تعدادی ازکوچه‌های‌کنونی ، مانند بالچوگا [۱] و اوردینکا [۲] نامهای‌تاتاری دارند .

ازخارج مسکوهمیشه‌افراد تازه‌ای وارد می‌شدند. سربازان مزدور تعداد زیادی از افراد ارتش را تشکیل می‌دادند . عدهٔ کثیری‌آلمانی در خدمت ایوان‌کبیر بودند ، فرانسویها سوئدیها ، اسکاتلندیها همگی وارد ارتش می‌شدند و پس از بازنشستگی درمسکو اقامت می‌گزیدند .

محلهٔ خارجی‌نشین قدیم که به فرمان ایوان مخوف در مسکو به وجودآمد در « روزگارآشفته » خالی ازسکنه شد، ولی به زودی عده‌ای از صاحبان حرف، متخصصان، بازرگانان ، وصنعتگران خارجی درآنجا سکونت اختیار کردند . این محله که بیشتر ساکنان آن را مهاجران پروتستان تشکیل می‌دادند درآغاز درمجاورت کرملین قرار داشت . پس ازسال ۱۶۱۳ ، یعنی بعداز روی‌کارآمدن تزارمیخائیل (نخستین فرد از سلسلهٔ رمانوف) ، هجوم خارجیان به پایتخت شدت یافت، و افراد تازه‌وارد هرجا که می‌خواستند مقیم می‌شدند، وکلیساها ، مدرسه‌ها وآبجوسازیهایی در داخل شهر مسکو برپا می‌کردند . به نظرمتعصبان مذهبی

۱- Balchuga ۲- Ordynka

روسی چنین می‌رسیدکه «شهرمقدس» آنان براثر رسوم وعقایدبدعت‌آمیز بیگانگان آلوده می‌شود ، از این رو فرمانی صادر شدکه به موجب آن خارجیان مجاز نبودندکه از اهالی مسکو زمین بخرند یا کلیساهای خود را در داخل شهر بسازند. محلی درآن سوی زملیانوی‌گورود[1] برای‌بنای کلیسای جدیدی اختصاص یافت ، وخارجیان زیادی که در سرتاسر شهر پراکنده بودند از پایتخت طرد شدند و در محلهٔ جدید خارجیان در کناره‌های روخانهٔ « یااوزا»[2] اقامت‌گزیدند و در آنجا طبق شأن و حرفه وکسب و کار خود زمینهایی به دست آوردند . محلهٔ جدید به سرعت به صورت حومهٔ وسیع و تازه سازی درآمد که دارای خیابانهای مستقیم وعریض ، میدانها ، وفواره‌هایی بود . در اواخرقرن هفدهم ، این حومه یك پنجم همهٔ پایتخت وسعت داشت ، و بیشتر شبیه شهری اروپایی تا حومهٔ مسکو بود . برخلاف اوضاع آشفتهٔ مسکو همه چیز در این حومه منظم ومرتب بود . قصرها وخانه‌های وسیع کاملا به سبك اروپایی بودند: خانه‌های بزرگ دوطبقه یا سه طبقه ازآجر یا چوب با پنجره‌های عریض به چشم می‌خورد ومزیّن به ستونها، نرده‌ها ، وگچ بریهای زیرسقف‌بود. حتی زمینها را به صورت گلزارهای اروپایی درآوردند و درآنها کلامفرنگی وحوض ساختند . دراینجا بود که پطرکبیر با معماری اروپایی و عوامل‌مادی پیشرفت تمدن‌اروپایی‌آشنایی یافت.وی دراین‌محل‌خانه‌های بزرگی برای همکاران واشخاص مورد نظر خود برپا کرد ، وشاید هم در

۱- Zemlyanoy Gorod ۲- Yauza

اینجا بودکه فکر ساختن شهرجدیدی به خاطرش خطورکرد .

فعالیتهای صنعتی و تجاری

در قرن هفدهم تکامل اقتصادی مسکو وارد مرحلهٔ جدیدی شد ، و این شهر به صورت مهمترین مرکز صنعتی و بازرگانی کشور درآمد . درمسکوعدهٔ زیادی صنعتگر وهنرمند می‌زیستندکه به ساختن وفروختن محصولات غذایی ، مصالح ساختمانی ، کالاهای چرمی ، منسوجات ، اسلحه ، زره ، شمایل ، نسخه‌های خطی ، جواهرآلات ، و سایر امتعهٔ تجملی اشتغال داشتند . این صنعتگران و هنرمندان ، به تناسب تخصص حرفه‌ای خود ، در یك قسمت مخصوص شهر یا در یك کوچهٔ مخصوص می‌زیستند وکار می‌کردند. نامهای بعضی ازمحلات وکوچه‌هایی‌که حفظ شده‌اند تا امروز یادآور آن فعالیتهاست، مانند خلبنی[۱] (نان)، کالاچنی[۲] (گرده‌های نان‌کلوچه)، برونایا[۳] (زره) ، خامونیچسکایا [۴] (بافندگان)، گراناتنی[۵] (نارنجك) ونظیرآنها .

پایتخت، بهترین صنعتگران‌کشور را به سوی خود جذب می‌کرد و اوضاع مساعدی برای تولید و فروش کالاهـایی که مستلزم هنرمندی و مهارت بود ، فراهم می‌ساخت . تماس پیشه‌وران محلی با صنعتگران ایالتی وخارجی ، که تنها از خصوصیات پایتختهای بزرگ است ، ارزش بسیار داشت ، زیرا باعث آشنایی با مهارتها وفنون اقوام مختلف می‌شد،

۱- Khlebny ۲- Kalachny ۳- Bronnaya
۴- Khamovnicheskaya ۵- Granatny

و بدین ترتیب حس رقابت و ابتکار را در طرحها و طرز تهیهٔ کالا برمی‌انگیخت و بالمآل موجب تکامل هنر وصنعت می‌شد .

پیشه‌وران به چند دستهٔ تخصصی‌تقسیم می‌شدند. مثلا، صنعتگران پارچه باف به خیاطانی‌که کارشان تهیهٔ نیم‌تنه از پوست گوسفند بود ، و همچنین به سازندگان سارافان[۱] ورفوگران تقسیم می‌شدند. مخصوصاً در صنایع غذایی تخصصهای زیادی وجود داشت ، مانند سازندگان کلوچه ، نان روغنی، کواس[۲]، لرزانك (ژله) ومربا ، شیرینی سازان، وبیسکویت سازان . روی هم رفته ، درحدود دویست و پنجاه صنعت در مسکو وجود داشت . کالاهای مختلفی که ساخته می‌شد هم برای مصرف در شهر و هم برای صدور به خارج بود .

شمایل سازی صنعت معتبری به شمارمی‌آمد. بیشترنقاشان ازمیان صومعه‌ها یا روحانیان حومه برمی‌خاستند . عده‌ای از مطرانهای مسکو (پطر ، سیمون ، وارلام[۳] وماکاری) به عنوان شمایل ساز معروف شدند. اما ماهیت این‌کار ــ یعنی فن و مواد آن ــ مستلزم همکاری هنرمندان و صنعتگرانی بودکه‌به طبقهٔ عادی مردم وابستگی داشتند . درقرن هفدهم، درمحلهٔ آربات[۴] مسکوبرزنی‌مخصوص شمایل سازان وکلیسایی وقف لوقا وجودداشت‌که بنابر روایت‌نخستین‌شمایل‌ساز محسوب می‌شد.

مسکو مرکز عمدهٔ فلزکاری بود . طبق آمار ۱۶۴۱ ، شصت و نه

۱ــ Sarafan نوعی لباس بی یقه وآستین‌که روی پیراهن می‌پوشند ــ م .
۲ــ Kvas نوشابهٔ تخمیرشده‌ای ازنان جاودار ــ م .
۳ــ Varlaam
۴ــ Arbat

کارگاه آهنگری در «شهرگلی» و سی و پنج کارگاه در «شهرسفید» و بیست و نه کارگاه در ناحیهٔ جنوبی رود مسکوا و نوزده کارگاه نیز در قسمتهای مختلف شهر وجود داشت . کارهـای آهنگری دقیق در طی فعالیتهای دامنه‌دار ساختمانی‌قرن هفدهم بسیار مورد احتیاج بود. تولید اشیاء فلزی در زمانی افزایش یافت‌که کارگاههای آهنگری در مجاورت مسکو و تولا تأسیس یافت ، و بدین ترتیب محصولات فلزی با قیمتهای مناسب دردسترس مردم قرارگرفت . ازآنجا که شهر مکررگرفتار آتش‌سوزیها وسرقتهای شبانه می‌شد، درساختمانها، دروازه‌ها وشبکه‌های‌فلزی سنگین، درهای‌محکم‌فلزی، وپشت پنجره‌ای‌به‌کارمی‌بردند. آهنکاریهای پیشین مسکو بی‌نهایت ساده بود ، مانند میله‌های گرد یا مربع ساده ،که گاهی سوراخدار وتقریباً بدون ترکیب بود. این نوع آهنکاری مخصوصاً باطرحهای روسی درقرن هفدهم‌تناسب داشت واستقبال‌عامه،ازاین طرحها موجب شدکه‌کارهای ظریفی‌نیز انجام‌گیرد ومهمترین‌آنها مدخل دروازهٔ غربی کلیسای نیکیتینسکایا[1] در مسکو بود . اگرچه کلیساهـا بهترین آهنکاریهای موجود را دربردارند ، ولی در قصرهای اشراف و خانه‌های طبقات پایین اجتماع نیز نمونه‌های زیبایی به چشم می‌خورد . شمعدان ، پایه ، چراغ ، جای مشعل ، ومنقل ، با درك عالی ماده ، طرح و ساخته می‌شد . هنرآهنکاری نیز درتهیهٔ آلات وابزار فرعی ازجمله قطعاتی‌برای به‌کارانداختن درها و دروازه‌ها وسایرموانع لولادار ، یا تزیین و یا قفل

۱- Nikitinskaya

وبست ، راه یافت . لولا ، تسمه ، قفل ، میلهٔ در ، پیچ ، گیره ، چفت ورزه ، زبانه ، گل میخ و قفل به انواع متعدد ساخته می‌شد . کالاهای گوناگون دیگری ، مانند صلیب کلیسا ، شمعدان کلیسا ، عقابهای نشانهای خانوادگی، بادنما، وعلامتهای مختلف، نیز به دست آهنگر تولید می‌شد. صنعتگران مسکو از شکل‌پذیری وامکاناتی که درمورد تصفیهٔ آهن‌مذاب وجود داشت بامهارت تمام استفاده می‌کردند .

تولید سلاحهای آتشین درمسکو از آخرین ربع قرن چهاردهم آغاز شد. ژنرال فدوروف درکتاب مستند خود راجع به‌این موضوع، می‌گوید که علاوه بر توپ (خدنگ)، توپهای سنگین‌کوتاه برد با چارپاره به وسیلهٔ اهالی مسکو طی محاصرهٔ تاتارها درسال ۱۳۸۲ به‌کار رفت . تولید توپ در اواخرقرن پانزدهم بیشتر شد ، وآن هنگامی بود که پیشرفتهای فنی عمده درریخته‌گری صورت گرفت . مسکو به صورت زرادخانهٔ عمده‌ای درآمد که سلاحهای آتشین و مهمات برای سرتاسر روسیهٔ قرن شانزدهم تهیه می‌کرد. کارخانهٔ عمده درمرکزشهر درکناره‌های رودخانهٔ نگلینایا قرارداشت . در این کارخانه بودکه طی سلطنت ایوان چهارم ، آندره چوخوف[۱] صنعتگر و ریخته‌گر مشهور ، کار می‌کرد . می‌گویند که وی بیش‌از ششصد توپ ساخت که مهمترین آنها « پادشاه توپها : تزارپوشکا » نام دارد واکنون درکرملین است و وزن‌آن‌به چهل‌تن می‌رسد. این توپ عظیم‌که درسال ۱۵۸۶ به دست چوخوف ساخته شد تنها به منظور تزیین

۱- Chokhov

به‌کار رفته است . تمثال تزارفئودر سوار براسب‌که به تزیینات برجستهٔ فراوانی آراسته شده است ، برروی آن توپ قرار دارد .

سلاح سازان مسکو (برونیکی)[۱] درفن ظریف ساختن‌کلاه خود، جوشن ، و زره استاد بودند. بیشترآنها درزرادخانهٔ « اوروژینایا پالاتا» درکرملین کار می‌کردند ، و درقرن هفدهم در محلهٔ مخصوصی واقع در منطقهٔ بولوارکنونی تور[۲] می‌زیستند .

مرکز تولید کالاهای مسی و مفرغی درناحیهٔ کوتلنایا[۳] در منطقهٔ ماوراء « یااوزا » بود . طبق‌آمار ۱۶۳۸ ، شصت مسگر درتولیدکالاهای مسی وبرنجی‌که مورد استفادهٔ کلیسا ومردم به‌طورکلی بود دست داشتند. درمیان‌مشهورترین‌این‌صنعتگران‌شخصی‌بود به‌نام‌دمیتری اسورچکوف[۴]، که محفظهٔ « ردای سرور[۵] ما » و همچنین شاه نشین روی محراب اصلی کلیسای اوسپنسکی کرملین را ساخته است . هنر مسگری نیز در تولید ظروف‌آشپزی ، شمعدان ، جعبهٔ جواهر ، صلیب ، جعبهٔ مخصوص اشیاء مقدس و نرده به‌کار می‌رفت . مشهورترین این نرده‌ها معروف به « نردهٔ طلایی » ، درقصر ترم[۶] درکرملین است ،که درسال ۱۶۷۰ از مسکوکات مسی‌که در۱۶۶۲ به جای مسکوکات نقره‌ای ضرب شده بود، ساخته شد. مسکوکات مسی باعث ایجاد هرج ومرج اقتصادی شد و شورش خونینی (معروف به شورش مس) برپا کرد که درحدود هفت هزار نفر در آن

۱- Bronniki ۲- Tver ۳- Kotelnaya ۴- Sverchkov

۵- مقصود مسیح است ـ م .

۶- Terem

به قتل رسیدند .

به طور کلی ، آنچه در این دوره شایان توجه است کمال مهارت و استادی درفن است. ابزارها ودستگاههامحدود وساده بود، اماصنعتگران ازآنها به خوبی استفاده می‌کردند ودرساختن اشیاء پیچیده وهنری بدون کمك ماشین مهارت و زیرکی زیادی نشان می‌دادند . مهارت عمدهٔ آنها در کاردانی و زبردستی خاصی بود که در استعمال آلات برجسته کاری وقلمزنی به‌کارمی‌بردند. صنعتگران ، با استفاده از یك چکش، سندان، و نیمکت چوبی ، می‌توانستند نقوش برجسته‌ای با برآمدگیهای بسیار و همچنین طرحهای بسیار زیبا و لطیفی ازگل ، میوه ، انسان ، و حیوان برروی زمینه‌های زیرکانه‌ای با ابرازسلیقه ورعایت‌قرینه وتعادل‌بسازند.

صنعت‌کاشی سازی و هنرلعاب دادن و رنگ‌کاری ، که در روسیهٔ عهد مسکو به تسنینویه دلو[1] معروف بود، بسیار رونق داشت. محل‌کاشی سازی وصنعتگران‌آن درناحیهٔ‌کوزه‌گران واقع درآن سوی رود «یااوزا» بود . ابتکار این صنعت را باید مرهون بطریق نیکون دانست‌که درزمان اواقدامات زیادی دراین زمینه صورت‌گرفت، نخست درصومعهٔ ایورسکی والداایسکی[2] (که درسال۱۶۵۳ به وسیلهٔ او بناشد) وپس ازآن (۱۶۵۶) به مقدارزیاد درمؤسسهٔ جدید او به‌نام صومعهٔ « رستاخیزاورشلیم جدید» نزدیك مسکو. کاشیکاریهای خارجی وداخلی درکلیسای عمدهٔاین‌صومعه نمونه مادری از هنر تزیینی مسکو در قرن هفدهم است . مورد استعمال

۱- Tseninnoe delo ۲- Iversky Valdaiski

دیگر کاشی در آراستن بخاری بود. نمونه‌های زیبایی از آن در آپارتمانهای مسکو و در صومعه‌ها و کلیساهای مختلف دیده می‌شود . این بخاریها به شکل مستطیل یا دایره‌اند واغلب به ساختمانهای چند طبقه‌ای مینیاتوری شبیه‌اند و پایه وطاقچه وطاق وستون وکتیبه دارند. بیشتر آنها با تصویرهای تمثیلی مضحك وعبارات کوتاه متضمن شعارهای فکاهی ، زینت یافته بود .

درودگران وقفسه سازان در منطقه‌ای که امروزه به « دروازه‌های پوکروسکیه[۱] » معروف است ، زندگی وکار می‌کردند . درآن سوی این دروازه‌ها، بازار معروف چوب قرارداشت ودرآن الوارهایی به‌اندازه‌های مختلف که با زبانه به یکدیگر جفت و برای خانه‌های کوچك و بزرگ ساخته شده بود نشان داده می‌شد. این الوارها برای مردمی که ازحریقهای مکرر و خانمانسوز در رنج بودند بسیار اهمیت داشت . خریدار تعداد اتاقها راذکرمی‌کرد، به بررسی الوارها وسایرقسمتهای ساختمان که جهت ایجاد منزل لازم بود می‌پرداخت، با فروشنده چانه می‌زد، ودستورارسال الوارها را می‌داد . بدین ترتیب ، مردم می‌توانستند خانه‌ای بخرند ،آن را حمل‌کنند وظرف چند روزآن را درمحل بگذارند .

صنعتگران مسکو درقرن هفدهم دربسیاری از رشته‌هامهارت فراوان یافتند . وطراحان این شهر نمونه‌هایی براساس موضوعات ملی و باستانی که به طرزی شگفت‌انگیز پایدار و پرحاصل بود به دست می‌دادند. تعداد صنایعی که مستلزم مهارت بود ، شامل صنایعی که جنبهٔ هنری داشت ، در

۱ــ Pokrovskiye

ایجادکارگران وصنعتگران ماهر پس‌از دورهٔ پطرکبیر مؤثر بود. زندگی پرفعالیت مسکو کارگران‌متخصصی‌به وجودآورد و به تکامل‌سریع کارهای صنعتی قرن هجدهم کمك‌کرد .

موقعیت جغرافیایی وفوق‌العاده استثنایی مسکو در تکامل پیشه‌های داخلی بسیارمؤثر افتاد . محصولات‌کشاورزی ازجنوب می‌آمد ، و انواع ماهی به مقدار زیاد از نقاط مختلف ، مخصوصاً از ولگای سفلی ، حمل می‌شد .گوشت، از ایالات شمالی، پوست، ازغازان، خز،ازسیبری وفلزات مختلف از تولا و اورال صادر می‌گردید . مراکز عمدهٔ تولیدات روسیه بهترین‌کالاهای خود را به بازارهای مسکومی‌فرستادند : از یاروسلاول[۱] ، ولیکی اوستیوگ[۲]، تولا ، و خولموگوری[۳] کالاهای فلزی به بازارعرضه می‌شد ، تور ، کوستروما ، یاروسلاول و ولوگدا[۴] پارچه‌هـای کتانی می‌فرستادند، محصولات چوبی از نیژنی نووگورود، ظروف لعابی ازکیف و سولویچگودسك[۵] می‌آمد ، کالاهـای استخوانی کنده کاری شده از خولموگوری ، آرخانگلسك ، وتوبوسك[۶] می‌رسید .

مسکوکانون سه‌گروه راه‌آبی‌بود : راه‌گروه غربی‌به‌اروپای شمالی از طریق بالتیك ، راه خاورمیانه ازطریق ولگا با مراکز تجاری آن در قسمت سفلای ولگا ودریای خزر ، و راههای شمالی به سیبریه. ازطریق راههای اخیر خزهای گرانبهایی‌که عواید زیادی از خارج نصیب روسیه

۱ـ Yaroslavl ۲ـ Veliki Ustiug ۳ـ Kholmogory
۴ـ Vologda ۵ـ Solvychegodsk ۶ـ Tobobsk

می‌کرد به دست می‌آمد . دو راه اول ، که باهم راه اساسی تجاری ، از شمال اروپا به ایران تشکیل می‌داد، مسکو را با بازارهای جهان مربوط می‌ساخت، ومسکو به صورت عامل مهمی درانقلاب تجاری اروپا ،که به سرعت درحال تکوین بود ، درآمد ، ومخصوصاً پس ازکشف راه دریای سفید به روسیه‌ازطرف انگلیسها درسال ۱۵۵۳، اهمیت مسکو بیشترشد. از آنجا که این شهر بزرگترین مرکز ترانزیت میان اروپای غربی وکشورهای شرقی بود، انگلستان، دانمارك ، هلند ، وسوئد بیش ازسایر کشورهابه‌ایجاد روابط تجاری باروسیه علاقه‌مند بودند . دولت مسکوی اگرچه بیشتر به توسعهٔ تجارت با کشورهای خارجی تمایل داشت، هدف عمدهٔ آن تشویق تجارت داخلی بود . مسکو به تدریج تجارت داخلی روسیه را به انحصارخود درآورد ، و درعین‌حال روابط تجاری خود را باکشورهای دوردست همچنان ادامه داد. صادرات عمدهٔ آن دراین دوره خزجانورانی مانند سمور، سگ‌آبی، روباه، قاقم وسنجاب بود. صادرات دیگر عبارت بود از الوار ، کنف ، قیر ، موم ، غله ، عسل ، چربی ، وکالاهای‌مختلف دیگر، واردات عمده عبارت‌بود ازکالاهای ساخته شده، اسلحه وکالاهای تجملی . در اواسط قرن هفدهم دولت ، براثر تقاضاهای بازرگانان مسکو، امتیازات مخصوصی را که نصیب بازرگانان انگلیسی، هلندی ، سوئدی ودیگران شده بود ، لغوکرد . خارجیان همچنین‌ازحق مبادرت به خرده فروشی محروم شدند . طبق قانون تجاری سال ۱۶۶۷ ، بازرگانان مسکو انحصار ترانزیت از شهرخود را نیز به دست‌آوردند .

فصل سوم

زندگی روزانه

تقریباً هرمرحله‌ای‌از زندگی رروزانهٔ مسکو رنگی مذهبی یاعرفی داشت وقوانین کلیسا مانند قوانین‌کشوری برای هرفردی لازم‌الاجرابود. کلیساهـا ، نمازخانه‌ها ، و زیارتگاههای بسیاری وجود داشت که عدهٔ کثیری درآنها حضور می‌یافتند . زمان وفضا پرازقدیسان بود ، هرمحلی وهرپیشه یا شغلی شخص مقدسی داشت‌که حامی آن محسوب می‌شد . نام بسیاری ازدستگاهها ـ هم مذهبی وهم غیرمذهبی ـ ازنام اشخاص مقدس اقتباس شده بود ، ونه‌تنها درروزتولد وشهادت‌آنها جشنهایی برپامی‌شد ، بلکه در روزهایی‌که بقایای‌آنها کشف یا به‌کلیسایی جهت ضریح سازی آورده شده‌بود، مراسمی صورت می‌گرفت. روزها براساس تقویم‌کلیسایی، وساعتها برحسب مراسم عبادت تنظیم شده بود .

اهالی مسکوصبح زود از خواب برمی‌خاستند . درسپیده دم ، یا پیش ازآن ، مردم براثرصدای زنگ‌های‌کلیسا ،که آنها را به سوی‌خود

می‌خواند، بیدار می‌شدند. هرصبح باصدای ناقوسها که طی روزچندین بار تکرار می‌شد ، آغاز می‌گردید . درموارد جشن ، ایام پرهیز ، حریق ، ازدواج، تشییع جنازه وتدفین و همچنین جهت شروع وختم کار زنگها به صدا درآمد .

مردم مسکوهمیشه به بانگ ناقوس علاقه داشتند . در اواخرقرن شانزدهم ، ظاهراً ناقوس به منزلهٔ افزار مقدس عبادت به شمار می‌آمد . زنگها را از مس و نقره و به‌اندازه‌های مختلف و با طنینها و صداهای دلفریب می‌ساختند . زنگهای گوناگون آهنگهایی به وجود می‌آورد که موجب تلطیف عواطف مذهبی و احساسی می‌شد . در روزهای مصیبت یا تشییع جنازه زنگهای مخصوصی نواخته می‌شد ، ودر روزهایی که حاکی از واقعهٔ خوبی بود ، زنگهای دیگری به‌کار می‌رفت ، و در تعطیلات و ایام جشن همهٔ زنگها وارد عمل می‌شدند . نخستین ضربه معمولاً به وسیلهٔ زنگ بونو[۱] درکرملین (که بزرگترین ناقوس را دربردارد) نواخته می‌شد وسپس زنگهای برج ایوان ولیکی به صدادرمی‌آمد ودردنبال آنها همهٔ زنگهای کلیساها به‌کار می‌افتادند ومثل موجهای دریا باهم روی شهر می‌غلتیدند ، یا مثل آهنگی که هنگام تفکر زمزمه می‌کنیم به تنهایی به‌کار خود ادامه می‌دادند . مردم شهر با این صداهای مداوم زندگی می‌کردند ، وحال آنکه اشخاص تازه وارد از آنها در رنج بودند .

خارجیان ، شامل یونانیهای اورتودوکس، ازطول وتفصیل وشکوه

۱- Bono

مراسم کلیسایی و دقت مناسك ایام پرهیز، که تزار و اشراف و همچنین کشاورزان ساده‌لوح به یکسان در آنها شرکت می‌جستند، درحیرت بودند. بسیاری از مهاجران یونانی می‌گفتند که زندگی در میان چنان مردم سختکیر تقریباً مترادف با خودکشی است، زیرا هیچ کس جز روسها نمی‌تواند طی آن مراسم طولانی برپا بایستد ومدت هفت هفته دوران روزهٔ بزرگ را تقریباً بدون غذا بگذراند.

پل، سرشماس حلب، پس‌از شرکت درمراسمی‌که از ساعت هشت صبح تا سه بعداز ظهر ادامه یافت، باتعجب‌گفت: «دربارهٔ این وظایف، که به سبب دشواری آنهاموی‌کودکان‌سفید می‌شود وتزار و زنش وبطریق واشراف وزنانشان ازصبح تاغروب درآن‌حضورمی‌یابند چه می‌توان‌گفت؟ چه‌کسی‌می‌تواند ادعاکندکه‌آنها از زاهدان بیابان‌نشین متعصبترنیستند؟»

بنا به گفتهٔ سیگیسموند ون هربرشتاین[۱]، سفیر وین در دربار شاهزادهٔ بزرگ واسیلی سوم، مراسم، روزهٔ بزرگ بدین ترتیب برگذار می‌شد: «در طی ایام روزهٔ بزرگ، مردم هفت هفته تمام روزه می‌گیرند. در هفتهٔ اول، از لبنیات که موادی پنیرمانند است استفاده می‌کنند. طی هفته‌های‌بعد، همگی، جزمسافران، از خوردن ماهی اجتناب می‌ورزند. کسانی که روزهای شنبه و یکشنبه غذا می‌خورند، از هرگونه مادهٔ غذایی در سایر روزها پرهیز می‌کنند. کسانی‌هستندکه روزهای شنبه، یکشنبه، سه‌شنبه و پنجشنبه غذامی‌خورند

۱- Sigismun Vond Herberstein

و سه روز دیگر روزه می‌گیرند . همچنین کسانی یافت می‌شوند که به خوردن قطعه‌ای نان وجرعه‌ای‌آب درروزهای دوشنبه، چهارشنبه وجمعه قناعت می‌کنند .

نمونهٔ پرهیزگاری واخلاق و زندگی شایسته ، در دربار ودرمیان اشراف ، اعضای عالیرتبهٔ دولت ، روحانیان سفید جامه ، و طبقهٔ بالای جامعهٔ بازرگانان دیده می‌شد. کاملترین نوع‌آداب‌دانی باشکوه درمراسم پرتکلف دربار تزار ، مخصوصاً دربارهای بوریس گودونوف و میخائیل الکسی رومانوف به چشم می‌خورد. درمیان سایرطبقات طبقهٔ بازرگانان بیش ازدیگران به حفظ ورعایت آداب مذهب پای‌بند بودند .

خانواده با اصول شدید پدرسالاری اداره می‌شد و رئیس خانواده قدرت واختیار تام ومطلق داشت. درمیان طبقات بالا ، شامل بازرگانان، خانواده مجزا بود و امور خود را خود اداره می‌کرد . جریان زندگی خانوادگی طبق قوانینی بودکه درکتاب دوموستروی Domostroy مندرج بود، در این‌کتاب اصول رفتارآدمی به دقیقترین تفصیل بیان‌گردیده ودر حقیقت نمونه‌هایی از شئون مذهبی ، سیاسی ، اخلاقی و عملی خانواده ، تحت راهنمایی پدر وشوهر ، به دست داده است .

به طورآشکار ، رسوم شوالیه‌گری اروپای غربی در مسکو دیده نمی‌شد . رابطهٔ میان زن و مرد به یکی از این دوصورت درمی‌آید : یا ازدواجی‌که مرد درآن تسلط داشت، یا آمیزشی‌که دارای جنبهٔ شهوانی محض بود . مصاحبت زن ومرد درمسکو ، نظیرجوامع اسلامی ، به هیچ

وجه مرسوم نبود ، ودرمجالس مردان ، حتی در طبقات بالای اجتماع ، به محض آنکه‌مشروبات‌الکلی به میان می‌آمد هیچ‌گونه جنبهٔ‌ادب رعایت نمی‌شد . قبل و بعدازمراسم طولانی کلیسا ، درضیافتها ، درشکارها ، و در سایر موارد اجتماعی که زندگی اکثر اهالی مسکو را تشکیل می‌داد ، مردان به دور یکدیگر جمع می‌شدند و به سخن گفتن می‌پرداختند وزیاد بازنان نبودند. زن روسی درخانهٔ خود زندگی آرام و یکنواختی می‌گذرانید . اما معاشرت مردان پرهمهمه و غوغا بود ، ولافزنی و زورآزمایی رواج‌داشت ومعمولا به‌صورت میگساری وفسق وفجورمی‌انجامید.

یکی ازعلل این وضع جدایی زن ومرد وفرمانبرداری زنان بود. بیوه زنان و شاهزاده خانمهای بی‌شوهر گاهگاهی طبق میل خود زندگی می‌کردند وازخود فعالیت و ابتکاری نشان می‌دادند. بارها دیده می‌شدکه یکی‌ازبیوه‌های شاهزادگان‌بزرگ‌که موفق‌به‌کسب حقوق سلطنت ومیراث پسران خود شده است. زنانی یافت می‌شدندکه به خاطراعتقادات مذهبی خود چندین روز شکنجه‌های طاقت فرسایی را دلیرانه تحمل می‌کردند (معروفترین‌آنها بوریارینا موروزوا [۱] نام دارد که موضوع تابلو مشهور واسیلی سوریکوف [۲] شده است) . اما بیشتر زنان مسکو اطلاعاتی دربارهٔ این چیزها نداشتند ، وهنگامی که مردان با یکدیگر سخن می‌گفتند ، آنها آرام ومطیع بودند و می‌گذاشتند که ازدواجشان به وسیلهٔ دیگران برای‌آنها ترتیب داده شود ، تا این موقعیت اجتماعی وحیثیت خانوادگی

۱- Boyarina Morozova ۲- Surikov

آنها محفوظ بماند.

زن مسکوی درخانهٔ خود منزوی‌بود و به‌تسلط شوهر تن درمی‌داد. ازطرف دیگر ، استقلال اقتصادی او در اواخر دورهٔ مسکوی کامل شد. طبق مجموعهٔ قوانین ۱۶۴۹ ، ازدواج در حقوق مالکیت زنان تغییری نمی‌داد ، همچنین تفکیك کامل اموال زن وشوهر تأیید شد. اما درمیان طبقات پایین ، چون مالی قابل تفکیك وجود نداشت ، زن به صورت تابع محض شوهرخود درمی‌آمد.

زندگی درمسکوجنبه‌ای خشونت‌آمیز وناهنجار داشت ومهاجران اروپایی از بسیاری از عادات مردم اظهار تنفر می‌کردند. بیشتر مطالب نویسندگان غربی دربارهٔ مسکوکاملاعاری ازهرگونه مجامله است، واین امر تا اندازه‌ای مربوط به دشمنی سیاسی و همچنین تضاد شدید عقاید اهالی مسکو با کسانی بودکه درامور مذهبی سختگیری می‌کردند. حتی با توجه به معیارهای خود مسکو ، اصولی‌که دراین شهر وجود داشت از آنچه مطلوب‌به نظرمی‌رسید پایین‌تر بود. تاریخنویسان روسی درابتدای قرن بیستم ، مانند بوگویاولنسکی و نچایف[۱] و زابلین[۲] و دیگران ، به تفصیل دربارهٔاین‌جنبهٔ نامطبوع زندگی درمسکوسخن‌گفته‌اند. ناهنجاری آن تا اندازهٔ زیادی مربوط به سبب سطح زندگی پایین توده‌ها بود.

آنچه که بیشتر باعث تعجب ناظران خارجی می‌شد گفتار خشن ، دشنام‌آمیز، تند ووقیحی‌بودکه‌اهالی مسکوبرزبان می‌راندند. اولئاریوس—

۱– Nechaev ۲– Zabelin

یکی از تیزبین‌ترین ناظران زندگی مسکو درقرن هفدهم ــ می‌نویسد : « آنها (روسها) به طورکلی پرخاشجوترین ملتها هستند ، و با کلمات بسیار زننده ووقیحی یکدیگر را ناسزامی‌گویند. انسان می‌تواند چنین دعواها و کشمکشها را درکوچه‌ها و میدانها ببیند و این مشاجرات به اندازه‌ای پرحرارت ونفرت‌انگیز است‌که‌گویی هم‌اکنون ریش یکدیگر را خواهند گرفت ، اما این مرافعات به ندرت به کتك‌کاری می‌انجامد واگر به‌این مرحله برسد از رد وبدل‌کردن مشت تجاوز نمی‌کند . » این روش سادهٔ تصفیهٔ مرافعات و رفع توهین معمولا هم به وسیلهٔ طبقات بالا وهم طبقات پایین به‌کار می‌رفت .

به‌کار بردن دشنامهای وقیح وسوگندهای وحشت‌انگیز و فحشهای مربوط به‌آلات تناسلی ومدفوع رواج داشت. ناظران خارجی، بامشاهدهٔ این طرز سخن‌گفتن روسها ، به اتفاق آن را « نفرت‌انگیز و شرم‌آور » نامیده‌اند . اولئاریوس می‌گوید که دولت سعی‌کردکه ازاستعمال کلمات مستهجن جلوگیری کند . توهین به مقدسات و به‌کاربردن کلمات وقیح ممنوع گردید و هرکس مرتکب چنین کاری می‌شد ، بیدرنگ شلاق می‌خورد . اولئاریوس می‌نویسد : « اما جلوگیری ازتوهین به مقدسات ، که در وجود روسها ریشه دوانده بود ، از عهدهٔ دولت برنمی‌آمد ، زیرا هم طبقات بالا وهم طبقات پایین اجتماع وهم‌کارمندانی‌که متصدی‌تعقیب ومجازات مجرمان بودند ، بدان‌کار عادت داشتند . »

قضیه‌ای‌که مطلب فوق را روشن می‌کند عبارت‌از وافعه‌ای است‌که

پل، از اهالی حلب، آن را نقل‌کرده است. وی می‌نویسد: « تزارالکسی میخائیلوویچ و بطریق انطاکیه هردو در مراسم عشاء ربانی در صومعهٔ ساوین[۱] شرکت داشتند . هنگامی که شماس ، ضمن قرائت فصلی مربوط به زندگی یکی از قدیسان ـ که نامش در تقویم بود ـ روبه‌بطریق کرده گفت : ای پدر، ما را برکت ده، تزار از روی تخت برخاست وفریاد زد: حمال مادر به خطا، بطریق اینجاست، بگو: ای خداوند، مارابرکت‌ده!

استعمال همگانی کلمات زننده علیه مقدسات تنها یکی از مظاهر سستی اخلاق بودکه هم در زندگی خصوصی و هم در زندگی اجتماعی به چشم می‌خورد . خارجیان نمی‌توانستند کلماتی حاکی از بیشرمی کامل اهالی مسکو به‌کاربرند. یکی ازنمونه‌های شگفت‌انگیز بی‌شرمی که‌نظر اولئاریوس را درکوچه‌های مسکو به خود جلب‌کرد ، حضور زنان کاملا عریانی بر در گرمـابه‌های عمومی بود ، که در فضای آزاد به تفریح می‌پرداختند. این زنان ضمن‌آنکه پس‌از خروج ازگرمابه خود را خنك می‌کردند (طبق یکی از رسوم دیرین روسها)، بدون‌کوچکترین علامت ناراحتی‌به طرف خارجیان حیرت‌زده می‌رفتند وبه «زبانی خلاف‌اخلاق» با آنها سخن می‌گفتند .

به طورکلی‌کسانی که‌ازاروپای‌غربی وارد می‌شدند غالباً ازمشاهدهٔ پاره‌ای ازاین‌مناظردرکوچه‌های مسکووحشت می‌کردند وتقریباًهمهٔ‌آنها ازتمایل غیرعادی اهالی مسکو به لذات جسمانی سخن‌گفته‌اند . اگرچه

۱ـ Savin

فحشاء درمسکو به طور رسمی مجاز نبود ، ولی تعداد روسپیها ، خواه حرفه‌ای وخواه موقتی ، همیشه زیاد بود. فسق وفجور و هرزگی به وفور وجود داشت . مظاهر وحشت‌انگیز سستی اخلاقی مربوط به یکی از خصوصیات بارز ملی یعنی میگساری بود .

درمورد خمرمدام روسها مطالب زیادی گفته و نوشته شده است . ظاهراً روسها از دیرباز علاقهٔ شدیدی به مشروبات قوی داشته‌اند . طبق شیوهٔ مخصوص روسها، اینگونه مشروبات‌بدون هیچگونه اعتدالی‌مصرف می‌شد ، بنابراین عجبی نیست اگر مجالس میگساری منجر به فسق و فجور شده باشد . بنا به گفتهٔ اولئاریوس ، هیچ فرد روسی حاضر نیست فرصت باده‌نوشی را ازدست بدهد . اگر مرد متمولی یکی از افراد عادی را به صرف مشروب دعوت می‌کرد ، ممکن نبود که شخص اخیر دعوت میزبان را نپذیرد ، زیرا بیم داشت که به او توهین شود ، و بنابراین هرپیاله‌ای را که می‌گرفت سرمی‌کشید ، تا اینکه کاملا بیهوش می‌شد و برزمین می‌افتاد ودربعضی‌موارد جان می‌داد. همین مطالب دربارهٔ طبقات بالای اجتماع صدق می‌کند . حتی سفیران تزار در کشورهای بیگانه هرگز نمی‌دانستندکه‌کی دست از میگساری بردارند وهمیشه مایل بودند که سفیران بیگانه در دربار تزار نیز هرچه بیشتر باده‌نوشی‌کنند .

هربرشتاین راجع به مراسم میگساری در دربار شاهزادگان و چگونگی نوشیدن به دوستکامی شرح جالب زیر را نوشته است : « پیاله‌های‌سیمین وظروف مختلفی‌حاوی مشروب پیش‌می‌آوردند وهرکس

می‌کوشد که دیگری را مست کند تا در یافتن بهانه برای دعوت به میگساری بسیار زیرکند و پس از آن که به سلامتی یکدیگر نوشیدند، میگساری را به سلامتی امپراتور یا شاهزاده یا برادرش آغاز می‌کنند و پس از آن به سلامتی هر کس که به عقیدهٔ آنها صاحب جاه ومقام است. بنابه تصور آنها، هرگاه نام این افراد به میان آید ، هیچکس حق ندارد از گرفتن پیاله خودداری کند . میگساری طبق این شیوه انجام می‌گیرد : «کسی که به سلامتی دیگری می‌نوشد، پیالهٔ خود را برمی‌دارد و به میان اتاق می‌رود ودرحالی که باسر برهنه ایستاده است ضمن نطقی سرورانگیز نام کسی را که می‌خواهد به سلامتی او بنوشد و مطلبی به سود او بگوید برزبان می‌آورد . آنگاه پس‌ازخالی‌کردن پیاله ، آن را وازگون روی سرخود می‌گذارد تاهمگی ببینندکه آن را خالی کرده و مشروب را صمیمانه به سلامتی شخص مورد نظر نوشیده است. سپس برفراز میزمی‌رود ومی‌گوید که پیاله‌های بسیاری پرکنند وآنگاه جامی به هریك ازحاضران می‌دهد ونام شخصی راکه باید به سلامتی او نوشیده شود برزبان می‌آورد ودراین هنگام همه‌کس مجبور است به میان اتاق برود و پس‌از خالی‌کردن پیاله به جای خود بازگردد . کسی‌که می‌خواهد ازشرمیگساری طولانی خلاص شود باید تظاهرکندکه زیاد نوشیده یا خواب‌آلود است ، یا لااقل‌بگوید که چون پیاله‌های بسیاری‌خالی‌کرده‌است دیگر نمی‌تواند مشروب‌بخورد، زیرا روسها فکرمی‌کنند که اگر میهمان را مست به خانه نفرستند از او خوب پذیرایی نکرده‌اند ، یا از رسم میهمان نوازی غافل مانده‌اند . »

اولئاریوس نیز می‌نویسدکه ظاهراً به‌اشخاصی‌که مست در جویهای کثیف افتاده بودند توجهی نمی‌شد و اگر تصادفاً کالسکه‌ای از آنجا می‌گذشت ویکی ازآشنایان خودرا درمیانهٔ مستان می‌دید، او را ازجا بلند می‌کرد و به خانه‌اش می‌برد وکرایه رادریافت می‌داشت .

اگرچه مستی درکوچه‌های مسکو ، مخصوصاً در روزهای یکشنبه وایام تعطیل ، امری عـادی بود ، ولی درسایر روزهای هفته کمتر دیده می‌شد، زیرا هرفرد عادی قادر به خرید مشروبات قوی‌نبود. ودکا درقرن شانزدهم برای‌نخستین‌بار در روسیه ساخته شد وانحصارآن‌به دست دولت افتاد . اما دولت نمی‌توانست که امرمشروب فروشی را کاملا اداره کند و مجبور بود که این‌کار را با کمك روحانیان ، صومعه‌ها ، و اشراف انجام دهد. نخستین میخانهٔ روسی (کاباك)[۱] درسال۱۵۵۲ به فرمان ایوان‌مخوف تأسیس شد واز این تاریخ به بعد تعداد میخانه‌ها به سرعت افزایش‌یافت وسرتاسر مسکو رافراگرفت. دراین‌میخانه‌ها افراد می‌توانستند هرمقدار ودکا که می‌خواستند بخرند . مشتری اگر بی‌پول بود می‌توانست هرچیز گرانبهایی را که تصادفاً با خود داشت به‌گرو بگذارد یا اینکه لباسهای خود را تکه تکه به میفروش بدهد ، گاهی هم به معنای واقعی خود را لخت می‌کرد. کاباك‌نیزخلوتگاهی معمولی‌بودکه همه‌نوع افراد مشکوك، مانند ورقبازان ودزدان و راهزنان در پیرامون‌آن قدم می‌زدند و همیشه منتظرشکار بودند . افزایش روزافزون این میخانه‌ها تا سال ۱۶۵۲ ادامه

۱- Kabak

یافت ، در این هنگام دولت امر به بستن آنها داد و فروش ودکا را در اختیار فروشگاههای مخصوصی به نام کروژالو [۱] گذاشت و برای هرشهر فقط یك فروشگاه معین‌کرد . کروژالو به صورت انباری بودکه به افراد ودکا می‌فروخت ، ولی فروش‌آن معمولا به مقدار نسبتاً زیاد بود . دولت که تقریباً انحصارفروش ودکا را دردست داشت، می‌توانست مصرف‌آن را با تقلیل تعداد روزهایی که در آن میگساری مجاز بود تنظیم کند . طی نخستین نیمهٔ قرن شانزدهم، مردم عادی تنهادرتعطیلات مهم می‌توانستند می بنوشند و اینگونه تعطیلات درآن زمان زیاد نبود ، مانند عید میلاد مسیح ، عید فصح ، عید روز تثلیث واعیاد دیگر . در روزهای یکشنبه و تعطیلات‌کوچك‌کلیسایی، مردم پس ازعبادت بامدادی‌به سرکارمی‌رفتند. تا انتشار مجموعهٔ قوانین « اولوژنی »[۲] درسال ۱۶۴۹، روز یکشنبه روز کار محسوب می‌شد. هنگامی‌که طبق‌قوانین‌جدید روز یکشنبه به‌صورت تعطیل مقدس درآمد ، میگساری به نسبت زیادی افزایش یافت. درسال ۱۶۵۲ دولت پس‌از ایجاد فروشگاههای باده فروشی ، فروش نوشابه‌های الکلی در روزهای روزه را ممنوع ساخت . این فروشگاهها طی هفتهٔ عید فصح از یکشنبه تا چهارشنبه تعطیل بودند . مستی که در روزهای روزه گرفتار می‌آمد شلاق می‌خورد و به زندان می‌افتاد .

این‌ممنوعیتها هیچ درتقلیل میگساری تأثیری نداشت . البته‌کسی که مایل‌به میگساری‌بود نمی‌توانست مقدارزیادی‌نوشابهٔ الکلی‌به دلخواه

۱- Kruzhalo ۲- Ulozhenie

خود به دست‌آورد، ولی راههایی برای زیرپانهادن‌ازقوانین رسمی‌موجود بود . در واقع ضمن آنکه دولت انحصار فروش ودکا را دردست داشت ، نمی‌توانست ساختن‌آن را نیز به خود منحصرسازد. حتی تقطیرمشروبات نه‌تنها مخصوص روحانیان واشراف بود، بلکه به تعدادی ازاهالی «بهتر» پوساد نیز اجازه داده شد که در مواقع مخصوصی به تقطیر مقادیر اضافی نوشابهٔ الکلی بپردازند و مقدارآن را اعلام دارند و آن را به فروشگاه دولتی تحویل دهند . این « همشهریهای بهتر » غالباً از این حقوق سوء استفاده می‌کردند ومشروبی‌که بدین ترتیب تقطیر می‌شد جهت فروش به میخانه‌ها و آبجوفروشیها راه می‌یافت . گذشته از این ، آبجو فروشیها همیشه می‌توانستند مقادیر زیادی‌نوشابه‌ازفروشگاههای دولتی به منظور فروش مجدد آن به رندان تشنه لب ، به دست‌آورند . قاچاق نوشابه‌های الکلی ، علی رغم‌اقدامات شدید دولت به منظورجلوگیری ازمیگساری، به صورت پیشه‌ای بسیار سودمند درآمد . مبارزه علیه فروش غیرقانونی نوشابهٔ‌الکلی ازآن لحاظ بیشتردشوار وخطرناك‌بودکه صاحبان میخانه‌ها می‌توانستند خود را درپناه‌افراد بسیارمتنفذ دردستگاه دولتی قراردهند.

یکی ازمناظرچشمگیرصحنهٔ روزمرهٔ مسکوتعدادکثیرگدایان‌بود. ازطرف مقامات اداری به منظورکمك به بی‌نوایان با ایجاد نواخانه‌ها و یتیم‌خانه‌ها کوششهایی صورت‌گرفت. شورای‌استوکلاوسوبور[۱] که درسال ۱۵۵۱ انعقاد یافت ، موضوع خیریه را به تفصیل مورد بحث قرار داد و

۱– Stoglav Sobor

مخصوصاً لزوم نواخانه‌ها را توصیه کرد ، ولی هیچ یك ازاین‌کوششها یا توصیه‌ها باموفقیت‌قرین نبود، زیرا بامفهوم خاصی‌که روسهادربارهٔ صدقه دادن داشتند ، مبایست داشت . درنظر روسهای آن زمان صدقـه دادن وسیله‌ای برای مبارزه با مصائب اجتماعی به شمار نمی‌آمد ، بلکه کاری خدا پسندانه‌ای بود که برای نجات روح لازم تلقی می‌شد . انگیزهٔ آنها در دادن صدقه به مستمندان در درجهٔ اول ناشی از عواطف مذهبی بود و بیشتر به ثواب‌اخروی‌نظرداشتند.این طرزتفکر، ماهیت، خدمات‌اجتماعی درمسکورا تعیین می‌کرد. نیکوکاری‌به منزلهٔامرخصوصی مرد پرهیزگار به شمار می‌آمد و بهترین شکل آن دادن صدقه بود . گدا درنظر مردم مسکو به منزلهٔ عنصری بودکه جهت دینداری آنها لازم به نظر می‌رسید و به عقیدهٔ آنها اهمیت اوکمتر از شمایل نبود که درخانه داشتند . علت توسعهٔ شگفت‌انگیز گدایی که براثر صدقه دادن اکثر مردم در مسکوی قدیم مورد حمایت قرار می‌گرفت همین بود .

بنا به نوشتهٔ یاکوف ریوتنفلس[۱] ، سفیر رم درمسکو بین سالهای ۱۶۷۰ و ۱۶۷۳ ، غالباً گروه‌کثیری ازگدایان دیده می‌شدندکه درمدخل خانهٔ بزرگان در انتظار غذا یا صدقه ایستاده‌اند . پل ، سرشماس حلب ، می‌گوید هریك از خانواده‌های اشرافی به طور منظم دارای نوبتی جهت صدقه دادن‌است وهرکدام‌ازآنها تعدادی ازگدایان رانگهداری می‌کند. گروههایی ازگدایان ، معمولا مرکب از ده دوازده نفر یا بیشتر ، وابسته

۱- Yokov Reutenfels

به‌کلیساها وصومعه‌های مختلف بودند . عدهٔ زیادی گدا از آشپزخانه‌های تزار و بطریق غذا دریافت می‌داشتند، واین دونفر بدین ترتیب نمونه‌ای برای همهٔ جامعهٔ مسکو به دست می‌دادند . رسم بطریق این بودکه وقتی درانظار ظاهرمی‌شد، به هرگدایی‌که سرراهش بود صدقه می‌داد. بخشش معمولی عبارت از یك گریونـا[۱] (یك دهم روبل) بود . تزار الکسی میخائیلوویچ همیشه درقصرخود چندین پیرمرد رانگاه می‌داشت‌که جزء اعضای معمولی کارمندان‌قصراومحسوب می‌شدند ودارای‌لقب « دعاگویان عالیرتبه » بودند .

شکنجه‌دادن‌به تبه‌کاران منظره‌ای عادی درکوچه‌های مسکو بود. غالباً دژخیمی دیده می‌شد که مرد نیمه عریان و خون‌آلودی را درمیان کوچه ومیدان می‌کشاند واو را شلاق می‌زند وباصدای بلند نوع جنایتش را اعلام می‌دارد . مناظر مشابهی نیزدر همهٔ دستگاههای قضایی کرملین دیده می‌شد .

دزدان را باشکستن پاشنه‌هایشان مجازات می‌کردند وپس‌ازآنکه به‌آنها اجازه می‌دادند که دوسه روز استراحت کنند ، آنها را مجبور به پیمودن مسافتهای طولانی می‌کردند. مجازات جنایتهای فجیع مرگ‌بود. تبه‌کاران را به دار می‌آویختند یا بدنشان را روی چرخ می‌شکستند ، یا آنها را به میخ می‌کشیدند ، یا آن‌قدرآنهارا می‌زدند تامی‌مردند ، یا زنده به‌گورشان می‌کردند ، یا آنان را درقفسهای آهنین می‌سوزاندند .

۱ــ Grivna

هرگاه زنی شوهرخود را می‌کشت،اورا درسوراخ مخصوصی درزمین‌قرار می‌دادند و تا گردنش خاك می‌ریختند و او را به همان حال می‌گذاشتند تا بمیرد . سازندگان سکه‌های تقلبی را روی زمین دراز می‌کردند و در گلویشان سرب مذاب می‌ریختند . اگرکسی به مقدسات توهین می‌کرد ، اعضای اورا به وسیلهٔ چنگکهای آهنین ازهم می‌دریدند .

اعدام مانند سایرمجازاتها درانظار عمومی صورت می‌گرفت. طبق رسم‌آن زمان ، اعدام با مراسم پرهیمنه‌ای انجام می‌گرفت تا خطاکاران احتمالی مرعوب شوند . این اعدامها معمولا در میدانهای وسیع شهر ، مانند میدان سرخ ومیدان بولوتو[1] صورت می‌گرفت . طی فرمانروایی ایوان مخوف ، اعدامهای دسته جمعی حتی درداخل‌کرملین اجرامی‌شد. در سال ۱۵۷۴ ، وی در میدان کلیسای کرملین رئیس صومعهٔ چودو[2] وسرکشیش وبسیاری ازاشراف را به قتل رساند . اما به طورکلی‌کرملین جای مناسبی برای اعدام محسوب نمی‌شد. بیشتر اوقات، میدان سرخ‌بود که تا اواخرقرن هفدهم شاهد همه‌گونه اعدامهای وحشت‌انگیز بود . در اینجا بودکه دردوران سلطنت ایوان مخوف‌اشراف وملازمان‌آنها دسته‌جمعی به قتل رسیدند و نیز همین‌جا بود که بیش‌از یك قرن بعد ، طی سلطنت پطرکبیر اعدام دسته جمعی ومشهور شورشیان استرلتسی[3] صورت گرفت . پخایف جزئیات دیگری به دست می‌دهد ومی‌نویسد : « دویست ویك استرلتسی، شامل نخستین دسته ازمحکومان درسی‌ام سپتامبر ۱۶۹۸

۱- Boloto ۲- Chudo ۳- Streltsy

درحضور تزار به قتل رسیدند . تزار شخصاً سرپنج نفر از آنها را از تن جدا کرد . در یازدهم‌اوکتبر۱۴۴ نفر، در دوازدهم ۲۰۵ نفر، درسیزدهم ۱۴۱ نفر، درهفدهم ۱۰۹ نفر ، درهجدهم ۶۵ نفر، در نوزدهم ۱۰۶نفر، ودر بیست ویکم ۲نفر اعدام شدند . بعضی ازاعدامها درقسمتهای مختلف شهر انجام‌گرفت . صد ونودوپنج استرلتسی در برابر دیر نووودویچی[۱] ، زیر پنجره‌های زندان انفرادی شاهزاده خانم سوفیا ، خواهر ناتنی تزار، که درآن شورش دست داشته بود ، به سی وپنج چوبهٔ دارآویخته شدند. اندام عده‌ای از سردسته‌های شورشیان را برروی چرخ در میدان سرخ خردکردند وآنها را تا لحظهٔ مرگ به حال خود گذاشتند . اجساد آنها مدت پنج ماه درمیدان باقی بود ، تا اینکه در مارس ۱۶۹۹ آنهـا را به خاك سپردند . درفوریهٔ ۱۶۹۹ اعدام مجرمان از سرگرفته شد، و بیش‌از چهارصد سر ازتن جدا گردید .گفته می‌شودکه خود پطرهشتاد وچهارتن ازشورشیان را گردن زد .

چنین بود مناظری که ممکن بود در کوچه‌های مسکو قدیم دیده شود . مناظردیگری به چشم می‌خوردکه از مشخصات زندگی در مسکو به شمار می‌آمد ، وفقط بامحلهایی پیوستگی داشت‌که درآنجاکار وامور رسمی متمرکز شده بود ـ مانند کرملین و بازار عمدهٔ مسکو ـ و میدان سرخ باهمهمه‌های فروشندگان وخریداران .

کوششهای پرحرارت درمیدان ایوانووسکایا[۲] نیز به چشم‌می‌خورد

۱ـ Novodevichei ۲ـ Ivanovskaya

(این ایوان درمشرق برج ایوان درکرملین قرارداشت). درقرن هفدهم، تعدادی ازدفاتر دستگاههای قضایی وساختمانهای ادارات مرکزی دراین میدان واقع بود. کار رسمی درحدود ساعت هفت ونیم‌صبح آغاز می‌گردید ومیدان درسپیده دم‌باگروههایی‌که جهت‌کار به‌ادارات می‌رفتند پرمی‌شد. دراینجا اشخاصی‌که از پرداخت مالیات طفره رفته یا از ادای قرض خود سرپیچی‌کرده بودند به صف می‌ایستادند ومأموران اجرا با ترکه‌های‌بلند درطول صفها حرکت می‌کردند و به پاهای مقصران چوب می‌زدند . این روشی بودکه به طور معمول در روسیهٔ آن زمان برای وصول مطالبات و مالیات عقب‌افتاده به‌کارمی‌رفت. بدهکاران را یا اززندان احضارمی‌کردند یا خودشان‌درصورت سپردن ضامن حضور می‌یافتند وسپس‌آنهارا چندین روز بیرحمانه کتك می‌زدند تافروض خود راپپردازند. نالهها وفریادهای آنها درمیان همهمهٔ‌آن میدان شلوغ به‌گوش می‌خورد . دبیران ومنشیان وسردفتران‌استاد رسمی‌که‌با جامه‌های‌اداری خود درجایگاههای‌مخصوص قرارداشتند با این صحنهٔ عجیب‌آسیایی هماهنگ بودند. کارمندان‌مزبور دارای حق انحصاری جهت تهیهٔ اسناد رسمی بودند. طبق روشی دیرینه، آنها حق داشتند که در قبال زحمت خود دستمزدهای گزاف بگیرند ، و کارشان نیز بسیار پرمنفعت بود . ابطال جواز کارشان ، که مفهوم آن اخراج آنها از میدان بود ، درنظرآنها بدترین مجازات ممکن به شمار می‌آمد .

میدان ایوانووسکایا نیز محل اعلام بیانیه‌های رسمی دولت بود .

دراینجا ، مانند میدان سرخ ، جارچیان رسمی همهٔ فرمانهای حدید را اعلام‌می‌کردند واخباری‌را که‌مورد علاقهٔ مردم‌بود به‌اطلاع آنهامی‌رساندند وگاهی نیز اقداماتی‌که به وسیلهٔ افراد صورت‌گرفته بود اعلام‌می‌داشتند. پخایف چنین قضیه‌ای را که مربوط به نخستین تجربه درهواپیمایی در روسیه است ، نقل می‌کند . در این میدان ، درآوریل ۱۶۹۵ ، دهقانی که نامش معلوم نیست ، باداد و فریاد ازمردم استمداد کرد ، و چون در جای امنی قرارگرفت ، اظهارداشت‌که می‌خواسته‌است توجه اولیای‌امور را به خود معطوف دارد تابه‌اوکمک‌کنندکه بالهایی بسازد وبا آنها مانند درنا به پرواز درآید . پطرکبیر چون ازاین قضیه آگاهی یافت ، سخت بدان‌علاقه‌مندشد وامرکردکه‌به‌آن دهقان‌پولی‌جهت ساختن‌بالهایی ازمیکا داده شود . نخستین آزمـایش در مقابل قراول خانه درحضور شاهزاده ترویکوروف[1] و عدهٔ‌کثیری از افراد کنجکاو به عمل‌آمد . دهقان مزبور دست خود را به علامت صلیب حرکت داد ودمهای دستگاه پرواز خود را بادکرد ، ولی نتوانست از زمین به هوا برخیزد . ازاین‌رو پوزش‌خواست وگفت‌که بالها خیلی سنگین است . این‌بار باز به‌او پول دادند تا بالهای سبکتری از چرم بسازد ، ولی آزمایش دوم نیز بـا موفقیت‌ترین نبود . ترویکوروف از انجام یافتن آزمایشهای دیگرجلوگیری کرد و آن مرد را که مدعی خلبانی بود به خوردن چندین ضربه شلاق محکوم ساخت و به‌او امرکرد تا پولی را که صرف‌آن‌کارکرده بود به دولت پس‌بدهد.

۱ــ Troekurov

میدان سرخ ، به همان ترتیب‌که درفوروم[۱] رم‌باستان معمول بود، مرکز فعالیتهای سیاسی واجتماعی مسکودرقرون وسطی به شمار می‌آمد. دراینجا کرسی خطابه‌ای بود به نام لوبنویه مستو[۲] ، شبیه روستروم[۳] رم قدیم ، یا وچه‌استپن[۴] (سکوی انجمن) درنوگورود ، کـه بعضی از تاریخنویسان روسی آن را « ناف جهان » نامیده‌اند . از این ساختمان کوتاه‌که سقف مسطحی داشت تزارهاسخنرانی‌می‌کردند وبطریقهای‌کلیسا به مردم برکت می‌دادند. می‌گویند روی همین سکو بودکه‌ایوان مخوف از بیدادگریهای خود اظهار تأسف‌کرد و به گناهان جوانی خود اعتراف نمود وقول دادکه خود را اصلاح‌کند . وقایع بسیاری درتاریخ روسیه با میدان‌سرخ پیوستگی دارد.این میدان درقرن چهاردهم صحنهٔ جنگهای خونینی با تاتارها و درقرن هفدهم شاهد شورشها واعدامهای دسته جمعی سال ۱۶۹۸ بود. همچنین نه‌تنها بازارمرکزی مسکو، بلکه بازارمرکزی همهٔ روسیه به شمار می‌رفت ، زیرا راههای تجاری عمده به آنجا منتهی می‌شد .

نزدیك دروازه‌های اسپاس[۵] ، محلی بود به‌نام‌کرستتس[۶] که‌کشیشان بیکار دربرابر دریافت پول مختصری مراسم مذهبی را برای بازرگانان و اشرافی‌که نمازخانه‌های خصوصی داشتند برپا می‌کردند وآماده بودندکه آیین عشای ربانی رابه جا آورند وهرگونه مراسم مذهبی را انجام‌دهند.

۱- Forum ۲- Lobnoe Mesto ۳- Rostrum
۴- Veche Stepen ۵- Spas ۶- Krestets

درآن نزدیکی، درهردوسوی پل‌سابق اسپاس‌که از روی خندقی کارآ له‌ـ ویسیو می‌گذشت ، مغازه‌ها و غرفه‌هایی بود که در آنجا کتابهـای خطی (و بعدها کتب چاپی) ، عکسهای ارزان قیمت و آثار هنرمندان محلی و خارجی را می‌فروختند . در میدان سرخ کاتبان کالاهـای خود را که عبارت ازکتابهای مذهبی ، تألیفات تاریخی ، زندگی‌نـامهٔ قدیسان ، و قصه‌های معجزه‌گران بود ، ازنقطه‌ای به نقطهٔ دیگر می‌بردند و درخفا نیز قصه‌ها وشعرهای غیرمذهبی می‌فروختند .

ادارات پلیس در پشت پرچین بلندی در محل « موزهٔ تاریخی » کنونی قرارداشت . تفنگدارانی کـه وظیفهٔ خود را انجام می‌دادند همهٔ دزدان وخلافکاران را به این محل می‌آوردند .

درمقابل کلیسای‌سن‌باسیلیوس، بازارسرباز وپرهمهمه‌ای‌قرارداشت. بازرگانان با صدای بلند از مشتریان احتمالی خود می‌خواستند که به دیدن کالاهای آنان بروند. فروشندگانی‌که درمیان‌افرادگوناگون‌می‌گشتند پیروگی[۱] (نوعی‌کوفته) ، اسبیتن[۲] (نوعی نوشابهٔ انگبینی‌گرم)، وکواس[۳] (نوشابهٔ تخمیرشده‌ای از نان چاودار) می‌فروختند . گدایان نابینا در چهار راهها آواز می‌خواندند و دلقکها و بندبازها هنر خود را نمایش می‌دادند و خرسهای تعلیم یافته را به هنرنمایی وامی‌داشتند و مردمی را که دهانشان ازتعجب‌باز مانده بود سرگرم می‌ساختند .

گدایـان ، دختران سرخاب مالیده‌ای که زیبایی خود را عرضه

۱- pirogi ۲- Sbeeten ۳- Kvas

می‌داشتند ، دستفروشان ، دژخیمان ومجریان اعدام، مراسم به راه‌افتادن دسته‌های مذهبی، همه جلوهٔ ویژه‌ای به مسکو می‌بخشید . گذشته ازاین، آبجو فروشیها و میخانه‌های بیشماری وجود داشت که مشهورترین آنها « زیر توپ » (پودپوشکوی)[۱] بود. خارجیان همیشه از دیدن افراد لخت وعوری‌که‌آخرین تکهٔ ازجامهٔ خود را به‌گرو درمیخانه نهـاده بودند به شگفتی می‌افتادند .

سرتاسر روز ، دوره‌گردان و دست‌فروشان بـا چرخهای دستی در طول میدان سرخ حرکت می‌کردند. خیاطان وکفاشان وجواهرسازان در هوای‌آزاد درمیان جمعیت به‌کارمشغول بودند و بدین‌ترتیب جنبهٔ شرقی بازار را تشدید می‌کردند . درمجاورت « لوبنویه مستو » ، زنان، پارچه وانگشتری فیروزه‌نشان می‌فروختند . همین زنان ، به قول اولئاریوس ، غیرازکالای خود « چیزدیگری » نیز به مشریان عرضه می‌داشتند . این بازار ازحدود میدان سرخ فراتر می‌رفت ، و از سراشیبی تپه تا رودخانه فرود می‌آمد ، و به حوضهـای پراز ماهی و پل « مسکو ورتسك »[۲] که غرفه‌های‌کوچك و بساطهای سبزی فروشی بسیاری در آنجا قرارداشت ، ختم می‌شد . درآن نزدیکی ، عده‌ای زن در رودخانه لباس می‌شستند . روی پلهای خندق‌کرملین نزدیك دروازه‌های «نجات دهنده» و«سن‌نیکلا» نیزداد وستد انجام می‌گرفت .

بزرگترین اجتماع در میدان سرخ معمولا در روزهای مخصوصی

۱– Pod Pushkoi ۲– Moskvoretsk

بازار ، یعنی در روزهای چهارشنبه وجمعه برپا می‌شد وآن هنگامی بود که عدهٔ زیادی کشاورز از دهکده‌های مجاور به شهر می‌آمدند . اما در روزهای دیگر ، میدان سرخ نه تنها گروههای کثیری از فروشندگان و خریداران ، بلکه عدهٔ زیادی از ولگردان وبیکاران ، که میدان درنظر آنها به منزلهٔ محفلی دموکراتیك بود ، بدان سوی روی می‌آوردند .

تعداد زیادی دکان‌کوچك درکنتای گورود درمحل قدیمی بازار، درست درشرق‌دیوارهای‌کرملین،درکناره‌های رود مسکوا، چندین ردیف دکان قرارداشت . مغازه‌های بزرگتر و مؤسسات تجاری‌که درمیدان سرخ مجاور این محل بود ، مالیات می‌پرداختند وچون منبع درآمد سرشاری برای تزار بود، دولت صلاح دیدکه برای‌آنهامکانهای دائم ومعین درنظر بگیرد وآنها را از حریق ودستبرد دزدان مصون دارد . هیچ‌کس اجازه نداشت‌که درفواصل این‌مغازه‌های خانه بسازد، وشبهانگهبانان مخصوصی روی بامها کشیك می‌دادند و پیوسته مراقب آتش‌سوزی ودزدان بودند . نگهبانان سگهای درنده‌ای در اختیار داشتند که آنها را به زنجیرهای درازی درطول دیوارها بسته بودند .

سیاحانی‌که درقرن هفدهم بازار مسکو را دیده بودند ، ازمشاهدهٔ گروه بندی دکانها وسهولتی‌که دریافتن کالای مورد نظر وجود داشت به شگفتی می‌افتادند ، زیرا هرصنف یا صفوفی از این دکانها کالای ویژه‌ای عرضه می‌کرد . چیده شدن‌کالاها دربازار روباز هیجان لذت‌آوری‌ایجاد می‌نمود . این‌کالاها عبارت‌بود از پارچه‌های مخملی وزربفت، منسوجات

ایرانی ، اشیاء نقره‌ای عربستان ، شمشیرهای فرانکی[۱] ، فولادآبدار ومس، چرمهای طلا کوب وظرفهای رنگارنگ. دراینجا راجع به سبزی و میوه‌ای‌که درسبدها وسینیهای بزرگ چیده شده بود شرحی نمی‌دهیم . اهالی اروپای غربی ظاهراً از دیدن صف شمایل فروشان و ماهی فروشان و بازار معروف‌به «بازار شپش» (شبیه‌بازار « مارشه اوپوس »[۲] درپاریس) بیشتر تعجب می‌کردند . همهٔ اینها به سبب مناظر و بوها و رنگ محلی ، اعجاب‌انگیز بود. درسرتاسرمنطقهٔ ماهی‌فروشان‌بوی اشتباه نشدنی ماهی فاسد به مشام می‌خورد ، وسیاحان اروپایی از سلیقهٔ مخصوص روسها در خوردن چنین ماهیهایی حیرت می‌کردند. بنابه نوشتهٔ رویتنفلس، «بازار شپش» را ازآن جهت بدین اسم می‌نامیدند که در آن همه‌گونه جنس کهنه مانند لباسهای مندرس وآهن پاره ومیز و صندلی شکسته به فروش می‌رفت . این بازار همچنین محل‌کار سلمانیهایی بود که در غرفه‌های کوتاه و پوشیده ازچرم ، یادرصورت خوب بودن هوا درهوای‌آزاد ، کار می‌کردند . روی زمین این قسمت مقدار انبوهی مو وجود داشت که طی سالیان دراز متراکم شده بود وچیزی شبیه پوششی نمدی تشکیل می‌داد. بو و منظرهٔ این سلمانیها و روش موتراشی آنها باعث تهوع بسیاری از سیاحان غربی می‌شد .

مردم به طورکلی نزدیك ظهرغذا می‌خوردند وسپس طبق رسم ملی

۱ــ منسوب به قوم «فرانك» (Franc) که در سرزمین‌گل (Goule) ــ فرانسهٔ کنونی میزیستند ــ م.

۲ــ Marché aux puces

به استراحت می‌پرداختند. رفت و آمد در کوچه، و بازار و فعالیتهای تجاری متوقف می‌شد. دکانداران و شاگردان آنها دراز می‌کشیدند ودر برابر غرفهٔ خود به خواب می‌رفتند. شب هنگام، در دکانها را با میله‌های آهنین می‌بستند و در طول شب سکوت مرگباری بر کوچه‌هایی که چند ساعت پیش از آن پراز افراد مختلف بود، حکمفرما می‌شد. دروازه‌های کوچه‌های عمده را قفل می‌کردند ورفت وآمد درشهر پس ازغروب آفتاب اگر خالی ازخطر نبود، سخت دشوار می‌نمود. همچنانکه درهمهٔ شهرهای اروپادرقرون وسطی معمول بود، شبهادزدیهای مکرری صورت می‌گرفت. کوچه‌ها چراغ نداشت، وکسی درخارج ازخانه دیده نمی‌شد، مگر آنکه همراه دوستان وغلامان و بافانوس یا مشعل حرکت کند. همیشه این خطر وجود داشت که روی سرشخصی بکوبند و پول او را بربایند، یا اینکه براثر سطلی آب کثیف که بدون توجه از پنجره به کوچه ریخته می‌شد خیس شوند.

هربرشتاین[1] می‌نویسد که در زمان او کوچه‌های عمدهٔ مسکو را با تیرهای چوبی می‌بستند وهرکس که پس از ساعت معین به دست عسس گرفتار می‌شد کتك می‌خورد یا به زندان می‌رفت.

آتش سوزیهای مکرری که روی می‌داد زندگی عادی را مختل می‌کرد. درقرون شانزدهم و هفدهم، یك سلسله حریقهای وحشت‌انگیز باعث ویرانی مسکو شد. هنوز آثارحریق بزرگ سال ۱۵۷۱ (که طی حملهٔ

۱ــ Herberstein

تاتارهای کریمه درمسکو به وقوع پیوست) از میان نرفته بودکه این شهر درسال ۱۶۱۱ دوباره به دست آتش افروزان طعمهٔ حریق شد. آتش‌سوزی بزرگ سال ۱۶۲۶ ،که ازکیتای‌گورود آغاز شد ، به دکانهای بازرگانان وکلیسای « سن باسیلیوس » و سپس به کرملین سرایت کرد ، و درآنجا کلیساهای چودوف و صومعه‌های وزنسنکی[۱] ، چندین ساختمان واقع در حیاطهای تزار و بطریق و بسیاری از ادارات دولتی را با اسنادگرانبهای آنها ازمیان برد . در سالهای ۱۶۲۹ ، ۱۶۳۳ ، ۱۶۳۴ ، دوباره آتش ـ سوزیهایی روی دادکه قسمتهای زیادی ازشهر را ویران‌کرد . بنابه گفتهٔ اولئاریوس ، تقریباً هفته‌ای نمی‌گذشت‌که چندین ساختمان براثر حریق خراب نشود، وغالباً هنگامی‌که‌باد شدیدی می‌وزید، شعله‌ازهمهٔ کوچه‌ها زبانه می‌کشید .

برای مبارزه‌با این‌حوادث غم‌انگیز اقدامات‌گوناگونی به عمل‌آمد. به عنوان اقدام احتیاطی ، استفاده از بخاری در گرمابه‌های خصوصی وعمومی درتابستان ممنوع‌گردید. این‌قانون‌به وسیلهٔ مأموران مخصوصی اجرا می‌شدکه هرخانه‌ای رابازرسی می‌کردند وهمهٔ‌بخاریها رادرسرتاسر تابستان محکم می‌بستند . یك ادارهٔ آتش‌نشانی تأسیس شد که کارکنان آن تا سال ۱۶۲۹ ازشهرمسکوحقوق می‌گرفتند. پس‌ازآن ، نگاهداری ادارهٔ مزبور به عهدهٔ دولت محول شدکه تعداد مأموران آتش‌نشانی را از صد به دویست نفر افزایش داد. آلات واسباب مربوط‌به‌آتش‌نشانی (لوله،

۱ـ Vosnesenky

بشکه ، سطل ، وسپرمخصوص جلوگیری ازآتش) به وسیلهٔ خزانهٔ دولتی تهیه می‌شد . ادارهٔ آتش‌نشانی به منظورحمل ونقل روزانه وشبانه بیست ارابه دراختیار داشت که رانندگان آنهـا از میان صنف درشکه چیهای شهر انتخاب می‌شدند و وظیفهٔ آنها این بودکه درحیاط ادارهٔ آتش‌نشانی صف بکشند ومنتظرنوبت خود باشند. وقوع حریق با زنگ نزدیکترین کلیسا اعلام‌می‌شد ونگهبانانی‌که روی‌دیوارها وبرجهای کرملین مراقبت می‌کردند بیدرنگ زنگهای برج مخصوصی را که مقابل محل حریق‌بود به صدا درمی‌آوردند . روش معمولی مبارزه با حریق عبارت از محدود کردن آن بود ، بدین معنی که ساختمانهایی را که برسر راه آتش بود خراب می‌کردند وهرجنس‌قابل اشتعالی رابرمی‌داشتند وبدین‌ترتیب جلو سرایت‌آن را به سایر نقاط می‌گرفتند .

میزان دزدی وقتل‌کمتر از میزان‌آتش‌سوزی نبود. درشب، دزدان برشهرمستولی‌می‌شدند و به‌ندرت شبی‌بدون وقوع چندین قتل می‌گذشت. هرصبح، پلیس مردگانی راکه درکوچه‌ها افتاده‌بودبرمی‌داشت وجسدهای اشخاص ناشناخته را به میدان شهربانی می‌برد تا خویشان یا دوستانشان آنها را تشخیص دهند . اجسادی را که هویت‌آنها معلوم نبود به نواخانه می‌بردند وآنها رابا اجساد جانیان اعدام شده یاکسانی‌که در زندان مرده بودند یا کسانی‌که براثر افراط در میگساری جان سپرده بودند تا هفتهٔ تثلیث می‌گذاشتند ودراین هنگام همهٔ آنهارا در یك قبر دفن می‌کردند. مردم مسکو چنان براثردزدیهای شبانه مرعوب شده بودندکه‌کسی جرأت

نمی‌کرد جواب استمدادکنندگان را بدهد. حتی مردم از نزدیك شدن به پنجره جهت مشاهدهٔ آنچه روی می‌داد بیم داشتند. دزدی درخانه‌ها به اندازهٔ دزدی در کوچه‌ها متداول بود.

پخایف می‌نویسد: «جالب آنکه قسمت‌اعظم دزدان را خدمتکاران اشراف تشکیل می‌دهند.» اشراف معمولا دهها یا صدها پیشکار یا نوکر داشتند، اما رسم نبود که غذا یا جای مناسبی برای آنها تهیه کنند. خدمتکاران در زمینهای‌اشراف درکلبه‌های رقت‌انگیزی‌که بی‌شباهت به آغل خوکها نبود، می‌زیستند واز ته ماندهٔ غذا که مخلوط با آشغال بود تغذیه می‌کردند. عجبی نیست‌که این‌نوکران دست ازجان شسته خواسته باشند به وسیلهٔ دزدی غذا ولباس خود را تهیه‌کنند.

تعداد پاسبانان به اندازه‌ای نبود که بتوانند مسئلهٔ جنایت را حل کنند. بیچارگی آنها ضمن جشنهای مربوط به‌ایام روزه وپرهیز، بیشتر به چشم می‌خورد و آن هنگامی بود که خود نگهبانان مست می‌کردند و میزان قتل و کشتار در کوچه‌ها افزایش می‌یافت. اشراف، نگهبانان مخصوصی استخدام‌می‌کردندکه شبها درحیاطهای‌آنهابه مراقبت بپردازند وهرساعت، بانواختن صفحه‌ای چوبی به وسیلهٔ عصا، حضور خود را به اطلاع برسانند. اولئاریوس به جرأت می‌گویدکه این نگهبانان غالباً با دزدان می‌ساختند وبه‌آنها جهت ورود به منازل اشراف‌کمك می‌کردند، خانه‌های‌آنان را به باد غارت می‌دادند وسپس ناپدید من‌شدند.

زندگی درمسکو درآن زمان واقعاً ناگوار و ناامن و پرازنگرانی

و تهدید مداوم بود . یك روز انسان درنتیجهٔ آتش‌سوزی از داشتن خانه محروم می‌شد ، روز دیگر دشمن مهاجم درکنار دروازه‌های شهر ظاهر می‌گردید ، روز بعد طاعون یا قحطی مردم را تهدید می‌کرد ، بعضی از شبها شبحی آتشین‌که حاکی ازمصائب آینده بود درآسمان ظاهرمی‌شد . گذشته ازاین زندگی‌ناخوشایند،کلیسا نیز افراد راباخشونت لعن می‌کرد وآنها را به عذاب جاودانی می‌ترسانید . امـا با وجود این اشکالات ، زندگی در مسکوی قدیم خسته کننده و بیروح نبود . توده‌های رنجبر وگردنکش همیشه درحال جوش وخروش بودند . دراین مورد کافی است که شورشهای مکرر توده‌های مسکو را که درقرن شانزدهم وهفدهم روی داد به خاطر بیاوریم .

کوچه‌ها شلوغ و پرهیجان بود . گاریها ، ارابه‌های حامل‌محصول و اشراف اسب سوار از میان پیشموران ، صنعتگران و کارگران ، سرفها وکشاورزان حومهٔ شهر ،کشیشان ، گدایـان ، دزدان ، زنـان روسپی ، وخانمهای خانه‌دار محترمی‌که پیاده راه می‌رفتند ، می‌گذشتند .

ساختمانهای متنوع بـاعث حیرت بیننده می‌شد . صدها کلیسا ونمازخانهٔ کوچك ونواخانه و پرورشگاه و تعداد زیادی قصرهای اشراف و خانه‌های بازرگانان و کلبه‌های کارگران به چشم می‌خورد . همچنین میخانه‌ها ومهمانخانه‌ها و روسپی‌خانه‌ها و گرمابه‌ها و بازارها و ادویه‌فروشیها ونانواییهای بیشماری درشهر پراکنده بود .

درطی روز، جنب وجوش زیادی به چشم می‌خورد . درنقاطی که

بیشتر محل تجمع بود ، یعنی درکرملین ومیدان سرخ و دکانهای مجاور، فعالیت بیشتری وجود داشت . اما درسایر نقاط شهر نیز رفت و آمد زیاد بود، واین امر باتوجه به تعدادفراوان درشکه چیهای مسکومعلوم می‌شود. طبق گفتهٔ رویتنفلس ، چندین درشکه یا سورتمه درهر چهارراه ودرهر دروازه‌ای ایستاده بود . درشکه چیها مهارت زیادی داشتند وحمل ونقل سریع و ارزان بود .

گاهی،درخیابانهای عمده، بعضی ازخانمهای اشراف باوسائط نقلیه‌ای که به طرز جالبی آراسته شده بود حرکت می‌کردند . این وسایط ، در تابستان، کالسکه بود ودرزمستان سورتمه‌هایی باتودوزی تافتهٔ سرخ رنگ. اولئاریوس می‌نویسدکه بیرون رفتن زنان به صورت نمایش بود : خانمها « باجلال وشکوهی شبیه الهه‌ها» در سورتمه می‌نشستند و کنیزی در پای آنها قرار می‌گرفت و سی تا چهل شاطر در دوطرف می‌دویدند . این « علیامخدرات » با حالتی تصنعی‌که حاکی از خونسردی وبی‌اعتنایی بود بر بالش تکیه می‌زدند وبانشان دادن خز و پوست و لباسهای ملیله دوزی خود وهمچنین مرواریدها وجواهری‌که زینت بخش روسری آنها بود ، مردم را مسحورمی‌کردند. زین ویراق اسبان را با دم روباه می‌آراستند، واشراف نیزدرموقع شرکت درمراسم رسمی نیزچنین می‌کردند. صاحبان مقام وثروتمندان براسب سوار می‌شدند ، همچنین جوانهای خودنما که براسب می‌نشستند ودارای لگامهای مرصع و زینهای زربفت بودند.

توده‌های زحمتکش نیز نمایشها وتفریحاتی مخصوص خود داشتند:

درکوچه‌ها تعلیم یافته ، شعبده بازان ، بندبازان، و رامشگران نیزدیده می‌شدند . درجشنهای بزرگ مذهبی وتعطیلات ملی ، همهٔ مردم شهر به دیدن رژه‌هاوگروههای‌نمایش‌می‌رفتند وتزار وبطریق ازمیان دروازه‌های « منجی » می‌گذشتند و به میدان سرخ روی می‌آوردند .

درموارد نادری‌که تزار درمیان مردم ظاهرمی‌شد ، کوچه‌هامنظرهٔ روزهای تعطیل را به خود می‌گرفت . خاطرات ناگواری که مربوط به عبورایوان مخوف‌بود ــ هنگامی‌که نگهبانان مخصوص وسیاه جامهٔ تزار مردم را به وحشت می‌انداختند ــ فراموش شده بود . تزارهای سلسلهٔ رومانوف درقرن هفدهم هاله‌ای ازتفوق الهی در پیرامون خود به وجود آورده بودند،آنها درقصرهای خود به حال انزوا می‌زیستندوکسی به‌آنها دسترسی نداشت . هنگامی هم‌که درمیان مردم ظاهر می‌شدند ، جلوه‌ای که به‌این عمل می‌دادند جنبهٔ جدایی‌آنهارا تشدید می‌کرد. موکب تزار مسیر معینی را می‌پیمود. مأموران‌کوچه‌ها را پاکیزه می‌کردند ودر نقاط مهم نگهبان می‌گذاشتند . پیشاپیش این موکب گروهی سوار و مجهز به عصاهای بلند و پس از آن‌گروه دیگری حرکت می‌کرد . در پیرامون کالسکهٔ تزار جمعی از اشراف و درباریان حرکت می‌کردند . سواران کسانی را که برسرراه او بودند می‌زدند و متفرق می‌ساختند . تنی چند افراد دلیر ازدیوار بالامی‌رفتند یا به حال‌احترام می‌ایستادند یا به مجرد نزدیك شدن کالسکهٔ تزار ، دربرابر او به خاك می‌افتادند .

هنگامی‌که سفیران خارجی با تشریفات پرشکوه به حضور تزار

می‌رفتند، کوچه‌های مسکو نیز جنبهٔ روزهای تعطیل را به خود می‌گرفت. دولت درطول راهی که برای عبور سفیران تعیین شده بود گروه‌کثیری از مستخدمان ، کارمندان ، و اهالی شهر را به صف قرار می‌داد . دکانها را می‌بستند وهمهٔ فروشندگان دوره‌گرد وخریداران را ازمیدانها بیرون می‌راندند . همهٔ این کارها را بدان سبب انجام می‌دادند که مقام تزار را درنظر بیگانگان و مردم بالا ببرند و خارجیها را تحت تأثیر جمعیت پایتخت قراردهند وعظمت تزار را، که‌این سفیران زرق و برق‌دارخارجی می‌بایستی به او احترام بگذارند ، به مردم بفهمانند .

کلیسا، باانجام دادن مراسم باشکوه خود ، از علاقهٔ مردم‌نسبت به نمایش استفاده می‌کرد. مهمترین حرکت دسته جمعی مذهبی در روزششم ژانویه (عید خاج شویان) و دریکشنبهٔ قبل‌ازعید فصح صورت می‌گرفت، ودراین جشنها صحنه‌های زیبا وشورانگیزی برپا می‌شد .

در روز ششم ژانویه ، تشریفات مربوط به « برکت دادن به‌آبها » درکنار رودخانهٔ مسکوا نزدیك برج تینیتسکایا[1] انجام می‌گرفت. دسته‌هایی از استرلتسی[2] در داخل کرملین و درطول رودخانهٔ مزبور صف می‌کشیدند . خود تزار با لباس مجلل در رأس دسته حرکت می‌کرد و درباریان، افسران عالیرتبهٔ ارتش ، و بازرگانان عمده، همه بالباسهای رژه ، به دنبال او راه می‌افتادند . کناره‌های رودخانه، سقفهای خانه‌های مجاور ، ودیوارهای کرملین پراز تماشاگرمی‌شد .

۱ــ Tainitskaya ۲ــ Streltsy

جالبترین این‌مراسم روز « یکشنبهٔ‌نخل » برپا می‌شد وآن عبارت بود ازنمایشی مذهبی‌که درمیدان سرخ درمقابل‌کرملین‌به طمأنینه انجام می‌گرفت وتزار و بطریق نقشهای عمده و ملازمان آنها ، یعنی اشراف وکشیشان ، نقشهای جزیی را به عهده داشتند . این دسته ورود مسیح را به اورشلیم نشان می‌داد . اولئاریوس‌که این تشریفات را در دهم آوریل ۱۶۳۶ دیده است، دربارهٔ آن چنین می‌گوید: « دسته ازکرملین به سوی کلیسای اورشلیم (سن باسیلیوس در میدان سرخ) به راه افتاد و به این ترتیب حرکت‌کرد :

« در رأس دسته ، ارابهٔ بزرگ ولی کاملا کوتاهی در حرکت بود که درآن درختی با سیب وانجیر وانگور گذاشته بودند . برروی درخت پنج‌کودك با لباس سفید مشغول خواندن سرود مذهبی « اوصنّا » بودند .

در پس آن ارابه ، کشیشان بسیار با لباسهای سفید و ملیله دوزی شده ،که براثر سنگهای‌گرانبها ومروارید می‌درخشید ، درحرکت بودند و پرچم صلیب وشمایل را برفراز چوبهای بلند حمل می‌کردند و همگی باهم سرود می‌خواندند . بعضی از آنها مجمر دردست داشتند وآن را در مقابل‌مردمی‌که‌برای‌دیدن دسته صف‌کشیده‌بودند می‌چرخاندند. دردنبال کشیشان ، عمده‌ترین بازرگانان مسکو راه می‌پیمودند ودر پشت سرآنها کارمندان، منشیان، ودبیران وهمچنین‌شاهزادگان واشرافی‌که شاخه‌های نخل در دست داشتند وآنهارا تکان می‌دادند حرکت می‌کردند .

سپس تزار با جامهٔ مجلل ، درحالی که تاج برسرداشت و همراه

شاهزادگان عـالیمقام کشور بود ، پیش می‌آمد . خود تزار عنان اسب پوشیده از پارچه‌ای را که متعلق به بطریق بود، دردست داشت. گوشهای این حیوان را ماهرانه درازکرده بودند تا شبیه‌گوشهای خر باشد . خود بطریق از پهلو سوار براین « خر » بود . وی کلاه سفیدگردی که دارای مرواریدهای درشت بود برسرداشت و روی‌آن تاجی‌گذاشته بود . بادست راست خود صلیبی‌طلایی ومرصع‌گرفته‌بودکه باآن به مردم‌برکت می‌داد. مردم هم سرخود را خیلی خم می‌کردند و با احترام تام دست خود را به شکل صلیب حرکت می‌دادند . درکنار و پشت سر بطریق ، مطرانها ، اسقفها ، و کشیشان دیگر با کتابهای مقدس یا مجمر راه می‌پیمودند . همچنین درحدود پنجاه جوان‌که‌بیشترآنها لباس سرخ رنگ‌برتن‌داشتند دیده می‌شدند . به محض نزدیك شدن تزار بعضی از آنها کت خود را بیرون می‌آوردند وآن رادر راه‌اومی‌گستردند. عده‌ای‌دیگر باپارچه‌های رنگارنگ مسیر تزار و بطریق را می‌پوشاندند» . اولئاریوس می‌گویدکه معمولا بطریق مبلغ دویست روبل به تزارکه به ظاهرعنان‌کش خر اوبود، می‌پرداخت .

وی سپس دربارهٔ مراسم روسهـا در عید فصح ، چنین می‌گوید : « یکشنبهٔ فصح جشن بزرگی برای روسها بود . نخست به سبب‌آنکه‌روز رستاخیز ازمیان مردگان بود ، دوم‌آنکه پایان روزهٔ بزرگ‌آنهامحسوب می‌شد. دراین روز ودرسرتاسرچهارده روز بعد ، همه‌کس، ازشاهزادگان گرفته تا کشاورزان تهیدست ، وازجوانان تا پیران، همگی تخم‌مرغهای

رنگی تهیه می‌کردند . درهمهٔ کوچه‌های مسکو تعداد زیادی دستفروش دیده می‌شوندکه تخم‌مرغهای رنگی وسفت شده می‌فروشند .

هنگامی که روسها درکوچه به‌هم می‌رسند ، لبهای یکدیگر را می‌بوسند . یکی می‌گوید : عیسی قیام کرده است ؟ و دیگری پاسخ می‌دهد : البته قیام که‌کرده است .

و مسلماً هیچ‌کس ، خواه مرد خواه زن ، متنفذترین افراد یا حقیرترین‌کشاورز ، از بوسیدن دیگری و تهنیت گفتن به‌او یا از دادن تخم مرغی رنگی خودداری نمی‌کند . خود تزار ازاین‌گونه تخم مرغها به درباریان وملازمان خود می‌دهد . شب قبل ازعید قیام مسیح ، قبل از شرکت درمراسم عشای ربانی ، تزار به زندانها سرمی‌زند و به هرفرد زندانی تخم مرغی به‌انضمام نیم‌تنه‌ای‌از پوست‌گوسفند می‌دهد ومی‌گوید: بگذارید خوشحال‌بشوند، زیرا مسیح که‌به‌کفارهٔ‌گناهان‌آنها مرد واکنون واقعاً قیام‌کرده است . »

چنین بود تشریفات و جشنهای رسمی که درآنها فقط نمایندگان کلیسا و دولت در آنها نقش عمده را بـه عهده داشتند ومردم عادی فقط تماشاگر بودند . اما جشنهایی نیزبود که کاملا به مردم تعلق داشت . در این‌جشنها مردم‌به‌کوچه می‌ریختند وخودبرنامهٔ‌نمایش راتنظیم می‌کردند ونقشهای‌آن را بازی می‌کردند .

آثار بت‌پرستی وکفر و سایرمراسم خرافه‌آمیز هنوز موجود بود و انعکاس‌آنها درطرز برگزاری بعضی ازجشنها به چشم می‌خورد. تعطیلات

سالانهٔ غیرمذهبی با تعطیلات مسیحی کاملا پیوستگی داشت . مراسم سال نو «کولیاداه»[۱] نام داشت و باجشن میلاد مسیح دریك زمان برگزارمی‌شد. دراین مراسم ، قسمت مربوط به عبادت‌کاملا جنبهٔ کفرآمیزخود را حفظ کرده بود ، بدین معنی که درشب قبل ازتولد مسیح مردم در بسیاری از نقاط روسیه ، تا همین اواخر ، مراسم عبادتی برپا می‌داشتند که حاکی از دعا جهت وفور نعمت وخیر و برکت درسال آینده بود . طالع بینی از جشن میلاد مسیح تاعید تجلّی مسیح ادامه می‌یافت .

مراسم مربوط به روزهای یکشنبه ، دوشنبه و سه‌شنبهٔ قبل از روزهٔ بزرگ ، با آنکه مورد تصدیق کلیسا نبود ، همچنان برپا می‌شد . تعطیلات تابستانی مربوط به روزیوحنای قدیس بود . تعطیلات کلیسایی عید قیام مسیح با تعطیلات وابسته به خورشید و پرون[۲] (رب‌النوع رعد در دورهٔ پیش ازاشاعهٔ مسیحیت) پیوستگی داشت. درقسمتهایی ازروسیه، « هفتهٔ مقدس » را « هفتهٔ رعد » می‌نامیدند ، واین عقیده وجود داشت‌که صدای رعد در « هفتهٔ مقدس » حاکی از محصول خوبی است . بـه جای پرون ، جشن‌الیاس پیغمبر برپا می‌گردید . تشریفات یاریلا[۳] که مربوط به تعطیلات بهاری در دورهٔ اسلاوهای قدیم بود علی‌رغم آنکه استوگلا و سوبور علیه آن مبارزه کرد ، همچنان ادامه داشت . همچنین جمعه به افتخار ربةالنوعی به‌نام لادا[۴] روز تعطیل به شمار می‌آمد. این رسم‌مدتها دراوکراین برقرار بود ، ودراینجا تعطیل هفتگی تا اواخر قرن شانزدهم

۱- Kolyada ۲- Perun ۳- Yarila ۴- Lada

نیز به جای یکشنبه ، جمعه بود .

آنچه‌که « ارواح خبیثه » نامیده می‌شد و به خدایان کافران شباهت داشت و مردم را گرفتار مصیبت می‌کرد ، کاملا با اصول مسیحیت روسی وفق داده شده بود. مطالب مربوط به زنان ومردان جادوگر ، یعنی عمال ارواح خبیثه ، باوجود مبارزهٔ کلیسا ، هنوز درمیان مردم رواج داشت .

اگرچه اوقات جشنهای ملی عموماً طوری تنظیم شده بودکه مقارن باتعطیلات کلیسایی باشد ، جنبهٔ غیرمذهبی خود را هرگز ازدست نداد. صفت مشخصهٔ جشنهای مزبورعبارت‌از میگساری توأم بافسق وفجور بود. همه‌کس حتی ، کشیشان مست می‌کردند . یوهان‌کورب[1] ، منشی سفارت اتریش در ۱۶۹۸ ـ ۱۶۹۹ ، می‌گوید که در ابتدا زنـان به میگساری می‌پرداختند . در یکشنبه‌های عید فصح، انسان می‌توانست‌آنها راهمه‌جا « رنگ پریده ، نیمه عریان ، وکاملا بیشرمانه » ببیند . زنان و مردان مست همه جا دیده می‌شدند ، بعضی از آنها دراثر افراط در میگساری مرده‌بودند وکوچکترین پوششی برتن نداشتند. پایان این فسق وفجورها وقوع آتش‌سوزی بود . به ندرت دیده می‌شدکه جشنی بدون بروزحریق دریك یا چند قسمت شهر برگزار شود .

درجشن تولد مسیح ، کارناوالهای نشاط‌انگیزی درکوچه‌ها بـراه می‌افتاد . شب قبل ازاین جشن ، تـا دوازده روز بعد ، دسته‌های زنان و مردان بـا لباسهای مضحك بـه کوچه‌ها می‌ریختند . بطریق یوآخیم[2]

۱ـ Johann Korb ۲ـ Yoachim

(درفرمان خود درسال۱۶۸۴) می‌گوید که شرکت‌کنندگان درجشن تولد مسیح هرگونه علامت انسانی را از دست می‌دهند . « پیروجوان نقابهای به شیوهٔ آیین بت‌پرستی وشیطانی، برچهره می‌زنند و بازیرکی شیطنت‌آمیزی عیسویان اورتدوکس رابه وسیلهٔ رقصها ونیرنگ بازیهای مشابهی اغوا می‌کنند . »

کلیسا وهمچنین تزار الکسی که مردی پرهیزگار بود ، مخصوصاً از دیدن نمایش مسخره‌آمیز وعوام‌پسندی که بازیگر عمدهٔ آن کوبیلکا[۱] (مادیان‌کوچك) نام داشت ، بسیار خشمگین شدند . تزار درفرمان خود درسال ۱۶۴۸ آن را « شیطنت‌آمیز » نامید . شرکت کنندگـان در این نمایش مسخره‌آمیز می‌رقصیدند وآوازهای وقیحی توأم با شوخیهای‌هرزهٔ عوام پسند می‌خواندندکه‌کلیسا آن را مترادف با وقاحت دانست .

یکی ازنقشهای عمدهٔ جشن‌تولد مسیح به عهدهٔ «کلدانیها » محول شده بود . این اشخاص در قصهٔ درام شده‌ای خود را به صورت سه جوان یهودی، به نامهای شادراخ[۲]، مشاخ[۳] و آبدنگو[۴] که درآتش افکنده شده بودند ، در می‌آوردند . نمایش مزبور ، که به نام « اجاق برافروخته » معروف شد ، معمولا طی مراسم کلیسایی پیش ازعید تولد مسیح صورت می‌گرفت . جـایلزفلچر[۵] درکتاب « کشورهای مشترك المنافع روسیه » (لندن ، ۱۵۹۱) می‌نویسد : « این نمایشی است که درهفتهٔ قبل ازتولد

۱- Kobylka ۲- Shadrach ۳- Meshach ۴- Abednego
۵- Giles Fletcher

مسیح برپا می‌شود ودراین هنگام‌هراسقفی درکلیسای بزرگ خود نمایش « سه‌کودك واجاق » را به روی صحنه می‌آورد وفرشته‌ای ازروی بامهای کلیسا بال زنـان فرود می‌آید و مردم را غرق تعجب می‌کند و کلدانیها آتشهای وحشت‌انگیزی با دروزن[۱] وباروت به وجود می‌آورند . »

طبق گفتهٔ نیکودیم کونداکوف[۲] که تاریخ هنر روسیه رانوشته‌است، نام « کلدانی » در ابتدای قرن هفدهم درمورد دسته‌هایی از دلقکهایی به کارمی‌رفت‌که درتعطیلات میلاد مسیح‌درکوچه‌های مسکوگردش‌می‌کردند و نمونه‌ای از بازی خود به منظور اعلان نمایشهای آینده که مربوط به معجزات پیغمبران‌بود نشان می‌دادند. این عده غالباًدسته دسته بامشعلهای افروخته از کاج درکوچه‌ها می‌دویدند و همه‌گونه شوخی با رهگذریان می‌کردند و ریش‌کسانی را که پیاده راه می‌رفتندآتش می‌زدند و با ظاهر شگفت‌انگیز و شوخیهای زنندهٔ خود کشاورزان ساده لوح را متوحش می‌کردند. کلدانیها کلاههای‌بلند ورنگ شده‌ای‌ازچوب برسرمی‌گذاشتند و بدان وسیله نشان می‌دادند که بردگان بخت‌النصر ند و اجاق را برای سه جوان عبری « بسیار برافروخته » می‌کنند .

این دلقکهای نقـابدار درنظر کلیسا پاکیزه نبودند و تحت تأثیر ارواح خبیثه محسوب می‌شدند. کلیسا در روز تعمیدآنهارا مجبور می‌کرد که یخ رودخانه را بشکنند و به میان آن بروند تا با این مراسم تطهیر شوند . بطریق نیکون از ادامهٔ نمایشنامهٔ « اجاق برافروخته » جلوگیری

۱- Drosen ۲- Nikodim Kondakov

کرد و به‌کلدانیها اجازهٔ ورود به‌کوچه‌ها را نداد .

در بهار ، طی هفتهٔ تثلیث ، تشریفات مخصوصی برپا می‌شد که اساساً کفرآمیز بود. سمیك[۱]، پنجشنبهٔ قبل ازروز تثلیث، وقف روسالکی[۲] (حوری دریایی) شده بود واین جشنها به‌نام روساليیی[۳] شهرت یافته بود. شنبهٔ هفتهٔ تثلیث روز مردگان بود و بامراسم کلیسایی و زیارت اهل‌قبور آغاز می‌شد وسپس درگورستان باجشن بلینی[۴] (کلوچه) خاتمه می‌یافت و به دنبال‌آن رقص و آواز می‌آمد.

نوع دیگرتفریح مردم عبارت از مسابقات مشت‌زنی جوانان بود ، چنانکه هربرشتاین دراین‌باره می‌نویسد: «جوانان وکودکان‌معمولافضای بازی درشهر دراختیار دارندکه درآنجادر روزهای تعطیل به دورهم‌گرد می‌آیند ومردم به دیدن آنها می‌روند . آنگاه جوانان و کودکان پس‌از شنیدن علامتی‌که نوعی سوت‌است جمع می‌شوند ومی‌دوند و به مبارزه‌ای می‌پردازند. نخست بامشت به یکدیگرمی‌زنند، اما به زودی با پا وزانو نیز تا حدی‌که قدرت دارند بدون هدف‌گیری ، جاهایی مثل گلو ، قفسهٔ سینه، شکم و اعضای تناسلی یا هرقسمت دیگر بدن رابامشت می‌کوبند. ضمن‌کشمکش‌برای نیل‌به پیروزی گاهی یکی دیگری راطوری برزمین می‌زندکه جوان مضروب را نیمه مرده از میدان به درمی‌کند . کسی که بیشتر اوقات پیروز می‌شود وآخرهمه درصحنهٔ نبرد می‌ماند و ضربات را دلیرانه‌تر تحمل می‌کند، غنیمت را می‌برد. روسها این نوع مسابقات را

۱- Semik ۲- Rusalki ۳- Rusalii ۴- Bliny

از آن لحاظ برپامی کنند تاجوانان به مشت زنی ومشت خوردن خو بگیرند.» این مشت زنیها ، اگرچه مورد انتقاد کلیسا ودولت بود ، ولی مردم آن را دوست داشتند، زیرا علاقهٔ آنها به نمایش وتفریح بدان وسیله اقناع می‌شد. مشت زنیهای مزبور با گذشت روزگار به صورت یکی از بازیهای ملی درآمدکه تاهمین اواخر معمول بود .

دراین جشنها ومیگساریها ، نقش عمده به عهدهٔ اسکوموروخها [۱] محول شده بود . این اشخاص رامشگران ودلقکها و بازیگران حرفه‌ای روسیه درقرون وسطی بودندکه پیشرو بازیگران ومبتکران تئاتر روسیه درقرن نوزدهم به شمار می‌آیند . اصل و نسب آنها معلوم نیست ، شاید به عنوان بازیگران دوره‌گرد ازلهستان ولیتوانی به روسیه، یا ازبیزانس، که به سبب مقلدان و رامشگران حرفه‌ای خود شهرت داشت ، به کیف رفته باشند. این عده در دربارهای شاهزادگان کیف به صورت آوازخوان وقصه‌گو خدمت می‌کردند. بعدها اشراف وهمچنین تزارآنهارا به عنوان دلقك نزد خود نگاه داشتند و وظیفهٔ آنها این بود که تصنیفاتی دربارهٔ مردم ووقایع جاری بسازند .

اسکو موروخها معمولادرجشنها ومراسم ملی سهم عمده‌ای‌داشتند. این‌عده‌مردم رابه دورخودگرد می‌آوردند، همه‌گونه حقه‌بازی‌می‌کردند، آواز می‌خواندند ومی‌رقصیدند، آوازخوانی ورقص دسته جمعی راهدایت می‌کردند ، ودربارهٔ موضوعات اجتماعی و سیاسی مطالب مطایبه آمیزی

۱– Skomorokhi

فی‌البدیهه می‌گفتند . این بدیهه‌گوییهای با روح درطی مدتهای درازی سینه به سینه‌نقل شد وبعدها به صورت‌نمایشهای مسخره‌آمیز ووقیحانه‌ای درکوچه‌ها درآمد .

یکی ازتشریفات تماشایی‌که اسکوموروخها درآن نقش‌عمده‌ای‌به عهده داشتند مراسم ازدواج بود . اعضای مختلف خانواده کارهایی طبق سنت انجام می‌دادند که مهمترین آنها به عهدهٔ عروس محول شده بود . موضوع‌کلی نمایش عبارت از محاصرهٔ عروس است‌که برادران خود را به یاری می‌طلبد وازمادرخود می‌خواهد به‌او رحم‌کند. جزئیات این‌نمایش پرزحمت درنقاط مختلف فرق می‌کرد ، ولی درهمهٔ آنها « دوستان » و کسانی‌که عروسی را به راه‌انداخته‌بودندنقشهای‌مضحك را به عهده‌داشتند.

خیمه شب‌بازی‌درقرن هفدهم اساساً به‌آنچه‌که دراین اواخر معمول بود شباهت داشت. البته از لحاظ فنون صحنه سازی ساده‌تر بود: بازیگر دوره‌گرد یك پارچهٔ عریض یا یك روتختی به‌کار می‌برد که قسمت پایین آن طوری به‌بدنش بسته شده بودکه وی بتواندآن را روی سرش بالا ببرد و بدین ترتیب صحنه‌ای قابل حمل به وجودآورد و او بتواند درکوچه‌ها بگردد ودرهرمحلی‌بایستد وعروسکهای خود را به حرکت‌آرد. نمایشهای این تئاتر واشخاص عمدهٔ‌آن ظاهراً زیاد تغییر نکرده‌اند . درتصویرهایی که‌اولئاریوس ازخیمه شب بازی‌کشیده است، جزء اشخاص مهم‌نمایشنامه به‌اشخاصی باستانی مانند پتروشکا[1]، کولی ، واریوشکا[2] ، یا عروس‌پتروشکا

۱- Petrushka ۲- Variushka

برمی‌خوریم . دراینجا پتروشکا را مشغول بررسی اسبی می‌بینیم که کولی می‌خواهد آن را به او بفروشد ، و این منظره تـا امروز دیده می‌شود . همچنین منظرهٔ بدبینانه و واقعاً شهوت‌انگیزی تحت عنوان « عروسی پتروشکا » وجود داشت که پتروشکا و واریوشکا درآن بازی می‌کردند . اولئاریوس می‌گویدکه دارندگان این خیمه شب‌بازیها « عروسکهای‌خود راطوری‌نشان می‌دهندکه‌اعمال شنیع لواط‌آنها به چشم بخورد، وکودکان را دست می‌اندازند وآنان را تشویق می‌کنند که هرگونه احساس شرم یا حیا را از دست بدهند . »

کشیشان زاهد ومبارز ، که با جامعهٔ غیرمذهبی و روشهای زندگی آن مخالفت می‌ورزیدند ، درهمهٔ این تظاهرات دورازآیین ، بقایای‌کفر و بت‌پرستی را می‌دیدند . به عقیدهٔ آنهـا همهٔ این تظاهراتی که مردم می‌کردند حاکی از وسوسهٔ شیطان ومخالف باروحیهٔ جامعهٔ عیسوی بود . بطریق یوآساف[۱] (۱۶۳۴ ـ ۱۶۴۲) مخصوصاً از مشاهدهٔ مسخرگیهای اسکوموروخها و رقصها و شعرها و آوازهای آنها به وحشت افتاده بود . وی دستورداد‌که‌آلات موسیقی را از بازیگران دوره‌گرد بگیرند و آنها را درهم‌بشکنند. سپس فرمان صادرکرد و به موجب‌آن‌موسیقی راممنوع ساخت ودستورداد‌که همهٔ آلات موسیقی را درخانه‌ها درآتش اندازند . ضربهٔ نهایی ، برفعالیتهای اسکومورخها ضمن فرمانروایی تزار الکسی میخائیلوویچ واردآمد ،که مردی پرهیزگار بود و « آرامترین » تزارها

۱ـ Yoasaf

محسوب می‌شد . درزمـان او کوششی پیگیر و بدون استثنا به منظور جلوگیری از هرگونه عیش ونوش به عمل‌آمد . درسال ۱۶۴۸ فرمانی از طرف او صادر شدکه بـه موجب‌آن مردم حق نداشتند « برقصند ، بازی کنند یا به تماشای‌آن بپردازند ، یادرجشن عروسی‌آواز بخوانند یایکی ازآلات موسیقی را بنوازند ، یا درکارهای مخالف قانون و هرزه مانند نمایشها یا بازیهای مضحك یا جادوگری روح خود را گرفتارتباهی‌کنند، یا نقاب برچهره‌بزنند یا لباسهای‌اسکوموروخها را بپوشند، اسکوموروخ بشوند یاآلات موسیقی‌بنوازند.کسانی‌که مرتکب‌گناهان‌اول ودوم‌بشوند، بایدبه وسیلهٔ عصاکنك بخورند، وکسانی‌که مرتکب‌گناههای سوم وچهارم بشوند ، باید به شهرهای مرزی انتقال یابند . »

اوامر تزار شدیداً به مورد اجرا گذاشته شد و ظاهراً تا اندازه‌ای با موفقیت انجام گرفت و مخصوصاً در مبارزه علیه‌کارهای اسکوموروخها مؤثر افتاد ومنجر به ناپدید شدن‌آنها درآغاز قرن هجدهم‌گردید . بدین ترتیب، زندگی درمسکو به ظاهرجنبهٔ اخلاقی به خودگرفت، ولی‌قسمتی ازنشاط وحشیانه و درعین‌حال زیبایی طبیعی خود را که حاکی از دورهٔ قرون وسطایی بود ازدست داد .

فصل چهارم

معماری مسکو

ساختمانهای پیشین

جنگلهای عظیم منطقهٔ شمال شرقی روسیه در تکامل معماری در مسکو تأثیر بسیار داشت . از قرنها پیش ، اشیاء مورد استفاده و محیط هنری کشاورزان روسیه از چوب ساخته می‌شد و همین تماس نزدیك با جنگل بود که تا آن اندازه به درودگری و مهارت فراوان نجاران روسیه کمك کرد. ایجاد ساختمانهای چوبی جای مخصوصی در تاریخ معماری روسی پیدا کرده است ، وشکلهای مشخص و واقعی آنها در ابتدا باخواص و محدودیتهای چوب بستگی کامل داشته است . باتوجه به آسایش و گرمی ساختمانهای چوبی درهوای سرد ، کلبه‌های مستمندان و بیشتر قصرهای قدیم مسکو و خانه‌های وسیع اشراف و متنفذان از چوب ساخته می‌شد .

تکامل ساختمانهای چوبی در روسیه موضوعی شیرین و حاکی از تغییرات و ترکیبات شکلهای مختلفی است که با قطعات چوبی ساخته می‌شد،

مانند اشکال راست گوشه و چند گوشه ، انواع مختلف سقف (چتری ، سه‌گوش ، ضربی وخیمه‌ای) ، وبرجهای چند طبقه‌دار ، مخروطی یاهرمی وقبه‌های گوناگون . در دورهٔ ترقی مسکو ، تأثیر این شکلها به‌اندازه‌ای زیاد بود که تاریخ معماری مسکو تاحد زیادی عبارت ازتطبیق شکلهای ساختمانهای چوبی با عمارات سنگی و آجری است .

شکل اساسی درساختمانهای روسی قالب مستطیلی بود که با کنده ساخته می‌شد . کنده‌ها را به طور افقی می‌چیدند وگوشه‌های آنهارابهم وصل می‌کردند . قالب مستطیل واحد ساختمان چوبی بود وعنصر اساسی کلبهٔ کارگر یا کشاورز را تشکیل می‌داد (این‌کلبه ایزبا[1] نام داشت) . روی آن را شیروانی می‌پوشاند ، ولی در روزگار قدیم سقف نداشت . این ساختمان ساده اهمیتی در تکامل ساختمانهای چوبی روسیه داشت که مهمتر از بعضی ازعمارات باشکوه بود . ایزبا اساساً اتاقی گرم بودکه در حالت ساده وابتدایی خود دودکش نداشت واز پنجره‌ها برای هدایت دود به خارج استفاده می‌شد . دروپنجره را به حداقل کاهش داده بودند تا از سرما و رطوبت درامان بمانند . اشخاص متمول درطبقهٔ دوم می‌زیستند ، وطبقهٔ اول معمولا به مستخدمان اختصاص داشت یا از آن به عنوان‌انبار استفاده می‌شد . خانه‌های بزرگ که شامل چندین واحد ودویا سه طبقه بودند « خورومی »[2] (خانهٔ بزرگ) یا « دورتسی »[3] (قصر) نام داشت .

ساده‌ترین سقف عبارت از شیروانی بود ، اما صنعتگران روسی ،

۱ـ Izba ۲ـ Khoromy ۳ـ Dvortsy

با استعدادی‌که در ایجاد چیزهای جالب و دیدنی داشتند ، دریافتند که در شیروانی می‌توانند تغییراتی بدهند . از سقف شیب‌دار کلبهٔ معمولی گرفته تا سقفهای سه‌گوش ، شیروانیهای نوك تیز ، و سقفهای هرمی‌شکل یا چندگنبدی‌کلیساهای بزرگ، حالات و وضعهای مختلفی به وجودآمد.

پنجره به صورت‌کانون تزیینات فراوانی درآمد که غالباً تا چند پا در اطراف آن و گاهی تـا سراسر ارتفاع ساختمان ادامه می‌یافت . در ساختمانهای‌آجری، پنجره راداخل یك قالب طاقدار وتفننی می‌گذاشتند و پیرامون همهٔ این مجموعه کاشیهای رنگی می‌چیدند . قـالب پنجرهٔ روستایی را نیز به طرز زیبایی می‌ساختند و غالباً آن را به طرزی تفننی می‌آراستند . دراین مورد ، معماران روسی قرنها شیوه‌ای مخصوص را دنبال‌کردند، به طوری‌که زیباترین‌جنبهٔ کلبه‌های روستایی وشهری‌عبارت از پنجره‌هایی است که دورآنها منبت کاریهای رنگین فراوانی قراردارد واز منظرهٔ پرشکوه دیوارهای‌کنده‌ای ورنگ نشده می‌کاهد .

پله‌نیزمورد توجه بسیارقرارگرفت. درمسکو، مانند سایرشهرهای قرون وسطایی روسیه، اهمیت پلهٔ خارجی‌محدود به رفت‌وآمد به طبقات بالای ساختمان نبود . پله وقسمت تحتانی‌آن جای مهمان نوازی واظهار ادب بود. درقسمت تحتانی پله، پذیرایی رسمی از میهمانان وتازه‌واردان صورت می‌گرفت ، وهمین جایی‌بودکه تشریفات خداحافظی درآن انجام می‌شد . بدین‌ترتیب ، آداب دانی باعث‌اهمیت ترتیب ، ترکیب ، وتزیین پله شد .

عناصر اساسی خانه‌های مجلل هنوز قالبهای چوبی ودالانهایی‌بود که آنها را به یکدیگر مربوط می‌ساخت. بیشتر واحدها دوطبقه‌ای‌بود، وکلمهٔ « خورومی » به معنای اخص تنها درمورد طبقاتی به‌کار می‌رفت‌که شامل آپارتمانهای خصوصی مالك بود. همچنانکه درمورد حیاط کشاورز دیده می‌شد ، در حیاط وسیع اشراف نیز هرواحد چوبی جداگانه و تا اندازه‌ای دوراز واحدهای دیگر ساخته می‌شد ، و فضاهای میان واحدها مربوط به موقعیت آنها و زمین موجود بود . به طورکلی ، خانهٔ بزرگ چوبی‌تقریباًهمیشه مجموعه‌ای‌از واحدهای‌تزیینی‌بودکه‌کم یابیش‌آراسته شده بود. معمار روسی، درعوض خانه‌های بزرگ یا قصرهای یك طبقه‌ای اروپای غربی ، معمولا یك رشته ساختمانهای مربوط بـه هم می‌ساخت واگرچه به ظاهر علاقه‌ای به قرینه سازی نداشت ، ولی دارای احساس عالی برای ایجاد قرینه بود . واحدهای ساختمانی معمار روسی اگرچه ازلحاظ اندازه، شکل ، وطرح متغیر بود، ولی تقریباً همیشه طوری‌قرار داده می‌شدکه بیننده احساس وحدت وقرینه‌کند، اما درعین حال ، معمار هرگز از ترکیبات تخیلی ، بـازی سایه روشن و رنگهـای زنده دست برنمی‌داشت .

شاید یکی از بهترین نمونه‌های معماری خورومی قصرمشهورتزار معروف به « ورسای روسیه » درکولومنسکویه [1] نزدیك مسکو بودکه از بین رفته است. ازنمونه‌ای‌که به فرمان‌کاترین دوم اندکی پیش ازتخریب

۱- Kolomenskoe

این بنای قدیمی وخرد شده ، ساخته (۱۷۶۸) و اکنون موجود است ، می‌توان به چگونگی آن پی‌برد . این قصر که بربلندیهای مشرف به رودخانهٔ مسکوا و درمیان باغهای سرسبز وبا طراوات ساخته شده بود درواقع‌به منزلهٔ شهری بودکه دویست‌وهفتاد عمارت‌به شکلها واندازه‌های مختلف داشت . همچنین شامل مشخصات خانه‌های بزرگ بود ، مانند دالانهایی با پلکانهای مجلل ، راهروها ، بالکنهای طاقدار ، برجها ، وسکوهای دیده‌بانی . دراینجا نیز سقفهای مختلف ، درها و پنجره‌های گوناگون ، وکتیبه‌ها وگلوییهایی‌تزیینی‌که درطی قرنها تکامل یافته بود، دیده می‌شد .

قصر کولومنسکویه ، مانندکرملین مسکو درقرن هفدهم ، جلوه‌ای از هنرملی و شکلهای معماری آن انعکاسی از تخیّلات اشعار عامیانه و تصویری ازداستان‌قصر« پرندهٔ‌آتشین » (ژارپتیسا[1])بودکه باطلا ورنگهای تابناك می‌درخشید. اساس این‌معماری رامی‌توان درعصر افسانه‌ای روسیه (پیش‌از رواج عیسویت) و پیشرفت وکمال‌آن را مربوط به ایالات شمال شرقی دانست .

این پلکان مجلل، برجهای دیده‌بانی ، طاقهای مسلسل ، وراهروها ارتباطی باسقفهای قوسی، درطرح ساختمانهای بعدی ،که باآجر وسنگ یا چوب‌بنامی‌شد، تأثیرکرد. نمونهٔ قصر به صورت منبع مراجعهٔ معماران درقرن نوزدهم درآمد ، و این افرادکوشیدند که معماری قدیم روسی را

۱- Zher – Ptitsa

احیا کنند ، و پیداست که شروود ، معمار « موزهٔ تاریخی » وچیچاکوف، معمار « دومای شهرداری » درمسکوی کنونی از آن الهام یافته‌اند .

کلیساهای چوبی

مدتها پیش از آنکه مسیحیت به صورت مذهب رسمی روسیه درآید، کلیساهایی وجود داشت . دربارهٔ مصالحی که این کلیساها با آن ساخته شده‌اند چندان ابهامی وجود ندارد . به طور کلی درشمال و شمال شرقی بود که شکلهای مختلف ساختمانهای چوبی تکمیل شد ، و همچنانکه گورنوستایف[۱] و گرابار[۲] ، نویسندگان تاریخ هنر روسیه نوشته‌اند : « این شکلها به صورت منبع پایان ناپذیری درآمدند که هنرهای روسیه، درزمان انحطاط خود، براثر آن قوت یافتند واهمیت آنها هنوز کاملا معلوم نشده است . »

روشها و اصطلاحات ساختمانی بمزودی تحول یافت . بعدها کلمهٔ « خورومی » درمورد خرم[۳] یا خانهٔ بزرگ به‌کار رفت، ومراد از آن معبد یا « خانهٔ خدا » بود .

اگرچه کلیسا به صورت خانه‌های مجلل اشراف ساخته شد ، ولی احساس می‌شد که باید وجه تمایز دیگری داشته باشد واین کار به وسیلهٔ الحاق گنبد وصلیب بر بام کلیسا انجام گرفت . گنبد از ساختمانهای آجری گرفته شد ، ولی چون طریقه‌ای که درمورد سقفهای چوبی به‌کار می‌رفت دراینجانیز رعایت شد، گنبد فقط جنبهٔ تزیینی به خود گرفت. قبهٔ چوبی،

۱- Gornostaev ۲- Grabar ۳- Khram

اگرچه بـه شکل مدورگنبدهای ابنیهٔ آجری ساخته شد ، ولی روشهای دیگری درآن به‌کار رفت ، بدین معنی که دیواره‌های آن را به طرف خارج متمایل‌کردند و نوك آن را به طرف بالا بردند و بدین‌ترتیب آن را قدری شبیه پیاز ساختند . جنبهٔ دیگر کلیساهای‌آجری ، یعنی شکل نیمه دایره‌ای جان پناههایی‌که مستقیماً روی‌قوسهای بیرونی سقف ساخته شد درعمارات چوبی به‌کار رفت . شکلهایی‌که سقفهای‌آجری را مشخص ونمایان می‌ساخت مورد توجه معماران روسی ، که همیشه در جستجوی طرحی تازه بودند،قرارگرفت. اینان‌ازمحسنات شکلهای‌مزبور وهمچنین ازجنبهٔ تزیینی‌آنها آگاه بودند وآنها رادرسقفهای چوبی به‌کارمی‌بردند. جان پناههای نیمدایره‌ای آجری را به شکل هلال دوبر درآوردند. پس از چندی ، طاقهای ضربی مورد توجه کسانی قرارگرفت که خانهٔ چوبی می‌ساختند . قسمت نیمدایره‌ای اصلی به صورت هلال دوبر درآمد ، در طرح‌آن تغییراتی داده شد. قاعدهٔ دیوارها را به طرف داخل ومرکزآنها را به طرف خارج متمایل ساختند و سپس آنها را به هم نزدیك کردند و به صورت تیغ‌کوه در قسمت بالا درآوردند . این شکل بیش از سایر شکلها مورد توجه معماران روسی قرارگرفت و نیمرخ آن را به انواع مختلف ساختند وآن را با شکلهای دیگرترکیب‌کردند وازلحاظ فایده و زینت به‌کار بردند . طاق ضربی سرانجام در محراب‌کلیسا و ایوان مورد استفاده قرارگرفت . گاهی نیز به منزلهٔ قاعده‌ای برای قبه ساخته می‌شد وگاهی‌آن را روی قسمت تحتانی پلکان درست می‌کردند . نیمرخ طاق

ضربی‌قسمت جلوآن ـ به‌کوکوشنیك[1] معروف شد واین شکل درهنرهای تزیینی و کلیسایی و غیر مذهبی مورد توجه بسیار قرارگرفت . درجهٔ محبوبیت آن را ازمقدار استعمال آن در نشان دادن برش عمودی قسمت فوقانی قابهای شمایل ، تصاویر باقابهای سه رخ چوبی وفلزی ، آسمانه ، آرایش‌کیسو وروسری زنان می‌توان درك کرد .

بعضی ازتزیینات نقشهٔ کلی‌که طبق دستورکلیسای اورتدوکس بود می‌بایستی رعایت شود ، اما حتی اینها را نیز زیاد تغییردادند تابا اصول ساختمانی‌بومی ووضع جغرافیایی ودورنماتناسب داشته‌باشد. بدین‌ترتیب، اصلی عامیانه درمورد شکل ظاهری ونحوهٔ ساختن « خانهٔ خدا » تکامل یافت . این عوامل‌که به شدّت باعث جدایی معماری کلیسای چوبی از سنتهای خارجی شد هنرروسی را ازتحت انقیاد هنربیزانس خارج‌ساخت ودرشکلهایی‌که اقتباس شده بود تغییراتی واردآورد .

معمولترین‌نوع‌نمازخانهٔ‌کوچك‌عبارت‌ازساختمانی‌چوبی ومستطیل شکل شبیه‌کلبهٔ کشاورزان بود ـ یعنی « ایزبا »، باایوان ساده‌ای درجلو وصلیبی دربالای آن ، کلیساهایی که طبق سنت به شکل مستطیل ساخته می‌شدند بدین‌ترتیب بودندکه چندین واحد راکنار یکدیگرمی‌ساختند. طرح اساسی‌آنهاعبارت‌ازمکعب مربع یامستطیل‌بود ومعمولترین‌کلیسایی سه واحد داشت‌که واحد مرکزی آن ـ‌که وسیعتر و بلندتر ازسایرقسمتها بود ـ صحن آن بود . دو قسمت دیگر ، که به منتهی الیه شرقی و غربی

۱ـ Kokoshnik

افزوده می‌شد ، به ترتیب محراب و نوعی راهرو یا ایوان بودکه به‌ایوان کلیساهای بیزانسی یا رومانسك شباهت داشت . در این نوع ساختمان ، قسمت مرکزی را معمولاً باسقفی کوه شکل می‌ساختند و روی آن گنبد کوچکی به شکل پیاز درست می‌کردند وروی گنبد را باتوفال‌می‌پوشاندند.

بدون تردید ، نخستین کلیساها و نمازخانه‌ها در روسیه به صورت مکعب مستطیل ساخته می‌شدند . اما در دوره‌ای دور دست ، که تاریخ و نحوهٔ آن به درستی معلوم نیست ، شکل تازه‌ای بـه صورت هشت ضلعی به وجود آمد . چنین‌کلیسایی، ولوآنکه بدون صلیب فوقانی بود ،نظرها را براثر شکل غیر عادیی‌که داشت به طرف خود جلب می‌کرد . دراینجا تعدادی‌کنده را به صورت دایره یاشکلی نزدیك به آن یعنی هشت ضلعی درمی‌آوردند ، و سرتاسر واحد چوبی را با سقفی می‌پوشاندندکه درمورد «ایربا» به‌کار نرفته بود ـ یعنی سقفی با هشت وجهی ، شبیه خیمه .

شکل خیمه ، مانندکلیسا ، ضمن آنکه سه قسمت قدیم (محراب، صحن ، و ایوان) را حفظ می‌کرد ، بـا ایزبا از این لحاظ فرق داردکه قسمت مرکزی آن یـك هشت ضلعی را تشکیل می‌دهد ، و چون خیلی بلندتر است ، از لحاظ عمودی بودن ممتاز و مشخص است . فایدهٔ عملی شکل هشت ضلعی البته افزایش فضای‌کف ساختمان است‌که از به‌کاربردن الوارهای یك اندازه مانند الوارهایی‌که برای چهار چوب‌گرفتن مستطیل به‌کار می‌رفت حاصل می‌شد .گذشته از این، از لحاظ ساختمانی‌محکمتر است و در برابر باد بیشتر مقاومت می‌کند و بنابراین می‌توان ارتفاع‌آن

را خیلی بالا برد . همین نکته در مورد سقف خیمه مانند صدق می‌کند، که می‌تواند در برابر سرعت باد بیشتر از قسمتهای وسیع سقفهای شیروانی‌دار و با نشیب مقاومت کند . اما مهمترین فایدهٔ کلیساهای خیمه‌ای عبارت ازجنبهٔ کانونی مرکز هشت‌ضلعی بود که به محورهای اصلی آن پیش‌آمدگیهایی می‌افزودند و به ساختمان شکلی صلیب مانند می‌دادند . گذشته از این، به‌آسانی می‌توانستند آن را باعناصر ثانوی مانند نمازخانه، ایوان، راهرو، وپلکان محاط کنند. طاقهای ضربی و پشته‌دار و«کوکوش‌نیکیهای» تزیینی[۴]، نمایی بدیع وخیال‌انگیز به مجموعهٔ ساختمان می‌داد .

دراینجا نیز ، مانند کلیساهای چهارگوش ، کف‌بنا معمولا مقدار زیادی از زمین بلندتر است . برای ورود به‌کلیسا ، یك پلکان مضاعف بانرده وسقف تقریباً همیشه‌به منتهی‌الیه غربی افزوده می‌شد وگاهی‌مورد تزیینات فراوان قرار می‌گرفت، درصورتی‌که سایرقسمتهای‌کلیسا را ساده می‌ساختند . گاهی یك راهرو سرپوشیده یـا یك بالکن ، درچند متری زمین ، در پیرامون قسمت غربی‌کلیسا درست می‌کردند .

این نوع‌کلیسا که جالبترین ابداع روسهادر زمینهٔ مهندسی است، سبکی‌کاملا معقول و کاملا ملی است وازآن لحاظ مورد توجه بودکه شاید علاقه به ساختمانهای بلند و طرحهای عظیم را اقناع می‌کرد . کلیسای خیمه مانند ، اگرچه در مرحلهٔ ابتدایی خود ساده بود ، منجر به‌آثار بزرگتری شد. بیشترکلیساهای سنگی جدید درقرن شانزدهم ظاهراً تحت تأثیر سبك کلیساهای خیمه مانند قرن شمـال شرقی روسیه قرارگرفت .

اولیای کلیسا بـه این سبك مخصوص شدیـداً اعتراض کردند ودر صدد جلوگیری‌ازآن برآمدند . به‌عقیدهٔ اولیای عالیرتبهٔ کلیسا، سقف خیمه‌مانند مفهوم کلیسا را نمی‌رسانید وبه‌نظر آنها احمقانه و جلف می‌آمد وحاکی ازخودنمایی معماربود. این وضع سرانجام منجر به صدورفرمانی ازطرف کلیسا در قرن هفدهم شدکه بموجب آن ساختن کلیسای خیمه‌مانند ممنوع گردید .

در پایان قرن پانزدهم، هنگامی‌که‌اروپای غربی‌در دورهٔ رونسانس آثار هنری بزرگی به وجود می‌آورد ، درمسکو و پیرامون‌آن‌کوششهایی به منظورساختن‌کلیساهای بزرگ صورت‌گرفت . هنر ابتدایی‌کشاورزی ، که درساختمانهای چوبی به منصهٔ ظهور رسید ، اساس رونسانس مسکوی را تشکیل داد . ابتکار و ابداع دورهٔ جدید را به بهترین وجه می‌توان ملی‌کردن‌تدریجی شکلهایی دانست‌که در ولادیمیر ، سوزدال، نوگورود، ویسکوف به وجودآمده بود .

ساختمانهای کرملین

دورهٔ مسکوی به وسیلهٔ پیشرفتهای تازه‌ای در مهندسی ممتاز شده است. قابل توجه‌آنکه معماران خارجی، هنگامی‌که جهت تغییرکرملین مسکو وکلیساهای‌آن دعوت شدند، نمونه‌هایی غربی به وجود نیاوردند، بلکه ظاهراًتحت دستورهای صریح حامیان مسکویی خود و به سبکهایی که طبق زیباشناسی شرعی روسی بودکارکردند .

در کلیسا درکرملین نمونهٔ کار مشاوران خارجی است . کلیسای

اول، کلیسای اوسپنسکی «آسومپسیون[۱]» است که به‌دست ریدولفو فیوراوانتی[۲] اهل بولونی از ۱۴۷۵ تا ۱۴۷۹ ساخته شد. این کلیسا که به‌وسیلهٔ معماران روسی ساخته شده است طی زمین لرزهٔ سال ۱۴۷۲ خراب شد. فیوراوانتی ساختمان خود را طبق ساختمان کلیسای آسومپسیون در ولادیمیر ساخته شد، ولی طرح آن را به مقدار زیادی ساده‌کرد، زیرا فقط قسمت مرکزی قدیمی آن را طبق آن ساخت. ابعاد کلیسا قدری کوچك است، اما چنان پر از خاطرات واسباب وگج‌بری وشمایل از زمین تاقبه است که کوچکی فضای آن درمقابل پری محتویات آن فراموش می‌شود. وضع عالی کلیسای، قبه‌های عالی وعظمت داخلی آن، همهٔ آنها توجه بیننده را به خود جلب می‌کند. پیوستگی آن با تاریخ کلیسایی وکشوری وسیاسی روسیه اهمیتی غیرمعمول به‌آن ارزانی می‌داد.

تاریخنویسان روسی (سولوویف[۳] و زابلین) می‌گویند که نه فیوراوانتی ونه دیگر معماران خارجی اختیار زیادی درطرح ساختمانهایی که به‌آنها سپرده شده بود نداشتند. اینکه کلیسای اوسپنسکی درولادیمیر به منزلهٔ نمونه‌ای جهت فیوراوانتی درآمد بدین ترتیب توجیه می‌گردد که طرح کلیسای بزرگی را که می‌بایستی مرکز آیین اورتودوکس شود به خارجی وآنهم به یك فردکاتولیك نمی‌سپردند. سنتهای بیزانسی هنوز بسیار قوی بود، و روحانیان روسی هیچگونه ابتکار انقلابی را تحمل نمی‌کردند. ازطرف دیگر، بسیاری از کلیساهای چوبی مسکو درآن

۱- Assomption ۲- Ridolfo Fioravanti ۳- Solov'ev

دوره زیاد به شکلهای بیزانسی شبیه نبود ، واین خود حاکی از آن است که نمونه‌های مشخصی از معماری کلیسایی وجود نداشت .

کلیسای اوسپنسکی درمسکو شبیه کلیسای همنام در ولادیمیر بود، ولی کاملا از آن اقتباس نشده بود . هردو کلیسا دارای یك نـامند ، ولی کلیسای مسکو طویلتر است ، و پنج محراب دارد ، درصورتی که کلیسای ولادیمیر دارای سه محراب است ، گذشته ازاین ، گالریهـای مخصوص آوازخوانـان درآن وجود ندارد . سقف اوسپنسکی مسکو برروی شش ستون استوار است و چهارستون آن (که ستونهای مدور وعظیمی است) گنبد مرکزی رانگاه می‌دارد، وخود این قبه روی سقفی مسطح قراردارد ودورآن چهار قبهٔ کوچك ساخته شده است . این آرایش ساده دربیننده تأثیری عظیم دارد ، و ستونهای بزرگ ، بی‌آنکه جنبهٔ سنگینی به‌کلیسا بدهد ، استحکامی فوق‌العاده به‌آن می‌بخشد. تأثیر ساختمانهای ولادیمیر بیشتر درنمای آنهاست ودرنیمهٔ ارتفـاع یك ردیف فرورفتگی ساخته‌اند که طاقچه‌های زیادی به وجودآورده ومعمار ازآنها جهت گذاشتن چهار-چوب پنجره استفاده‌کرده است .

کلیسای میخائل آرخانگل، که درسال ۱۵۰۹ به‌توسط آلویسیو نوی[۱] ، معمار میلانی ساخته شده است ، جالبتر است . این کلیسا ، هم ازلحاظ شالوده وهم از لحاظ دارابودن پنج قبه ، تقریباً تقلید کاملی از کلیسای آسومپسیون ولی با ابعادکوچکتر است. نوی ، مانند فیوراوانتی، مجبور

۱- Alevisio Novy

بود که جنبه‌های اساسی نقشه وطرحهای کلیسای اورتودوکس را در کلیسای جدید به‌کاربرد ، ولی در تزیین خارجی موفق شد که سبکهای معماری ایتالیایی قرن پانزدهم رادر روسیه رواج دهد ، واین سبکها دردوره‌های بعد به‌توسط هنرمندان روسی با اوضاع محیط تطبیق داده شدند. کلیسای مزبور برشالوده‌ای سنگی قراردارد، وطبقهٔ پایین آن باستونهای چهارگوشه وطاقهایی که دارای پنجره‌های کوچك است مزین شده ، وقسمت بالایی به چهارگوشهایی که روی آنها گچ‌بریهایی دارد، تقسیم گردیده است . نوی، زاکومای[1] را فقط ازلحاظ تزیینی تلقی کرد ، زیرا آنهـا را به صورت طاقچه‌های صدف مانند درآورد. نتیجهٔ این عمل ساختمانی بود که زیبایی کاملا متفاوت با شکل کلیساهـای دورهٔ قبل مسکو داشت . اگر کلیسای آسومپسیون را بتوان خلاصه‌ای از گذشته وتجسم سبکهای قدیمی مسکو و ولادیمیر دانست ،کلیسای میخائل آرخانگل نخستین قدم به سوی هنری جدید، یعنی تطبیق دادن سهمی ازهنر ایتالیایی با اصول معماری مسکو بود.

کلیسای «آنونسیاسیون» از بعضی لحاظ بادوکلیسای دیگر کرملین فرق دارد . عنصر مرکزی و مکعب شکل ، که روی آن پنج قبه ساخته شده است ، شبیه سبکهای کلیسای آسومپسیون در ولادیمیر است . اما در کلیسای آنونسیاسیون ، معماران پسکوف عاملی را دخالت دادند که در تکامل معماری مسکودرقرن شانزدهم سهم مهمی داشت ودر زمینهٔ هنرهای تزیینی کوکوش نیك به صورتهای مختلف جلوه‌گر شد. شکل آن که ازسقف

[1] Zakomary

مانندگرفته شده است حاکی از تمایلی است درجهت به‌کاربردن طرحهای دراز وباریك به جای طاق‌بیزانسی. قسمتهای مربوط به روسازی به‌وسیلهٔ طاقهای پیش‌آمده‌ای نگاهداری می‌شودکه بـه ردیف ساخته شده است و به تدریج به عقب متمایل می‌گردد. بنابراین، چنین به نظر می‌رسدکه نوك‌گنبد از این عناصر برآمده است و زاکوماری نیمدایره‌ای‌کلیساهای آسومپسیون در ولادیمیر ومسکو به صورت هلال دوبر درمی‌آید.

درسال ۱۵۴۷ کلیسای آنونسیاسیون بر اثر حریقی آسیب دید. ضمن آنکه کلیسای مزبور را تعمیر می‌کردند، ایوانهای روبازی به‌سه ضلع‌آن افزودند واین‌خود نخستین استفاده‌ازجنبه‌ای بودکه درکلیساهای مسکو درنیمهٔ دوم قـرن هفدهم معمول شد. ضمن ساختن ایوانهـا، یك ایتالیایی‌گمنامی درهای بزرگی برای‌آن ساخت‌که دارای نیم‌ستون[۱] وستون چهارگوش وقوس زیرین طاق بود و آنها را با حجاریهای فراوان و زینتهای طلایی و آبی غلیظی که دراطرف طاقها وستونها وگچ بریهای پیرامون درها می‌پیچید، تزیین کرد. روسهـا دراین زینتها تغییراتی دادند وآنها را به صورتی‌که بـا سلیقهٔ خودشان موافق بود درآوردند و جنبه‌های تازه‌ای به‌آنها بخشیدند، مانند نوعی برآمادگی مدور یا قالبی ونوعی نوار تزیینی.

برج ایوان ولیکی (ایوان کبیر، برفراز تپه‌ای در شرق کلیسای آسومپسیون ومیخائل‌آرخانگل‌وتقریباًدرفاصله‌ای‌مساوی‌باآنهاقراردارد.

۱ــ ستونی‌که‌گویی نصف‌آن در دیوار فرو رفته است ــ م.

این برج، که تقریباً به طور دقیق در مرکز کرملین واقع است و بر فراز قبه‌های درخشان، برجهای نوك تیز رنگارنگ وصلیبهای تابان کلیساها وقصرهای اطراف قرار دارد برهمهٔ این مناظر مشرف است وگروههای مختلف را به صورت یك مجموعهٔ معمـاری درمی‌آورد . برج ایوان ، شامل صلیب ، دویست وهفتاد پا ارتفاع دارد و بر شالوده‌ای سنگی ساخته شده است که می‌گویند پایهٔ آن تاسطح رودخانهٔ مسکو به پایین ادامه دارد . این پایه ازسنگ سفید است ، و دیوارهای آن با آجر ومیله‌های آهنی ساخته شده است . طبقات پایین شکل هشت ضلعی وازلحاظ اندازه وارتفاع به‌تدریج کوچکترمی‌شود وبه صورت نوك گنبدی مخروطی شکل درمی‌آیدکه روی آنها گنبدی بناشده و به صلیب بزرگی ختم می‌شود .

همهٔ ترکیبات برج براساس سبك‌کردن توده‌هـای مهندسی متوالی از پایین به بالاست ، به طوری‌که ازعناصرعریض، سنگین وساده درپایه به عناصر کوچکتر و سبکتر و پیچیده‌تر دربالا ختم می‌شود ، وگویی از طریق صلیب بـه فضا می‌پیوندد . مؤثر بودن این طرح بیشتر درنتیجهٔ انتقال نامحسوس ازافقی وبرجسته بودن اجزاء در پایین به خطوط عمودی وشکسته عناصر معماری دربالاست. این ساختمان باشکوه به منزلهٔ تعریف دقیقی ازعصری سیاسی واجتماعی است وسلیقه‌ها وآرزو وهمچنین جاه ـ طلبیهای سیاسی تزار بوریس گودونوف راعنعکس می‌کندکه درفکرجاوید ساختن سلسلهٔ خود بود .گویی گودونوف احساس می‌کردکه باساختن آن، نمونه‌ای از عظمت به دست خواهد داد ، و بنایی یادگاری و مهمتر از

ساختمانهای سلسلهٔ روریك[۱] (در دوره‌های پیش از او) خواهد بود .

قسمت زیادی‌از تأثیر باشکوه برج ایوان مربوط به‌ارتفاع وهمچنین وابسته به محل‌کاملا چشمگیر آن است. ساختن این برج درچنین‌محلی، محوری برجسته وعمودی به وجودآوردکه برسرتاسرکلیساهای اطراف و همهٔ برجهای کرملین مشرف بود . این محور کرملین درهمان زمان به صورت محور سرتاسرمسکو درآمد .

برج ایوان عنصر برجسته‌ای درمیان‌گروهی ازسه ساختمان مجاور است‌که در دوره‌های مختلف ساخته شده است، ولی یك واحد را تشکیل می‌دهد . درقسمت مرکزی و قدیمی این‌گروه برج بونو[۲] واقع است که ساختمان‌آن در ۱۵۳۲ آغاز شده و در ۱۵۴۳ به پایان رسیده ودرحدود شصت سال پیشتر از برج ایوان ساخته شده است. برج بونو عبارت ازیك ساختمان چهارطبقه است که برروی آن ، برج دوطبقه‌ای ناقوس اصلی مسکوبرپاشده است. برفراز این برج، برج مدور ونسبتاً بلندی ساخته‌اند که به قبهٔ طلایی صلیب داری ختم می‌شود . معمار این برج از برجهای روسیهٔ قدیم‌الهام‌گرفت ، ولی ترکیب معماری پیچیده‌ای به وجودآورد .

ساختمان دوم این‌گروه، یعنی برج بطریق فیلارت ، درسال۱۶۲۴ طی‌سلطنت‌فرزندش میخائیل‌فئودوروویچ، نخستین‌فرد ازسلسلهٔ رومانوف، برپاشد . برج عمده دارای چهارطبقه است ، وروی طبقهٔ پنجم‌که طاقدار است برج نوك تیزی به شکل خیمه ساخته‌اند ، و دور این برج نوك‌تیز

۱- Rurik ۲- Bono

مناره‌هایی به سبک گوتیك برپا کرده‌اند . در برج بطریق فیلارت سابقاً مخزن کلیسا قرارداشت که حاوی مجموعهٔ گرانبهای هنر کلیسایی باستان بود .

نخستین ساختمان دولتی به وسیلهٔ ایوان سوم برپاشد ، ولی هدف از آن ایجاد محلی جهت سکونت نبود ، بلکه برای احتیاجات رسمی و تشریفاتی ساخته شد. درسال ۱۴۸۷، ایوان سوم معمار ایتالیایی مارکو-روفو[۱] را مأمور ساختن قصر آینهٔ «گرانو ویتایا»[۲] کرد، وخود او واعضایش آن را به صورت جای تخت و اتاق بارعام درآوردند . این ساختمان خاکستری وسنگی ،که‌قدیمترین ساختمان غیر کلیسایی درمسکو به‌شمار می‌رود ، درقسمت غربی « میدان‌کلیسا » ودرمجاورت تودهٔ عظیم خامه‌ای رنگ « قصر بزرگ » که درقرن نوزدهم ساخته شد قرار دارد. ساختمان آن به وسیلهٔ مارکو روفوآغاز شد ، ولی دوستش پیتروسولاریو[۳] آن را به پایان رساند. تراش‌ناصاف نمای اصلی ساختمان انسان را به یاد دیوار کاستلو[۴] درفرارا[۵] و قصرپیتی[۶] درفلورانس می‌اندازد . قصر گرانوویتایا ، به‌انضمام « دالان مقدس » درغرب آن ، تنها قسمتهایی است که از قصر ایوان سوم باقی مانده است . دالان مقدس طی ساختمان « قصر بزرگ کرملین » درسال ۱۸۴۷ تعمیرشد .

قصر مزبور دارای اتاقی وسیع و مستطیل شکل وطاقدار درحدود

۱- Ruffo ۲- Granovitaya ۳- Pietro Solario
۴- Castello ۵- Ferrara ۶- Pitti

هفتاد و هفت درهفتاد پاست . اندازه و تأثیر وسعت این اتاق ، به وسیلهٔ ستون عظیم مرکزی ،که به‌کاربردن چهار طاق متقاطع را برروی سرتاسر آن میسرساخت زیادتر می‌شود. اتاق مزبور برای پذیرایی رسمی ومجلل سفیران خارجی ، انتصاب مطرانها و بطریقها ، وافتتاح مجالس ملی کاملا مناسب بود . در دیوار غربی اتـاق ، نزدیك سقف ، روزنی قرارداشت وپرده‌ای بدان آویخته بودند که زنان خانوادهٔ سلطنتی از خلال آن می‌توانستند تشریفات را در داخل اطاق پنهانی طبقهٔ بالا ، بدون آنکه دیده شوند ، مشاهده کنند. دراطراف قاعدهٔ ستون مرکزی طاقچه‌هایی است که تشکیل قفسه‌ای می‌دهد. درموارد مهم، گنجینه‌هایی عالی، شامل بشقابها وظرفهای طلا ونقرهٔ خانوادهٔ سلطنتی ، دراین محل به نمایش گذاشته می‌شد .

درپایان قرن پانزدهم، تزار ایوان سوم شروع به طرح ساختمانهای تازه‌ای برای خودکرد. شالودهٔ این قصردرسال ۱۴۹۹ ریخته شد . ساختن آن زیرنظر آله ویسیونوی ، که سابقاً استعداد خود را درایجاد بناهـای مذهبی نشان داده بود ، آغاز گردید . این ساختمانها ،که شامل طبقات تحتانی تره منوی دوورتس[1] فعلی است ، درسال ۱۵۰۸ پس‌ازمرگ ایوان به پایان رسید . طی ساختن این قصر ، دیواری از آجر نیز برپاکردند تا آن را ازحملات مداوم تاتارها محفوظ دارند .

ساختمانهای آجری وسنگی

به‌کاربردن‌شکلهای‌چوبی‌درعمارات واستفاده‌ازآنها درساختمانهای

۱- Teremnoi Dvorets

آجری وسنگی درشهرهای نوگورود و پسکوف تا مدتها به تدریج ادامه یافت ، اما درمسکو، درقرن شانزدهم ، این مرحله تسریع شد . درحومهٔ مسکو، تعدادی‌کلیساهای یادگاری وندری‌به سرعت‌برپاگردید، وبسیاری ازشکلهای چوبی را با تهور روزافزونی به‌کار بردند . معماران مسکو ، ضمن جستجوی منابع الهام به شکلهای بومی‌کلیساهای چوبی پرداختند، ودرنتیجه درابتدای قرن شانزدهم ، برج چوبی چادر مانند به جای قبهٔ بیزانسی سابق به‌کار رفت . تأثیر ساختمانهای چوبی نیز باعث تغییرات مهمی شد ، مانند اهمیت یافتن روزافزون ارتفاع ، به‌کار بردن ایوانهای ورودی و استفاده از راهروهای خارجی ، ترکیب برج نوك‌تیز هرم شکل باقبه ، واستفاده از برج ناقوسهای جداگانه ومتمایز .

کلیسای‌معراج[1] درکولومنسکویه‌حاکی از پیشرفت مهمی ازمرحلهٔ انتقال سبك بیگانه به سبك ملی‌است.دراینجامشخص‌ترین وبامفهوم‌ترین شکلهای ساختمانی چوبی ، یعنی خیمه، برای نخستین‌بار درساختمانهای آجری وسنگی‌کلیسا به‌کار رفت. معماران موفق شدندکه نه‌تنهاسبکهای چوبی را تعمیرکنند . بلکه جنبهٔ برجستهٔ معماری ملی را به‌آنها ارزانی دارند . تمام ساختمان دارای استحکام و فشردگی هرم یك پارچه است ، وانسان رابه یادکلیساهای بزرگ چوبی می‌اندازد. دراینجا همان‌جریان ساختمانی ایوانهای طاقدار، همان‌طرح صلیب مانند، همان عنصرمرکزی هشت ضلعی ، وهمان هرم خیمه مانند دیده می‌شود . قرابت این‌ساختمان

۱- Ascension

آجری وسنگی با کلیساهای چوبی شمالی به خوبی آشکار است . اگرچه عناصر آن از منابع مختلفی گرفته شد ، ولی آنها را به صورت ماده‌ای‌علی درآوردند .

شاید بتوان گفت که مهمترین ساختمان این دوره کلیسای سن‌باسیلیوس (واسیلی بلاژنی[۱] ، ۱۵۵۳ـ۱۵۶۰) است که درکشورهای غربی ، به سبب اختلاف سبك آن با سبکهای غربی ، بیش‌ازهمه شهرت دارد . این‌کلیسا درمعماری روسیه دارای مقامی استثنایی است ، و جای آن داردکه‌باتفصیل بیشتری مورد بحث قرارگیرد. این انصراف منهورانه از سبکهای ساختمانی کلاسیك یا بیزانسی ، قوانین دانشگاهی قرینه ومتناسب را که مورد قبول کشورهای غربی است نقض می‌کند ، و خود ساختمان از لحاظ محتوی ، شکل ، فن ، آرایش ، و تمایل کاملا قرون وسطایی است .

کلیسای سن‌باسیلیوس‌که مدتها موردبحثهای شدید قرارگرفته‌بود، یا سخت مسخره شده و به منزلهٔ « رؤیای مردی مجنون » تلقی‌گردیده‌یا اینکه مورد تمجید واقع شده و نمایندهٔ بی‌نظیر نبوغ روسی در قرون وسطی نام گرفته است . تئوفیل گوتیه[۲] ترکیب عناصر مختلف آن را شبیه شاخه‌های مرجان عظیمی دانست . ناظران دیگر غربی ، مخصوصاً دوگوستین[۳] فرانسوی و بلاتسیوس[۴] آلمانی، مجموعهٔ برجها وقبه‌های آن را

۱- Vasili Blajhenny ۲- Théophile Gautier ۳- De Gustine
۴- Blazius

« بوته ، گیاه ، یـا دسته‌ای از گلهای رنگارنگ » دانستند . این کلیسا هرقدر هم باعث شگفتی بیننده شود ، تردیدی نیست که علی رغم عناصر معماری ظاهراً نامتناسب و جزئیات تزیینی آن ، از لحاظ تصور ، طرح، و عمل کاملاً ابتکاری است . گذشته از این ، بعضی از ناظران عقیده دارند که معماری کلیسا ، بـر اثر انصراف از نقشهٔ باستانی و در نتیجهٔ توزیع توده‌های کلیساهای کرملین ، حاکی ازشروع دوره‌ای جدید و ملی درهنر روسی بود، یعنی سلیقه و زیبا دوستی طبقات متوسط تازه‌کار رامی‌رسانید و نمایندهٔ سلیقه و ذوق ساکنان کرملین ، یا اشراف مقتدر سابق نبود . قرارگرفتن آن در میدان سرخ نشانهٔ اهمیت روز افزون نـواحی دور از مسکو به شمار می‌رفت .

این نظریات متفاوت وغرابت‌های متناقض ساختمان راشاید هنگامی بهتر درك می‌کنیم که کیفیات تاریخی بنای آن را درنظر بگیریم. چنانکه پیش از این گفتیم ، درعصر ایوان کبیر که طی آن کلیسای سن باسیلیوس ساخته شد، تحقیقات وتجربیات ساعیانه‌ای درمراحل مختلف هنر به‌عمل آمد . معماران بومی ، ضمن کوشش خود جهت انصراف ازشکل خارجی سنتهای بیزانس ، ازشکلهای بومی کلیساهای چوبی الهام گرفتند . سقفهای خیمه مانند زیبـا و ظریف ، نمازخانه‌ها ، راهروها ، و ایوانها بـا راه پله‌های بدیع، وقبه‌های پیاز مانند ــ همهٔ این جنبه‌های مشخص کلیساهای چوبی توجه معماران محلی آن دوره را به خود جلب کرد .

کلیسای سن باسیلیوس مقدس ، که درآغاز به نام «کلیسای شفاعت

مریم عذرا » معروف بود ، کلیسای نذریی است‌که به توسط ایوان‌چهارم به یاد بود فتح‌کازان و حاجی ترخان ساخته شد . در آن زمان ، روسیه مرحلهٔ مذهبی فوق‌العاده پرجوش و خروشی را می‌گذرانید . استوگلاو ـ سوبور به تازگی منعقد شده بود ، تزار جوان ، سرمست از پیروزی ، در نظر داشت که پیروزی نظامی خود را به منزلهٔ غلبهٔ صلیب براسلام نشان دهد .

ایوان ، بنا به پیشنهاد مطران ماکاری ، تصمیم گرفت که‌کلیسایی از سنگ و آجر نذر « شفاعت مریم عذرا » کند . از آنجا که قرار بود این کلیسا جنبهٔ یاد بود داشته باشد ، و همهٔ افراد مسکو بتوانند به آن‌راه یابند ، ایوان درصدد برآمدکه محلی برای آن در میدان سرخ، درحاشیهٔ خندق ودر طول کرملین، تعیین کند. سپس کلیسا را به‌صورت عنصر اصلی و برجسته درآورد و نقشهٔ هشت کلیسای‌کوچکتر، ولی مجزا را از چوب‌کشید که هریك از خود محراب و جای شمایل داشته باشد ، و وقف شخص مقدسی شودکه جشن مربوط به‌وی بایکی ازروزهای هشت پیروزی قاطع ایوان برتاتارها مصادف شود . به‌جای این‌کلیساهای چوبی موقت بعداً کلیساهایی از چوب و سنگ بر پا گردید . درسال ۱۵۸۸ کلیسای دیگری در قسمت شمال شرقی کلیسا به آنها افزوده شد تا مزار باسیلیوس مقدس را دربرداشته باشد. یکی از محرابهایی که بیش ازهمه مورد احترام و پرستش بود واز لحاظ اهمیت در درجهٔ سوم قرار داشت ، وقف ورود عیسی به اورشلیم شد . بیگانگانی که در قرن هفدهم برای

نخستین‌بار بمسکو می‌رفتند تحت تأثیر حرکات دسته‌های «یکشنبهٔ نخل» و تشریفات پر زرق و برق آنها در جشن « ورود عیسی به‌اورشلیم » قرار می‌گرفتند و کلیسای سن باسیلیوس را کلیسای اورشلیم می‌نامیدند .

قدیس باسیلیوس ، که این کلیسای شگفت‌انگیز به خاطر او برپا شد ، پیامبری فقیر و محبوب بود که در قرن شانزدهم می‌زیست و معجزه می‌کرد و افتخار مخصوص خود را در این می‌دانست که « مجنون‌وار در طلب مسیح است . » این کلیسا حاوی آثار مقدس شخص دیگری به نام یوحنای مجنون و همچنین حاوی زنجیر و صلیبی است که سن‌باسیلیوس جهت توبه با خود حمل می‌کرد . مجنون صفتی در آن عصر ، تجلّی‌شوق و ذوق مذهبی‌در روسیه بود، واین مجنونان دل‌از دست داده مورداحترام بسیار بودند .

ساختمان کلیسای سن باسیلیوس در سال ۱۵۵۳ آغاز گردید و در ۱۵۶۰ تمام و تقدیس شد . طرح آن بوسیلهٔ بارما[۱] و پوسنیك‌یاکولف[۲]، معماران روسی کشیده شد که به قول وقایع‌نویس « خیلی عاقل بودند و برای این‌کار عجیب کاملا شایستگی داشتند . » بنا به افسانه‌ای مستمر ، کلیسای سن باسیلیوس به وسیلهٔ معماری ایتالیایی ساخته شد ، کـه بعداً به‌امر تزار نابینا گردید تا نتواند کلیسای زیباتری در جای دیگر بسازد. طبق روایت دیگری، تزار از همان معمار پرسیدکه‌آیا می‌تواند کلیسای زیباتر و مجللتری بسازد ، و چون معمار پاسخ مثبت داد ، تزار امر کرد

۱- Barma ۲- Posnik Yakovlev

که او را گردن بزنند تا کلیسای سن‌باسیلیوس به‌صورت بنای یادگاری بی‌همتایی باقی بماند.

مجموع کلیساهای سن‌باسیلیوس اساساً به شکل صلیب است و بازوهای صلیب از چهارگوش مرکزی، یعنی قسمت اصلی کلیسا، ادامه می‌یابد. روی این کلیسا برج مرکزی قرار دارد که به وسیلهٔ سقف چادرمانندی پوشیده شده وقبه‌ای طلایی دارد. درهر بازوی صلیب، درطول محورهای عمده، کلیسایی هشت ضلعی ساخته شده است. چهار کلیسای فرعی دیگر (دو تا چهارگوش ودوتا نامنظم) درطول محورهای قطر بناشده وهمهٔ این واحدهای ساختمانی برفراز شالوده‌ای بلند ومسقف قرارگرفته است، این شالوده در واقع همان طبقهٔ پایین کلیساهای چوبی روسی است. برج ناقوس، بهشکل هرم ودرگوشهٔ جنوب شرقی، از کلیسا جداست. طرح وتمرکزدادن کلی عناصر، غیرعادی است، واین امر نه‌تنها بـاتوجه به طرح مورد قبول کلیسا، بلکه ازلحاظ توزیع توده‌های عمده، غیرعادی به نظرمی‌آید. ترتیب وگروه‌بندی این کلیساها ناشی ازهوی وهوس نیست، بلکه به وسیلهٔ مطران ماکاری طرح ریزی شد.

کلیسای عمده‌ازسنگ وآجرساخته شده و پوشیده ازگچ‌بری‌است. درقرن هفدهم، سرتاسر ساختمان، که درابتدا سفید بود، به رنگهای مختلف‌آراسته شد، برفراز پلکان سقف ساختند و بـه جای پوشش ورق آهنی‌گنبدها سفال به‌کار بردند و به جای برج ناقوس سابق، برج خیمه مانندی ساختند.

درکلیسای سن‌باسیلیوس ، مانندکلیسای‌کولومنسکویه ، مشخصات معماری عمدهٔ‌کلیساهای‌چوبی شمال شرقی روسیه به صورت سنگ وآجر مورد استفاده قرارگرفته است . دراینجا نیز مرحلهٔ انتقال از شالودهٔ چهارگوش به‌برج هشت ضلعی‌عمده‌به وسیلهٔ صفوف عقب‌نشسته وفاصله‌دار ومجلل‌کوکوشنیکها صورت می‌گیرد. همان روش به منظور ایجاد مرحلهٔ انتقال‌از پایهٔ سنگین وجسیم به هشت ضلعی‌کوچکتری‌مورد استفاده قرار گرفته است . این هشت ضلعی، منار مخروطی شکلی را نگاه می‌داردکه برفرازآن قبه‌ای حباب مانند ساخته شده است. یازده مناری‌که دراین‌جا دیده می‌شوند مانند دستهٔ عظیمی ازگیاههای عجیب و غریب با یکدیگر تلفیق شده‌اند . هشت‌گنبد ، که‌گنبد هرمی مرکزی به‌آنها مشرف است ، همگی دارای یك طرحند ، ولی از لحاظ ساخت متفاوتند ، وچنان است که‌گویی خواسته‌اند هریك ازکلیساهای ترکیب کننده را درآن مجموعه مشخص وممتازکنند . بعضی ازآن قبه‌ها ، با شکل پیچیده و رنگارنگ خود ، انسان را به یاد عمامه‌های شرقیها می‌اندازد . بعضی دیگر با طرحهای راه راه یا به هم‌بافته تزیین شده‌اند. تعدادی نیزتراشدارند وبه صورت‌آناناس هستند . یکی ازآنها مثل پولکهای ماهی است وبیننده را به یاد تخته‌های نازك سپیدار که درکلیساهای چوبی به کار می‌رفته است می‌اندازد . همهٔ قبه‌ها حباب شکلند وتا اندازهٔ زیادی جلوتر ازقطر پایه هستند . این تنوع شکلها و جنبه‌های تزیینی براثر استفادهٔ فراوان از کاشیهای رنگی تشدید می‌شود .

درعوض، داخل آن تیره وغارمانند است، و به‌انسان چنین‌احساسی دست می‌دهد که این کلیسا را از یك پارچه صخرهٔ عظیم تراشیده‌اند. هریك از ته اتاقهای‌کلیسا به طرف بالا امتداد یافته و به صورت قسمت گلدانی‌شکل سرستونهای سبك‌کورنتی درآمده ودر بالای‌آن قبه‌ای‌ساخته شده است. اتاقها ،که حاکی از دخمه‌های گچ‌بری شدهٔ قدیمی است، به وسیلهٔ دالانهای کوتاه و طاقدار در داخل دیوارهای ضخیم بـه یکدیگر مربوطند ودر پیرامون آنها راهرو طاقدار باریکی واقع است. درگاهها وپنجره‌های کوتاه وطاقدار به شکلهای گوناگونند وهمگی‌درفرورفتگیهای دیوار واقعند ودرهردوسوی آنها ستونهای به هم پیوسته‌ای وجود دارد. داخل‌کلیسای مرکزی درسال ۱۷۸۴ ، طی سلطنت‌کاترین دوم وکلیساهای مجاور دیگر بین ۱۸۳۹ و ۱۸۴۵ گچ‌بری شد.

کلیسای سن‌بـاسیلیوس ، که به طرزی عجیب ساخته شده است ، بینندگان غربی را متعجب می‌کند. با وجود این ، با زمان وهمچنین با محیط سابق خود به خوبی سازگار است. هنوز هم درتمام‌فصول سال‌توجه انسان را به خود جلب می‌کند. این ساختمان ، درسپیده دم و شامگاه ، با برجهای‌کوچك مخروطی وگنبدهای خودکه درفضای‌آسمان می‌درخشد بسیار زیبا ودیدنی است.

درقرن شانزدهم‌نه‌تنها یك سلسله ساختمانهای مهم برپا شد، بلکه روشهای تازهٔ ساختمانی ، انواع کلیساهـای ستوندار و خیمه مانند ، مجموعه‌های وسیع معماری به صورت صومعه‌های قلعه مانند ، و اتاقهای

بـارعام رسمی ، تکمیل‌گردید و راه برای معماری رسمی کشوری ، که نفوذآن برتکامل بعدی هنر روسیه قابل توجه است، هموار شد. دراواخر قرن شانزدهم ، تشکیلات دولتی مخصوصی به نـام « ادارهٔ ساختمانهای سنگی و آجری » تأسیس یافت . از کوششهای شدید در راه ساختمان ، عقاید و انواع معماری تازه‌ای به وجود آمد و اصول ساختمانی قدیمی روسی درآنها به‌کار رفت وتغییراتی درآنها صورت‌گرفت .

در « دوران آشفتگی » وجنگ داخلی و نهضتهای اجتماعی ، که از مشخصات‌آغاز قرن هفدهم بود ، کوششهای ساختمانی شدید درمسکو تا چند سال به تعویق افتاد. شهرغارت شد وتقریباً با خاك یکسان‌گردید، ولی مسکو، علی‌رغم خرابی وحشت‌انگیزآن ، دوباره باسرعت حیرت ـ آوری ساخته شد . طبق سنت دیرین ، خانه‌هایی ازکنده‌های چوب برپا گردیدکه ظرف مدت کوتـاهی به‌کمبود منزل خاتمه داد . فرمانروایان مسکو ، پس‌از تعمیرات لازم دیوارها و کلیساهای بزرگ مسکو به فکر کارجدی‌تری افتادند . جالب توجه آنکه یکی از نخستین اقدامات آنها نوسازی وتزیین‌برجها ودروازه‌های‌عمده‌ای‌بودکه به‌کرملین منتهی‌می‌شد.

درطی این دوره بودکه تجدیدبنا وتوسعهٔ فراوان قصرکهنسال ترم[1] صورت‌گرفت . بنای جدید ازآجر ساخته شده‌است وگچ بریهای پیرامون پنجره‌ها و همچنین درهای بزرگ ، قسمتی از سرستون که شامل کتیبه وگلویی است وجان‌پناهها ازسنگ سفیدند و پوشیده‌از نقوش‌تسمه مانند،

۱ـ Terem

شاخ و برگهای بسیار وتصویرهای جانوران و پرندگانی هستندکه‌آنها را برجسته ساخته و با رنگهای روشن رنگ‌کرده‌اند . این تزیینات درقرن شانزدهم و هفدهم صورت‌گرفت و کارنوسازی آن در اوائل قرن نوزدهم انجام پذیرفت . آپارتمانها ، که در داخل یك ساختمان پنج آشکوبه‌ای قرار دارند (وامروزه ضلع شمالی‌قصر بزرگ‌کرملین راتشکیل می‌دهند) به صورت یك سلسله اتاقهای‌کوچك وکوتاه و معمولا طاقداری هستندکه آنها را با تزیینات و تصویرات رنگارنگ برزمینه‌های طلایی یا غیرآن رنگ‌کرده‌اند .

در دورهٔ فرمانروایی تزار الکسی (۱۶۴۵-۱۶۷۰) ، قصرقدیمی به اوج زیبایی و تجمل خود رسید . پنج آپارتمان آشکوب چهارم ، به عنوان محل اقامت خصوصی تزار ، تجدید بنا شد و بامبل‌آراسته‌گردید. اتاق اول‌جهت اشرافی بودکه قصد داشتند با تزار ملاقات‌کنند. اتاق دوم، مشهور به اتاق صلیب ، جهت پذیرایی از تزار و گاهی شورای اشراف به‌کار می‌رفت . اتاق سوم ، که‌گاهی اتاق طلایی نامیده می‌شد ، اختصاص به مطالعه وکار تزار داشت ، و افراد عالیرتبه درآنجا پذیرفته می‌شدند. این تالار دارای شاه نشینی جهت تخت و همچنین چند نیمکت در طول دیوار بود ، جایی که اشراف برحسب مراتب خود می‌نشستند . پنجرهٔ مرکزی اتاق طلایی ، مشهور به پنجرهٔ دادخواهان، آلتی جهت بالابردن و پایین آوردن جعبهٔ کوچکی میان اتاق و زمین داشت ، و فقیران وستمدیدگان می‌توانستند عرضحال وشکایات خود را به وسیلهٔ همین جعبه

مستقیماً به دست تزار برسانند . اتاق بعد ، که اتاق خواب تزاز بود ، دارای تخت خوابی با چهار تیر منبت‌کاری‌با پرده‌های زربفت وابریشمی بود. درطول دیوارهای‌آن نیمکتهایی قرار داردکه روکش‌آن ازمخمل ونیزی است. اتاق پنجم اتاق ونمازخانهٔ خصوصی تزار بود ومنبری داشت که‌تسمهٔ‌تذهیب شده‌ای‌ازانجیل ومتعلق بمقرن‌چهاردهم روی‌آن واقع‌بود.

از جنبه‌های برجستهٔ تزیینی همهٔ این اتاقها ، بخاریهایی بزرگ از بدل چینی است . بخاریهای اتاق مطالعهٔ تزار ونمازخانه مخصوصاً از این لحاظ جالب توجه است که یادگاری از هنرمندی پیشه‌وران وصنعتگران روسیهٔ قرن هفدهم درامرساختن کاشیها و بدل‌چینی رنگی می‌باشد .

در پشت‌این اتاقها، راهروی طولانی است‌که دری‌ازسنگ‌تراشیده شده دارد . می‌گویند که این راهرو جهت معاینهٔ دخترانی که شایستگی همسری تزاررا داشتند بوده. درروزهای معین زیباترین دختران بهترین خانواده‌ها را درطول این راهرو به صف قرار می‌دادند وتزار ضمن‌آنکه بالا و پایین می‌رفت سه‌بارآنها را ازنظرمی‌گذراند وهنگامی‌که دیدگان «درخشان» اوبه زیباترین دخترمی‌افتاد، حوله‌ای را که به‌طرزمخصوصی ملیله دوزی شده بود به علامت التفات خود به‌او می‌داد .

طبقهٔ پنجم با سقف شیب‌دار ، دارای طاقهایی با حواشی تزیینی وهمچنین‌آویزها،گچ بریهای پیرامون درها، قابهای پنجره‌ها وبخاریهای بدل چینی رنگین است .

این باقیماندهٔ دوران گذشته به صورت بنای پرپیچ وخمی است که از راهروهای کوتاه واتاقهای طاقدار ساخته شده ودارای عظمت وشکوهی « وحشیانه » است. چند عامل معماری وتزیینی موجود واقعاً بقایای اصیل هنر قرون وسطایی روسیه است. این اتاقها ــ به استثنای چند تغییر جدید و شاید تعمیراتی که با نیتی خوب صورت پذیرفته باشد، ولی نتیجهٔ کار باعث تأسف است ــ نمونهٔ کامل هنر وفرهنگ موجود در دربار دراواخر قرن هفدهم به شمار می‌رود.

اثاث و ملحقات آن از زمان مرگ تزار فئودور درسال ۱۶۸۲ تا هنگام تعمیری که درسال ۱۸۳۰ انجام گرفت عملا ثابت ماند. سپس قسمت عمدهٔ آنچه که حاکی از دوران باستان بود خراب شد و این اتاقها تا اندازه‌ای ظاهر تصنعی اسباب بازی را پیداکرد، ولی هنوز جنبهٔ شدیدی که متعلق به قرن هفدهم است در آنها مشاهده می‌شود.

تزیینات خارجی ترمنوی دوورتس[۱] یا قصر ترم از بعضی جهات جالبتر از تزیینات داخلی آن است. درکنار عناصر تزیینی کلاسیك غربی، عواملی تزیینی دیده می‌شود که جنبهٔ کاملا عامیانهٔ روسی دارد، و آنهم مخصوصاً در پنجره‌ها و درهای بزرگ ورودی، که جالبترین جزئیات تزیینی نماهای ترم است. معماران این قصر آنها را با حجاریهای مجلل آراستند (جنبه‌های عمدهٔ آن از اقامتگاه تزار اقتباس شده است) وبدین ترتیب آنها را به صورت ابداعاتی کاملا اختصاصی درآوردند.

۱ــ Teremnoi Dvorets

جزء قصرهای قرن هفدهم درکرملین ، قصری است که به یکی از اشراف به نام ایلیا میلوسلاوسکی[۱] تعلق داشت. این شخص نخستین‌کسی بودکه درسال۱۶۵۱ درآن قصر اقامت‌گزید. پس‌ازمرگ او، تزار الکسی میخائیلوویچ آن را به صورت تماشاخانه درآورد . این قصر که به پوتشینیی دوورتس[۲] یا « قصرتفریحات » شهرت دارد هنوز پابرجاست ، ولو آنکه به مقدار زیاد تغییر یافته است . بالکن برجستهٔ آن ، که مخصوصاً جهت نگاهداری نمازخانه‌ای خانگی ساخته شده است ، مخصوصاً جالب توجه است .

بین‌سالهای ۱۶۸۰ و۱۶۹۰، باغها ، بالکنها، و راهروهای‌بسیاری به‌کرملین افزوده شده است . نزدیك‌کلیسای « نجات دهنده » و در پشت « شبکهٔ طلایی » ، راهروهای سنگی ، طاقهای سرپوشیده وباز ، باغهای معلق ، و همچنین قبه‌هایی برفراز نمازخانه‌های مختلف ساخته شد . راهروها و دالانها به تزار امکان می‌داد که با بطریق صحبت‌کند . درطی این سالها ، هنگامی که شکلهای قدیمی و باستانی به طرزی هماهنگ باعناصرعجیب اوائل مسکو درآمیخت ،کرملین به‌آخرین درجهٔ زیبایی خود رسید .

به پیروی از تزار ، که قصرهای ترم و پوتشینیی را در کرملین از نوساخت ، اشراف، صاحب منصبان عمده، و بازرگانان توانگر نیزشروع به ساختن خانه‌های بزرگ ونمازخانه‌هایی از سنگ و آجرکردند . این

۱– Ilia Miloslavsky ۲– Poteshnyi Dvorets

عمارات تکامل تدریجی در سبك معماری قصرها وکلیساهای چوبی پیشین را نشان می‌دهند .

شکلهای اساسی درساختمان کلیساها درقرن شانزدهم کاملا تکامل یافتند . درقرن بعد بودکه کوششهای زیـادی به منظور بهترساختن این شکلها وتزیین‌نماها ، با آرایشهای فراوانی صورت گرفت . می‌بینیم که برجهای مخروطی « خیمه مانند » فقط جنبهٔ تزیینی به خود می‌گیرند ، و بـه جای تزیینات خارجی به‌کار می‌بردند و بدون نظم وترتیب برفراز شیروانیها و روی گنبدهای سقف گذاشته می‌شوند . استفاده از این روش تزیینی‌که سابقاً ازلحاظ ساختمان مهم بود با به‌کاربردن جنبهٔ ساختمانی دیگر«کوکوشنیکی »که درقرن‌شانزدهم رواج داشت دریك زمان معمول شد . این کوکوشنیکها که به صورت صفهای متمایل به عقب و بالارونده ساخته می‌شد، به صورت‌آرایشی جهت پایه‌های طبل مانند برجهای‌نوك‌تیز و گاهی به عنوان جان پناه برفراز گچ بریهای بالای دیوار زیرسقف به‌کار می‌رفت .

معماران‌کلیسابه طورضمنی‌کلیسای پنج قبه‌ای راطبق‌دستوربطریق نیکون پذیرفته بودند ، ولی هرگز از شکل خیمه‌ای هرم‌مانند دست‌برنداشته بودند . معماران مسکو برای فرار از تحریم کشیشان در مورد این‌نوع سقف مورد توجه ، متوسل به نیرنگی شدند ، بدین ترتیب‌که‌از اجازه‌ای که وسیلهٔ کشیشان دربارهٔ ایجاد خیمه برفراز ملحقـات کلیسا (ایوانها و برجهای ناقوس) داده شده بود، زیرکانه استفاده‌کردند . این

سقفهای خیمه مانند، برفراز برجهای ناقوس ، آخرین وکاملترین مرحلهٔ تکامل این جنبهٔ ملی درمورد سقف به شمارمی‌رود. تنوع شکلها وترتیبی که معماران روسی دربارهٔ کوکوشنیکهای متمایل به‌عقب ونیمه‌نیمه روی‌هم افتاده اتخاذ کردند وهمچنین ترکیب و گروه‌بندی قبه‌ها وچادرها درقرن شانزدهم وهفدهم یکی ازفصول جالب‌توجه تاریخ معماری روسی به شمار می‌رود .

درجزئیات وتزیینات کلیساهای مسکو، عناصر بیزانسی جای خود را به سبك آرامتر و برجسته‌تری دادند . نماها را طوری ساختند که اثر تصویری آنها بیشتر باشد. تزیینات فراوان ومتنوعی به‌کار رفت که مستقل از اصول ساختمانی بود . درثلث آخر قرن هفدهم ، علاقه به تزیینات به آخرین درجهٔ خود رسید . رنگهای متنوعی به‌کار رفت وکاشیهای رنگی وحجاریهای تزیینی سنگی به‌انضمام نمونه‌های آجری به وفور استعمال شد. بعضی ازحجاریهای دیواری آن دوره به‌اندازه‌ای تودرتو وبه‌اندازه‌ای زیبا تراشیده شده‌اند که شباهت به توریهای سنگی ظریف دارند .

معماری مسکو به صورتی درآمد که بـه عقیدهٔ منتقدان غربی ، غیربومی وبه عقیدهٔ مورخان امروزی هنر روسی، «به سبك باروك[1] مسکو یا باروك ناریشکین» [2] است . اصول سبك بـاروك در مسکو رواج داشت ونیرویی تازه به معماری آن می‌بخشید و باعث تقویت تمایلات تزیینی

۱ــ Baroque ، سبکی درهنر و معماری که در آن تزیینات فراوانی به‌کار می‌رفت و درحدود ۱۵۵۰ تا ۱۷۵۰ در اروپا متداول بود ــ م .
۲ــ Naryshkin از اشراف مسکو ــ م .

می‌شد ، ولی تخیلات مربوط به ساختمان را نیز تسریع می‌کرد و به عاملی که موجب تکامل شکل خیمه مانند شده‌بود، روحی تازه می‌دمید. آخرین بقایای سبك خشن بیزانسی از میان رفت، ومهندسان مسکو رهایی‌یافتند و آزادی کاملی درامر ساختمانی و تنوع در شکل دادن به آنها به دست آوردند .

سبك باروك مسکو یا باروك ناریشکین

رنسانس ایتالیایی درآخرین مرحلهٔ اعتلای خود به سایرکشورها نیز سرایت‌کرد ، ولی در روسیه تأثیری به جای نگذاشت . نفوذ آن در معماری روسی بیشتر درمراحل نخستین و آخرین (باروك) آن بود . نخستین مرحلهٔ رنسانس بیشتر در فنون و جزئیات مهندسی آشکار شد و روشهای ساختمانی را تغییرداد و آنها را اصلاح کرد . ولی شکلهای ساختمانی را که درآن وقت سخت رواج داشت‌تغییر نداد. ازطرف دیگر، مرحلهٔ اخیر رنسانس تأثیری عظیم به جای نهاد و باعث ایجاد شکلهای ساختمانی‌کاملا تازه‌شد . این سبك مهندسی ،که به صورت نیرویی‌جدید جهت « قالب‌گیری فضا » و ایجاد مجموعه‌ای متحدالشکل ازعناصر بسیار مختلف درآمد، احتمالا بیش‌ازسایرسبکها جنبهٔ بین‌المللی داشت. ظهور آن در بعضی کشورها تقریباً درغیاب خصوصیات محلی صورت گرفت ، وهمه جا درابداعات وجزئیات معماری ، نوعی هماهنگی پدیدآمد .

باوجود این ، روسیه توانست این سبك را جذب کند و آن را به صورتهایی که کاملا مخصوص خود آن سرزمین بود درآورد . به عقیدهٔ

گرابار[۱] ، یکی از علل این کار این بود که باروك در روسیه به طور ناگهان ظهور کرد ، ونتیجهٔ یك مرحلهٔ متمادی تکاملی نبود. گذشته از این، مسکو اصول سبك جدید را به صورت نخستین (مستقیماً از غرب) دریافت نداشت، بلکه به طور مستقیم و ازجنوب (اواکراین) به دست آورد که خود نیز آن را از لهستان و لیتوانی گرفته بود . باروك اوکراین ، اگرچه بدون تردید نوع ایالتی شدهٔ سبك جهانی بود ، ولی خصوصیات محلی بسیار دارد ، وحتی شکوه خشونت‌آمیز آن پر از لطف مشخص بومی است.

مسکو همچنین از اوکراین نوع کلیسای عجیب چوبی را اقتباس کرد ، که در آن خیمهٔ هرم مانند شامل یك مخروط هشت ضلعی متصل نیست که به تدریج به نوکی منتهی می‌شد ، بلکه ساختمانی مرکب از یك سلسله منشورهای هشت ضلعی است که اندازهٔ آنها به تدریج کم می‌شود و به قبه‌های کوچك منتهی می‌گردد . نوع جدید از چوب به سنگ انتقال یافت ، واز عناصر آن سبك جدید و منحصر به فردی به وجود آمد که به سبك باروك مسکو یا باروك نارِیشکین مشهور شد . این روش ، اگرچه زودگذر بود، ولی یکی از درخشانترین پدیده‌های معماری مسکو به شمار می‌رود .

مشخصات برجستهٔ آن عبارت است از استعمال صرف سنگ سفید وآجر جهت تزیین نماها ، یك تناسب واصالتی در تزیینات معماری ، ویك سادگی و وضوح ترکیبی کلاسیك، با جزئیاتی که غالباً از خارج گرفته شده

۱- Grabar

ولی به طرزی تخیلی به صورت سبکی کاملا ملی درآمده است. این سبك درمدت کمی بیش از بیست و پنج سال تکامل یافت و به‌کمال رسید، و پرداخت و لطفی پیدا کرد که هنوز هم از شگفتیهای مسکو و باعث افتخار آن است.

یکی از نمونه‌های بسیار زیبای این سبك عبارت از کلیسای «شفاعت مریم مقدس» درفیلی[۱] است که محل اقامت نار یشکین درمسکو بود. طرح این ساختمان زیبا درسال ۱۶۹۳ ریخته شد ودرهمان سال به پایان رسید، وآنهم با چنان کمالی که تنهامعدودی ازسایر کلیساها (مانندکلیسای نرل[۲] در ولادیمیر و بعضی ازکلیساهـا و برج ناقوسها درنوگورود) می‌توانند با آن رقابت کنند. به قول گرابار: «هرچه این کلیسا دارد، سراپا، بی‌نظیر است، نقشهٔ آن، پیچ و خم پلهٔ عریض و زیبای آن که به زمین تختی منتهی می‌شود وکلیسا درآنجا ساخته شده است، محیط مرئی زیبا ومتناسب ومطالعه شدهٔ آن، وتسمه‌های تورمانندی که برجبههٔ دیوارهاست، همه جا و در همه چیز اثر هنر دست شاعر و معمار ساحری به چشم می‌خورد.» خودکلیسابرشالودهٔ مهتابی مانند بلندی قرار دارد. راهروی روباز که از آن سه پلکان بزرگ منشعب می‌شود، قاعدهٔ چهارپرهٔ آن را دربرمی‌گیرد. برروی قاعده، یك سلسله منشورهای‌هشت ضلعی به‌پاخاسته است که‌اندازهٔ آنها به تدریج کم می‌شود و به یك قبهٔ کوچك نهایی می‌رسد. در پیرامون عنصر مرکزی، ساختمانهای نیمه مدوری قرار داردکه یکی

۱- Fili ۲- Nerl

از آنها محراب است و ساختمانهای دیگر راهروها یا ایوانها هستند. محیط مرئی کلی آن انسان را به یاد کلیسای مجلل آسانسیون در کولومنسکویه می‌اندازد.

این سبك بیشتر مورد حمایت خانوادهٔ ناریشکین بود. اعضای این خانواده با جنبه‌های مختلف باروك آشنایی داشتند و در پرورش آن می‌کوشیدند و «سبك باروك ناریشکین» از نام آنها اقتباس شده است. در داخل کلیسا بسیاری از عناصر این سبك وجود دارد. جای شمایل ومحراب به طرز زیبایی تراش یافته و به طرز باشکوهی تزیین شده است.

جالب توجه است که کلیسای زیبای قبلی را با ساختمان دیگری که درهمان دهه برپا شده است مقایسه کنیم. این ساختمان که «کلیسای معجزهٔ مریم» نام دارد ودر دوبرووینسی[1] نزدیك مسکو واقع است بین سالهای ۱۶۹۰ ـ ۱۷۰۴ به فرمان شاهزاده واسیلی گولیتسین[2] ساخته شده و ساختمانی ازسنگ سفید است که قاعده‌ای چهارپره دارد. برج، که کاملا با حجاریهای استادانه پوشیده شده است، به قطعه‌ای عاج تراشیده شباهت دارد. معماری کلیسا حاکی ازطرزفکر بسیاری از اعضای اروپایی‌مآب اشراف درآغاز فرمانروایی پطرکبیر است.

وفور تزیینات داخلی وخارجی کلیسا، جایی که مجسمه‌های رسمی مذهبی برای نخستین‌بار در یك کلیسای روسی دیده شد، نتیجهٔ هوس شاهزاده‌ای پرشور و تن‌آسا و اروپادوست است، که شاید براثر تشویق

۱ـ Dubrovitsy ۲ـ Golitsyn

خود تزار ، جرأت کرد چنان ابداعاتی را به‌کاربرد و از سنتهای دیرین معماری‌کلیسیایی روسی منحرف شود . تزیینات وافر وحجاریهای‌ظریف آن ، باتوجه به ابداع وشکوه آنها یادآور تزیینات معمول درفرانسه در قرن شانزدهم است . شیوه‌های ویژهٔ فرانسویها ، مخصوصاً در زیربنای عظیم‌آن ، که دارای تراشی روستایی است ، وهمچنین درگچ‌بری ووضع ظاهر پنجره‌هایی که روی بام شیب‌دار ساخته شده‌اند به چشم می‌خورد . این ساختمان بنایی بسیار پرخرج و جالب و جسورانه بود و در روزگار خود باعث مباحثات پرشور شد وخشم شدید، ولی بی‌سروصدای روحانیان را برانگیخت . باوجود این ، هریك از اشراف آن دوره آرزو داشت‌که ملك خود را باکلیسایی تقریباً به همان سبك تزیین کند .

فصل پنجم

مکتب نقاشی مسکو

فرهنگ زیباشناسی روسیهٔ مسکوی درعصر ناسیونالیسم به‌بهترین وجهی در هنر آن دوره منعکس شده است . هنر مزبور مذهبی بود ، و براساس احترام بـه سنّت کلیسایی قرار داشت ، ولی سخت تحت تـأثیر هنرهای بومی مردم روسیه ، مخصوصاً نقاشی مذهبی ، واقع بود .

از قرن دهم تا پایان‌قرن هفدهم، نقاشی اساساً اختصاص به‌شمایل‌سازی داشت، یعنی هنری‌که از بیزانس به‌روسیهٔ دورهٔ کیف سرایت‌کرده بود . هم دربیزانس و هم در روسیه این هنر محدود به نمایش خداوند ، اشخاص مقدس و حوادث مربوط به کتاب مقدس بود و به منزلهٔ کوششی درجهت رئآلیسم با تصویرنگاری واقعی به‌شمار نمی‌رفت . پایهٔ مهم این هنرعبارت از نمایش تصویری اصول کلیسا و نمودار ساختن وقایع مهم و نشان دادن معنی آنها بود. شمایل، که اصولا مورد احترام وعاملی‌ثانوی برای پرستش بود، به‌منزلهٔ دنبالهٔ کتاب دعا یا مراسم یکی ازشعائردینی

به شمار می‌آمد. باوجود این، شمایل، علی‌رغم مقرراتی که درساختن آن حکمفرما بود ، دارای تنوعی در سبك ، موضوع ، خصوصیات ساخت و حالت‌است. شمایل سازان روسی، باوجود اخلاصی‌که نسبت به‌نمونه‌های بیزانسی داشتند، سعی می‌کردندکه‌ازلحاظ طرح و رنگ جنبه‌ای عوام‌پسند به آن بدهند .

سبك و روش بیزانس ازکیف به‌مراکز شمالی راه یافت و نفوذ آن تا چند قرن باقی ماند. قرن دوازدهم دورهٔ تقلید وجذب اصول وشکلهای بیزانسی بود و از قرن سیزدهم به بعد این عوامل جنبه‌ای روسی به خود گرفتند . درحدود ربع آخر قرن چهاردهم ، شکلهای هنری اقتباس شده به‌طرزی مسلّم جنبهٔ ملی یافتند .

کوشش در راه حل مسائل مذهبی مربوط به‌شمایل سازی وآزادی بیشتری در تعمیر اصول سبك بیزانسی، عوامل مهمی درتشکیل‌گروههای هنری محلی بود . مراکز سیاسی و فرهنگی جدید ، یعنی ولادیمیر ـ سوزدال ونوگورود ، به صورت محلهای شروع برگشتهای هنری درآمد و میراث‌کیف را طبق سنن خود ادامه داد و بدین ترتیب شالودهٔ چندین مکتب را پی‌ریزی‌کرد .

هنرمندان نوگورود ، ضمن اقتباس ازنمونه‌های بیزانسی، استقلال زیادی‌ازخود نشان دادند، وازقرن سیزدهم‌به‌بعدکارشان دارای‌خصوصیات مسلّم‌ملی شد. خشونت‌قیافه‌ها کاهش‌یافت، ترکیبات ساده‌ترشد، محیطهای مربی برجسته‌تر وحتی مهمترگردید ، وشیوهٔ رنگ‌آمیزی براثررنگهای

سرخ ، سبز زمردی ، و زرد لیمویی درخشان آرامترشد ونمونه‌های خشن بیزانسی ، با رنگهای تیره وخطوط پرهیبت ، زیبا و روشن شد وخشونت آن کاهش یافت . هنرمندان ولادیمیر ـ سوزدال احتیاط بیشتری نشان دادند . نفوذ کارهای بیزانسی کلاسیك متعلق به قرنهای یازدهم ودوازدهم هنوز بسیار بود ، وآنها را در انحراف از سنت ، بسیار محتاط می‌کرد . بنابراین ، مکتب ولادیمیر ومکتب مسکو ،که درقرن چهاردهم جانشین آن شد ، از این لحاظ باسایر مکتبها فرق دارندکه به نمونه‌های بیزانسی خود بیشتر نزدیك بودند وآنها را با احترام مدت زیادتری ادامه دادند .

مسکوکه نسبتاً دیرتردرصحنهٔ سیاسی ظاهرشد ، در قرن دوازدهم ازخود دارای فرهنگ هنری ابتکاری نبود . این شهر مجبور بود که از میراث گردآوری شده از شهرهای کهنسال روسیه استفاده کند ، و طبیعی بودکه نخست از سنتهای شاهزاده‌نشین ولادیمیر ـ سوزدال بهره‌مند شود که مدتها باآن پیوستگی کامل داشته بود. فقدان آثار نخستین مانع ازآن است که نخستین مراحل تکامل مکتب نقاشی مسکو را درك کنیم . حملات مکرر تاتارهاموجب نابودی قسمتهای عمده‌ای ازآثار فرهنگی شده بود. بایگانیهای باستانی آن شاهزاده‌نشین، به‌انضمام نسخه‌های کمیاب، شمایل، و اثاث گرانبهای کلیسایی ، که به قول وقایع‌نگار « کلیساهای مسکو را تا سقف پرمی‌کرد » همگی درسال ۱۳۸۲ به فرمان توقتمش، سردار تاتاری، درآتش افکنده شد .

اما در اواخرقرن چهاردهم تغییری پدیدآمد که موجب شکوفایی

هنر پر رونق مسکو شد . سفیران مسکو غالباً به قسطنطنیه می‌رفتند ، وموجی از تأثیرات یونانی و اسلاوی روسیه را فراگرفت . این عمل تا اندازه‌ای مربوط به مهاجرت بسیاری ازکشیشان صرب و بلغاری بود که از برابر ترکان عثمانی ، که به‌استقلال کشورهایشان خاتمه داده بودند ، می‌گریختند . بسیاری از هنرمندان یونانی درنوگورود و مسکوسکونت اختیارکردند ، وتعدادی از آثار رنسانس پالئولوگ به روسیه برده شد . دراین سالها ، مسکو علاقه‌ای شدید به‌آثار هنری مشهور و قدیمی نشان داد. درسال ۱۳۹۵، شمایل مشهور به « مادرخداوند » که محافظ روسیه به شمار می‌آمد ومتعلق به ولادیمیر بود درکلیسای اوسپنسکی قرارداده شد. این‌شمایل درتکامل‌نقاشی روسیه سهم مهمی داشت و به عنوان‌نمونه جهت شمایل سازی مریم عذراء مشهور به اومیلنی[1] (بانوی مهربان ما) به‌کار رفت . شمایل مزبور حاکی از عقیدهٔ روسها دربارهٔ شمایل مریم و عیسی (درکودکی) به صورت دوموجود صمیمی و محبت‌آمیز است ، ودرآن‌ازجنبهٔ خشن وهیبت‌آوری‌که درقسمت شرقی جهان بیزانس وجود داشت چیزی یافت نمی‌شود .

شمایل سازی درمسکوتحت‌بهترین اوضاع وتوجهات تکامل یافت. نخست آنکه هنرمندان مسکو از سنتهای مکتب ولادیمیر ـ سوزدال (که در دوره‌های اول از لحاظ مهارت و سنن و هدفهای هنرمندانه در مرحله‌ای عالی بود) اقتباس کردند . بعدها ، هنگامی که شمایل سازی

۱ـ Umilenie

در روسیه واقعاً ترقی کرد، مسکو از بهترین هنرمندان و بهترین نمونه‌های مکتبهای تکامل یافتهٔ نوگورود و پسکوف استفاده برد. نوگورود ومسکو تحت تأثیر عصر درخشان نهایی رنسانس پالئولوگ قرار گرفتند ودر آخرین ربع قرن چهاردهم به آخرین درجهٔ اعتلای خود رسیدند. این امر مخصوصاً در کارهای تئوفانس[۱]، یونانی مشهور که درحدود ۱۳۷۰ به روسیه مهاجرت کرد، منعکس شده است. وی ظاهراً شیفتهٔ میهن دوم خود شد و بسیاری از مشخصات آن را اقتباس کرد. در روسیه بود که نبوغ هنری تئوفانس به کمال خود رسید، همچنانکه این نکته دربارهٔ هنرمند دیگری از ایتالیا به نام دومنیکو تئوتوکوپولی[۲] (۱۵۴۱-۱۶۱۴)، معروف به الگرکو[۳] ـ که اقامت طولانی او در تولد و (طلیطله)، اسپانیا، او را به صورت نمایندهٔ واقعی هنر اسپانیایی درآورد ـ صدق می‌کند. تئوفانس بین سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به عنوان شمایل ساز در نوگورود شهرت یافت. وی درحدود ۱۳۹۵ به مسکو دعوت شد، ودر آنجا به اتفاق دستیاران روسی خود قسمت داخلی کلیسای «ولادت مریم» را تزیین کرد. درسال ۱۳۹۹ دوباره به اتفاق شاگردانش در کلیسای کهنسال میخائل آرخانگل به‌کار پرداخت. درسال ۱۴۰۵، باهمکاری پروخور[۴] ارشد، اهل گورودتس[۵] و آندره روبلف[۶] شمایلهای تمام قد برای کلیسای آنونسیاسیون کرملین ساخت. مهمترین صفت شمایل را می‌توان به خود تئوفانس نسبت داد،

۱- Theophanese ۲- Domenico Theotocopuli ۳- El Greco
۴- Prokher ۵- Gorodets ۶- Rublev

که عبارت است از تصویر عیسی درحالی‌که برتخت نشسته است و مریم ، یوحنا تعمید دهنده ، فرشتگان مقرب، حواریون واشخاص مقدس دیگر در دوسوی اوگردآمده‌اند . تصویرها بلند و تا اندازه‌ای خشن و دارای چهره‌های سبزه وبازوهای دراز ونازك، با ته رنگهای پرمایه وبااحساسات ملایمی نقاشی شده‌اند. ازمشخصات این نقاشیها پیروی‌نزدیك ازمعیارهای بیزانسی قرن چهاردهم است ، اما سبك بسیار ابتکاری آنها باعث می‌شود که خارج ازحدود هنر بیزانسی قرارگیرند .

جنبه‌های جالب توجه هنری مسکو درقرن چهاردهم فقط منحصر به هنر بیزانسی نبود . هنرمندان این شهر با کارهای اسلاوهای جنوبی نیزآشنایی یافتند.گذشته‌ازاین، دراین زمان مسکو ازخود دارای‌سنتهای مسلّمی بود و هنرمندانی داشت‌که مسائل را به شیوهٔ خود مورد رسیدگی قرار می‌دادند . برای نخستین‌بار درخاك روسیه بود که سنت بیزانسی به طور اساسی تغییراتی یافت . درمسکو ، این نهضت باظهور هنرمندی بزرگ ، یعنی آندره روبلف ، به‌اوج ترقی خود رسید .

روبلف (درحدود۱۳۶۰ـ۱۴۳۰)که مهمترین‌فرد درمیان شمایل‌سازان روسی به شمار می‌رفت ، راهبی بود متعلق به صومعهٔ تثلیث و سن سرگیوس[۱] نزدیك مسکو،که شاید وی درآنجا تعلیمات هنری دید . سپس به صومعهٔ‌اسپاس‌آندرونیکوف[۲] (اکنون موزهٔ روبلف) درآمد وباقی عمر خود را درآنجا گذرانید . این زمان هنگامی بودکه مسکو پیشقدم

۱- St . Sergius ۲- Spas Andronikov

شاهزاده نشینهای غیرمتحد ومتخاصم شد و رهبری مبارزهٔ علیه تاتارها را به عهده‌گرفت . شکست مغولان در دشت کولیکوو [۱] منجر بـه بیداری وجدان ملی شد و اهمیت سیاسی شاهزاده نشین مسکو را به مقدار بسیار زیادی بالا برد .

سالهای قاطع در تکامل نیروی خلاق روبلف ازسال ۱۳۹۰ به بعد بود، یعنی زمانی‌که مسکوتقریباً به صورت مرکز فرهنگی مهمی درآمد وتحت تأثیرآخرین تمایلات هنری بیزانس وصربستان قرارگرفت. خیلی امکان داردکه روبلف توانسته‌باشدکارهای تئوفانس را،که درمحافل‌هنری مسکومقامی شامخ داشت ، بررسی‌کند . اگرچه نظریات روبلف درزمینهٔ زیباشناسی‌کاملابانظریات‌استاد یونانی فرق داشت، ولی تصویرهای پرشور مقدسان‌به وسیلهٔ تئوفانس‌حتماًبرروحیهٔ‌آن هنرمند جوان تأثیری فراوان کرده است . احتمالا تئوفانس بودکه‌اورا باآخرین تمایلات هنر بیزانسی آشنا ساخت ، حدود رنگهای اورا وسیعتر کرد ، ابداعات تازه‌ای جهت ترکیب به‌اوآموخت واورا برای ایجاد شکل کلاسیك شمایل‌های تمام‌قد آماده‌کرد .

آثار نخستین‌فعالیتهای‌اوبه عنوان‌هنرمندکاملی درشهرزونیگورود [۲] دیده می‌شود . اینها کارهای سابق اوست (تصویرهای روی‌گچ درکلیسای اوسپنسکی وشمایلی درکلیسای « ولادت مریم » که تکامل ابداع و ابتکار او را نشان می‌دهد . بیشتر کارهای هنری بعدی اوکاملا با مسکو و شهرها

۱ـ KuliKovo ۲ـ Zvenigorod

و صومعه‌هـای مجاور آن بستگی نزدیك دارد . وی دیوارهای کلیساهای آنونسیاسیون درمسکو (۱۴۰۵) وآسومپسیون در ولادیمیر (۱۴۰۸) را باتصویرهایی بر روی‌گچ آراست . اما بهترین اثر او شمایلی است تحت عنوان « تثلیث طبق عهد عتیق »که درحدود سال۱۴۱۱ برای جای‌شمایلی درصومعهٔ تثلیث وسن سرگیوس کشیده شده است . (در زمان حاضر این شمایل درگالری ترتیاکوف[۱] درمسکو است) . موضوع آن‌که عبارت از دیدار سه فرشته‌ازابراهیم وسارا (ساره)است درهنر بیزانسی رواج داشت. درشمایلی‌که‌اوساخته است سمبولیسم‌خشن‌سنت بیزانسی به صورت چیزی که بیشتر انسانی است درآمده است . فرشته‌ها لطفی‌آرام و درخشیدگی فوق طبیعی دارند . در زیبایی رنگها ، روحانی بودن چهره‌ها ، و تجلّی ملایمی که درآن سه فرشته وجود دارد احساسی مشخص و غیربیزانسی می‌توان دید ، ولی مهمتر از آن حـالت مخصوص جدید روسی است که تعالی رؤیا آمیزی دارد . « تثلیث » روبلف یکی از بزرگترین ابداعات درنقاشی روسیهٔ قرون وسطایی است. دراین اثرچیزی‌آسمانی وجود دارد که مهمترین امتیاز شمایل محسوب می‌شود .

مجموعهٔ شمایلی‌درصف «جشن» درکلیسای‌آنونسیاسیون ومعروف به «آخرین داوری» وهمچنین‌آثاردیگری به روبلف نسبت داده می‌شود. نقاشیهای بزرگ نیم‌تنه‌ای از مسیح میان مریم ویوحنای تعمید دهنده ، که تصادفاً به صورت‌نیمه خراب درانباری درکلیسای ازونیگورود یافت‌ـ

۱ـ Tretyakov

شد شباهت زیادی به سبك او دارد . آثار معدود واقعی روبلف انسان را به درجهٔ استقلال‌هنرروسی‌درقرن پانزدهم واقف می‌سازد. پیش‌از روبلف، نقاشی درمسکوعاری از اصالت بود وکشمکش میان دوتمایل‌کاملا متضاد رامی‌رسانید. روش بیزانسی در برابر روش‌بومی روسیه به سختی مقاومت می‌کرد . روبلف نخستین‌کسی بودکه این وضع را تغییرداد . وی ضمن استفاده از میراث بیزانس ، تغییری درآن وارد آورد . به قول لازارف[1] : « روبلف با خشونت و ریاضت بیزانسی به طور قطع وداع‌کرد . وی‌هستهٔ هلینستی[2] باستانی را از میراث بیزانسی بیرون‌کشید وآن را از تأثیرات زاهدانهٔ بعدی رها ساخت . هنر او ظریفتر ، شاعرانه‌تر و روشنتر از هنرپیشینیان اوست . رنگهای قلم او از رنگهای مرسوم و متداول گرفته نشده ، بلکه از مناظر بومی به دست‌آمده است . رنگهای‌آبی او ازآبی آسمان بهاری اقتباس شده است ، و رنگهـای سفید او انسان را به یاد درختان سپیدار روسیه می‌اندازد ، و رنگ سبز اوشبیه به رنگ چودار نارس است، ورنگ‌زرد وطلایی اوبه رنگهای زرد پاییزی شباهت دارد، و رنگهای سبزتیرهٔ او داری چیزی ازتیرگی‌جنگلهای‌کاج روسیه است.»

روبلف را به درستی مؤسس مکتب نقاشی مسکو ،که نفوذ آن به نقاط دور دست سرایت کرد ، می‌توان دانست . این نفوذ درمعاصرانش بسیار مؤثر افتاد . و مدتها پس ازمرگش پایدارماند ، و قرن پانزدهم را به صورت قرن طلایی شمایل سازی روسیه درآورد . روبلف به توسط

۱- Lazarev ۲- Hellenistic

کلیسای اورتدوکس روسیه به عنوان شخصی مقدس محسوب شد و اویکی ازهنرمندان معدودی بودکه در زمرهٔ قدیسان به شمارآمد .

درطی زندگانی روبلف بودکه‌آن مجموعهٔ شمایل تزیینی و کاملا روسی معروف به جای شمایل‌به وجودآمد ومشخص‌عمدهٔ کلیسای‌مسکوی شد . نوگورود ، پسکوف، و ولادیمیر ـ سوزدال همه به درجات مختلف درتکامل جای شمایل سهیم‌بودند، ولی درمسکو و به وسیلهٔ افرادی‌مانند تئوفانس یونانی، پروخوراهل‌گورودتس،آندره روبلف، و دانیال‌چرنیی[۱] بودکه شکل‌کلاسیك تکامل یافت و به‌کمال رسید .

جای شمایل عبارت از پرده یا تیغه‌ای است‌که محراب را ازصحن کلیسا جدامی‌کند. درمحراب، مراسم‌عشای ربانی برپا می‌شود ودرصحن، حاضران می‌ایستند . جای شمایل به صورت قاب و زمینه برای شمایل فراوانی است‌که‌به صف وطبق سنت قرار داده می‌شود . جاهای شمایل به صورت مانعی‌میان محراب وبقیهٔ کلیسا ازقدیم‌درکلیساهای‌بیزانسی وجود داشته است . شکل و ارتفاع این موانع متفاوت بود . گاهی به صورت دیوارهای‌کوتاه مرمری یانرده ، وگاهی به صورت پرده یا طاقهای مشبك بودند . مانع محراب درعصر یوستی‌نیانوس (زوستی‌نین) یعنی درحدود ۵۲۷ـ۵۵۶ ، به صورت تعدادی ستون بودکه روی‌آنها گچ‌بری شده بود، و درهمان ابتدا به صورت پیچیده‌ای درآمد . درآغاز ، گچ‌بریهای روی ستون به وسیلهٔ علائم مذهبی ، معمولا صلیب ، تزیین می‌شد ، در اواخر

۱ـ Chernyi

قرن نهم ، تصویرهای نیم‌تنهٔ عیسی همراه با مقدسان برفراز گچ‌بریهای روی ستون ظاهر گردید. این تصویرها راممعولا روی‌تخته‌ای می‌کشیدند که یونانیها آن را تمپلون[۱] می‌نامیدند . این شکل بیزانسی شدهٔ محراب از یونانیها به وسیلهٔ روسها اقتباس شد ، ولی رومیها به تدریج آن را با افزایش صفها وتصویرها تغییردادند . تمپلون قدیمی ، که شامل سه‌قسمت بود و تصویر عیسی را نشان می‌داد دایسوس[۲] نامیده شد ،که تحریف شدهٔ کلمهٔ یونانی دئسیس به معنای دعاست . این ترکیب شفاعتی را مجسم می‌کردکه به وسیلهٔ مریم و یوحنای تعمید دهنده به عمل می‌آمد و نشان می‌دادکه آنها از مسیح می‌خواهندکه‌گناهان بشر را بیامرزد .

تکامل و تزیین تدریجی جاهای شمایل در مناطق ودلایمیر ـ سوزدال ونوگورود درطی‌قرون‌سیزدهم وچهاردهم‌صورت‌گرفت. درمسکو، دراواخر قرن هفدهم، به ارتفاع چند طبقه وجالب توجهی رسیده بود، و هرطبقه نوع مخصوصی ازشمایل داشت. شکل آن تا چند نسل، کلاسیك باقی ماند . موفقیتهای شخصی به موضوعات شمایل اختصاص داده شد ، و پنج یاگاهی هفت شمایل را به‌صف درکنار یکدیگر می‌گذاشتند . این ترتیب به وسیلهٔ اولیای کلیسا معمول شد ، و در درجهٔ اول هدف از آن اهمیت رمزی وذاتی موضوعات مختلف وتأثیر بصری قصه پردازانهٔ‌آن‌در مؤمنان بود . شمایل سازی پیچیده و در هم طبق اصول کلیسا ، یعنی تصویرهایی که حاکی از الهام، تجسم عیسی ونجات بود و سابقاً به وسیلهٔ

۱ـ Templon ۲ـ Deisus

موزائیکهای روی‌گنبد مرکزی، محراب و تصویرهای روی دیوارهانشان داده می‌شد، تدریجاً به‌شمایلهای تمام قد ودرهای مرکزی آن راه یافت. شمایلهای مسیح و پیغمبران و آباء کلیسا ازگنبد به ریف تمثالهای تمام‌قد محراب انتقال یافت و تصاویر « جشنهای کلیسایی » نیز ازگنبدها و دیوارها به پرده‌های صف شمایل قدیسان منتقل شد و شمایلهای مبشران انجیل از پایه‌های سه‌گوش زیرگنبد به‌درهای مرکزی یا سلطنتی انتقال یافت که از میان آنها فقط کشیش پیش نماز یا تزار می‌توانست وارد محراب شوند .

به‌طورکلی ، ردیف شمایل‌های تمام قد به منزلهٔ شرحی مصور از تاریخ کلیسا بود و از مشایخ و پیغمبران عهد عتیق در طبقهٔ اول شروع می‌شد و به قدیسان محلی (در طبقهٔ آخر) پایان می‌یافت . جالبتر از همه روشی است که بدان وسیله هنرمندان مسکو موضوع رمزی ردیف شمایلهای تمام‌قدرا با عملی‌کاملا تزیینی درهم می‌آمیختند. اینان تصویر سه رخ باستانی و بیزانسی را بزرگتر ساختند و در بالای «درهای سلطنتی» گذاشتند و آنها را به‌منزلهٔ پایهٔ اساسی تزیین شمایلها قرار دادند . درطرف چپ وراست، دو فرشتهٔ مقرب، دوتن ازحواریون، دو تن از آباء کلیسا ، و دو شهید قرار دادند ، و اینها یك سلسله اشکال عالی بود که « چین »[1] (صف فرشتگان مقرب ، قدیسان ، و آباء کلیسا درجناح دئسیس‌مرکزی) را تشکیل می‌دادند وبه‌طرف مرکزجای شمایل

۱- Chin

پیش می‌رفتند و در زمینه‌ای طلایی یا بسیار روشن بـه منزلهٔ محیطهای مرئی بودند. جای شمایلی‌که باقی مانده ومتعلق به‌کلیسای آنونسیاسیون درکرملین مسکوست، تصاویر بزرگ (یك‌متر‌در‌دومتر) فرشتگان مقرب ، قدیسان و آباء کلیسا و نیز مجموعهٔ عظیم تمثالهای مربوط به جشنهای کلیسائی‌مبین ظهور شکل کلاسیك ردیف شمایل‌های تمام قد، درروسیه است و راه را برای ساختن پرده‌هـای شمایل درکلیسای آسومپسیون در ولادیمیر و صومعهٔ سن سرگیوس هموار ساخت. پرمایگی رنگهای آنها وزیبایی‌ترکیبشان نمونه‌هایی عالی ازهنر دورهٔ پیش از پطرکبیر به شمار می‌آید .

پردهٔ شمایل‌درمعرض‌تماشای‌عدهٔ زیادی‌ازمؤمنان،ازطبقات مختلف قرارمی‌گرفت‌که بیشتر آنها سواد نداشتند. این عمل مستلزم تکامل‌هنری مخصوص بودکه تعداد زیادی ازشکلها را ازیکدیگر جدا سازد واصالت هریك ازآنها را حفظ‌کند، ولی همگی را به‌صورت واحدی نیز درآرد. ارتفاع ساختمان باعث می‌شد که هنرمند بیشتر طرح شکلها را بسازد ، و جشنها را کمتر نشان دهد، و آنهم با سبکی فراموش نشدنی و محیطی مرئی و مشخص . این تصویر سازی استادانه در ساختن شمایل کوچکتر مـؤثر افتاد و نسبت درازی شکلها ، سادگی طرح رنگ و قالب کلی را حفظ کرد . طرح جای شمایل ، به انضمام تعداد و ترتیب عناصر مختلف آن ، تا مدتها موضوع اصلی مکتب نقاشی مسکو بود ، و تصویرهایی را متداول ساخت‌که ترکیب آنها شامل‌جمعیتی شبیه جای شمایل بود . نوع

در هم شمایل ، با تصویرهای معمول روحانی ، وقـایع را از روی کتاب مقدس وهمچنین زندگی قدیسان و مفهوم ایام مقدس‌را مجسم می‌ساخت، در واقع هرچه راکه ممکن بود مورد توجه افراد مؤمن، ولی بیسواد در قلمرو مذهب قرارگیرد مجسم می‌کرد. بدین ترتیب، شمایل برای توده‌ها به‌صورت‌کتاب مقدس درآمد.

شمایل سازی درطی قرن پانزدهم همچنان ترقی کرد . گذشته از این ، اشراف مسکو وبازرگان توانگر همیشه خواهان شمایل، مخصوصاً شمایل کوچك ، جهت استفاده درنمازخانه‌های کوچك بودند . توده‌های عظیم جمعیت نیز مـی‌خواستند در خانه‌هـای خود شمایلی ، ولوچندین شمایل ، داشته باشند ، زیرا چنین تصور می‌رفت که هر تصویر مریم یا هر شخص مقدس از خـود دارای قدرت و همچنین نیروی حفاظت فوق طبیعی است . ولی افراد به‌ندرت می‌توانستند تعداد زیادی شمایل داشته باشند . شمایل ، که به صورت مصاحب جدا نشدنی کلیسای اورتدوکس روسیه از زمان تولد افراد تا هنگام مرگشان درآمد، جهت برکت دادن در تمام وقایع مهم به کار می‌رفت . شمایل مانند میراث از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت یا به عنوان هدیه‌ای نفیس به‌کلیسا تقدیم می‌شد . در این هنگام چنین معمول شد کـه شمایلی در گوشهٔ راست هر اتاق و همچنین دربالای هرتخت خوابی بگذارند.

شمایلساز برجستهٔ نیمهٔ دوم قرن پـانزدهم دیونیسیوس[۱] (حدود

۱- Dionysius

۱۴۴۰ ــ ۱۵۰۸) بود، که فعالیتهای هنری او مقارن بـا دورهٔ مرکزیت یافتن کشور روسیه بود ، یعنی هنگامی کـه مسکو وارد مرحلهٔ نهضت سیاسی و فرهنگی بزرگی شد و جنبه‌ای کاملا روسی پیدا کرد . در طی این مدت بودکه صومعه‌های بیشمار در روسیه مراکز تجارت و صنعت و مالك زمینهای وسیع وثروتهای‌فراوان شدند. بدین‌ترتیب، روش زندگی رهبانی ، جنبهٔ دنیوی بیشتری پیدا کرد کـه در هنر کلیسایی این دوره انعکاس یافت .

درنقاشیهای دیونیسیوس، شکلها طبق شیوهٔ زمان به طور افراط ــ آمیزی درازند، ولی طرح‌آنها ظریف است . روش او درنشان دادن‌افراد حاکی از جنبه‌های فنی‌نقاشی، مخصوصاً ترکیب است. وی درسال ۱۴۸۰ به‌اتفاق سه‌تن ازهمکاران خود (پوپ‌تیموتی[۱]، یارتس[۲] و کن[۳]) به مسکو دعوت شد تا جای شمایلی برای‌کلیسای اوسپنسکی ،که به تازگی توسط فیوراوانتی به پایان رسیده بود ، بسازد . درسال ۱۴۸۴ ، پایسی[۴] ارشد و دیونیسیوس ، به‌اتفاق پسرانش تئودوسیوس (فئودور) و ولادیمیر، یك سلسله شمایل بزرگ برای کلیسای ولوکولاسك کشید . بین سالهـای ۱۵۰۰ـ۱۵۰۲ با فرزندان خود در صومعهٔ قدیس تراپونت[۵] در « جزیرهٔ سفید » به‌کار پرداخت . تصویرهای روی‌گچ در کلیسای « ولادت مریم » دراین صومعه ، که در پایان عمررو به پایان رسیده است ، به طور مسلّم

۱ــ Pope Timothy ۲ــ Yartes ۳ــ Kon ۴ــ Paisi
۵ــ St . Therapont

بزرگترین اثر اوست ودرواقع یادگار برجستهٔ هنر روسی در دورهٔ پیش‌از پطرکبیر به شمار می‌رود .

کارهای دیونیسیوس نیز مانند آثار شمایلسازان دورهٔ روبلف ، با کمك دسته‌ای‌ازهمکاران‌صورت‌گرفت. وقایع‌نگاران، ضمن یادداشت‌کردن بعضی‌کارها، معمولا نام اورا همراه بانام چندتن دیگرذکرمی‌کنند. اگرچه تعداد تصاویری‌که بتوان به‌طورمحقق‌به‌اونسبت داد، زیاد نیست، ولی دست‌کم‌سه‌نقاشی‌موجود است‌که مطمئناً ازآثارخود اوست. دوشمایل بزرگ از مطرانهای مسکو، یعنی قدیس پیر و قدیس الکسی ، و تمثالی از مصلوب شدن مسیح . درهمهٔ اینها سبك آن استاد مشهور را می‌توان دید که تصاویر بلند و باریك ، سرهای کوچك ، خطوط هماهنگ ، و رنگ‌آمیزی ظریف را دوست می‌داشت .

اثردیونیسیوس حاکی ازاوج تفحصات مبتکرانهٔ قرن پانزدهم‌است که در عین حال عصر تازه‌ای را آغاز می‌کند . درکارهای او جنبه‌های زیادی دیده می‌شودکه با عصرکلاسیك شمایل سازی در روسیه همبستگی نزدیك دارد ، ولی در آنها نیز جنبه‌ای وجود دارد که حاکی از شروع بحران دراصول هنری عصرروبلف است. دیونیسیوس درتاریخ هنر قرون وسطایی روسیه سهمی مهم دارد. وی با پیروی از سبك روبلف، و درعین حال با استفاده ازنبوغ خود، هنراورا جاویدان ساخت و آنرا بصورت ملك مشترك همهٔ مردم روسیه درآورد . هنر باشکوه و نشاط انگیز و پر شور مسکو بوسیلهٔ دیونیسیوس بصورت هنر پیشقدم در روسیه درآمد.

نخست از طرف مکتبهای هنر ایالتی بعنوان معیار پذیرفته شد و سپس درسایر نقاط مورد تقلید قرارگرفت .

تااواسط قرن شانزدهم، یوغ تاتارها برداشته شد وبقایای استقلال شاهزاده نشینهای مستقل مختلف به تدریج به پایان رسید . کرملین بـه صورت مرکز هنری کشور درآمد . دراینجا ، در دربار تزار، کوششهای بهترین‌معماران، هنرمندان، طراحان، خوشنویسان، حکاکان‌وصنعتگران متمرکز شد . کار تحت نظارت مطران و تزار مستقیماً انجام می‌گرفت . شمایلسازان در ابتدا به مسکو فراخوانده شدند تـا در فعالیت بی‌سابقهٔ ساختمان و تزیین کلیساها درکنار قصرها شرکت‌کنند . منشیان ،تذهیب کاران ، ونقاشان گرد آمدند تا اوراق عظیم تواریخ نیکن و سایر آثاررا تألیف کنند و در آنها تصویرهایی بسازند . این هنرمندان ونویسندگان و صنعتگران سنتهای محلی وسلیقهٔ خود را بـا خود آوردند . استادان قویترو تکرو ، اصول بیزانسی و بقایای اصول نوگورود را بااصول کاملا آرایشی و برجسته‌ای‌که ریشه‌های آنها درهنر دهقانی روسیه قرار داشت تلفیق کردند . شمایلسازی ، مخصوصاً در نیمهٔ دوم قرن شانزدهم ،بیش‌از پیش شامل مشخصات هنر روستایی و موضوعات مربوط به زندگی واقعی گردید .

این تحول در ابتدا در حذف تدریجی محیط هلینستیك شمایل ، مانند منظره ومعماری ، مشهود افتاد . به جای‌کلیساهای ستوندار یونانی با رواق وایوان ، سقفهای خیمه مانند و گنبدهای پیازی شکل‌کلیساهای

روسی معمول شد . دیوارهای سفید این کلیساها وشکلهای معماری آنها عامل تزیینی جدیدی به وجودآوردند. گذشته ازاین، بسیاری ازتصویرها به زندگی مقدسان روسی وحوادث زندگی آنها اختصاص یافت . قدیس سرگیوس اهل‌شهر رادونژ[۱]، قدیس سیریل،[۲] اهل بلوزرسك[۳] و« معجزه‌گران »، موضوعاتی بود که از هنر بیزانسی مشتق نشده بود . هنرمند، ضمن مصورکردن زندگی یکی از قدیسان، لازم می‌دیدکه محیط آن را نیز نشان دهد وازاین رولباسها ، کلیساها ، منظره‌ها ، همگی می‌بایستی روسی باشند. بعضی ازاین تصویرها ،که پس‌از مرگ قدیسان ساخته شد، مسلماً متضمن این‌کوشش بودکه سیمای واقعی آنان نشان داده شد .

از مشخصات این دوره تکامل سلیقهٔ ادبی بودکه تحت تأثیر اشاعهٔ ادبیات‌کلیسایی وهمچنین آثاراخلاقی وتاریخی وتراجم‌احوال‌قرارگرفت. درکنار رساله‌هایی‌که مربوط به مسائل کلیسایی بود وتفسیرات مرموزی دربارهٔ عبارات مختلف‌کتاب مقدس وقسمتهای مشکوك آن به عمل‌آمد . بنابراین ، نقاشان مواجه با این وظیفه شدندکه علاقهٔ جدید را با اصول مربوط به خودآن نشان دهند و عامل تصویری به وضوح درهنر این‌قرن پدیدار شد. ازاین به بعد شمایل‌فقط تجسم مرموزی‌از جهان دیگر نبود. موضوعات تازه‌ای درشمایلسازی به وجودآمد . بعضی ازآنهاتفسیرمرموز اصول کلیسایی بود و بعضی دیگر تمثیلات و افسانه‌ها را مجسم می‌کرد وازاین رو دارای هدفی تعلیمی واخلاقی بود. مشخصات سنتهای بیزانسی

۱- Radonezh ۲- Cyrille ۳- Beloozersk

و نوگـورودی با روشهای مسکوی و همچنین بـا بعضی عناصر رنسانس غربی درهم آمیخته شد .

پس‌از حریق بزرگ سال ۱۵۴۷ ، که مسکورا تقریباً ویران‌کرد، لازم شدکه شمایل‌جدیدی برای‌کلیسای‌آنونسیاسیون بسازند. ازپسکوف و نوگورود هنرمندانی را برای این کار آوردند و بعضی از تصویرهـای جدید به‌صورتی که مخالف سنن استادان گذشته بود ، ساخته شد . این امر گرایشهایی چنددرزمینه‌های اجتماعی ومذهبی، نتایج اختلال‌آمیزی به‌بـار آورد . تزار چنین لازم دیـد که شورایی از داناترین روحانیان تشکیل دهد و فهرستی از نابسامانیهای مختلف مشهود در کلیسا و کشور را فراهـم سازد و تدابیری جهت اصلاح آنها بیندیشد . شورا ـ کـه به «شورای صد فصل» (استوگلاوسوبور)[۱] معروف شد ـ دست به‌یك سلسله اقدامـات زد تـا هنر و مـراسم را برمبانی اصول کلیسای روسیه استوار سازد . بنابراین شورای مزبورمقرراتی‌کلی مربوط به‌شمایل سازی وضع کرد، از جمله اینکه « شمایلسازان باید افرادی متواضع و آرام باشند، حرفهای بیهوده نزنند، پرهیز کارانه زندگی‌کنند ودرمرافعه‌یا میگساری شرکت نجویند، روح خودرا پاکیزه نگامدارند وتحت نظارت راهنمایان روحانی زندگی کنند . » نقاشان را به‌صورت صنفی درآوردنـد که تابع اولیای کلیسا بود. به‌اسقفهای هر ناحیه دستورداده شد که «کاملا مواظب باشند که استادان نقاشی ، همهٔ صنعتگران و شاگردانشان ، ازنمونه‌های

۱ـ Stoglov Sobor

قدیمی پیروی کنند و خداوند را طبق اختراعات خود مصور نسازند» . درمورد نقاشیهای تخیلی، به هنرمندان اجازه داده شدکه از سبك روبلف پیروی کنند و این سبك درسرتاسر قرن شانزدهم پایدار ماند . بنابراین مسکو، ضمن اعمال قدرت خود به‌عنوان مرکزسیاسی حکومت و تمرکز دهنده ، هنرمندان و نیز هنر نوگورود و پسکوف را تابع قدرت و سنت خود ساخت .

حریق سال ۱۵۴۷ خسارت شدیدی بـه قصر کرملین وارد کرد . سقفهای آن سوخت و اتاقهای مطلای «ترم» خراب شد . به‌فرمان تزار ، قصر را تعمیر کردنـد و قسمت خارجی آن را بـا مجسمه هـای سنگی آراستند. باربرینی[۱] ، که درسال ۱۵۶۵ از مسکو دیدن کرد ، می‌گوید که سقف قصر «ایوان»[۲] مطلا بود. مسافردیگری به‌نام میخالون لیتوین[۳] می‌نویسد که قصر با مجسمه‌هایی یونانی بـه سبك فیدیاس[۴] آراسته شده بود. درسال ۱۵۵۳ برروی دیوارها وطاقهای این قصر، مشهور به«طلایی وسطی» تصویرهایی تحت نظارت کشیش سیلوستر[۵] که درتربیت مذهبی و اخلاقی ایوان در زمان کودکیش سهمی مؤثر داشته بود ، ساخته شد .

میلیوکوف[۶] مورخ‌روسی، می‌نویسدکه دراین‌زمان حکومت مسکو اشیاء مقدس اورتدوکس را از تمام نقاط کشور گردآوری می‌کرد و این امر مقام آن را بالا برد. مطران ماکاری دستور داد که همهٔ شمایلسازان

۱- Barberini ۲- Ivan ۳- Mikhalon Litvin ۴- Phidias
۵- Sylvester ۶- Miliukov

نوگورود و پسکوف را بهمسکو بیاورند. این نقاشان، کهدرکارگاههای اوروژینایا پالاتا[1] (ادارهٔ اسلحه سازی)، تحت نظارت تزار و مشاوران نزدیکش کار میکردند، مکتبی از خود بنیان نهادند، و یك سلسله موضوعات تمثیلی و تاریخی را معمول ساختند و از قدرت و حکمت تزار تمجید کردند و اطاعت و تواضع را تعلیم دادند و عنصری غیر مذهبی را که با جنبهٔ مذهبی مباینت داشت وارد هنرروسی کردند. این امرافقهای تازهای برای ابداعات شخصی گشود و هنر را از زنجیرهای سنت کلیسایی رها ساخت و آن را ملیتر و از لحاظ احساسات بهمراتب روسیتر کرد.

گچبریها و تزیینات «قصر طلایی» (زولوتایا پالاتا)[2] دارای لطف مخصوصی است. این تزیینات نهتنها حاکی ازتغییری درمسیر بود و سنّت شمایلسازی بیزانسی را بهسوی احساسات و حالت منحرف ساخت، بلکه نوع شمایلسازی را از صورت یونانی بهصورت روسی در آورد. جالبتر از همه آنکه این تزیینات نشانهٔ صفت مشخصهٔ عصر است، بدینمضمون که نقاشی تابع دستورهای حکومت مرکزی شده بود. دراینجا برای نخستینبار موضوعات غیرمذهبی درنقاشی دارای جنبهای مشخص ومعلوم و محتوی نکات ادبی گردید.

سیمون اوشاکوف[3] و یکی دیگراز صاحب منصبان درباری شرح مفصلی دربارهٔ تصویرهای روی گچ درپایان قرن هفدهم بهجای نهادهاند. در نقاشیهای روی دیوار اطاقها، موضوعات مذهبی و غیر مذهبی با هم

۱- Oruzheinaia Palata ۲- Zolotaya Palata ۳- Ushakov

مخلوط شده بودند، بدین معنی که مناظری از کتاب مقدس وهمچنین از زمین با آبها و خاکهای آن ، از قرص آتشین خورشید و دایرهٔ ماه ، از هوا به شکل دوشیزه ، از زمان به صورت موجودی بالدار با چهارفصل، از مدار آفرینش، ازشاهزادگان مقدس روسی، از تعمید قدیس ولادیمیر و روسیه ، ونیز مناظری از زندگی ولادیمیر مونوماخ و از سرگذشت « شاهزادگان بوریس وگلب[1] » وشکلهای پیراسته‌ای مشعر بر عفت، خرد ، طهارت و راستی نشان داده شده بود .

نقاشیهای روی گچ راهروها شامل فرضیهٔ کاملی در بارهٔ حکومت است، تزار، با قیافه‌ای جوان ، به منزلهٔ قاضی عادل و جنگجوی بیباکی نشان داده شده است که به مستمندان صدقه می‌دهد ، و از دستش آبی جاری است‌که مردمرا تقدیس‌می‌کند. همچنین دشمنان بیدین‌را شکست می‌دهد . الهام دهندهٔ این سلسله تصویرها در مورد آمادگی فکر و قلب تزار (اگرچه گفته می‌شود که سیلوستر کشیش بوده است) در اینجا به صورت راهب عاقلی است که به‌عنوان رایزن فرمانروای جدید عمل می‌کند .

این تصویرهای تمثیلی روی‌گچ ابداع کاملا خاصی بود و عدهٔ زیادی از دیدن آنها ، مخصوصاً از دیدن شکلهای عریان و نیمه عریان بسیار ناراحت شدند. دختری‌با بازوان عریان که با شوروحال می‌رقصید و مقصود از آن نشان دادن شهوت بود ، طوفانی برپاکرد . ویسکوواتی[2]

۱- Gleb ۲- Viskovaty

وزیر امور خارجهٔ ایوان چهارم ، بانفرت وانزجار شك و تردید خودرا دربارهٔ شایستگی سبك جدید در شمایلسازی به طوراعم و در تصویرهای روی گچ به طور اخص ، با خشم فراوان به اطلاع تزار رسانید . وی با نقاشیهای هنرمندان ، « طبق فهم و ادراك خودشان و نـه طبق نوشتههای کتاب مقدس » ، سخت مخالفت میکرد . اما ویسکوواتی تنها بهجزئیات بیاهمیت توجهداشت وظاهراً بهمنظورناراحتکردن رقیب خود سیلوستر از آن تصویرها انتقاد میکرد. درسال ۱۵۵۴ شورایی کلیسایی جهتدرفع این اختلاف تعیین شد ، و مطران ماکاری توانست ویسکوواتی را وادار بهپس گرفتن اعتراضات خود کند .

تصویرهای روی گچ در «قصر طلائی» حاکی از نفوذ گراورسازان آلمانی و ایتالیایی و فلاماندی است. از این تاریخ بهبعد ، تأثیر گراور سازی غربی درنقاشیهای روسی رو به فزونی نهاد . این تصویرها درواقع پیشرو تصویرهایی بود کـه یك قرن بعد بر روی دیوارهـای کلیساهای یاروسلاو ظاهر شد .

فئودور، فرزند و جانشین ایوان، مانند پدر در مورد هنر وتکامل آن از خود سلیقه نشان داد. تعداد نقاشان، موزائیك سازان، طلاکاران، ملیلهدوزان، جواهر تراشان ومیناکاران بهسرعتافزایشیافت. کارامزین مورخ مینویسد که آرسنیوس [۱] سراسقف یونانی ، که همراه ارمیا [۲] ، بطریق قسطنطنیه، در عزیمت او به دربار تزار در سال ۱۵۸۸ همراهش

۱- Arsenius ۲- Jeremiah

بود، ازمشاهدهٔ موزائیکهای ظریف روی دیوارهای قصر «ایرن»[۱] (مشهور به‌قصر کوچك طلایی ملکه) و ظرفهای زرین و سیمین عظیم، که بعضی از آنها به‌شکل جانورانی مانند کرگدن، شیر، خرس، گوزن، مرغ‌سقا، قو، قرقاول و طاووس بود به‌حیرت افتاد. این ظرفهای سنگین، که‌دوازده مرد به‌دشواری می‌توانستند آنها را حمل‌کنند، درمسکو ساخته شده‌بود.

طی‌حکمفرمایی‌فئودورایوانویچ ونیابت‌سلطنت بوریس‌گودونوف، قصر آینه را با تصویرهای روی گچی شبیه تصویرهای «قصر طلایی» آراستند. بنابه‌گفتهٔ اوشاکوف، که آن نقاشیها را در سال ۱۶۶۳ تعمیر کرد، تصویر های مزبور همچنین شامل مخلوطی از موضوعات مربوط به کتاب مقدس ومطالب شبیه تاریخی وشکلهای‌تمثیلی ورمزی وآموزندهـ بود. به مناظر افسانه‌ای که نسب حکمفرمایان مسکو را با نمایندهٔ قدیمترین‌فرمانروایی مطلق جهان ـ یعنی حکومت اگوست، قیصر رومـ مربوط می‌ساخت، فضای بیشتری اختصاص داده‌شده بود و به‌مفهوم سیاسی اهمیت بسیاری داده‌بودند. یکی ازاین صحنه‌ها اگوست، قیصرسالخورده را نشان می‌دهدکه مشغول «تنظیم امورجهان» است و برادر خود پروس[۲] را به‌سواحل ویستول‌می‌فرستد، همان ناحیه‌ای‌که بعدها پروس نامیده‌شد. روریك، به‌ظاهر یکی از اعقاب نسل چهاردهم پروس رومی، دعوت شد که زمام پروس را به‌دست بگیرد. داعیهٔ ایوان مخوف براین که‌خانوادهٔ او به نسل اگوست میرسد، از همین جاست. منظرهٔ دیگری کنستانتین

۱ـ Irene ۲ـ Prus

مونوماخ، امپراتور بیزانس، رانشان می‌دهدکه نشانها وزیورهای سلطنتی را برای ولادیمیر ، فرمانروای کیف ، ارسال می‌دارد . تزار فئودور ایوانویچ، درحالی‌که تاج برسروجامه‌های امپراتوری دربردارد، برتخت خودنشسته است. درطرف راست او بوریس‌گودونوف بالباس فاخرایستاده است. در دوسوی آنها اشراف‌بسیاری با قبا وکلاه‌رنگارنگ قراردارند. این ابتکار ازمشخصات مکتب هنرمندان مسکوی است ، که‌از آن تاریخ به‌بعد به‌تدریج خود را از تحت تأثیر مکتب نوگورود رها کردند و به مطالعهٔ طبیعت و شکل بشرپرداختند . ضمن‌آنکه هنرمندان نوگورود ، به‌پیروی ازسنتهای گذشته، رنگ پوست را تیره نشان می‌دادند وحالات قیافه‌ها را به بهترین وجه مجسم می‌کردند و در ساخته‌های خود، خواهان سادگی بودند ومیان شکلها و زمینهٔ‌آنها هماهنگی زیادی برقرار می‌ساختند، هنرمندان مسکو طرفدار عواملی بودندکه شایستگی بیشتری برای نقاشی داشته باشد، رنگهای تند به‌کار می‌بردند، شکلهای انسانی را دقیقتر می‌کشیدند و به قیافه‌ها نوعی لطف و حالتی غیرمذهبی می‌دادند .

نقاشیهای روی گچ اثر اوشاکف بیش‌از دوقرن برروی دیوارهای گرانو قصرآینه باقی ماند. اما گذشت سال‌و ماه و تأثیر عوامل طبیعی‌کار خود را کرد ، و در سال ۱۸۸۱ آن نقاشیها به وسیلهٔ برادران بلوزوف [۱] وابسته به‌کارگاه پالخ سوفونوف [۲] تعمیر شد .

۱- Belousov ۲- Palekh Sofonov

بقایای این‌سبك عالی هنوز یافت می‌شد، ولی‌با گذشت زمان رو-به‌کاهش نهاد. دراواخر قرن شانزدهم رنسانس دیگری پیش آمد، وشعلهٔ محتضردوباره‌زبانه کشید. مکتبی از هنرمندان تأسیس یافت‌که کارشان اگرچه کاملا تزیینی و پرازنقش ونگارهای پیچیده بود، ولی تصویرهای بی‌نظیری ساختند. این‌همان‌مکتب معروف استروگانوف بودکه تسمیه‌اش مأخوذ ازنام یك خانوادهٔ ثروتمند نوگورودی بودکه درآن زمان‌ازلحاظ اقتصادی وسیاسی اهمیتی خاص داشتند. اعضای خانوادهٔ مزبوراز حامیان و مشوقان هنرمذهبی بودند. این شاهزادگان تجارت پیشه، که به‌درستی مدیچیهای[1] روسی‌نامیده شده‌اند، خواستار نوعی شمایل به‌قطع‌کوچك و با جزئیات استادانه، شبیه مینیاتورهای ایرانی، بودند. بدون تردید، نمونه‌های شرقی به‌طرق مختلف توجه این عاشقان بلندنظرهنررا به‌خود جلب‌کرده بود.

از مهمترین ابتکارات مکتب استروگانوف یکی استفادهٔ نا محدود از رنگ طلایی درنشان دادن لباسها و اشیاء فرعی بود. از جنبه‌های برجستهٔ مکتب مزبور یکی هیئت موقرشکلها ودیگری چاشنی رنگهای شرقی‌بود. رنگهای‌معمول عبارت‌از: ارغوانی، سرخ قهوه‌ای،سبزمتمایل به‌زرد کمرنگ، زرد سیر، صورتی کمرنگ، صورتی نارنجی، و طلایی بود. بعضی از مشخصات بومی، مانند نوع ساختمانها و تپه‌ها وگیاهها،

۱ــ Medicis، ازخانواده‌های معروف ایتالیایی در قرنهای چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم که هنرمندان را تشویق می‌کردند ــ م.

در آن مکتب رواج داشت . حتی عناصر تزیینی و تخیلی و کاملا روسی بیشتر دیده می‌شد . تصویر جانورها در نقاشیها از لحاظ طرح و رنگ‌آمیزی، شرقی‌است. هنرمندان مکتب استروکانوف، مانند نقاشان مسکو، از میراث دیونیسیوس به‌مقدار زیاد استفاده کردند. هنر آنها با شاگردان او درقرن شانزدهم وجه اشتراك زیاد دارد ، و بنابراین وابسته به مکتب شمایلسازی مسکوست . شمایل این مکتب‌کوچك است، او ازلحاظ فنی حاکی از مهارت فراوان است و به طورکلی ، به‌جای احساسات رسمی مذهبی ، افراد را نشان می‌دهد .

تمایل عمدهٔ این مکتب، که اعتلای آن در دوره‌ای بودکه‌سبکهای صنعتگران به‌تدریج وارد صحنهٔ شمایلسازی می‌شد، عبارت از حفظ هنر در سطح و مسیر سنتهای‌گذشته بود این امر همچنین بر اثر ورود روزافزون ابتکارات غربی لازم به‌نظر آمد .

ترکیب فن مکتب استروگانوف و موضوعات مکتب مسکو سبکی مخصوص وقابل تشخیص درشمایلسازی به وجودآورد. برای فهم‌بهتر نفوذ این دونهضت ، لازم است که حدود وسیع موضوعاتی را که مورد استفادهٔ نقاشان مسکو بود به خاطرداشته باشیم. یك رشتهٔ معین موضوعات مبتنی براساس کتاب مکاشفهٔ یوحنا بود . داستانهای مصور از موضوعات مورد توجه هنرمندان مسکو به شمار می‌رفت و رؤیاهای شگفت‌انگیز در مکاشفات‌کتاب مزبور برای این‌گونه قصص مصور کاملا مناسبت داشت .

درآغازقرن‌هفدهم، روسیه وارد مرحله‌ای بحرانی به‌نام « روزگار

آشفته » شد . سالهای کشمکش و ویرانی با انتخاب میخائیل رومانوف و تأسیس سلسلهٔ جدید در ۱۶۱۳ ، پایان یافت . با وحدت روسیه تحت حکومت مرکزی ، اهمیت سیاسی خانوادهٔ استروگانوف به‌آخر رسید . ضمن آنکه اعضای این خانواده همچنان نسبت بـه هنر کلیسایی علاقه نشان می‌دادند ، بسیاری از هنرمندان مکتب استروگانوف به‌کارگاههای مخصوصی که به‌امر تزار در مسکو بـه منظور اعتلای هرچه بیشتر هنر شمایلسازی ایجاد شده بود ، پیوستند .

طی حکمروایی تـزار میخائیل ، عده‌ای از هنرمندان خارجی (لهستانی و آلمانی) به دربار مسکوآمدند وازطرف تزارمأمورشمایلسازی وتصویرسازی شدند . پس از ۱۶۴۰ ، عدهٔ بیشتری از استـادان خارجی به مسکو رفتند ، و شاگردان روسی آنها روشهای شمایلسازی غربی را معمول ساختند .

روشهای نقاشی غربی درشمایلسازی به وسیلهٔ پیروان سبك معروف به فریاتس[۱] (تحریف شدهٔ اسلاوی فرانك[۲]) مرسوم شد . پیروی ازسبك هنری فریاتس برای هنرمندان جوانی که هرگز جرأت دست یازیدن به چنان ابداعاتی را نداشتند ، کاری تهورآمیز بود . هنر فریاتس مورد تنفر آن عده ازمحافظه‌کاران‌اورتدوکس بودکه روش جدید را نوعی‌توهین رفض‌آمیز نسبت به معیارهای مقدس می‌دانستند .

درنیمهٔ دوم‌قرن هفدهم، هنگامی‌که اقدامات پردامنه‌ای به منظور

۱ـ Friaz ۲ـ Frank

تعمیر تصاویر روی گچ در کلیساهای آسومپسیون ومیخائل آرخانگل صورت گرفت (۱۶۵۳ ، ۱۶۵۷ ، ۱۶۶۰) ، تزار فرمان اکیدی صادر کرد و به هنرمندانی که هنوز در نواحی شمال غربی بودند دستور داد به مسکو بازگردند . شمایلسازان ماهر کار ثابت که حقوق سالانه دریافت می‌داشتند کار مداوم خود را آغاز کردند ودر زمرهٔ نقاشان وشمایلسازان تزار درآمدند. این هنرمندان تحت نظر اوروژینایا پالاتا قرار گرفتند ، که مراقبت همهٔ امور مربوط به خانوادهٔ تزار را به عهده داشت. تعدادی جوان به شاگردی این هنرمندان درآمدند . و بدین ترتیب در اواخر نیمهٔ دوم قرن هفدهم، مکتب شمایلسازی تزار به وجود آمد .

دولت در امور مربوط به هنر، سیاست خاصی پیش گرفت و ادارهٔ مخصوصی جهت هنرها تشکیل یافت و جزء اوروژینایا پالاتای کرملین شد . مباحثاتی جدی دربارهٔ نحوهٔ هنر ، هدفها و وسایل انجام دادن آن درگرفت . نقاشانی که در این اداره مشغول به‌کار بودند ، اصل تازه‌ای، زیباشناسی به وجود آوردند ومکتب جدیدی به‌نام « مکتب تزار » تأسیس کردند . اینان درجستجوی راهی بودند تا اصول کهن مربوط به نقاشی مذهبی را نشان دهند . همچنین علاقه‌مند به‌ارائهٔ اشیاء به طرزی واقعی بودند و می‌خواستند هم از لحاظ حجم وهم از لحاظ رنگ ، لمس‌شدنیها را نمایش دهند .

نمایندهٔ واقعی « مکتب تزار » سیمون اوشاکوف (۱۶۲۶ـ۱۶۸۶) بود که درقرن نوزدهم به عقیدهٔ بعضی از نویسندگان تاریخ هنر روسیه به

منزلهٔ « رافائل اسلاو » به شمار می‌آمد . وی در بیست ویك سالگی به عنوان نقاش دربار تعیین‌گردید و مانند چلینی[۱] در ایتالیا محبوب افراد متمول وتوانگرشد . اوشاکوف‌که در مکتب سنت قدیم پرورش یافته بود روش جدید را پذیرفت و براثر تلقین آن با اصول کهن ، توانست سبکی مخصوص خود به وجودآورد . وی که مسحور هنرمذهبی غرب بود ، کوشیدکه تصویرهـایی مطابق اصول طبیعی براساس‌کتاب مقدس بکشد . معروفترین این تصویرهـا عکسی چاپی است که « هفت‌گناه مهلك بشر » را نشان می‌دهد، وازلحاظ قدرت واصالت‌قابل توجه است، ولی‌شمایلهای اوگاهی‌براثر احساساتی بودن فراوان خراب شده است. چهره‌های‌قدیسان اوبه وسیلهٔ سایه روشن‌نمایان شده وجامه‌هایشان به طرز بیزانسی، چین‌خورده است ، درصورتی که محیط معماری آن به وسیلهٔ همکارانشان به نام کازانتس[۲] و کوندراتیف[۳] به صورت پیچ خوردگیهایی به سبك باروك درآمده است .

یکی دیگر ازهنرمندان‌برجستهٔ این دوره (امیلیان موسکویتین[۴]) بودکه مخصوصاً‌به سبب پرمایگی وهماهنگی رنگها ،سلیقه‌های‌ابتکاری، وآزادی فن شهرت دارد . عبارت « روش امیلیان » نه‌تنها درموردکارهای او ، بلکه دربارهٔ شمایلهایی که به طرزی شبیه به‌آنها ساخته شده بود به کار می‌رفت . درهنر او بقایای انعکاس نقاشیهای دیواری تراپونت دیده می‌شود .

۱- Cellini ۲- Kazanets ۳- Kondratiev ۴- Moskvitin

هنر مکتبهای استروگانوف و « نقاشان تزار » به بهترین صورت درآثار پروکوپیوس چیرین[۱] که ازخانواده‌ای هنرمند بود ، متجلی است. وی از سال ۱۶۲۰ تا حدود ۱۶۴۲ درمسکو کار می‌کرد، و به سبب صافی ته رنگها ، سایه زنی ملایم درنشان دادن سیماهـا ، و پرمایگی مجلل جامه‌ها، شهرت فراوان کسب کرد. کار او نمونهٔ یکی‌ازمشخصات دورهٔ تحول میان سبکهای دیرین نوگورود ومسکو به سبك نقاشی جدید «مکتب تزار» به شمار می‌رود .

سادگی واعتدالی که طی قرنها باقی‌مانده بود به‌تدریج از میان رفت. سطوح عریض و حالت شگفت‌آور تصویرها ، سنگینی کلاسیك و لطف باستانی ، وتأثیر رنگ به سبب علاقهٔ شدید به پیچیدگی و وفور جزئیات منسوخ شد . توجه فراوان به پارچه‌های زربفت که اندامهـا را درآن پوشانده‌اند حاکی از روحیهٔ غیرمذهبی ومادی بیشتری است ، و جزئیات باشکوه و رنگهای تند نشان دهندهٔ قرابت آنها به‌نقاشی شرقی ، به ویژه نقاشی ایرانی، است. این دوره حاکی از نقطهٔ عطفی درشمایلسازی روسی است. طرز ساختن شمایل، به جای مفهوم مذهبی آن، بیشتر اهمیت یافت.

این تصویرها به سبب محیطهای استادانه و زمینه‌های فوق‌العاده آرایش یافتهٔ آنها، از دیگر تصویرها تمیزداده می‌شوند . وفور جنبه‌های معماری که نشان دهندهٔ کلیساها وساختمانهای تازهٔ مسکو است مخصوصاً به چشم می‌خورد . ازطرف دیگر ، منظره‌ها را به جای آنکه به طور

۱- Procopius Chirin

طبیعی بکشند . فقط از لحاظ تربیتی به تصویرها افزوده‌اند . شهرها را به صورت مجموعه‌ای از گنبدهای حباب مانند و برجهای نوک‌تیز کلیسا ساخته‌اند و آبی‌کمرنگ را به جای ابر و رگه‌هـای قهوه‌ای را به جای زمین نشان داده‌اند و آتش را به صورت توده‌ای سرخ با زبانه‌های شعله تصویر کرده‌اند. قدیسان دارای چهرهٔ گلگون وکشیده ، شبیه چهرهٔ مردم مسکو وحدود رنگها از سرخ خونین تا قهوه‌ای با سایه‌های سیاه است . پل موراتوف[1] می‌گویدکه: « درچنین‌تصویرهایی اصل عمده درآنچه‌نشان داده شده است نیست ، بلکه درآرایشهـا و طرحها ودر رنگ خاك رس زمین ودرنشان دادن جزئیات دقیق گلهای ستاره مانند برروی ساقه‌ها به‌صورت حلقه، ودرارائهٔ پاره‌های‌کوچك‌ابر است‌که سقف خاکستری‌آبی آسمان را پر کرده است . »

این مرحلهٔ غیرمذهبی‌کردن نقاشی درطول‌قرن‌هفدهم ادامه یافت، وطی اختلافی‌که درمذهب در اواسط آن قرن روی داد (ودرفصل اول به آن اشاره شد) ، تشدید شد . بطریق نیکون طرفدار تجدد معتدلی در شمایلسازی بود ، وحال‌آنکه تزار الکسی، پدر مبتکر بزرگ، پطراول، نهایت‌کوشش خود را مبذول داشت تـا راه میانه‌ای بیابد ، زیرا از یك طرف می‌خواست که مقدسان به طرزی واقعی نشان داده شوند واز طرف دیگر میل داشت که از مذهب اورتودوکس کاملا پیروی کند . نخستین انحرافات از سنت شمایلسازی و نکات جزیی‌مذهبی‌باعث شدکه محافظه‌

۱- Muratov

کاران هرگونه ابداعی از این قبیل را ردکنند .

تزار و بطریق، هریك به‌دلایل مخصوص خود، طرفدار اصلاحات بودند ، اما تزار می‌خواست که این کار به آرامی صورت گیرد، و بدون جهت «مؤمنان قدیم» را برسرخشم نیاورد . ازطرف دیگر، بطریق مایل بود که انشعاب مذهبی را از میان برد و ریشهٔ عوامل مربوط به آن ، به انضمام متون مذهبی و شمایلهای قدیمی ، را قطع کند . نیکون ، برای توجیه عمل شمایل شکنی خود ، بعدها به‌مردم مسکوگفت که شمایلهای خراب شده « بوسیلهٔ آلمانها از سرزمین آلمان وارد شده بود. » معلوم است کـه نیکون بـه‌چیزی حمله می‌برد کـه در نظراو انحراف تازه و خطرناکی در شمایلسازی بـود . اعتراضات او و اعتراضات مخالفش بـر اسقف‌آوواکوم ، که رهبر مؤمنان قدیم بود ، علیه موجی به‌عمل می‌آمد که هدف آن‌پیروی ازطبیعت بود. اما آوواکوم مخصوصاً ازکشیدن‌تصویر قدیسان به‌صورت واقعی خشمگین بود . به عقیدهٔ او تمام قضیهٔ شمایل‌پرستی درمعرض خطر قرار داشت، و او نیکون را به‌رفض متهم می‌کرد. وی دریکی ازنامه‌های خود چنین نوشت: « خداوند به‌کسانی‌که‌شمایلها را به غلط می‌سازند اجازه داده‌است‌که درسرزمین ما افزایش یابند،اینان تصویر امانوئل منجی را با صورتی بـادکرده ، لبهایی سرخ ، انگشتانی فربه ، و پاها و رانهایی چاق می‌کشند و روی هم رفته آنها را به صورت فرد آلمانی‌شکم‌گنده و تنومندی درمی‌آورند وفقط‌شمشیری درکنارشان نمی‌گذارند . همهٔ اینها از اختراعات آن سگ پلید یعنی نیکون است

که کوشید تا تصویرهای قدیسان‌را به‌شیوهٔ فرانسوی یا آلمانی درآرد. »

حتی آوواکوم مطالب عجیب و غریبی ازخود جعل‌کرد وگفت که تصویرهایی بداین شکل وجود دارد : عیسی مسیح با ریش در زمان تولد خود، آبستنی حضرت مریم در زمان بشارت ، عیسی مسیح با جامهٔ کامل برروی صلیب، چنانکه این‌عقیده درمیان فرانکهای مشرك وجود داشت. وی این وسایل را به‌کاربرد تا پیروان خودرا برانگیزد وآنها را ازتوجه به شمایلهای بدعت‌آمیز باز دارد. بدین ترتیب ، بیشتر درمیان جوامع مؤمنان‌قدیم‌بودکه شمایلسازی به‌شیوهٔ‌دیرین، نه‌تنها با احترام نگهداری شد، بلکه ادامه یافت .

تزار الکسی خواهان روشی میان سنتهای قدیم و جدیدبود . وی نه مایل به‌اتخاذ روشی مترقی درقضایای‌هنری بود، بسیاری ازهنرمندان وصنعتگران خارجی رابه روسیه دعوت‌کرد. این هنرمندان طبعاً عقاید، روشها ، وفنون هنری خود را باخودآوردند و بدین‌ترتیب به‌اشاعهٔ عقاید هنری آن زمان درغرب ، درمیان همکاران روسی خودکمك‌کردند . در اواخر قرن هفدهم ، نسل تازه‌ای از هنرمندان روسی طبق اصول جدید به وجودآمد .

پس از انحطاط تدریجی سنتهای بیزانسی ، برای تزیین کلیساها، هنرعوام پسند به صورت تنهامنبع زندهٔ الهام درآمد . اما در اواخر قرن هفدهم دورهٔ این هنر نیز به پایان رسید و باسلطنت پطرکبیر ، هنرروسی وارد مرحلهٔ تاریخی نوینی شد ودرهنرمترقی اروپا جای خود رابازکرد.

فصل ششم

مکتب هنرهای زیبای مسکو

هنرهای تزیینی وصنعتگران

هنرها و پیشه‌های تزیینی روسیه در روزگار ترقی مسکو یکی از مقولات وسیع ومتنوع هنر آن دوره به شمار می‌رود . طی قرون شانزدهم وهفدهم ، مردم خواهان اشیاء رمزی وسودمند هردو بودند و به‌کار رفتن چنین اشیایی به وسیلهٔ کلیسا باعث ایجاد نمونه‌هایی عالی درطلاکاری ، نقره‌کاری ، میناکاری، تذهیب‌کتاب، ملیله دوزی ، وحکاکی شد. بسیاری از چنین اشیایی که ارزش ذاتی داشتند و از لحاظ مذهبی مورد پرستش بودند، به سبب فلزات‌گرانبهایی‌که درساختن‌آنها به‌کار رفته بود شکسته یا ذوب‌کرده‌اند . اما مقداری‌که هنوز باقی مانده فراوان است، و ازآنها چنین استنباط می‌شودکه‌آثار درجهٔ اول مخصوصاً طی فرمانروایی ایوان چهارم ، بوریس گودونوف ، و الکسی میخائیلوویچ رومانوف به‌وفور وجود داشته است .

کلیسا در پرورش هنرهای زیباسهم بسزایی داشت. شمایلها و تصاویر تمام قد را اغلب اوقات با قابها و پوششهایی ازفلزات گرانبهامی آراستند. قابهای چوبی وشمایلهای تمام قد ودرهای قصرهای سلطنتی را کنده‌کاری می‌کردند واگر از مفرغ بودند روی‌آنها رابا ورقه‌ای ازطلامی‌پوشاندند. محرابها را باورقه‌های طلا ونقره می‌آراستند. آثار یادبود قدیسان رادر صندوقهای مجللی ازطلای میناکاری شده یا عاج قلمزده ، می‌گذاشتند . انجیلها وکتاب دعاهایی را که در مراسم دعا درکلیساها یا نمازخانه‌های خصوصی تزار واشراف به‌کار می‌رفت درجلدهای چرمی طلاکوب ومزین به ورقه‌های عاجی ومليله دوزی شده با رشته‌های طلا و نقره می‌گذاشتند یا روی‌آنها سنگهای‌گرانبها نصب می‌کردند. لباسهای بطریقها ومطرانها وکشیشانی‌که مراسم‌مذهبی رابه جای‌می‌آوردند به طرز باشکوهی مليله‌دوزی شده بود و درمیان پارچه‌های محراب روپوشهای شمایل و کفنهای عیسی وقطعات بسیار نفیس ومجللی ، ازهنر سوزن دوزی یافت می‌شود . هرکلیسای بزرگی دارای‌تختهایی عالی از چوب کنده‌کاری شده یا مفرغ طلاکوب بودکه درآنها بطریق وتزار طی مراسم مذهبی می‌نشستند. نماز عشاء ربانی درمحیط مجللی که از شمایلهای تمام‌قد ، چراغهای سیمین براق وشمعهای روشن، طلا وجواهرمحراب، و لباسهای باشکوه روحانیان تشکیل یافته بود ، انجام می‌گرفت .

درمیان صنایع ، صنعت طلاکاری دارای مقام اول بود . نیروی سحرآمیز طلا وسنگهای گرانبها ، صنعتگران روسی را برآن داشت که

ازاین موادگرانقیمت درخدمت کلیسا استفاده‌کنند. جواهرآلات درکلیسا علناً به سبب تأثیر فراوانشان به‌کار می‌رفت . قطعات بزرگ از سنگهای گرانبها را به تماشامی‌گذاشتند وجواهرات درشت وتابناك به‌کار می‌بردند و طرحها را استادانه می‌ساختند . تأثیرات رنگ سنگهای گرانبها ومیناکاریها با یکدیگر هماهنگی دارند. تزیینات براساس طرح مسطح با رنگهای کاملا متضاد قرار دارد و به سبك شرقی است . شکل انسانی درنمایش موضوعات مذهبی به مقدار زیاد به‌کار رفته است. تزیین بیشتر شامل طرحهای شاخ و برگ‌دار وطوماری است ، و رابطهٔ آن با طرحهای مشابه درکاشیکاری یامجسمه سازی تزیینی آشکار است. جواهر ومروارید باعث افزایش بهای اشیاء گرانقیمت می‌شد. جواهر را درنگین دانهایی به صورت جعبه یا کانونهای طلایی قرارمی‌دادند، ومروارید را به سیمهای طلایی می‌کشیدند تا حواشی، مدالها یا قسمتهای دیگر را ازهم جداکند یا آنکه دور قابها را بیاراید .

یکی از تخصصهای منحصر به فرد و جالب توجه طلاکاران مسکو عبارت از تهیهٔ جا برای شمایل بود . این شیوه که هدف ازآن تزیین تصویرها با طلا و جواهر بود ، به صورت سنت کاملا پابرجایی درآمد . طلاکاران ، براثر تشویق افراد پارسا و درنتیجهٔ علاقهٔ مردم به زمینه‌های پر زرق و برق ، شمایلها را باورقه‌هایی از فلزات گرانبها می‌آراستند . فلزات مزبور را به صورت برجسته می‌ساختند یا آنها را کنده کاری

می‌کردند یا رویشان نقشهای شاخ و برگ به سبك شرقی[1] می‌کشیدند یا آنها را با سیاه قلم زینت می‌دادند یا درمینا می‌گرفتند و زمینهٔ آنها را طلایی یانقره‌ای‌می‌کردند وسنگهای‌گرانبهاومروارید درآنهامی‌نشاندند. حواشی قابهـا را با باریکه‌های مشابهی از نقره می‌پوشاندند و غـالباً جواهراتی برآنها می‌نشاندند . هالهٔ طلایی مسطح را ، که در روزگار پیش‌معمول‌بود، به صورت برجسته درمی‌آوردند وآن راقلمزنی‌می‌کردند یا با ملیله دوزی بـا سیم طلایی به هم بافته و گاهی بامینا می‌آراستند . بعدها این هاله به صورت تاجی واقعی درآمد . اما شوق و ذوق‌کسانی‌که به‌کلیسا هدیه می‌دادند بداین تزیینات رمزی پایان نمی‌یافت. هنرمندان شمایلها رابابقه‌های نقره‌ای مطلاکه به صورت هلال بود تزیین می‌کردند و آویزهایی بهآنها می‌افزودند . همچنین به هالهها گوشواره وبندهایی از جواهرات‌گرانبها درنـاحیهٔ پیشانی می‌افزودند . علاقه به نشان دادن عظمت وثروت در طرح اشیاء مذهبی واقعاً به صورت افراط درآمد .

روسها از قرن چهاردهم به بعد ، تحت نفوذ یونـانیها ، حتی به پوشاندن صورت شمایلهاباورقه‌های نقره پرداختند وکم‌یابیش برجستگی طرحها وچینهای لباسها را نشان دادند، چنین ورقه‌ای (که به نام ریزا[2] موسوم بود و در واقع لباس مذهبی به شمار می‌رفت) روی مجسمه‌های بزرگ ثابت و بعدها روی مجسمه‌هایی‌که افراد به عنوان هدیه درمراسم غسل تعمید یا موارد مخصوص دریافت می‌داشتند قرار داده می‌شد . پل ،

۱- Arabesgue ۲- Riza

سرشماس حلب ، دربارهٔ شمایلهای کلیسای اوسپنسکی چنین می‌نویسد : « در اطراف کلیسا و چهارستون آن شمایلهای بزرگی گذاشته‌اند که فقط دستها وصورتهای آنها پیداست . تقریباً هیچ قسمت از لباسها تشخیص داده نمی‌شود (یعنی در نقاشیها) . بقیه عبارت از برجستگیهایی از نقره و سیاه قلم است . غنی تراز همه تجملات شمایلهای کلیسای آنونسیاسیون (کلیسای مورد علاقهٔ زنان ودختران تزارهاست .) هیچ زرگر ، هرقدر هم ماهر باشد . نمی‌تواند قیمت سنگها ، الماسها ، یاقوتها و زمردهای درشتی را که روی شمایلها و هالههای مسیح و مریم گذاشته شده است تخمین بزند. جواهرات آنجادرتاریکی مثل زغال برافروخته می‌درخشند. روکش شمایلها که پوشیده از طلای خالص است ومینای چند رنگی که براثر ظریفترین صنعتها ساخته و پرداخته شده‌است ، همگی باعث اعجاب بینندهٔ بصیر می‌شود . ارزش شمایلهای این کلیسا چندین گنجینه را پر می‌کند . »

نمونه‌های برجستهٔ فلزکاری در کلیسا عبارتند از اشیاء و ظرفهای مختلف که درتهیه و برپا داشتن جشن «عشای ربانی» طبق دستور کلیسای اورتدوکس به‌کار می‌رفت ، مانند جام باده ، بشقاب نان ، شیئی که جهت پوشاندن بشقاب نان مصرف می‌شد ، و آن چیزی شبیه ستاره بود که شعاعهایش حاشیه را تشکیل می‌داد . همچنین قاشقهایی که با جام باده به‌کارمی‌رفت و نیزلگنها و آفتابه‌ها همگی ازطلای قلم زده یا میناکاری شده بود. اشیاء دیگری طی مراسم دعا یا تشریفات بزرگ به‌کارمی‌رفت،

مانند مجمر ، جام سرپوشیده جهت نـان عشای ربانی ، جعبه‌هـای اشیاء متبرکه، صورتهای عیسی برصلیب، عصاهای اسقفی، پرچمها و فانوسهایی که در مراسم دسته جمعی از آنها استفاده می‌شد . همهٔ این چیزها را با کمال استادی و با تزیینات فراوان می‌ساختند .

کتاب دعاها، انجیلها، وکتابهای‌بازیور دارای عظمتی بی‌همتابود. شکل آنها خود هنر به‌شمار می‌رفت و هنری دستی بودکه خوشنویسان ، نقاشان ، تذهیب کاران ، مینیاتورسازان ، جواهرسازان ، چرمکاران ، و صحافان در آن دست داشتند و در اوروژینایا بالاتا کار می‌کردند . در تزیین کتابهای مقدس ، مقدار زیادی آزادی و ابتکار نشان داده می‌شد. تذهیب کاران روسی از منابع بسیار اقتباس می‌کردند ، اما ضمن پذیرش عناصر گوناگون خارجی، آنهارا تغییر می‌دادند و خصوصیت ملی خودرا در آنها به‌کار می‌بردند .

مشخصات نخستین عوامل تزیینی اسلاوی عبارتند از نقوش شاخ و برگ، مرکب از برگهای نوکدارپیچك مانند، باحواشی معطوف به‌داخل، و به رنگهای آبی ، سبز ، و قرمز برروی زمینه‌ای طلایی ، که درمورد رنگهای سرخ و آبی ، سفید به‌کار برده‌اند . و در مورد رنگهای سبز ، رنگ زرد استعمال‌کرده‌اند وساقی‌هایی آبی رنگ ساخته‌اندکه به‌شکل ترکیب هندسی پر گلی است . تزیینات عبارتند از حروف اول اسامـی ، قسمتهایی ازسر ودم و حاشیه‌هایی‌که مربوط به‌قسمتهای فوقانی پرندگان یا جانوران شگفت‌انگیز است .

دونسخهٔ خطی جالب توجه ازقرن چهاردهم به جای مانده است : انجیل کوشکا [۱] وانجیل خیترووو [۲] و هردو نسخه به طرز زیبایی روی پوست نوشته و تزیین شده است . تزارف عقیده دارد که هردوآنها درکارگاه تئوفانس یونانی درمسکو تهیه شده است .

انجیل کوشکا دارای مینیاتور نیست . تزیینات آن عبارت استاز سرفصلها و ابتدای اسمها که در آنها شاخ و برگهایی بـهطرز زیبائی بـا بدنهای جانـوران عجیب الخلقه آمیخته شده است . تصویراژدهاهـا ، پرندگان، ماهیهای دلفین [۳] ، و مارها به طرزی زنده و واقعی ساخته شده است. ابتدای اسمها مانند جواهر پرداخت شدهاست، ورنگهای درخشان و خالص آنهاکه طلایی، آبی، سبز و سرخ است از لحاظ جلاقابل توجه است . این انجیل دارای جلدهای نقرهای مجلل است و مزین بـه نقوش برجسته ، با ملیلهدوزی ، ومینا تزیین شده وازشاهکارهای هنر طراحی و صحافی بهشمار میرود .

« انجیل خیترووو » که از طرف تزار فئودورالکسیویچ به خیترووو (مباشرزرادخانهٔکرملین ازسالهای ۱۶۵۴ تا۱۶۸۰) اهدا شد مانندانجیل کوشکا اثری عالی است . ازسازندگان آن اطلاعی در دست نیست ، امـا از طرح ، هنرمندی ، و سبك تزیین آن چنین برمیآید که کارتئوفانس یونانی باشد. باوجود این، تعدادی ازمورخان هنرروسی ـ که آلپاتوف [۴] ازجملهٔ آنهاست عقیده دارندکه بعضی ازمینیاتورهای آن بهتوسطروبلف

۱ـ Koshka ۲ـ Khitrovo ۳ـ Dolphin ۴ـ Alpatov

ساخته شده است .

انجیل خیتروو با انجیل کوشکا فرق دارد ، زیرا نه‌تنها مزین به سر فصل و ابتدای اسامی است ، بلکه میناتورهایی حاکی از چهار مبشر انجیل و علائم آنها (عقاب، فرشته، گاونر، وشیر) دارد. حروف بزرگ اول کلمات به صورت پرندگان و ماهیهای دلفین آرایش یافته است و از همه جالب توجه ترنقش ماهیخواری است‌که روی ماری ایستاده و خیره به‌آن نگاه می‌کند .

زیباترین مینیاتوردرانجیل خیتروو تصویر فرشته‌ای با موی‌مجعد است‌که‌کتابی در دست دارد و تصویری ازمتی (ازحواریون مسیح) است. تصویر مزبورنشان دهندهٔ لطف جوانی و زیبایی حرکت‌است. این فرشته باکتابی‌که دردست داردبه‌شتاب به‌طرف حاشیهٔ قاب‌پیش‌می‌رود. بال‌عریضش اندکی درپشت سرش‌بازمی‌شود و به‌نظرمی‌آیدکه درحال اوج‌گرفتن‌است. فرشتهٔ مزبور را درمیان قاب‌مدور با رعایت دقیق ازتناسب جای داده‌اند، و خطوط مواج چینهای لباسش بقیهٔ قسمتهای قاب مدور را می‌پوشاند . این مینیاتورظاهراًدارای‌همهٔ علائم نبوغ روبلف است. مینیاتور دیگری دراین نسخه، تصویرعقابی را نشان می‌دهدکه حاکی‌از یوحنا (انقیاء از حواریون) است. اما پرنده بیشتر به‌کبوتری‌آرام شباهت دارد تا به‌عقاب، و تنها از لحاظ نوك خمیدهٔ آن به عقاب شباهت دارد . بالهایش اندکی بالا آمده است ، درچنگالش کتابی دیده می‌شود ، و در میان قابی مدور چنین به‌نظرمی‌آید که درحال پرواز است. بدین ترتیب ، رمزافسانه‌ای

یوحنا در این نسخه به‌صورت پرنده‌ای است که از آینده خبر می‌دهد .

اواخر قرن پانزدهم و قرن بعد از آن به منزلهٔ غنی‌ترین ادوار نسخه‌های تذهیب شدهٔ روسی به شمار می‌رود. این نسخه‌های خطی حاکی از قدرت خلاقه و ابتکار فراوان روسها در ایجاد عوامل تزیینی مختلف است . عناصر ایرانی ، عربی ، هندی، همگی به سبکهای باشکوه شرقی با آنچه که از منابع غربی گرفته شده بود درهم آمیخت . از ترکیب این مجموعه صورت تازه‌ای درآمد که کاملا ابتکاری ومنحصر به‌فرد بود ورنگ وحالت مخصوص به خود را داشت .

لباسهای ملیله دوزی شدهٔ روحانیان ، پارچه‌های روی محراب و پوششهای روی شمایلها ، کفنهای عیسی که درمواقع خاص مورد استفاده قرارمی‌گرفت، همهٔ اینها حاکی ازسنتی است که توسط کلیسا برای تربیت توده‌ها به وسیلهٔ نمایش تصویری به‌کار می‌رفت . موضوعات ترکیب ، که بیشتر ازسنت بیزانسی اقتباس شده است ، شامل صحنه‌های مذهبی ازقبیل بارداری حضرت مریم و مرائی ارمیای نبی است. اگرچه مایهٔ اصلی ازهنر بیزانسی گرفته شده، ولی حالت کاملا روسی است. وقار وزیبایی نمونه‌های بیزانسی مسلماً توجه هنرمندان روسی را به خود جلب کرده است، وآنان ارزش هنری نمونه‌های مزبور را تشخیص داده واصول وفنون ذاتی آنها را پذیرفته‌اند . اما دراینجا نیز هنرمندان روسی ، مانند سایر رشته‌های دیگر هنر ، نمونه‌های بیزانسی را تغییرداده و به صورت روسی درآورده و روح خود را درآنها دمیده‌اند .

در نظر پیروان فرهنگ مسکو ، گلدوزی کهنسال روسیه جلوهٔ جداگانه وخاص دارد ، زیرا به دست زنان روسی در روسیهٔ قدیم بافته شده و به خوبی حاکی از روحیه و طبیعت احساساتی کسانی است که در صومعه ومنزل خود منزوی بوده‌اند . همچنین نه‌تنها شوق و ذوق وسلیقه ومهارت راهبه‌هایی را نشان می‌دهدکه درصومعه تربیت می‌یافتند ، بلکه زبردستی وحسن سلیقهٔ کارگران گلدوزی را که در کارگاههای دربارهای شاهزادگان بزرگ سرگرم بودند ، نشان می‌دهد .

اشکالات فنی بسیاری که در گلدوزی وجود دارد این هنر را به صورت دشوارترین هنرهای تزیینی در آورده است . معمولا شمایلساز بودکه ترکیب‌کلی تصویر را طرح می‌کرد ، امـا کارگران زن بودند که گلدوزیهای ظریف را باسوزن انجام می‌دادند . زنان ازلحظه‌ای‌که طرح را به دست می‌گرفتند حتماً از اشکالات فنی و هنری کارخود آگاه بودند و درهمان لحظات‌نخستین می‌بایستی‌که محصول تمام شده را که ناشی از بافت، نخ ، دوخت، رنگ وبرق‌بود در نظر بگیرند. بسیاری ازتصویرهای سوزنکاری شده غالباً ازحیث تصور ، زیبایی، و فن، باتصویرهایی‌که‌جای شمایلها ، دیوارهای کلیسا را می‌آراست رقابت می‌کنند .

نمونهٔ برجسته‌ای که دارای جنبهٔ تاریخی وهنری است عبارت از پوشش شمایلی است‌که جهت تزیین شمـایل « تثلیث » اثر روبلف به‌کار می‌رفت. این پوشش،که درموزهٔ تاریخی زاگورسك[1] نگاهداری می‌شود

۱- Zagorsk

درسال ۱۴۹۹ به فرمان سوفیا شاهزاده خانم بزرگ مسکو و معروف به « تزاریتسای تزارگراد » (قسطنطنیه) طرح وگلدوزی شد . شاهزاده خانم‌مزبور را زوئه پالئولوگ نیز می‌نامند. درقسمت مرکزی‌این پارچه، صلیب بزرگی بانوشته‌های اسلاو دیده می‌شود . قطعات پارچه‌ای که در حواشی قسمت مرکزی است چند صحنه ازانجیل مانند بشارت بارگرفتن مریم ، صعود او به‌آسمان ، فرودآمدن روح‌القدس ، تثلیث مناظری از زندگی مقدسان مختلف را نشان می‌دهد . دراین اثر سیمای مخصوصی دیده می‌شودکه درگلدوزیهای باقیماندهٔ روسی وجود ندارد ، بدین معنی که سطوح لباسها ، و عناصر مهندسی ، و درختان باخالهایی به رنگهای گوناگون پوشیده شده است . اسویرین[۱] مورخ هنر روسی ، عقیده دارد که این جنبه از نمونه‌های منسوجات غربی اقتباس شده است . به‌احتمال قوی ، شاهزاده خانم پالئولوگ مایل بودکه درتزیینات این شمایل بعضی از مایه‌های اصیل و پسندیدهٔ هنر ایتالیایی را بگنجانند .

«کفنهای عیسی » ازلحاظ ترکیب درهمتراز پوششهای‌شمایل‌است. این کفنها پارچه‌های مستطیلی هستندکه مساحت آنها نسبتاً عریض است (هفت درهشت پا) ، و حاشیه‌ای به طرح هندسی یا به رسم معمول حروفگذاری اسلاو است . کفنها در کلیساهای اورتدوکس در روز « جمعهٔ نیك »[۲] به منزلهٔ پوششی‌جهت تابوت‌تشریفاتی مسیح به‌کارمی‌رود.

۱– Svirin ۲– جمعهٔ پیش از یکشنبهٔ عید قیامت مسیح ، که به یادبود مصلوب شدن او مراسمی برپا می‌شود – م .

موضوع عمده عبارت است از گریستن مریم، فرشتگان، ومقدسان بر جنازهٔ مسیح. یکی از زیباترین کفنهای موجود، کفن پوشنژشکایا[1] است (۱۴۴۱). سازنده، تصویر عیسی را به‌صورت بسیار درازی به روی کفنش کشیده‌است، ، ولی تصویر مریم ، یوحنا ، وفرشتگان را به‌اندازهٔ معمولی ساخته‌است. علت این تغییر شکل ظاهراً افزودن تأثیر آن در بینندگان بوده است . گلدوزی براساس زمینه‌ای از ابریشم است ، و سوزن‌کاری آن فوق‌العاده زیبا ودرکمال سادگی است ، وسلیقهٔ عالی سازندهٔ آن را درانتخاب رنگ می‌رساند . متخصصان آن را نمونه‌ای عالی ازگلدوزی می‌دانند .

کلیسا حامی عمدهٔ هنرها و صنایع تزیینی به شمار می‌رفت ، ولی حامی منحصر به فرد نبود . طلاکاران و سایر صنعتگران مسکو برای طبقهٔ ممتازشهرکه تازه‌به دولت ومکنت رسیده بودند، کارهایی غیرمذهبی نیز انجام می‌دادند. مهمتر ازهمه‌آنکه زندگی در دربارتزار ودرخانوادهٔ اشراف بزرگ به تدریج صورتی حاکی از خود نمایی پیدا می‌کرد و این امـر مستلزم عظمت ، شکوه ، و رنگ در محیطهای مختلف ، اسباب و لباسهای خدمتکاران بود. دیوارها وسقفهای قصرها، باتصویرهای درخشان پوشیده شده و اسباب و مبلمان طبق رسم زمان و به اسلوب اثاث کلیسا و معماری مسکوی « امپراتوری » تزیین شده بود.

نیازمندیهای کلیسا و دربار احتمالا تعداد زیادی از هنرمندان و صنعتگران را بکار می‌گرفت . امـا هنگامی که قرار شد شاهزادن غیر

۱ـ Puchenezhskaya

مهم درباری و خانواده‌های بازرگانان ثروتمند نیز دارای اشیاء تجملی مختلف باشند ، مسکو درقرن شانزدهم مجبور شد بهترین صنعتگران را از هرگوشهٔ کشورفراخواند و عدهٔ زیادی از هنرمندان خارجی رادعوت کند . بدین ترتیب مسکو به صورت مرکز عمدهٔ هنرهای زیبا و تولید-کنندهٔ بزرگ کالاهای تجملی درآمد . این شهر درسرتاسر قرن هفدهم تفوق و برتری خود را دراین زمینه حفظکرد .

تزار وبطریق درکارگاههای خوددر اوروژینایا پالاتا هنرمندان و صنعتگران ماهری را جهت تولید اشیاء تجملی نگاه می‌داشتند . تعداد زیادی از صنعتگران که به‌طور خصوصی با چند تن شاگرد مشغول کار بودند تقاضاهای روز افزون اشراف و بازرگانان متمول را جهت ساختن جواهر آلات و کالاهای تجملی دیگر برمی‌آوردند.

اوروژینایا پالاتا

در صفحات پیش بـه اوروژینایا پالاتا وسهم آن در هنر و صنعت روسیهٔ مسکوی اشاره کردیم . مسکو درطرح و ساختن اسلحه نیز دست داشت، ولی سهم این شهر به‌عنوان مرکز تعلیم چند نسل از شمایلسازان، خوشنویسان ، تذهیب کنندگـان ، مینیاتـورسازان ، جواهرسازان ، و صنعتگران در زمینهٔ هنرهای تزیینی قابل توجه بود .

دراین کتاب مجال آن نیست که تاریخ مفصل این مؤسسهٔ منحصر به‌فرد را بنویسیم. با این حال چند واقعهٔ مهم‌تاریخ طولانی آن‌وهمچنین

کوششهای همه جانبه و اقدامات قابل توجه را ـ تا آنجا که در هنرها و صنایع تزیینی روسیه اثر گذاشته است ـ باید خاطرنشان کنیم :

این مؤسسه ، که غنی‌ترین و کهنسالترین موزهٔ هنرهای زیبا در روسیه است، درسالهای نخستین قرن شانزدهم به‌عنوان زرادخانه تأسیس یافت ، و به‌تدریج به‌صورت یك مؤسسهٔ فنی، علمی، تربیتی و هنری در آمد،ودارای دکان وکارگاه شمایلسازی وتصویرسازی وطلا ونقره‌کاری‌شد، و درهمان‌حال‌جنبهٔ اول خودرا کمساختن اسلحه بود حفظ کرد.درحدود ۱۶۲۸ بعضی‌از محصولاتش‌شایستگی آن‌را داشت‌که درموزه‌گذاشته شود.

اداره‌ای‌که متصدی خزانهٔ تزار بود وطی‌سلطنت‌ایوان سوم‌به وجود آمد و برای نخستین بار نامش در سال ۱۴۹۴ ذکر شده است از سه‌بخش تشکیل می‌یافت: خزانهٔ بزرگ، شامل نشانهای سلطنتی تزار ،که‌ازطرف امپراتور بیزانس بـه ولادیمیر مونوماخ تقدیم شده بـود ، زرادخانـه (اوروژینایا پالاتا) ،که دارای کارگاههـایی جهت ساختن اسلحه برای تزار بود وانباری‌که درآنجا البسه و لباسهـای نظامی وسلاحهای تزار و اسلحهٔ نگهبانان و واحدهای نظامی مورد اعتماد او قرار داده می‌شد .

درمیان نخستین‌کارگران‌کارگاههای او نه‌تنها اسلحه سازان هرمی وجود داشت ، بلکه هنرمندانی نیزکار می‌کردند که تخصص آنها تزیین اسلحه وزره وبراقهای تجملی‌تزار وهمچنین‌تزیین‌ظروف خانگی اوبود.

در اطاق شمـایلسازی ،که شبیه اوبرای دوئومو[1] در ایتالیا بود ،

۱ـ Duomo

هنرمندانی کار می‌کردندکه علائم و پرچمهای تزار و سایر اشیاء تزیینی را جهت اعضای بلافصل خانوادهٔ او می‌ساختند ، همچنین تصویرهایی بر دیوار آپارتمانهای او می‌کشیدند .

اسلحه سازی‌مخصوصاًدرطی سلطنت‌الکسی میخائیلوویچ درسطحی عالی قرارداشت. صنعتگران روسی یا ازروشهای‌استادان خارجی پیروی می‌کردند یا روشهای دیرین روسی رابه‌کار می‌بردند، وآنها را یاتکمیل می‌کردند یانمونه‌های تازه‌تری ابداع‌کرده وآنها راطبق لباسهای ملی‌آن دوره به « سبك مسکو » می‌آراستند .

در روسیهٔ مسکوی ، اوروژینایا پالاتا ، با کارگاههای مجهز طلا و نقره سازی وابسته به یکدیگر و کارگاههای خصوصی تزار و زنش ، نخستین منبع هنرملی روسی به شمار می‌رود . اوروژینایا پالاتا به‌نوعی مرکزی بودکه‌ازآنجا تقریباً همه چیزمربوط به هنر وصنعت به طورکلی منشعب می‌شد، وازآنجا محصولات متعددش به‌نقاط مختلف راه می‌یافت. اگرچه اوروژینایا پالاتا به طور دقیق سنگرسنت نبود (ودرآنجا واقعاً آخرین ابداعات، چه خارجی وچه داخلی، بیش‌ازسایرجاهادیده می‌شد)، ولی محصولات آن را می‌توان «کارمسکو» دانست ، یعنی هنری‌که بیشتر تحت تأثیر روسیهٔ قرون وسطایی بود .

سبك مخصوص اوروژینایا پالاتا ـ که غالباً داری جنبه‌ای شگفت‌ـ انگیز وعظمتی باوقار است ـ نتیجهٔ تحقیق صنعتگران آن در هنرهای روزگار ایوان مخوف و اسلاف بود . مخصوصاً ایوان در تکامل فعالیت

هنری اوروژینایا پالاتا سهمی به سزا داشت . وی بمقدار زیادی فلزات گرانبها وهمچنین ظروف طلا ونقره ازآلمان خریداری‌کرد و هنرمندان وصنعتگران ماهر نوگورود را جهت تزیین پوششهای شمایلها به بیگاری گرفت .گذشته ازاین، صنعتگران ریگا را که در ساختن ظروف مذهبی تخصص داشتند بـه مسکو دعـوت کرد . این صنعتگران بـه عضویـت اوروژینایا پالاتا درآمدند و باعلم ومهارت خود به تکامل هنرها وصنایع تزیینی وهمچنین پیشرفت اسلحه سازی کمك‌کردند . آن اداره به‌تدریج مهمترشد و به صورت مرکزصنعتی ، علمی و هنری درآمد .

در طی « روزگـار آشفته » ادارهٔ اوروژینایا پالاتـا تعطیل شد ، و بیشتر هنرمندان وصنعتگرانش به‌ایالات رفتند ، با روی‌کارآمدن تزار میکائیل فئودوروویچ ، آن عده بـه مسکو بـازگشتند و کارخـود را از سرگرفتند . مسکو دوباره احیاشد ، و کوششهای فرهنگی وهنری را از نوآغازکرد .

تزار میخائیل ، اوروژینایا پالاتا را دوباره افتتاح‌کرد ، اما توجه خود را بیشتر معطوف بـه جنبهٔ فنی اسلحه سازی ساخت ، زیرا چنین می‌پنداشت که امرتزیین را می‌توان بـه دورهٔ دیگری واگذارکرد . وی عده‌ای مهندس معدن وکارشناسان دیگر ازخارج‌آورد و به‌کار گماشت و کارخانه‌های باروت و اسلحه سازی برپا داشت . گذشته از این ، بهترین متخصصان داخلی وخارجی را به خدمت خودگماشت. اداره‌ای‌که متصدی اسلحه سازی بود به صورت مهمترین بخش زرادخانه درآمد . بخشهای

زرگری و نقـره‌کاری از اسلحه سازی جدا شدند و بـه عنوان ادارات جداگانه‌ای تابع ادارهٔ اسلحه سازی شدند ، که در آنها همهٔ فعالیتهای صنعتی وهنری یعنی استخراج فلز و ذوب و ریخته‌گری و شمایلـسازی و تصویرسازی وطرح علائم وسپر و زره سازی ومانندآنها و تهیهٔ پرچمهای نظامی واسناد و امتیاز وتقدیرنامهٔ دولتی ومینیاتور سازی و تذهیب‌کاری وصحافی متمرکزشده بود . ادارهٔ هریك ازاین قسمتها ، تحت سرپرستی مأمور مخصوصی، درساختمان یاساختمانی قرار داشت. ساختمانهانزدیك قصر بودند وبهمنزلهٔ شعبه‌هایی ازمنازل درباری بودند .

یك دورهٔ مهم‌از فعالیتهای هنری اوروژینایا پالاتا با انتصاب یکی از اشراف یعنی « بوگدان ماتوویچ خیتروو[۱] » (۱۶۱۶ـ۱۶۸۰) به مقام ریاست زرادخانه بود . انتصاب او به امر تزار الکسی میخائیلوویچ در سال ۱۶۵۴ بهاین مقام مهم مصادف بـاشروع اصلاحات نیکون بود ، که درتاریخ وهنر روسیه تأثیرات عمیقی به جای گذاشت . شخص خیتروو ، به عنوان مدیر و فرد مترقی روشنفکری به‌اندازه‌ای اهمیت داردکه لازم است هم دربارهٔ او وهم دربارهٔ محیط تاریخیی که وی در آن می‌زیست مطالبی بنویسیم .

هم نیکون وهم‌تزارمی‌خواستندکه طرحهای جدیدی‌ازشمایلـسازی معمول سازند وآن را با اصلاحات خود هماهنگ‌کنند . همچنین تصمیم گرفتندکه جنبه‌های‌خارجی وداخلی‌کلیسای یونان رادوباره معمول‌کنند،

۱ــ Bogdan Matveevich Khitrovo

مانند نقشهٔ اساسی ،گنبدها ، اثاث ، ظروف ، میزها ، صلیبهای اسقفها ، لباسها و باشلقها را باردیگر رواج دهند و برای این مقصود لازم بود که در رأس « ادارات شمایلسازی و زرگری » شخصی قرارگیردکه ازهرحیث با تزار و بطریق همعقیده باشد ودرهمهٔ امور مربوط به اصلاحات نیکون باآنها موافقت‌کند .

تصادفاً خیترو برای‌آن مقام بسیارمناسب بود . وی سابقاً خدمات قابل توجهی به عنوان سرباز ، دیپلومات، قاضی ، مدیر وخانه سازانجام داده بود ، امـا در درك اشکالات صنعتگران و هنرمندان خود استعداد زیادی داشت . مهمتر آنکه قادر بودکه اداره و هماهنگی امورکاملا فنی را با امور مذهبی و ابتکاری تلفیق‌کند . وی اگرچه احترام عمیقی برای گذشته قائل بود ، هرگونه اصل تازه‌ای را که‌باعصرخود او تناسب داشت تشویق می‌کرد. وآنهم درعصری‌که هنرغربی‌کاملادر روسیه مستقرمی‌شد.

مهمترین اشکالی که در راه خیترو وجـود داشت تعیین مـرز اورتودوکسی و بدعت درشمایلسازی بود . وی می‌بـایستی داوری هنری خود را با امیال تزار و بطریق‌که غالباً باآن متضاد بود هماهنگ سازد. ازیك طرف مجبور بودکه بسیاری ازسنتهای مقدس را درمورد موضاعات مذهبی درنظر بگیرد ، وازطرف دیگر می‌بایستی بـا دشواریهای فنی مخصوص نقاشی مذهبی روسی دست وپنجه نرم‌کند، وآنهم باتوجه به‌این حقیقت که شمایلسازی کار یك هنرمند به‌تنهایی نبود ، بلکه کار دسته‌ـ جمعی عده‌ای متخصص محسوب می‌شد. درآن زمان نیز تأثیرات غربی در

شمایلسازی با شمایلسازی روسی مباینت داشت : شمایلسازی روسی ناشی از ابتکار مردم بود ومحتوی آن نشان دهندهٔ ایمان ، و فنونش نمـاینده عادات مردم به شمار می‌رفت .

خیتروو با نیرو وجرأت به‌کار پرداخت . وی با وجود اعتراضات شدید نیکون و نطقهای شدیداللحن آواکون متعصب ، تأثیرات غربی را پذیرفت . آثـار هنری بیست و شش سال دورهٔ تصدی او به خوبی نشان می‌دهدکه وی مردی بافضل بود واستعداد وشخصیت رادرهنرمندان تشخیص می‌داد وتشویق وحمایت خود را ازکسانی‌که قدر نمونه‌هـای خارجی را می‌دانستند وآنها را با احتیاجات روسیه تطبیق می‌دادند ودرمحصول تمام شده روح روسی می‌دمیدند دریغ نمی‌داشت .

فعالیتهای بخش شمایلسازی کاملا منحصر به نقاشیهای مقدس نبود ، بلکه هنرمندانش درتصویر ومینیاتورسازی دست داشتند ، نسخه‌هـا را تذهیب می‌کردند ، نقشه می‌ساختند . طرح اثاث منزل را می‌ریختند ، روی دیوار تصویر می‌کشیدند ، اشیایی از طلا می‌ساختند ، پارچه‌هایی جهت لباس طرح می‌کردند ـ خلاصه هرچه را که مستلزم قدرت خلاقه وتصور وقابلیت بود انجام می‌دادند .

اوشاکوف مشهورطرحهایی‌جهت ظروف‌طلا ومینایی درکارگاههای اوروژینایا پالاتا آماده ساخت وهمچنین سلاحهـا و نقشه‌های تازه‌ای را تزیین کرد . کار عمدهٔ او در پالاتا طرح ظروف کلیسایی بود که آنها را بافلزات‌گرانبها و مینا می‌ساختند . می‌گویند وی تاج اسقفی نیکون را

که دارای میناکاری قابل توجه ، مخصوصاً درقسمت فوقانی است ، طرح کرد .

طی نیمهٔ دوم‌قرن هفدهم ، نمونه‌های تزیینی غیرمذهبی به تدریج تغییرهایی یافت و از نمونه‌های روسی و بیزانسی دور شد و به نمونه‌های غربی نزدیکتر گشت . اما تزیین نسخه‌ها و شمایلها باتصویرگل هنوز به سبك روسی بود ، و در زمینه‌های آنها طلا و نقره به مقدار زیاد به‌کار می‌رفت . تزیینات غربی یا « فرانکی » یعنی سبکها و روشهای باروك [۱] به ندرت و خائفانه استعمال می‌شد . دراین دوره ، صنعت برجسته‌کاری و قلمزنی به درجه‌ای عالی رسید ، واشیاء مذهبی و غیرمذهبی که جزء خزائن تزارها و بطریقهاست ، نمونه‌های برجسته‌ای به شمار می‌آیند .

وظیفهٔ اصلی اوروژینایا پالاتا ، یعنی جنبهٔ کاملا فنی و صنعتی اسلحه سازی ، نیز به درجه‌ای عالی رسید . ضمن تکامل فنی سلاحهای رسمی ، تزیین‌آنها به‌مقدار زیاد افزایش یافت . دراینجاست‌که هنرهای زیبا مقامی برجسته می‌یابند . در میان هنرمندان و صنعتگران غالباً شخصیتهایی را می‌بینیم‌که درشمایلسازی ، طراحی‌کتاب ، تذهیب‌کاری ، وتصویرسازی نیز با آنها آشنایی داریم .

در دورهٔ تصدی خیترووو ، هنرهای میناکاری، سیاه قلم ومنیاتوری بیش ازساختن‌نقوش برجسته برروی طلا ونقره اهمیت داشت . این‌هنرها سبکی مخصوص به خود پیدا کردند و دارای جنبه‌های منحصر به فرد و

۱- Barogue

مشخص‌کننده ازلحاظ زیبایی وظرافت شدند . این جنبه‌ها عبارت بودند از ابتکار ازحیث طرح و فن ، روشهای تازه در به‌کار بردن طلا و نقره ، طرح رنگهای کاملا منحصر به فرد و مختلف ، وهمهٔ اینها درسایر هنرها وصنعتهای آن دوره منعکس شد . فعالیتها و ابداعات دراین زمینه بیشتر مرهون تزار الکسی میخائیلوویچ بود و سلیقه‌های شخصی تزار را نشان می‌داد . نفوذ او به ویژه دردو زمینه آشکار است: نشاندارکردن ورقه‌های طلا ومیناکاری . الکسی نسبت به‌اورتودوکس شرق و هنرهای نمایندهٔ آن دلبستگی داشت . در نتیجه ، تعدادی جواهر آلات بـه سبك تزارگراد (قسطنطنیه) ساخته شدکه عبارت بود ازترکیبی از هنرترکیهٔ مسلمان در شرق با هنر یونانیان ومربوط به‌کوه آتوس[1] . سبك جواهرسازان غربی ، که طی سلطنت برادرش بسیار متداول بود ، از اهمیت افتاد .

سبك تزارگراد درجواهرسازی به سبب استعمال غلافها و ورقه‌های نازك و عریض طلا ، که روی‌آنها طرحهای یونانی و بیزانسی می‌ساختند ودرآنها زمرد ، یاقوت ، الماس ، و میناهایی به همان رنگهـا به جای جواهر به‌کار می‌بردند ، ممتاز بود . این سبك ، که طی سلطنت الکسی محبوبیت فراوان داشت . ظاهراً مخصوص دورهٔ او بوده است .

در هنر میناکاری ، نفوذ سلیقهٔ خاص الکسی ـ که علاقهٔ او بـه رنگهای سبز ، آبی و سفید و احیاناً با افزودن رنگ زرد وگاهی سرخ

۱ ـ Athos کوهی است درشمال شرقی یونـان که ازقرن نهم میلادی گروهی از راهبان درآن جا سکونت داشتند و نسخه‌های خطی بسیار نفیسی از دورهٔ بیزانس درکتابخانهٔ آن وجود داشت ـ م .

است ـ آشکار می‌شود . در دورهٔ او، طرح شاخ و برگها وگلهای میخکی رنگ به سبك ترکی در تزیین مینا متداول شد . همین گلهای میخك را درتذهیب‌کاری وحواشی‌صفحات ونسخه‌های خطی ودرطرح عنوان‌فصلها، منشورها ، فرمانها و نشانهای خانوادگی اشراف ، می‌توان دید . علاقهٔ الکسی به ته رنگهای‌سبز به‌اندازه‌ای‌شدید بودکه حتی درتزیین‌معماری دورهٔ او ، مثلا درتزیینات دیوار خارجی قصر پوتشنیبی، تأثیرکرد .

قلمزنی تا اندازه‌ای تحت نفوذ کوه آتوس و بـا کمك صنعتگران یونانی به درجه‌ای عالی از تکامل رسید. این هنرمندتها در روسیه رواج داشته بود ، ولی به ندرت از آن استفاده می‌شد ، جز درکشیدن خطوط بسیار ظریف در تزیینات ونوشته‌ها ، طی سلطنت تزار الکسی ، قلمزنی بیشتر درطلا ونقره‌کاری به‌کار می‌رفت . قلمزانی غـالباً برای پوشیدن سرتاسر زمینه‌هـا به‌کار می‌رفت ، و بدین ترتیب پیشقدم زمینهٔ قلمزنی شد ،که طی دورهٔ سلطنت پطرکبیر درمسکو عمومیت یافت .

اوروژینایا پالاتا با کارگاههای بسیارش همچنان تا سال ۱۷۰۷ در تکامل وترقی‌بود. آخرین‌متصدی زرادخانه پطرایوانویچ پرروزوروسکی[۱] نام داشت . درسال ۱۷۱۱ ، پطرکبیر به‌کارکنان اوروژینایا پالاتا دستور داد که از مسکو به زرادخانهٔ جدیدالتأسیس در سن پترزبورگ منتقل شوند. همهٔ طراحان وصنعتگرانی‌که‌به طریقی‌باهنرهای‌مختلف‌پیوستگی داشتند ، همـراه آنهـا حرکت کردند . سال ۱۷۱۱ درنظر بسیاری از

۱ـ Prozorovsky

تاریخنویسان به منزلهٔ تاریکترین سال هنرملی روسی به شمار می‌رود . مورخ هنری روسیه به نام تروتووسکی [۱] می‌نویسد : « مهمترین مؤسسهٔ هنری ، که درنوع خود بـه معنای واقعی کلمه منحصر بـه فرد بود ، مؤسسه‌ای که نظیر آن درهیچ زمان و مکانی وجود نداشت ، بایك‌گردش قلم و بـا پنج حرفی [۲] که به طرز بدی نوشته شده بود ، از میان رفت . با این عمل ، قلب هنرملی روسی ازکار افتاد و سنتهای کهن ، ابداع ، و یکتایی‌که همهٔ مصنوعات‌آن راسروصورت می‌داد وهمهٔ عوامل‌خارجی، مانند هنرفرانکها ، بیزانس (تزارگراد یا قسطنطنیه) ، ایران و ونیز راتحت تأثیرخود قرار می‌داد، نابود شد . با این عمل، جوهر وحساسیت روح هنرمندانهٔ روسی ازبین رفت . »

۱ــ Trutovsky ۲ــ پنج حرف Peter که مقصود از آن امضای پطرکبیر است ــ م .

ختم کتاب

تا سال ۱۷۱۳ که پطر کبیر مقر حکومت را بـه سن پترزبورگ انتقال داد ، چهار صد سال بود که مسکو پایتخت روسیه ، مرکز مذهب اورتدوکس ، نگهبان و راهنمای فعالیتهای ادبی و هنری روسیه ، ومحل عمدهٔ داد و ستد و تجارت آن‌کشور به شمار می‌رفت .

از لحاظ سیاسی و فرهنگی ، مسکو جانشین کیف و ولادیمیرشده و از تـور[۱] ، نوگورود و پسکوف پیشی گرفته بـود . مسکو به صورت جامعهٔ نیرومندی درآمد که با سایر مراکز تمدن تماس برقرارکرد ، در راه حیات سیاسی خود کوشید ، به خاطر وحدت قلمرو مسکوی سخت به نبرد پرداخت ، و به سبب آنکه بارها بـه صورت مرکز مقاومت ملی در برابر مهاجمان بیگانه در آمده بـود شهرتی جاویدان به دست آورد . درسال ۱۳۸۰، ارتش مسکو به رهبری شاهزادهٔ بزرگ دمیتری دونسکوی سربازان تاتار را درکولیکوو شکست داد ، و دوبـاره درسال ۱۶۱۲ ،

۱- Tver

هنگامی‌کـه ارتش لهستان قسمت اعظم شهر را آتش زد ، ارتش مسکو دشمن را مجبور به هزیمت کرد . دویست سال بعد این شهر ، بـا دادن تلفات وحشت‌انگیز، باز به صورت مرکز مقاومت دربرابر حملهٔ سپاهیان ناپلئون درآمد .

مسکو ، با وجود جنگها ، طاعون ، حریقهای بیشمار وکشمکش داخلی توانست عظمت و رهبری خـود را درقبال شهرهای رقیب محفوظ دارد و تحسین و محبت مردم‌روسیه را مدتها پس ازآنکه دیگر پایتخت سیاسی آن سرزمین نبود نسبت بـه خود جلب کند . اسلاو دوستان قرن نوزدهم که می‌گفتند روسیه مرکز یك سنت بومی اسلاوی است ــ سنتی کـه به جهات بسیار برتر از تمدن اروپایی است ــ این رؤیای عظیم را گرامی می‌داشتند کـه مسکو بـه عنوان « رم سوم » منبع روشنفکری و اصلاح خواهد شد و نه تنها روسیهٔ غرب زده و فاسد ، بلکه سرتاسر اروپا را بهره مند خواهد کرد .

خـود شهر موزه‌ای واقعی از تمدن روسیه است . در داخـل آن می‌توان تکامل معماری روسیه را بـه صورت کامل مشاهده کـرد ، مانند کلبه‌های چوبی وکوچك موجود ،که درکوچه‌های باریك کناری ازنظر پنهانند،کلیساها و قصرهای کرملین ، که در قرن شانزدهم وهفدهم‌ساخته شده‌اند ، خانه‌های بزرگ اشرافی و کلاسیك ، که قرن هجدهم ونوزدهم برپـا شده‌اند ، آسمان خراشها ، ساختمانهای اداری و بـازرگانی دورهٔ استالین ، و ساختمانهای جدید دراواخر دههٔ ۱۹۵۰ . کرملین نـه تنها

یکی از بزرگترین یادگارهای معماری روسیهٔ کهن است، بلکه غنی‌ترین گنجینهٔ هنرهای روسیه به شمار می‌رود . خزانهٔ کرملین از جهات بسیار بـه منزلهٔ تـاریخ تکامل زیبا شناسی آن کشور است . فلزات و جـواهر گرانبهای کرملین و همچنین سنگها و آجرهای دیوارها و برجهای آن به مثابهٔ تاریخ روسیه محسوب می‌شود .

قرن هجدهم، به ویژه نیمهٔ اول‌آن ، دورهٔ تنزل فعالیتهای معماری مسکو و انحطاط روزافزن کرملین بـود . پطرکبیر ، که از مسکو و از آنچه کـه مسکو نمایندهٔ آن بود تنفر داشت ، سرگرم ساختن پـایتخت تازه‌ای‌بود . همهٔ نیروها وتدبیرهای‌اوکه در جنگ به‌کار نمی‌رفت صرف تأسیس مرکز تازه‌ای جهت تمدن روسیه شد . مسکو و کرملین ، که در ذهن او با خاطرات تلخ و وقایع وحشت‌انگیز کودکی او قرین بود ، به عمد به دست فراموشی‌سپرده شد . تنها پس از۱۷۵۰ بودکه دولت درصدد برآمد طرح پایتخت کهنسال را از نو بریزد وکوچه‌های آن را تعریض کند و کرملین محتضر را جانی تازه ببخشد .

در دورهٔ جانشینان پطر ، ساختن قصر ، وکلیسا در مسکو به‌تعداد فراوان از سرگرفته شد. اوائل قرن هجدهم ودورهٔ سلطنت آنا[۱] والیزابت شاهد ایجاد یك مرکز درباری تازه و درخور امپراتوری در لوفورتوو[۲] درکنار رود یااوزا بود . امپراتریس آنا (۱۷۳۰ ـ ۱۷۴۰) قصری چوبی در آنجا بر پا کردکه در سالهای بعد چندبار تعمیر شد . خانه‌های بزرگ

۱ـ Anna ۲ـ Lefortovo

اشرافی در طول راه کرملین وکیتای گورود تا قصر جدید به وجود آمد. سبك معماری قصرها وکلیساهایی که در آن دوره ساخته شد بیشتر مبتنی برسبك باروك بود. اما معماران مسکومسیراین معماری را چنان هدایت کردند که آن را نخست با معماری قرن هفدهم مسکو مربوط ساختند.

دراوائل قرن هجدهم ، معماری روسی ، که به طور قطع کلاسیك شده بود ، به دومکتب تقسیم شد : سبك موقر و پرهیبت سن پترزبورگی وسبك ملایمتر مسکوی . مسکو به زندگی و هنر با چشمی می‌نگریست که مخصوص خود او بود ، و ضمن ابداعات هنری خود عناصری را نشان می‌دادکه باآنچه‌که در پایتخت معمول بود به‌کلی تفاوت داشت .مسکوی کهنسال، برخلاف سن پترزبورگ جوان ، ازمیل خود درمعماری پیروی می‌کرد .تصمیم اهالی مسکو درانتخاب راحت‌ترین راه زندگی، علی‌رغم موازین زیبا شناسی ، به خانه‌های مخصوص مسکو لطفی‌کـاملاً طبیعی بخشید و مسکو را به صورت دیدنی‌ترین شهر اروپا درآورد .

درزمانی‌کـه سن‌پترزبورگ بیشتر مشغول ساختن قصر و عمارات عمومی ودولتی بود، درمسکواغلب خانه‌های خصوصی وقصرهای‌کوچکتر برپا می‌شد . سن‌پترزبورگ کـه در میان اراضی جنگلی و باتلاقی قرار داشت،زمینه وچشم‌انداز معماری‌خود را خودبه‌وجود می‌آورد. مسکوکه قصرهای‌کلاسیك خود را درکنار کرملین سالخورده قرار می‌داد از زمینهٔ موجود در شهر حداکثر استفاده را می‌برد . به طورکلی ، مسکو ازلحاظ وسعت و اندازهٔ ساختمانها از سن‌پترزبورگ عقب‌تر بـود ، ولی ازلحاظ

رنگ‌آمیزی ، ابتکار ، و خصوصیت از شهر جدید پیوسته جلو می‌افتاد .

از لحاظ سبك ، معماری مسکو حاکی از کوششی است به منظور تعدیل شکلهای کلاسیك اروپا، بدین معنی که در اینگونه شکلها رنگهای بیشتری به‌کار می‌بردند . یکی از مشخصات قصرهای خصوصی این دوره تلفیق سبك عالی شهر با جنبه‌های واقعی خانه‌های روستایی بود . حتی درخانهٔ بسیار وسیع پاشکوف[1] (که فعلا شعبه‌ای ازکتابخانهٔ لنین است) آثار نقشه‌های روستایی به وضوح دیده می‌شود . در اینجا نیز مانند سابق، دوقسمت می‌توان یافت : یکی ساختمان عمده ، که از آنجا راهروهای طولانی به جناحها، حیاط بزرگ اصطبل‌دار، محلهای مخصوص کالسکه‌ها وساختمانهای ویژهٔ مستخدمان منشعب می‌شد ، و دیگری باغهای وسیع که معمولا این قصرهای اشرافی را در برمی‌گرفت .

ظاهر مسکو دوباره درآغاز قرن نوزدهم تغییری اساسی یافت ، و آن هنگامی بود که شهر پس از حریق سال ۱۸۱۲ ازنوساخته شد . وحدت درساختمانهای مختلف‌الشکل افراد طبقهٔ متوسط درزمانی به وجود آمدکه دولت هیئتی را مأمور نظارت در نقشه‌سازی وطرح کلی ساختمانها کرد . هیئت مزبور انتخاب عناصر معماری را که در نماها ، ستونهای ایوانها ،.قابهای پنجره‌ها و درها ، جزئیات مجسمه سازی و دروازه‌ها به کار می‌رفت محدود ساخت . ترکیبات مختلف این عناصر باعث تنوع و تا اندازه‌ای یك نواختی ساختمانهای افراد طبقه شد .

۱- Pashkov

درنیمهٔ اول قرن نوزدهم ، کوششهایی درجهت منظم ساختن طرح شهر قدیمی به عمل آمد . مهمترین اقداماتی که دراین‌مورد صورت‌گرفت عبارت بودند از : تشکیل چندین میدان و خیابـان عریض در پیرامون کیتای‌گورود ، جدولسازی رودخانهٔ نگلینایا [۱] در مجرای زیر زمینی ، طرح پارك الکساندروسکی [۲] درطول دیـوار غربی کرملین ، و ایجاد خیابانهای عریض ودرخت‌دار دیگری در طول راه دیوار بلگورود . در همان زمان ، به جای باروی خاکی سابق کـه در پیرامون مسکو بود خیابانهای عریض ساخته شد . این‌آرایش مدورکوچه‌ها ، به طرح شعاع مانند مسکو شکلی نهایی داد ،که‌آغازآن ازقرن شانزدهم بود .

انتقال بیدرنگ و مجدد پایتخت به مسکو پس از انقلاب ۱۹۱۷ باعث شدکه این شهر مقامی را که همیشه در چشم مردم روسیه داشته‌بود بازیابد . پس ازگذشت دوقرن، مسکو به عنوان پایتخت فرهنگی روسیه دوباره اهمیت یافت و کرملین باردیگر به صورت مرکز عصبی آن‌کشور درآمد .

۱ـ Neglinnaya ۲ـ Alexandrovsky

This is an authorized Persian translation of MOSCOW AND THE ROOTS OF RUSSIAN CULTURE by Arthur Voyce. Copyright 1964 by the University of Oklahoma Press . Published by the University of Oklahoma Press, Norman, USA .

Copyright 1972, by B. T. N. K.
Printed in Ziba Press
Tehran, Iran

General Knowledge Library

No : 65

Moscow and The Roots of Russian Culture

by

Arthur Voyce

Translated into Persian

by

Dr. Esmail Dawlatshahi

B.T.N.K

Tehran, 1972

بها : ۱۶ تومان

تا سال ۱۷۱۳ که پترکبیر مقر حکومت خود را به سن‌پترزبورگ منتقل کرد، چهارصد سال بودکه مسکو پایتخت روسیه و مهدکارهای ادبی و هنری آن کشور بود و با سایر مراکز تمدن وفرهنگ جهان آن زمان ارتباط‌داشت.

این شهر موزه‌ای شایسته و آینهٔ تمام‌نمایی است از تمدن و فرهنگ روسیه.

این‌کتاب سیر تکاملی هنر وامتزاج سبکهای مختلف معماری و عظمت یافتن مسکو را از مرحلهٔ کلبه‌های چوبی تا کاخهای مجلل سنگی وکلیساهای فاخر، با رعایت اجمال و در عین حال بطرزی رسا و دلنشین شرح می‌دهد.

مسکو، علی رغم جنگها، حریقها و انقلابها، عظمت و رهبری خود را همچنان حفظ کرده است.